



Manifestation
of Beauty

اولین همایش نکوداشت هنرمندان شهید

فراخوان آثار

از خانواده های شهیدا و ایثارگران و تمامی افرادی که آثاری از هنرمندان شهید در عرصه های نقاشی، پوستر، خوشنویسی، فیلم، عکس و کاریکاتور در اختیار دارند درخواست می شود آثار یا تصویر اثر ذکر شده را که توسط شهدای عالیقدر خلق شده باشند به آدرس صندوق پستی: ۷۱۸۳-۱۴۱۵۵ یا به سایت jelve-jamal.com ارسال نمایند.

مهلت ارسال آثار :

حداکثر تا ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۹۱

همچنین کلیه افرادی که از آثار ذکر شده شهدای گرانقدر اطلاعاتی در اختیار دارند می توانند برای تکمیل بانک اطلاعات دبیرخانه همایش از طریق آدرس های ذکر شده با دبیرخانه تماس حاصل فرمایند.

بخش پژوهش:

تمامی محققان، نویسندگان، هنرمندان و علاقمندان محترم که در زمینه مضمون همایش و با محورهای ذکر شده ذیل مقالاتی دارند می توانند آثار مکتوب خود را به دبیرخانه همایش ارسال نمایند:

- ۱- تعهد دینی در خلق آثار هنری
- ۲- تعهد اجتماعی در خلق آثار هنری
- ۳- نسبت مخاطب و اثر هنری در شرایط بحرانی جامعه و نقش هنرمند متعهد
- ۴- رسانه و هنر در دنیای جدید
- ۵- هنر، تعهد و دفاع مقدس

مهلت ارسال آثار پژوهشی: ۳۱ فروردین ماه ۱۳۹۱

به آثار برگزیده جوایز نفیس اهدا خواهد شد



شرکت مهندسی رایحه پردازان پیشتاز



طراح و سازنده سیستم های پالایش و تصفیه هوا ، آب و فوشبو کننده های ممیط

نشانی: خیابان آزادی - خیابان رودکی - کوی خداوردی - پلاک ۲۰

روابط عمومی واحد فروش:

۶۶۸۹۰۵۷۲-۶۶۸۹۰۵۷۴

۰۹۳۹۸۱۱۰۷۰۰-۰۹۳۹۸۱۱۰۷۰۲

تلفن دفتر مرکزی:

۶۶۸۳۴۳۹۸-۶۶۸۴۴۰۶۱-۶۶۸۹۸۱۹۶

واحد خدمات پس از فروش :

۰۹۱۲۸۱۱۰۷۰۱-۰۹۳۹۸۱۱۰۷۰۱

www.rayeheco.com
email: Info@rayeheco.com



صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
محمد رضا اناری
جانشین مدیر مسئول و سردبیر:
مهدی خداجویان
مشاوران سردبیر:
ابراهیم زاهدی مطلق
محمد رضا دوست محمدی
حمید محمدی محمدی
دبیر تحریریه:
عطاء الله اسماعیلی

تحریریه:
حمید محمدی محمدی، هیئت
زینب السادات شاه صاحبی، زینبیه
راحله شاکر، فرهنگ
فاطمه مرشدی، اهل بیت و موضوع ویژه
مریم مرتضوی، محمد رسولی، جواد
نصیری، سید میلاد اوصیان، هراسلطان،
متین انصاری، ریحانه فدایی، زهرا اشرفی
شیما شیبانی، زهره کهن دل

طراح ناموازه: حمید جمعی
طراح اونیفورم: روح اله گیتی نژاد
صفحه آرا: محمد عاشق
امور اجرایی تحریریه: فاطمه بوجار
عکاس: حسین موسوی فراز، هادی زعمی
اداری و مالی: رسول کریمی
هماهنگی: محمد علی خطیب
روابط عمومی: محمد جواد زرافعی
انفورماتیک: امید مقتصدی
حروفچین: عفت الماسی

با تشکر از:
حجت الاسلام حسین فتحی
حجت الاسلام مرتضی وافی
سید یاسر حیدری، مهدی زنگنه
سید علی صالحی، صدرا امانی
حسین سعیدی، مهدی توکلیان

چاپ: رواق
توزیع: نشر گستر امروز
صندوق پستی: ۱۹۴۱ - ۱۵۸۱۵



بقیه حرف ها بماند برای بعد

دیدار عصرانه با علی
انسانی به صرف انا!

۲۸

محمد علی کریمخانی با خواندن
آیت برای امام رضا ماندگار شد

۶۴



حجت الاسلام لطفی نیاسر از
رادیو معارف می گوید

۱۴۰



مجلس حضرت
خون

بسم الله

۶ من و جدا شدن از کوی تو
خدا نکند
یادداشت سردبیر

۸ قاب خیمه
گالری جهان اسلام

۱۴ تقویم
ماه داغ های بزرگ

۱۸ جلد هایی که سو گوارند
خیمه در مسیر عرض ارادت به
ساحت سید الشهداء دیگر خود را
تنهانی بینند

هیئت

۱۸ روضه مادر و هب رانخواندی!
درباره مرحوم احمد شمشیری،
ذاکری که صدها دیوان شعر در
سینه داشت

۲۲ اهل منبر نقشه مذهبی ایران را
ندارند

حجت الاسلام فرزاد معتقد
است که اصل راه را می کنیم و
پی تصویر هاستیم

۲۸ بقیه حرف ها بماند برای بعد
دیدار عصرانه با علی انسانی به
صرف انا!

۳۰ جای خالی شب نوحه
میزگرد بررسی وضعیت
نوحه (بخش دوم)

۳۶ شاعران در تیررس منتقدان
مداحی نوین نیستند
غلامحسین رفیعا، پژوهشگر
حوزه ذکر از نقش هدایت
گرانه شاعران در مداحی امروز
می گوید

موضوع ویژه

۴۲ دعوت به شهادت

تاریخ تحلیلی دوران امامت امام
رضا علیه السلام از زبان دکتر
رجبی دوانی شنیدنی است

۴۸ عالم آل محمد

جست و جویی در بعد علمی
شخصیت امام رضا علیه السلام

۵۰ از مدینه تا مرو

مسیر حرکت علی بن موسی
الرضا علیه السلام

۵۴ پایتخت معنوی

تحولات حرم مطهر امام رضا علیه
السلام از زمان شهادت تا امروز

۵۸ رسم و رسوم این خانه

درباره مهم ترین رسوم
و آئین هایی که در حرم مطهر
رضوی انجام می شود

۶۰ رقابت با ملائکه

همه آنچه می خواهید درباره
خدمت و خادمی حضرت رضا
علیه السلام بدانید

۶۴ آمده ام ای شاه پناهم بده

استاد محمد علی کریمخانی
با خواندن ۳ بیت برای امام رضا
ماندگار شد

۶۶ باید بزرگی شفاعت مان را بکند

آریا عظیمی نژاد یادی از خاطرات
ساخت قطعه ای از بهشت

قرآن

۸۰ یک ساعت مسلمان باشیم
در جلسه قرآن استاد علی اکبر
حشمتی امکان حضور بانوان هم
فراهم است

۸۲ قاری ممتازی از این جلسات

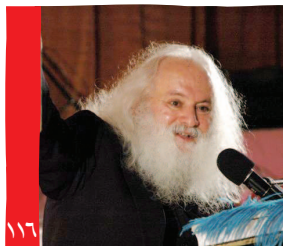
بیرون نمی آید
مهدی عادلست معتقد است
جلسات سنتی قرآن بادهی
چندانی ندارد

۸۶ رقابت فامیلی

گپ و گفتی با خانواده قرآنی
هادوی

خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.
برگشت دادن مطالب رسالی امکان پذیر نیست.

پیامک فرستید
۳۰۰۶۹۶۱



تاریخ تحلیلی دوران امامت امام
رضاعلیه السلام ۴۲



حجت الاسلام فرحزاد معتقد
است که اصل را رها می کنیم و پی
تصویر هاهستیم ۲۲



استاد دانشگاه مطالعات جهان
از حال و هوای این روزهای
مسلمانان آمریکایی گوید ۱۱۰



پیامد اشعار
اندیشه

صفحات آخر

۱۶۰ قریون کیوترای حومت
ته مقاله

زنبیه

۱۴۸ زنبی ولی فقیه زمان بود
حجت السلام والمسلمین
موسوی هوایی از رسالت حضرت
زنب سلام الله علیها در روزهای
پس از عاشورای گوید

۱۵۲ می شود این مرد به خواستگاری
من بیاید؟
دیدار با فاطمه اصلان
بیک، همسر آزاده و جانباز شهید
یدالله رحمان زاده

فرهنگ

۱۱۰ اهل کار نیستیم
استاد دانشگاه مطالعات جهان
از حال و هوای این روزهای
مسلمانان آمریکایی گوید

۱۱۸ سمبولیزم رنگ در لباس شبیه
خوانان
مقاله ای درباره جایگاه رنگ و
رنگ شناسی در تعزیه

۱۲۲ تفسیر نگاه تو
نگاهی مجدد به مجموعه آثار زشتند
گنجشک و جبرئیل، سروده
مرحوم سید حسن حسینی

۱۲۶ در لبنان راحت تر فیلم می سازیم
جمال شورجه از حال و هوای
فیلم ساختن درباره مقاومت
لبنان می گوید

۱۳۰ یک رنگ ارادت یک خیمه
معرفت

همیشه هامون، نام هیئت
دانشجویی بچه هیئتی های
دانشکده صدا و سیماست

۱۳۲ گفتند: اسم و رسم ندارید حمایت
نمی کنیم
مهدی مومنی دبیر انجمن
پژوهشی مذهبی کادح

اهل بیت علیهم السلام

۹۰ سلم بر تو که وارث تمام انبیایی
نگاهی به زیارت مهم اربعین که
خواندنش یکی از نشانه های
ایمان است

۹۲ پیامبری از جنس خودمان
نگاهی کوتاه به زندگی پیامبر
اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از
بعث تا وفات

۹۴ آنکه بر هدایت شما حریص بود
گفت و گو با دکتر مهدی دزفولی
در باره رحلت پیامبر صلی الله
علیه و آله وسلم

۱۰۰ اینجا چراغی روشن است
زیارت امام زادگان ابوالحسن
وابوعبدالله الحسین علیهما
السلام در غرب تهران

۱۰۴ اینجا بهشت روی زمین است
پخش گسترده نذری های
مختلف در جاده های منتهی با
کر بلا در ایام اربعین

من و جدا شدن از کوی تو خدا نکند*

مهدی خداجویان



در این چند شماره‌ای که توفیق پیدا کردم در نشریه مرتبط با حضرت سیدالشهدا علیه السلام قلم بزنم و در این خیمه و بارگاه قدم بزنم، نکته‌ای مدام ذهنم را مشغول ساخته است. نکته‌ای بسیار مهم‌تر از این که موضوعات شماره بعد چه باشد و توزیع را چه کنیم و راه ارتباط با مخاطبان را چگونه هموار کنیم و غیره. نکته‌ای حتی مهم‌تر از این که در این وانفسای نزدیک به انتخابات و افزایش هزینه‌های چاپ و کاغذ و... و دیگر هزینه‌های موجود و موجودی‌های کم چه باید کرد. ماجرا سخت‌تر از این حرف‌هاست. حکایت چراغی است که روشن به دست داده‌اند و نمی‌دانی تا کی و کجا می‌توانی از نورش بهره‌گیری. دغدغه این است که چقدر فرصت داریم و تا کی رخصت حضور در این آستان نصیبمان خواهد شد. شکی نیست که ساز و کار حضور در مجلس نام و یاد آل الله علیهم السلام، برگرفته از روابط و ضوابط سازمانی نیست که با داشتن قابلیت‌هایی بتوان در این مجموعه بود و یا عدم برخورداری از قابلیت‌هایی منعی برای حضور باشد. حکایت خدمت در دستگاه سیدالشهدا علیه السلام حکایت غریبی است. حساب و کتاب این خیمه و بارگاه، از مجالس و محافل دیگر جداست. در این دستگاه، دل حرف اول و آخر را می‌زند. کافی است دل در گرو خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام داشته باشی؛ خودشان دل‌داریت می‌کنند. مقامات و درجات این آستان بستگی فراوان به میزان دل‌دادگی و دل‌بستگی دارد. چنان که بسیار دیده و شنیده‌ایم بزرگانی را که در نوکری ارباب بی‌کفنشان به پیری رسیدند و نه صدای خوشی داشتند و نه از چهره زیبایی بهره‌مند بودند؛

ولی نفسی داشتند آتشین، که با ذکر نام اربابشان آتش در دل و جان مستمع می‌انداختند. آه آتشینی که خواستگاهی جز دل سوخته‌شان ندارد. از سوی دیگر کم نبوده و نیستند کسانی که خواسته و ناخواسته توفیق خدمت را از دست می‌دهند و سر از بازار دیگری در می‌آورند. چنان که می‌بینیم کسانی را که چندی مجلس عزای سالار شهیدان را گرم می‌کردند و اکنون آتش‌بیار معرکه دیگران شده‌اند. کافی است سری بگردانیم و در همین اطراف کسانی را ببینیم که روزی لباس خدمتگزاری مجالس حسینی بر تن داشتند و امروز جامه رنگین دیگری بر قامت خود می‌پسندند. در این ماجرا فرق چندانی هم بین واعظ و مداح و مدیر و غیره نیست. البته ماجرای خدمت در دستگاه سیدالشهدا علیه السلام ماجرای پیچیده‌ای هم نیست. داشتن اندکی اخلاص می‌تواند ضامن حضور و خدمت در این دولت‌سرا باشد که نمونه بارز این اخلاص را می‌توان در صورت و سیرت پیر غلامان ارباب دید. حسرت پیر شدن در غلامی و نوکری حضرت، دغدغه‌ای است که لحظات حضورم در ماهنامه خیمه را مشغول خود می‌کند. این روزهای آخرالزمانی دم‌زدن و قدم‌زدن و برای ما اهالی مطبوعات قلم‌زدن در بهشت نام و یاد اهل بیت علیهم السلام فرصت مغتنمی است که باید قدر دانست. فرصتی که گاه با اندکی خودبینی از دست خواهد رفت. کسانی که در این راه با مشکل مواجه می‌شوند که خود را ببینند. لاجرم خادمی که خود را دید، مخدومش را نمی‌بیند.

* مصرعی از غلامرضا سازگار



ابراهیم زاهدی مطلق



۱- این واقعه را دوست و همکار و البته استاد گرانمایه ام جناب فریدون صدیقی تعریف می کرد؛ می گفت: اوایل دهه ۶۰ بود. یک روز مدیر مسوول وقت روزنامه کیهان گفت: می خواهیم به دیدار حضرت امام خمینی رحمه الله علیه برویم. می آیی؟ جواب دادم: حتما که می آیم. یادم هست روز ورود ایشان به کشور در فرودگاه تهران خیلی ها منتظر بودند. جبهه ملی ها با آن کراوات های منظم، موله های ها با آن شکل سنتی شان، نهضت آزادی ها با آن شمایل ملی مذهبی شان و... هر گروه و دسته ای به سبک خود منتظر بود احتمالا امام بیاید و از آنها سان ببیند و بگذرد؛ اما امام بدون هیچ یک از این تعارفات آمد و وقتی بسم الله... را گفت خیلی ها گریه کردند.

من جوان ۲۸ ساله ای بودم که هر چه کردم نفهمیدم این گریه چه معنی دارد! چرا آدم باید به یک بسم الله گریه کند؟ این جا کات! تا برسیم به یکی دو سال بعد. (روز ورود رهبر کبیر انقلاب به کشور فریدون صدیقی خبرنگار اعزامی کیهان به فرودگاه مهر آباد بود.)

صدیقی می گفت: یکی دو سال بعد، من عضو شورای سردبیری و شورای تیترو روزنامه بودم. درباره پیشنهاد مدیر مسوول و دیدار با امام خمینی (ره) با بقیه برو بچه ها صحبت کردیم و همه با اشتیاق گفتند که می آیند. فقط یکی از دوستان که اتفاقا ارادت خاصی به حضرت امام داشت، گفت که نمی آید. وقتی علت را پرسیدیم، جواب داد: من پر از گناه هستم. کسی از درون من خبر ندارد. ایشان همین که به چشم من نگاه کنند، می فهمند که درون من چه خبر است! من جرات نمی کنم به چشم کسی نگاه کنم که در تهران نشسته و روزی دو بار برای زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام به کربلا می رود. شما خیلی

جرات دارید که می روید.

دوست عزیزم صدیقی می گفت که من اصلا نمی فهمیدم او چه می گوید. یعنی چه که نمی توانم به چشم امام نگاه کنم؟! به هر حال روز موعود رسید و ما رفتیم. وقتی نزدیکی های امام نشستیم، همان اول به چشم او نگاه کردم. عظمت و شکوه عجیبی موج می زد. چشم او انگار انتهای نداشت. ناگهان وهمزمان به یاد فرودگاه و گریه های حاضران و حرف آن دوستان افتادم. دیگر جرات نکردم که به چشم امام نگاه کنم. تا آخر دیدار سرم پایین بود که مبادا درون مرا ببیند.

۲- دوست عزیزی عازم کربلا بود؛ برای خدا حافظی آمده بود. می گفت یکی یکی سراغ برو بچه ها رفته است. مخصوصا تاکید می کرد سراغ رفقای جانباز و باقی مانده از عملیات کربلا ۴ رفته است. می گفت از همه آنها اجازه گرفته که از طرف شان زیارت کنند. می گفت به دیدن هر کدام که رفته است، گریه کرده و التماس دعا داشته اند. می گفت آنها گریه کرده اند و من هم دستمال سفیدی همراه داشته ام که داده ام اشک های شان را پاک کنند. می گفت دستمال را پر از اشک کرده ام تا به ضریح بگذارم که به جای من و آنها حرف بزند. از من هم می خواست که اگر سخنی دارم، به زبان بیاورم. اگر خواسته ای دارم، بگویم. می گفت: هر چه می خواهی بگو، به یاد هستم. این سفر را به نیت همه دارم می روم. هر چه کردم چیزی به یادم نیامد. چه خواسته ای؟ چه حرفی؟ چه نیستی؟ ناگهان گفتم: اگر رسیدی و جرات کردی به ضریح نگاه کنی، بگو که... نه. نه. از طرف من هیچ چیز نگو. به ضریح نگاه نکن. از طرف من فقط سرت را پایین بینداز.



ماشا

تصویری از روضه منوره حضرت
ثامن الحجج علی بن موسی الرضا
علیه السلام
عکاس: مشعود نوذری

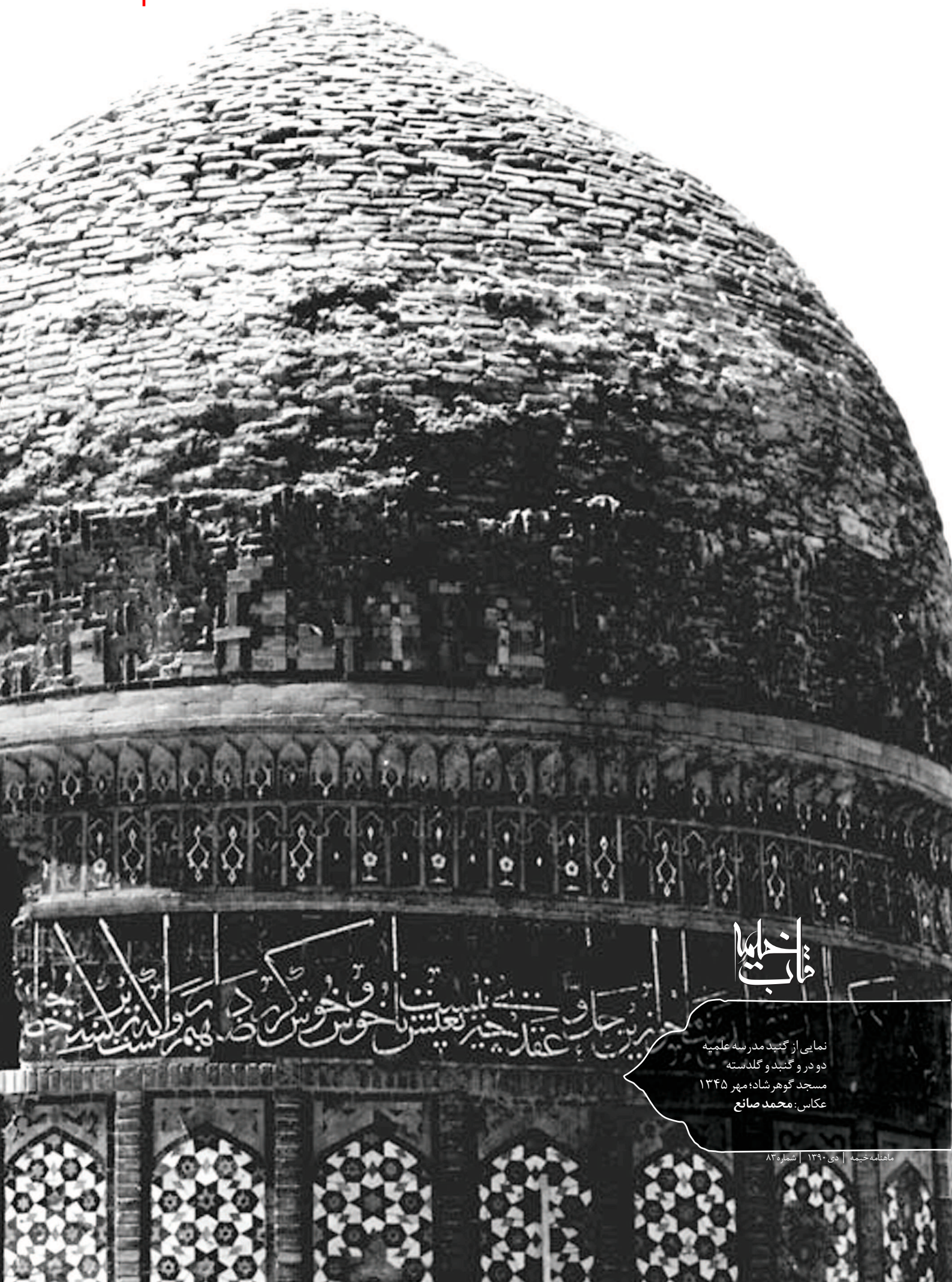




فانچلیا

تصویری از اقامه نماز جماعت
در صحن عتیق حرم امام رضا
علیه السلام
عکاس: محمد زائر نیا





خانه‌ها

نمایی از گنبد مدرسه علمیه
دودر و گنبد و گلدسته
مسجد گوهرشاد؛ مهر ۱۳۴۵
عکاس: محمد صانع



روز شمار وقایع ماه صفر

ماه داغ‌های بزرگ

ماه صفر دومین ماه قمری بعد از ماه محرم است. در دوران جاهلیت به آن ناجز می‌گفتند. صفر از ریشه «صفر» به معنی تهی و خالی است. دلیل نامگذاری ماه صفر این است که چون این ماه بعد از ماه محرم است و مردم دوران جاهلیت در ماه محرم - به دلیل اینکه از ماه‌های حرام بود - از جنگ دست می‌کشیدند، با رسیدن ماه صفر به جنگ روی می‌آوردند و خانه‌ها خالی می‌ماند.

منابع:

۱- نفس المهموم، صفحه ۲۵۹.

۲- بحار الانوار، جلد ۴۸ و ۴۵.

۳- سلمان فارسی، جواد محدثی.

شهادت حضرت رقیه سلام‌الله‌علیها - ۵ صفر - ۹ دی

این دختر را چه کسی بزرگ کند؟

پس از عاشورا، زنان خاندان نبوت شهادت پدران را از فرزندان خردسال پنهان می‌داشتند و می‌گفتند: پدرانمان به سفر رفته‌اند؛ تا اینکه یزید آنان را به سرای خویش درآورد. حسین علیه السلام دختری چهارساله به نام رقیه داشت. شبی از خواب برخاست و با حالتی پریشان گفت: پدرم کجاست که من اکنون او را در خواب دیدم. چون زنان این سخن را شنیدند گریستند و صدای شیون برخاست و یزید بیدار شد و پرسید چه خبر است؟ مأموران بررسی کردند و ماجرا را برای یزید گفتند. یزید گفت: سر پدرش را نزد او ببرید. آن سر مقدس را

در زیر پوشش قرار داده و در برابرش نهادند. کودک پرسید: این چیست؟ گفتند: سر پدرت حسین است. آن را برداشت و در دامن نهاد و می‌گفت: «چه کسی تو را به خون خضاب کرده است ای پدر؟ چه کسی مرا به این کوچکی یتیم کرده است پدر؟ پس از تو به چه کسی امیدوار باشیم ای پدر؟ این دختر یتیم را چه کسی بزرگ کند؟ ای کاش من فدایت شده بودم، ای کاش من نابینا شده بودم! ای کاش من در خاک آرمیده بودم و محاسن به خون خضاب شده تو را نمی‌دیدم.» آن گاه لب کوچک خود را بر لب‌های پدر نهاد و گریه شدیدی کرد و از هوش رفت. هر چه تلاش کردند به هوش نیامد و او در همان خرابه‌های شام به شهادت رسید.



بنی مخزوم به دنیا آمد. عمار در حدود ۴۸ سالگی در اولین سال‌های بعثت اسلام آورد. به خاطر اینکه از مهاجران یمنی حساب می‌شد در مکه جایگاه مهم و طبقه اجتماعی بالایی نداشت. عمار به خاطر شدت شکنجه‌های کفار مکه همراه با گروهی از مسلمانان به حبشه هجرت کرد و کمی که مکه آرام شد برگشتند و بعد به مدینه هجرت کردند. عمار در ساخت مسجد النبی حضور فعالی داشت. وقتی عثمان به او توهین کرد، پیامبر در شأن او گفت: تو از اهل بهشت هستی. ستم پیشگان تو را خواهند کشت. بعد از رحلت پیامبر صلی اله علیه و آله، عمار در کنار سلمان فارسی، ابوذر و مقداد از اعضای اصلی گروه شیعیان بود. او از مخالفان و معترضان به ماجرای شورای سقیفه بنی ساعده بود. برای دفاع از اسلام در جنگ یمامة در سال ۱۲ قمری شرکت کرد و گوشش در این جنگ قطع شد. عمار مدت کوتاهی از طرف عمر ابن خطاب فرماندار کوفه بود. در زمان خلافت عثمان، عمار از مخالفان مشهور حکومت بود و در این راه برای

فارسی را فراوان از شما می‌شنوم. سبب چیست؟ فرمود: نگو سلمان فارسی، بگو سلمان محمدی. دلیل آنکه او را زیاد یاد می‌کنم این است که او به سه خصلت بزرگ آراسته بود: اول آنکه خواسته مولایش امیرالمؤمنین را بر خواسته خود مقدم می‌داشت؛ دیگر اینکه فقرا را دوست می‌داشت و آنان را بر ثروتمندان ترجیح می‌داد و سوم اینکه به علم و علما محبت داشت. سلمان در اواخر خلافت عثمان در سال ۳۵ هجری فوت کرد و روایت شده که حضرت علی علیه السلام بدنش را غسل داد، کفن کرد و بر آن نماز خواند. قبر سلمان کنار طاق کسری در شهر مدائن عراق، در ۵ فرسخی بغداد قرار دارد.

شهادت عمار با سر ۹ صفر - ۱۳ دی

ستم پیشگان تو را خواهند کشت
عمار حدود ۵۷ سال قبل از هجرت پیامبر در قبیله

دین زرتشت تصمیم گرفت دینش را عوض کند. اما وقتی فهمید در ازای تغییر دین، او را شش ماه با اعمال شاقه زندانی می کنند و اگر به آیین نیاکانش ایمان نیاورد اعدامش می کنند، با همکاری عمه اش فرار کرد. بعد مسیحی شد و چون از کشیشان شنیده بود که به زودی پیامبری ظهور می کند، به دنبال حقیقت به راه افتاد. در سرزمین های عربی به اسارت قبیله بنی کلب در آمد و مردی یهودی او را به بردگی خرید و به مدینه برد. در مدینه و به دعوت پیامبر با دین اسلام آشنا و مسلمان شد. پیامبر کمک کرد که سلمان آزاد شود. در جریان جنگ خندق و ابتکار سلمان، مهاجران می گفتند: سلمان از ما است و انصار می گفتند او از ماست. پیامبر فرمودند: سلمان از اهل بیت ما است. شیخ طوسی از منصور بن رومی روایت می کند، روزی به امام صادق گفتیم: ای مولای من، سخن سلمان

خندان وارد شد. ما گفتیم: خدا همیشه دهانت را خندان و چشم هایت را روشن بدارد. از همسران چه خبر؟ امام فرمودند: خداوند حمیده را به سلامت داشت و پسری به من عطا فرمود که بهترین خلق خداست: «هو خیر من برأ الله». امام کاظم علیه السلام در ۲۱ سالگی به امامت رسیدند و ۳۵ سال امام شیعیان بودند.

وفات حضرت سلمان صفر-۱۲ دی

بگوید سلمان محمدی

روزیه یا سلمان فارسی احتمالا در جی اصفهان به دنیا آمده است ولی مطمئنا کودکی اش را در جی اصفهان گذرانده است. پدر او فروخ بن مهیار یکی از روحانیون زرتشتی بود. او بعد از تردید درباره درستی

ولادت امام موسی کاظم علیه السلام صفر-۱۱ دی

بهترین هدیه الهی

امام کاظم علیه السلام هفتم صفر در روستایی بین مکه و مدینه به نام ابواء به دنیا آمدند. ابوبصیر می گوید: در سال میلاد امام موسی کاظم در معیت امام صادق علیه السلام به حج مشرف شدیم. در بازگشت وقتی در ابواء مستقر شدیم و در نزد حضرت مشغول غذا خوردن بودیم، فرستاده حمیده - همسر گرامی آن حضرت که در سفر همراه ما بود - وارد شد و گفت: حمیده می گوید زایمان من نزدیک است و شما قبلا فرموده بودید در خصوص این فرزند شما را مطلع سازم. حضرت خوشحال و خندان به راه افتاد و پس از مدت کوتاهی در حالی که استین ها را بالا زده بود شاد و



سری که به سامان رسید

روز اربعین چهارمین روز شهادت ابا عبدالله الحسین علیه السلام است. اما یکی از مهم ترین اتفاقاتی که در این روز افتاده است، ملحق شدن سر مبارک امام به بدنشان است. بعد از اینکه پیکر مطهر امام توسط قبیله بنی اسد دفن شد و سرها به سمت شام حرکت داده شدند، روز اربعین سر مبارک امام به بدنشان ملحق شد. البته این مشهورترین نظر مورخین است. اگر نه نجف، شام، مدینه و رقه از دیگر مکان هایی است که مورخین احتمال دفن سر مبارک امام و بقیه شهدای کربلا را در آن ها داده اند. دفن سر در کربلا دیدگاه مشهور بین علمای شیعه است و علامه مجلسی رحمه الله علیه به این شهرت اشاره کرده است. {بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵}. برخی دیگر چنین گفته اند: امام سجاد علیه السلام در بازگشت از شام در روز اربعین سر مبارک را در کنار بدن مطهر سیدالشهداء دفن کردند یا روزی غیر از آن، سر را در کربلا در کنار بدن دفن کرد.

علی علیه السلام و شنیدن ندای حق پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شد. او همیشه آرزو داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله را ببیند. یک بار هم از مادر پیرش که کسی را جز او نداشت، اجازه گرفت و به سمت مدینه رفت. مادر خواسته بود که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه نبود، برگردد. وقتی او پس به مدینه رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله شهر را ترک کرده بود و او پس موفق به دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه برگشت، فرمودند: این نور او پس است که در خانه ما هدیه گذاشته شده و خودش رفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله او پس را «مَنَسَّ الرِّحْمَان» می خواند و گاهی می فرمود: «مَنَ از سوی یمن، بوی خدا می شنوم» و وقتی می پرسیدند این بوی کیست؟ می فرمودند: او پس قرنی.

اربعین امام حسین علیه السلام صفر-۲۰ دی

بار دوم جانباز شد. وقتی عثمان با سخنان منطقی عمار و انتقاد صریح او از غارت ثروت مسلمانان از طرف حکومت مواجه شد، او را به شدت شکنجه کرد و لگدهای او به شکم عمار باعث شد او به بیماری مبتلا شود. او سال ۳۷ هجری در ۹۴ سالگی در جنگ صفین به شهادت رسید و خبر غیبی پیامبر محقق شد. امیرالمؤمنین را سخت در کنار پیکر او فرمودند: خدا عمار را رحمت کند، روزی که به دنیا آمد، روزی که کشته شد و روزی که دوباره مبعوث می شود.

شهادت او پس قرنی صفر-۲۲ دی

نور خدا در یمن

سال دهم هجرت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشغول تبلیغ گسترده تر دین اسلام بودند، امام علی علیه السلام را به یمن فرستادند. او پس بن عامر قرنی که اهل منطقه قرن یمن بود، با دیدن امام

خیمه در مسیر عرض ارادت به ساحت شهدا دیگر خود را تنها نمی‌بیند جلدهایی که سوگووارند

سعید موسوی

با نگاهی گذرا به ده‌های مطبوعاتی در ماه محرم به سادگی می‌شد چهره‌ای متفاوت از مطبوعات ایران را دید. در محرم سالهای گذشته ماهنامه خیمه از ده سال قبل به دلیل رسالتی که برای خود تعریف کرده است و با طرح جلد‌هایی عاشورایی و حسینی روانه بازار مطبوعات می‌شد اما یکی دو سال است که علاوه بر خیمه نشریات دیگر نیز به احترام ماه عزای سیدالشهدا با روی جلد‌های عاشورایی منتشر می‌شوند.



دربین نشریات رسمی «همشهری بچه‌ها» با روی جلدی دوست داشتنی و ابتکاری نو منتشر شد. حامد سلیمانی و مرجان فولادوند،



سرمدبیران این مجله ترجیح دادند که روی جلد مجله‌شان تصویری ساخته شده از چند نوجوان باشد که در حال سپاهپوش کردن هیئت‌شان هستند. در کنار مجله یک کلیشه با عبارتی عاشورایی هم برای بچه‌ها طراحی کرده بودند که به سادگی بر روی لباس یا هر پارچهای قابل استفاده بود. ذوق و سلیقه سردبیران این مجله ستودنی است. در سویی دیگر هفته نامه «همشهری جوان» هم با طرح جلد عاشورایی ولی ساده منتشر شد، اما این همه آنچه از همشهری جوان توقع می‌رفت نبود و جوانی‌ها با یک پوستر که تصویرسازی شهر کوفه در دوران امام حسین علیه السلام را نشان می‌داد و نیز پرونده‌ای درباره کوفه و نقش آن در واقعه عاشورا ارادت‌شان به سیدالشهدا را اعلام کردند.

ماهنامه دیگری هم به مراسم و آئین‌های عاشورایی ایران پرداخت. «سرزمین من» که ویژه‌پژوه‌های ایران گردی است، در شماره محرم سنگ تمام گذاشت و با روی جلدی از آئین عزاداری در جنوب ایران به روی دکه رفت. رضا مختاری که بی شک سردبیری یکی از دوست داشتنی‌ترین مجلات ایرانی را بر عهده دارد، غیر از این یک پوستر با تصویری از حرم امام حسین علیه السلام هم برای خوانندگان تدارک دیده بود. در کل صفحات این مجله تصاویر بسیاری از آنچه انسان را به یاد عاشورا می‌اندازد به چشم می‌خورد.

ماهنامه «آیه» هم روی جلد این شماره‌اش را با تیتراژ ما همه عاشورایی هستیم به محرم و عزاداری اختصاص داد. اما در بین نشریات دیگر هم ماه

چاپ رسید و از آنجا که استاد انصاریان سالهاست در این مجموعه فعال است برخی از مطالب ربط مستقیمی به ایشان پیدا می‌کرد. البته گفتگو با مداحان و نوکران دیگر اباعبدالله هم در این مجله به چشم می‌خورد. تصاویر متنوع از استاد انصاریان از جذایات‌های این نشریه است.

وقتی تصویر چند مداح را روی جلد هفته نامه «یکشنبه» می‌بینی تردید نمی‌کنی که وادی عشق به اباعبدالله اقیانوسی است که هر کسی می‌تواند از آن بنوشد. و هر کس می‌تواند به زبان و شیوه‌ای عرض ارادت کند. یکشنبه‌ای‌ها گفتگوهای با چند مداح معروف انجام داده بودند که خواندنی بود و به این ترتیب پرونده‌ای درباره مداحی برای خوانندگان‌شان دست و پا کرده بودند.

بی شک در فضای مطبوعات کشور تعداد نشریاتی که ترجیح دادند در ماه محرم، محرمی باشند بسیار بیشتر از این‌هاست و جای شکرش باقی است که در این وادی دیگر «خیمه» تنها نیست. حالا با هر محرم می‌شود مطمئن بود که هستند گوش‌هایی که هنوز ندای هل من ناصر ی نصرنی؟ را می‌شنوند و با آنچه در توان دارند لبیک می‌گویند.

محرم پر رنگ بود. دوماهنامه «روضه» با تلاش بر و بچه‌های موسسه فرهنگی روضه الزهرا سلام الله علیها منتشر می‌شود و بیشتر مطالبش هم درباره هیئت و هیئت داری است. روضه هم در عرض ارادات به ساحت امام حسین علیه السلام پررنگ ظاهر شد.

«هیات امروز» نام دوروزنامه‌ای است که در قزوین منتشر می‌شود و بچه‌های هیئت شهدای گمنام آن را اداره می‌کنند. هیات امروز در ماه محرم هر دو روز یکبار با صفحه اولی سوگوار برای قزوینی‌ها چاپ شد.

هیات رزمندگان اسلام هم ماهنامه‌ای منتشر می‌کند با نام «هیات». اسماعیل سعادت‌نژاد رئیس شورای سیاست‌گذاری و مدیر مسئول هیات است و دغدغه‌اش در مجله پاسخ به نیازهای حوزه مدح و مداحی است. گفتگو با مداحان، شاعران و منبری‌ها عمده مطالب این ماهنامه را تشکیل می‌دهد. طرح جلد شماره محرم هیات هم ترکیبی از کتیبه‌ها محتشم و نمادهای عاشورایی است.

ویژه‌نامه «کشتی نجات» مجله‌ای است که زیر نظر واحد فرهنگی حسینییه هدایت در ماه محرم به

هیت



روضه مادر و هب را خواندی!
درباره مرحوم احمد شمشیری،
ذاکری که صدها دیوان شعر در
سینه داشت

بقیه حرف‌ها بماند برای بعد
دیدار عصرانه با علی انسانی به
صرف انا!

جای خالی شب نوحه
میزگرد بررسی وضعیت نوحه
(بخش دوم)

شاعران در تیررس منتقدان
مداحی نوین نیستند
غلامحسن رفیعا، پژوهشگر حوزه
ذکر از نقش هدایتگرانه شاعران
در مداحی امروزمی گوید

اهل منبر نقشه مذهبی ایران را
ندارند

حجت الاسلام فرحزاد معتقد
است که اصل را رهامی کنیم و
پی تصویرها هستیم



از راست: احمد شمشیری، خوشدل تهرانی و محمدهرانی



در باره مرحوم احمد شمشیری ذاکری که صدها دیوان شعر در سینه داشت

روضة مادر و هب را نخواندی!

مریم مرتضوی

پرسیده باشند: بین این همه مداح، کدام را از همه بیش تر قبول داری؟ گفته باشد: خودم! این جمله او هر چند در آن سال‌ها به خودستایی تعبیر شد، اما بعد از آنکه احمد شمشیری در شب هفتم سیدالشهدا علیه السلام، پس از روضه خوانی در اصفهان دنیا را بدرود گفت، همه دانستند که پاسخ قاطعانه او به سؤال کننده، بیراه نبوده است. بعد از آن، دیگر کسی نظیر او را ندید و مادر و روزگار، مردی به بزرگی او در مداحی اهل بیت علیه السلام نژاد - که این تمجید در برابر کوشش چند ده ساله او در حوزه ذکر و مدح، به حافظه سپردن صدها غزل و قصیده و هزاران هزار تک بیت، ابداع سبک‌های جانشوز و قوام مداحی کلاسیک، ستایشی مبالغه‌آمیز نیست. وقتی به جهان ابدی پناه برد و در حفره قبر آرامید، کسی گفت که گویی کتابخانه‌ای را دفن می‌کنیم. این بهترین تعبیر از مرگ مردی بود که قلبش دیوان‌های بزرگی را در خود جا داده بود که اگر همت و کوشایی مهدی آصفی نبود، اینک «نوادر» یا همان «سفینه شمشیری» هم به زیور طبع آراسته نشده بود.

حاشیه

شمشیری و دوری گزینی از
روضه‌های تکراری

ذبیح‌الله ترابی، مداح

مداحان و ذاکران اهل بیت علیهم‌السلام به طور معمول، روضه‌هایی را ادامه می‌دهند که مداح ماقبل یا منبری در آن مجلس خوانده باشد. به این ترتیب که اگر قرار

باشد کسی در مجلسی بخواند و پیش‌تر بنا به مناسبت، روضه حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام خوانده باشند، آن مداح نیز خود را مؤلف می‌بیند که

همان روضه را ادامه دهد و به نقطه دیگری سوق دهد.

احمد شمشیری، با احترام به این قاعده همیشگی و مرسوم، از خواندن روضه‌های تکراری و شنیده شده دوری می‌کرد. مایل نبود چیزی بخواند که زیاد خوانده و زیاد شنیده شده است. بنابراین سراغ زوایای گم‌شده‌ای از تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام می‌رفت و روضه‌ای می‌خواند که تنها فحول مداحان می‌توانستند به آن عرصه وارد شوند.

مرگ او نیز دریکی از همین روضه‌ها رقم خورد. شبی در دهه دوم محرم در شهر اصفهان، روضه وهب، جوان نومسلمان سپاه سیدالشهدا علیه‌السلام را خواند و به مردم وعده داد که فردا شب، روضه مادر وهب را بخواند، اما عمرش کفاف نداد و همان شب به رحمت ایزدی پیوست. همین که مداحی بتواند یک شب از وهب و شبی دیگر از مادر وهب روضه بخواند، روایتگر هنرمندی و توانایی و تسلط او بر فنون مداحی اصیل است. شمشیری صاحب چنین هنری بود و نه تنها امروز که حتی در زمان زندگی شمشیری نیز کمتر کسی چنین تبخیری در مداحی داشت.

اهمیت زیادی برای این کار قائل بود؛ به‌طوری که هر روز فاصله منزل تا محل کسب و کارش را پیاده طی می‌کرد و در عین پیاده‌روی، حداقل یک غزل هفت بیتی را حفظ می‌کرد تا بتواند آن را در مجلس روضه حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام ارائه دهد.

همیشه در گفت‌وگو با هیئتی‌ها تأکید می‌کرد: «اگر مداحان اهل بیت علیهم‌السلام، روزی یک بیت شعر حفظ کنند، سالانه ۳۶۵ بیت شعر در حافظه خود خواهند داشت و در مجالس مذهبی برای ارائه آن موفق تر خواهند بود».

بدمی‌دانست کسی تمام اشعار و مطالب را از روی نوشته بخواند.

حاج احمد در هیئت مهدیون، فاطمیون، قائم آل محمد عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، حضرت رقیه سلام‌الله علیها و ابوالفضل‌های غرب تهران به طور ثابت به مداحی می‌پرداخت و بارها در شهرهای گوناگون از جمله اصفهان و کاشان به اقامه عزای حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام مشغول می‌شد.

حاج احمد بر حفظ کردن اشعار خیلی اصرار داشت. اگر کسی می‌خواست به عنوان شاگرد از او مداحی را بیاموزد، اول از او می‌خواست که چند بیت شعر حفظ کند، بعد او را ببیند. چون معتقد بود که مدح گفتن اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم، تنها به بازگو کردن مطالب نیست؛ بلکه حفظ بودن شعر و بجای استفاده کردن آن بسیار مهم است.

حاج مهدی آصفی، از دوستان قدیمی حاج احمد در این باره می‌گوید: «اینکه کسی به کسوت شاگردی حاج احمد در نیامد، به این دلیل بود که او طالب و تشنه حقیقی ندید. حاج احمد تأکید زیادی بر حفظ شعر داشت و با روخوانی اشعار و مطالب مخالف بود؛ معتقد بود احترام مداح به حفظ خوانی اوست و به ترتیب است که مطالبش اثرگذار خواهد بود؛ چرا که اگر مشکلی در جریان مجلس ایجاد شد، مثلاً اگر برق قطع شد و تاریکی همه جا را فرا گرفت و یا اگر مداح، دفترچه شعرش را گم کرد، بتواند باز هم مجلس را اداره کند و این کار، مستلزم حفظ بودن اشعار است».

به همین دلیل، امروزه تمام مداحان حاج احمد شمشیری را به همین صفت می‌شناسند که تمام مدت مجلس او به شعر خوانی و ارائه مطالب به صورت حفظ و بدون مراجعه به نوشته‌طی می‌شد.



احمد شمشیری، اندکی اخم داشت، کم حرف بود و از دیده‌ها نهان. با همه کس نمی‌جوشید و هر کسی را در خور معاشرت و دوستی نمی‌یافت. حتی نسبت به مجامع مداحی، نگاهی از سر اعتنا و توجه نداشت؛ چون بیش از آنکه به خوانش شعرهای ناب و دست اولش توجه داشته باشند، سروده‌های اختصاصی و کمیاب او را رونویسی می‌کردند و پیدا بود آنطور که او می‌تواند دیگران نمی‌توانستند این شعرها را بپروا کنند و زحمت شاعر را به بار بنشانند.

احمد شمشیر گران معروف به شمشیری، یکی از پیرغلامان مکتب‌نامه اطهار علیهم‌السلام بود. عرض ارادت صادقانه‌اش به محضر اهل بیت علیهم‌السلام و روانی بیان و خلوص نیتش حین مداحی، به گونه‌ای بود که همه به راحتی با او انس می‌گرفتند و ساعت‌ها در مجلس ذکر اومی‌نشستند.

حاج محمدحسن کور شد تا

کشف حجاب را ببیند

دوران حکومت پهلوی بود که رضاخان اعلام کرد، قصد دارد حجاب را از بین فرهنگ مردم ایران حذف کند. حاج محمدحسن شمشیر گران - پدر حاج احمد - که دلش از این ماجرا گرفته بود، از خدا خواست، کور شود و روزی را که زن‌ها چادر از سر می‌گیرند را ببیند. همین اتفاق افتاد! مدتی بعد، درست زمانی که نیروهای رژیم پهلوی چادر از سر زن‌ها می‌گرفتند، حاج محمدحسن

شمشیری بر اثر عارضه‌ای بینایی‌اش را از دست داد و به این ترتیب روزگاری حجابی اجباری مردم را ندید. در همان سال‌های نخستین حکومت رضاشاه ملعون، احمد به دنیا آمد. سال ۱۳۰۷ هجری شمسی، در محله گذر لوطی صالح تهران بود که او در خانواده مذهبی حاج محمدحسن متولد شد. پدرش، مدتی بعد از دنیا رفت و مادرش به تنهایی تربیت و پرورش فرزندانش را گردن گرفت.

به این ترتیب از همان دوران کودکی و نوجوانی، عشق و ارادت نسبت به ائمه اطهار علیهم‌السلام و به ویژه حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در وجود احمد شکوفاشد.

حافظ قصاید طولانی

حاج احمد شمشیری، قدرتی داشت که قصیده‌های طولانی را در مدت زمان کوتاهی حفظ می‌کرد. او

وقتی حاج احمد
شمشیری از دنیا
رفت، بسیاری
معتقد بودند که نه
حاج احمد، بلکه
کتابخانه‌ای از
شعر و روایت و
حدیث در زیر
خاک دفن شده
است

محسن شمشیری، حاج احمد همیشه برای گرفتن تذکره کربلا واسطه می‌شد، اما برای کار دنیایی هیچ تلاشی نداشت



یادمان

احمد شمشیری، محسن شمشیری و مرشد امیر



چرا جوابم را نمی‌دهید؟

یکی از خصوصیات ارادتمندان ائمه اطهار علیهم السلام این است که در هر شرایطی با ایجاد کوچک‌ترین گرفتاری، تنها به دامن آن بزرگان پناه می‌برند. حاج احمد نیز از این قاعده پیروی می‌کرد؛ هرگاه موفقیتی به دست می‌آورد یا دچار دشواری می‌شد، خاندان نور را واسطه فیض الهی می‌دانست و به ایشان متوسل می‌شد. زمانی خانه‌ای خریده بود و می‌خواست خانه قبلی‌اش را بفروشد و پول فروشنده خانه دوم را بدهد، اما خانه قبلی فروش نمی‌رفت. بارها به زیارت امام رضا علیه السلام رفته بود، اما خودش اعتقاد داشت، تا زمانی که دلش از همه جا کنده نشود و مانند در ماندگان حقیقی به حضرت توسل نکند، گرفتاری‌اش حل نخواهد شد.

یک ماه گذشت. حاج احمد دیگر آنقدر مستأصل شده بود که جز ائمه اطهار علیهم السلام واسطه‌ای برای استجابت دعایش نمی‌شناخت. به مشهد و

در مجلس امروز بخوانم. شما کجا می‌خواهید این را خرج کنید؟ باید برای تهیه شعرها زحمت بکشید تا حدی که لازم است بر مخاطباتان اثر گذار باشد. شبیه این ماجرا در مجلسی اتفاق افتاد که یک نفر از او خواست تا شعرهایی بخواند که برای عوام قابل درک باشد؛ حاج احمد جواب داده بود: «چرا من شعرهای سطح پایین بخوانم؟ مستمع سطح درک و فهم خود را بالا بیاورد.»

به این ترتیب بود که وقتی حاج احمد شمشیری از دنیا رفت، بسیاری معتقد بودند که نه حاج احمد، بلکه کتابخانه‌ای از شعر و روایت و حدیث در زیر خاک دفن شده است.

خوشدل تهرانی خانه‌زاد بود

یکی از دوستان بسیار نزدیک حاج احمد شمشیری، خوشدل تهرانی بود. خوشدل، یکی از شعرا توانایی پیش از انقلاب اسلامی است که اشعار و مخمس‌های بسیار زیبایی دارد و حتی در جایی او را «سعدی زمان» خوانده‌اند. هر بار که حاج احمد قصد داشت در مجلس روضه یا عزا شرکت کند، ماجرا را به تفصیل برای خوشدل تعریف می‌کرد و از او می‌خواست تا آن را یادکر تمام جزئیات موضوع به نظم درآورد. همان موقع و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، خوشدل تهرانی شعری درباره آن ماجرا می‌سرود و مداح نامی تهرانی، آن را در کم‌ترین وقت و در یک پیاده‌روی دلچسب به حافظه عجیب خود می‌سپرد.

حاج مهدی آصفی در این باره می‌گوید: «حاج احمد گاهی سبک شعری را هم برای خوشدل تعیین می‌کرد. مثلاً به او سفارش می‌داد که مشابه وزن یکی از شعرهای حافظ شیراز، شعری در مدح امام حسین علیه السلام بسراید. خوشدل هم توانایی کم‌نظیری که در سرودن شعر داشت، مدح یا مرثیه‌ای در همان وزن و با همان ردیف و قافیه می‌سرود.»

وقتی هیئت جلسه امتحان می‌شود

دوستان و همنشینان حاج احمد شمشیری، تعریف کرده‌اند که در یکی از مجالس روضه، اهل هیئت باهم قرار گذاشتند تا حفظیات حاج احمد را بسنجند و بدانند او تا چه اندازه شعر حفظ است و بر ارائه اشعار موضوعی تسلط دارد. مجلس روضه که شروع شد، حاج احمد شعری در مدح حضرت سیدالشهدا علیه السلام خواند. هنوز چند بیت نخوانده بود که یکی از حاضران در جلسه خطاب به حاج احمد گفت: «حاج آقا! این شعر را چند شب قبل در یکی از مجالس خوانده‌اید. یک شعر دیگر بخوانید!»

حاج احمد شعر دیگری از حفظ خواند. بار دیگر، یکی از مستمعان بلند شد و گفت: «حاجی! لطفاً یک شعر دیگر بخوانید. این را هم خوانده‌اید.» حاج احمد شعر دیگری را از حفظ خواند. این کار چند بار تکرار شد و حاج احمد هر بار شعر جدیدی را از حفظ و بی‌وقفه می‌خواند.

وقتی هیئت تمام شد، دوستان شمشیری گرد او جمع شدند و قصه را تعریف کردند. حاج احمد از امتحان ساده‌دوستانش سر بلند و بانمره بیست بیرون آمده بود.

وقتی دنبال مرثیه و مطلبی بود، ده‌ها دیوان شعر را ردیف می‌کرد و یا از شاعران و دوستانش از جمله خوشدل تهرانی، عارف یکدل و صغیر اصفهانی می‌خواست که برایش درباره آن موضوع، شعری بسرایند. به این ترتیب معمولاً شعرهای دسته اول و نایی را در مجالس مداحی ارائه می‌کرد؛ به طوری که کسی تا به حال آن شعر را از جایی نشنیده و نخوانده بود.

به همین دلیل بود که وقتی در مجلس روضه‌اش، کسی را می‌دید که مشغول نوشتن شعرهای اوست، دلخور می‌شد و می‌گفت: «من این اشعار را از میان ده‌ها دیوان شعر و یا از شاعران توانا دریافت کرده‌ام تا

شده یک شخص نیست؛ و گرنه ممکن بود همین شعرها را افراد دیگری هم در دست داشته باشند و با اندک تقلایی بتوانند این مجموعه را به دست چاپ بیاورند. سفینه شمشیری، شعرهایی است که تقریباً تمام آنها فقط و فقط در اختیار مرحوم احمد شمشیری بوده و حتی برای سرودن این شعرها، خود به شاعر سفارش داده است. آنطور که در وصف حال این مداح بزرگ گفته می‌شود، این است که او شاعران گوناگونی را به استقبال از شاعران نامی ایران تشویق می‌کرده است. خوشدل تهرانی، یکی از همان شاعرانی است که با شمشیری، مراودات ادبی فراوانی داشته و حتی سال‌ها در کنار وی زیست می‌کرده است. شمشیری از این شاعر می‌خواسته

کتاب‌های زیادی با عنوان «سفینه» چاپ شده‌اند که عموماً دربرگیرنده اشعار، مواعظ و سروده‌های شاعران بوده‌اند. از «سفینه طالبی» منتشر شده در سال ۱۳۱۱ گرفته تا «سفینه هند» شامل تذکره شعرا هند یا «سفینه غزل» مشتمل بر غزلیات انجوی شیرازی، همگی با همین نام و عنوان روانه بازار نشر شده‌اند و استفاده از این واژه، در تاریخ ادبیات ما ریشه دارد.

نادر، کتابی مشتمل بر محفوظات احمد شمشیری است و به همین علت، در نوع خود کم‌نظیر است. چه اینکه تاکنون، کم‌تر کتابی منتشر شده که دربردارنده حفظیات یک مداح یا حتی کلکسیونر شعر باشد. اما آنچه در «نادر» می‌بینیم، صرفاً شعرهای جمع‌آوری

خارج از متن

سفینه چهاردهم



مهدی آصفی: گاهی سبک شعری را هم برای خوشدل تعیین می‌کرد. مثلاً به او سفارش می‌داد که مشابه وزن یکی از شعرهای حافظ شیراز، شعری در مدح امام حسین علیه‌السلام بسراید

که حضرت عنایت کند. مدتی بعد خبر دادند که ۲۰۰ نفر از افراد تنومند را به تهران اعزام می‌کنند. من هم نفر صد و نود و هشتم بودم و به تهران برگشتم.

خبری که در شهر پیچید

سال ۱۳۷۰ بود. حاج احمد، دهه اول محرم را در بندر انزلی منبر رفت و مطابق سال‌های قبل، دهه دوم را در اصفهان وعده داد تا در مجالس عزاداری آن شهر اقامه‌ها کند. پنجم مرداد آن سال با شب هفتم شهادت امام حسین علیه‌السلام و یاران آن حضرت مصادف بود. حاج احمد روی منبر رفت و ماجرای وهب را برای مردم خواند. آخر مجلس گفت: «اگر عمری باشد، فردا شب ماجرای مادر وهب را می‌خوانم.»

عمری باقی نبود اما همان شب، وقتی به منزل رسید، حالش دگرگون شد و مدتی بعد از دنیا رفت. فردای آن روز جنازه حاج احمد را به تهران آوردند. فوج فوج مداح و هیئت و بازاری در خانه او جمع شدند تا تشییع جنازه را از خانه شروع کنند. همسر حاج احمد که بسیار منقلب شده بود، با صدای بلند گفت: «اگر تو نوکر امام حسین علیه‌السلام هستی، من سوم تو را نبینم.»

جنازه حاج احمد را تشییع و در آرامگاه ابن بابویه شهر ری دفن کردند. هنگام برگشت از مراسم خاکسپاری و حین پذیرایی از مهمانان، همسر حاج احمد دچار ایست قلبی شد و در راه بیمارستان از دنیا رفت. او دیگر به خانه برگشت و فردای آن روز پیکرش را در همان آرامگاه ابن بابویه در جوار مداح قدیمی و مخلص اهل بیت (ع) دفن کردند. حاج محسن شمشیرگران می‌گوید: «امام حسین علیه‌السلام دعای مادرمان را رد نکرد و در عین حال، نوکری پدرمان را تأیید کرد.» خبر مثل توپ در شهر پیچید. ارباب، نوکری مداح ۶۳ ساله را مهر زده بود.

زانی ادب

خوشدل تهرانی، هادی رنجی و مرحوم حاج محمد علامه از جمله افرادی بودند که بر زندگی و سبک مداحی حاج احمد تأثیر گذاشتند. حاج احمد با افرادی مثل مرشد اسماعیل، پرتو بیضایی و مشفق کاشانی نیز هم‌نوا بود و به استادی آنها سر می‌نهاد. در محضر مرحوم حاج محمد علامه نیز مدتی شاگردی کرد و علامه در مراسم عزای او گفته بود: «حاج احمد با چنان تبحری وارد صحنه مداحی شد که به همه نشان داد مداحی خود ساخته است.»

دکتر حسین آهی، شاعر، استاد ادبیات فارسی و فرزند حاج علی آهی معروف به ابن آهی، یکی دیگر از دوستان حاج احمد بود که به گفته محسن شمشیرگران، هنوز هم به رفاقت و دوستی‌اش با او افتخار می‌کند و حسرت روزهای گذشته بر دلش نشسته است. یکی دیگر از افرادی که به طور غیرمستقیم بر حاج احمد اثر گذار شد، حسین جوهری صاحب کتاب «گلبنانگ محبت» و «سفینه شجره طوبی» بود. حاج احمد از او الگویی گرفت.

مرد سفارش ناپذیر

حاج احمد به واسطه آشنایانی که داشت، همیشه برای گرفتن تذکره کربلا میانجی‌گری می‌کرد. در دوران رژیم پهلوی و زمان جنگ تحمیلی، هر کس برای رفتن به زیارت کربلا دچار مشکل می‌شد، حاج احمد تذکره کربلا را برایش فراهم می‌کرد. محسن شمشیرگران می‌گوید: «حاج احمد همیشه برای گرفتن تذکره کربلا واسطه می‌شد، اما برای کار دنیایی هیچ تلاشی نداشت. زمانی برای خدمت سربازی به شهر پلدختر اعزام شده بودم و خیلی دلتنگ خانواده بودم. می‌دانستم که پدرم برای این گونه امور وساطت نمی‌کند. به همین دلیل به امام حسین علیه‌السلام متوسل شدم و به مداحی و نوکری پدرم دلخوش بودم

احمد شمشیری و فرزندانش



پابوس آقا امام رضا علیه‌السلام رفت. وارد صحن مطهر شد و طبق عادت همیشگی، در اولین گوشه خلوتی که پیدا کرد، نشست. رو به ضریح مطهر کرد، با در ماندگی زانو زد و با لحنی عاجزانه توأم با قاطعیت گفت: «آقا! مگر من نوکر شما نیستم؟ مگر نوکر بدی بوده‌ام؟ چرا جوابم را نمی‌دهید؟ چرا هر قدر در می‌زنم، خبری نمی‌شود؟»

گریه کرد و همه دردهایش را بی‌واسطه و با زبان ساده دلش به امام رضا علیه‌السلام گفت. مدتی بعد به خانه برگشت. به محض ورود، پسر بزرگش خبر آورد که: «مشکل حل شد.»

می‌گفت: «وقتی بچه‌ای بایستد و به بزرگترش بگوید: مرا بگیر، هیچ کس به او توجه نمی‌کند، اما وقتی واقعا به خطر افتاد و مستأصل شد، هر کس به هر نوعی که بتواند به او کمک می‌کند تا نجاتش دهد. رابطه انسان با ائمه اطهار علیهم‌السلام هم به همین صورت است؛ تا در مانده نشوی صدایت سخت شنیده می‌شود.»



بستگان احمد شمشیری) گردآوری، تصحیح و منتشر کرد. او در مقدمه کتاب به تمام ارتباطات و تعاملات ادبی شمشیری با شاعرانی چون خوشدل تهرانی و مرحوم هادی رنجی به تفصیل سخن رانده است. نوادر یا سفینه شمشیری، قصاید، مسمطها، ترکیب‌بندها، ترجیع‌بندها، تضمین‌ها، مثنوی‌ها، مرثی، رباعیات و سروده‌هایی در مرگ شمشیری را در برمی‌گیرد که تنوع این کتاب حجیم به ۸۰۰ صفحه ختم شده است.

این کتاب را انتشارات جمهوری به چاپ رسانده و اینک پس از ۱۷ سال از انتشار چاپ نخست آن به چاپ چهارم رسیده است.

که بر اساس حدیث یا روایات متعدد، اشعاری منطبق بسراید تا بتواند در مجالس مداحی خود از شعرهای شنیده نشده و اختصاصی بهره ببرد. با اینکه خوشدل صاحب دیوانی وزین و فاخر است، اما آن دسته از شعرهای او که در سفینه شمشیری آمده، پیش‌تر از طرف خود او نیز منتشر نشده و از این باب، «نوادر» کتابی استثنایی و همانند دیوان گلچین شده‌ای از شاعران متعدد است.

این کتاب برای اولین بار در سال ۱۳۷۳ - سه سال پس از درگذشت پیر غلام‌ابا عبدالله علیه‌السلام - به چاپ رسید. مهدی آصفی، مداح، شاعر و پژوهشگر، این اثر گرانبها را با همکاری محمد هراتی (از



حسن صدرای عارف

حجت الاسلام حبیب الله فرحزاد از محققان و فضیله‌های حوزه علمیه قم و از خطیبان سرشناس کشور است. این منبری ۵۵ ساله، منبر رفتن را حدود ۲۰ سال قبل به طور رسمی شروع کرده و حالا از واعظان شناخته شده مملکت است که خیلی از جوان‌ها طرفدار منبرهای او هستند. استاد فرحزاد از ۱۲ سالگی وارد حوزه شده و نزد اساتید درسش را ادامه داده است که از میان اساتید او می‌توان به عارف بزرگ، آیت الله بهاء الدینی اشاره کرد. او که از سخنرانان ثابت مسجد اعظم قم، حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها و مسجد مقدس جمکران است، روی مباحث روز تسلط دارد و ارتباط و تعامل او با مخاطبان از طریق ابزارهای نوین اطلاع رسانی از جمله سایت‌ها و پایگاه‌های مذهبی، موجب شده تا در خارج از مرزهای ایران نیز به خوبی شناخته شود. چند و چون منبر رفتن، کارکردهای منبر و نیازهای منبری، موضوع اصلی گفتگوی مباحث آقا فرحزاد است.

۷۰ سال زندگی کرده و به ناموس مردم نگاه نکرده است یا برعکس. این خود، تبلیغ عملی است و قطعاً اثر دارد. عموم مردم واقعاً اعتقاد به خدا، معاد و اهل بیت علیهم السلام را از طریق رفتار علما، روحانیون و مبلغان می گیرند.

■ **گویا تقلید در اصول دین هم اگر به این نحو باشد، ایراد ندارد.**

هیچ ایرادی ندارد، چون واقعاً اعتقاد دارد؛ یعنی برای او جا افتاده است و یقین شده است یا کسی مثل آیت الله بهجت را به چشم دیده و برایش قیامت باور شده است، خدا را باور کرده. این حتی از دلیل و برهان هم محکم تر است. ما افراد عوامی داریم که شاید یک دلیل و برهان برای معاد نتوانند بیاورند، ولی چنان اعتقادی به خدا یا حضرت ابوالفضل یا اهل بیت علیهم السلام دارند که با هیچ چیزی نمی توان این اعتقاد را از آنها گرفت و شاید ایمان و استدلالشان قوی تر از بقیه هم باشد. یعنی دیده و شهود کرده اند. معجزه دیده، کرامت دیده، یا افراد برجسته ای را دیده اند که واقعاً دین را با عمل به این هافهمانده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم واقعاً با عمل و رفتارش جامعه خود را متحول کرد؛ والا شما بالاترین کتاب های آسمانی را بیاورید و خودتان دارای خلق و خوی الهی نباشید، اثر منفی دارد. بنده معتقدم چه رفتار علما و روحانیون یا محققان و چه آن هایی که در رأس و در چشم و نظر هستند، می تواند مردم را به دین، دین گریز و دین زده کند یا این که جذب دین کند. این ها خیلی مهم است. بنابراین یکی از شرایط ویژه و مخصوص برای مبلغان را در این می بینم که فعل او، قول او را تایید کند؛ اگر گفتار او با رفتار او همخوانی داشته باشد. ما نمونه هایی داشتیم مثلاً اینکه مبلغی که یک ماه در مورد اخلاص صحبت کرده، ولی مثلاً او را تحویل نگرفته اند یا از نظر مادی به او رسیدگی نکرده اند، با اهل محل دعوا کرده، در حالی که یک ماه در باره اخلاص صحبت کرده بود! مبلغان ما بیش از زحماتی که برای منبر و محتوا و مطالب منبر می کشند، باید برای رفتار خود بکشند. طبق روایتی از امام علی علیه السلام، بهترین انسان ها برای مردم آن هایی هستند که اول خیر به خود می رسانند.

■ **در این باره بیش تر توضیح بدهید. اینکه به خودشان خیر برسانند یعنی چه؟**

اینکه خودشان واقعاً متدین، باتقوا، باایمان و بااخلاص باشند، زیرا قطعاً اثر آن بیشتر است. در سفری خدمت آیت الله بهاء الدینی به اصفهان رفته بودیم، یکی از دوستان ما به نام حاج آقای شوشتری

تقریباً ۱۹ ساله بودم. خدا رحمت کند شهید جابریان را!! او در جذب مبلغان به مناطق محروم بسیار موفق بود. بنده و تعدادی دیگر را به استان فارس و منطقه فیروز آباد برد و آنجا روستاهایی بود که قبل از انقلاب شاید روحانی ندیده بودند. آنجا اولین منبری بود که داشتیم و حدود ۵ سال محرم و صفر و ماه رمضان آنجا بودم. آنجا منطقه بکر و دست نخورده ای بود و ما از صفر شروع کردیم. بیشتر از تأثیر منبر، نفس حضور روحانی که آنجا رفت و آمد داشت، خیلی تأثیر داشت. از مسائل ابتدایی شروع کردیم و نماز جماعت و قرائت قرآن یاد آنها دادیم.

■ **بعضی معتقدند که طلبه از همان سال های اول و دوم طلبگی باید وارد عرصه تبلیغ شود. شما با این موضوع موافقت می کنید؟**

نه؛ مگر کارهای تبلیغی غیر رسمی؛ مثل اینکه بتواند با خردسالان و نوجوانان سرو کار داشته باشد و مسائل ابتدایی را به آن ها آموزش دهد، ولی در عرصه تبلیغ رسمی باید شرایطی فراهم باشد.

■ **چه شرایطی؟**

اگر بخواهیم مفصل در این مسئله وارد شویم، یکی از شرایط بسیار مهم آن است که واقعاً بنیان علمی و ایمانی و تقوای طلبه خیلی بالا باشد. چون کسی که در عرصه تبلیغ قرار می گیرد، الگوی دیگران می شود. چنین فردی طبق آیه قرآن باید از یک خشیت و تقوای فوق العاده برخوردار باشد، فقط از خدا بترسد و خدا را در نظر بگیرد. این یکی از شرایط اساسی و بنیادی است. یعنی یک مبلغ خودش باید واقعاً خداترس باشد تا بتواند در دیگران تقوا و ایمان ایجاد کند.

■ **اگر مبلغ این ویژگی را نداشته باشد، چه اتفاقی می افتد؟**

دقیقاً برعکس نتیجه می دهد؛ یعنی یک حالت منفی و دفعی در مردم ایجاد می کند. کلام بسیار زیبایی از آیت الله سیستانی - حفظه الله - هست که یکی از بزرگان قم، وقتی در نجف خدمت او شرفیاب می شود، فرموده اند: عموم مردم دین شان را از چه طریقی می گیرند؟ یعنی بیش از ۹۰ درصد مردم از روی تحقیق و پژوهش نمی آیند بینند در دنیا کدام دین افضل دین هاست و در میان مذاهب، کدام مذهب افضل است؟ ممکن است یک پژوهشگر یا استاد دانشگاه یا محقق این کار را بکنند، ولی عموم مردم دین شان را از رفتار علما و مبلغان می گیرند؛ یعنی رفتار یک عالم، مبلغ و روحانی مهم است. می بینند این روحانی واقعاً از خدا می ترسد، واقعاً دروغ نمی گوید، واقعاً خیانت نمی کند، واقعاً

حجت الاسلام فرزاد معتقد است که اصل را رها می کنیم بر تصویر ها هستیم

اهل منبر نقشه مذهبی ایران را نشان دهند



ورود شما به حوزه، جریان خاصی دارد؟

خانواده ما هیچ کدام روحانی نبودند، ولی پدرمان زیاد با علما رفت و آمد داشت. با این که روحانی نبود، عبامی انداخت و کار روحانی را در مسجد محل می کرد. در واقع او یکی از مشوقان من، روحانیونی بودند که مهمان منزل ما می شدند و آن ها مرا تشویق می کردند.

■ **شما دقیقاً از چه زمانی منبر را تجربه کردید؟ منبر های اول من به قبل از انقلاب برمی گردد.**





و از همان زمان صداوسیما بعضی از مراسم ها و سخنرانی هایم را پخش کرد و بیشتر توانستم مردم ارتباط برقرار کنم. من خودم نمی دانستم که خارج از کشور هم طرفدار دارم. یکی دو سفر به مشهد مشرف شدم. دوستانی که آنجا هستند، پخش اینترنتی از حرم دارند و چند جلسه برای پاسخ دادن به سؤال هایی که از طریق اینترنت مطرح می شود، حاضر شدم. وقتی مجری اعلام کرد که فلانی آمده است، برای من واقعاً جای تعجب بود که دیدم از آمریکا، آلمان و کشورهای مختلف تماس می گرفتند و سؤالاتی می پرسیدند. بعد با شگفتی می گفتند: شما همان فرحزاد هستید؟ می گفتم: بله، از کجا من را می شناسید؟ گفتند که آستانه مقدسه حضرت معصومه و مسجد مقدس جمکران سخنرانی های شما را در سایت گذاشته اند؛ از این طریق استفاده کرده ایم. تشکر می کردند و می دانستند که من شاگرد مرحوم آیت الله بهاء الدینی و مرحوم آقای دولابی هستم و اصرار داشتند که از شرح حال آن بزرگان برای آن ها بگویم. من خودم فکری که کردم همان محدوده هایی که منبر می رفتم، مرا می شناختند، ولی دیدم واقعاً در کشورهای مختلف رصد می کنند و منبرهایی را که محتوا و مطلب داشته باشد و تأثیر گذار باشد، پیگیری می کنند.

■ با این حساب، شما نقش رسانه های عمومی مثل صداوسیما و سایت های اینترنتی را در نشر منبر های ما خیلی مؤثر می دانید.
بله، خیلی مؤثر است، ولی حضور در منبر به صورت چهره به چهره تأثیر خیلی مهم تری دارد. چون بعضی هادعای ندبه را فقط پای تلویزیون می شنوند یا شب های قدر هم همین طور. مثلاً بر نامه های مهدیه تهران را خیلی ها از طریق اینترنت می بینند. برای آن هایی که امکان حضور ندارند، عیب ندارد، ولی این ها باعث از بین رفتن روش چهره به چهره و دیدن طرف مقابل به صورت مستقیم می شود.



کاغذ می نوشتم یا دفتر می بردم و چه بسا از رو می خواندم.

■ یعنی منبری داشتید که کل آن را از روی متن بخوانید؟

کل آن را که نه، ولی خب بعضی از روایت ها و حدیث ها را شاید می نوشتم، اما تدریجاً بر اثر تمرین و پشتکار به تجربیاتی دست پیدا کردم و طبعاً هر کسی تجربه یافته بهتر می شود.

■ منظورم برای آیات و روایات نبود، این که بعضی هانت برداری می کنند که در واقع از مدار و مسیر منبر خارج نشوند.

اگر بتوانند از حافظه خود بیشتر استفاده کنند، بهتر است. چه شعرا، چه مداحان و چه سخنرانان اگر حفظ بخوانند قطعاً بهتر است؛ ولی ما ایراد هم نمی گیریم و افرادی را که از روی نوشته می خوانند که مطلب را گم نکنند، سرزنش نمی کنیم، اما حفظ کردن را بهتر می بینیم.

■ از چه زمانی منبر های شما شلوغ شد؟ البته وقتی با اهل منبر که به جایی رسیده اند صحبت می کنیم، می گویند فرق نمی کند مخاطب دو نفر باشد یا دوهزار نفر. شاید هم سز این که به جایی رسیده اند، همین خلوص باشد، ولی از چه زمانی منبر های شما به این صورت شلوغ شد؟

شاید حدود ۱۵-۱۶ سال قبل بود که کسی مرا نمی شناخت و دعوت هم نمی کرد. من اهل این نبودم که بروم خودم را در معرض دید دیگران قرار دهم و یا به مؤسسه ای که مبلغ اعزام می کردند، پیشنهاد بدهم. حدود ۱۵ یا ۱۶ سال قبل بود که حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها مرا دعوت کردند و من ایام ماه رمضان آنجا منبر رفتم. این منبر از طریق رادیو هم پخش می شد. از آن زمان منبر من خیلی اوج گرفت و بیشتر افراد مرا شناختند؛ چه در استان قم و چه در شهرستان ها؛



از آیت الله بهاء الدینی پرسیدند: کتابی درباره اخلاق و عرفان به ما معرفی کنید. آیت الله بهاء الدینی مکتبی کردند و پاسخ خیلی زیبایی دادند. ایشان فرمودند: «راه انبیاء، عرفان عملی و اخلاق عملی است.» ما معمولاً فکر می کنیم که عرفان و اخلاق، نظری است و باید تئوری پردازی کنیم و از اصطلاحات و الفاظ و کلمات استفاده کنیم؛ در حالی که اینگونه نیست. شما اگر میلیون ها سال درباره اخلاق صحبت کنی و کتاب بنویسی، تا خودت مودب به آداب اخلاقی نباشی و آن را لمس و مزه نکنی به هیچ جا نخواهی رسید

■ رهبر معظم انقلاب، سال گذشته در سفری که به قم داشتند، خیلی به عرفان عملی در حوزه ها تأکید کردند و گفتند: منظور از عرفان، عرفان نظری نیست.

بله، یک انسان جاسوس یا یک صهیونیست یا یک آدم صدر صدم منحرف اگر استعداد و حافظه خوبی داشته باشد، می تواند تمام دوره دانشگاه یا حوزه ما را بگذراند و نمره خوبی هم بیاورد و مدرک هم بگیرد.

■ چنانکه نمونه هایی هم داشتیم.
بله داشتیم. ممکن است استاد یا مدرس دانشگاه هم بشود. پیش از این، یک روحانی نما در قم بدترین شبهات را درباره شیعه وارد اینترنت می کرد که عامل وهابی ها و سعودی ها بود. این فرد از نظر علمی قوی بود، اما ضد دین بود. پس اساس کار، عرفان عملی است و عرفان نظری نیست.

■ به منبر برگردیم. شما در منبر برای خود سبکی دارید. آیا از اول همین طور منبر می رفتید؟ یعنی زمانی که فیروز آباد هم منبر می رفتید با همین سبک و سیاق بود یا به تدریج در منبر رفتن صاحب سبک شدید؟

در منبر های اولیه من تجربیات زیادی نداشتم و شاید به این سبک نبود. خیلی ساده تر بود. حتی

نکته

منبری باید مستمعش را دوست بدارد

دو-سه چیز رمز موفقیتیم بوده است؛ یکی این که من از اوائل طلبگی با قرآن و حدیث خیلی مانوس بوده‌ام و مباحثه روایی داشته‌ام. در مباحثه روایات سعی می‌کردم روایات را جمع کرده و نت برداری و موضوع بندی و دسته بندی کنیم که در مواقع خاص از آن روایات استفاده شود. بنابراین سعی بنده این است که در منبرهایم از روایات اهل بیت علیهم السلام و از قرآن و تفسیر قرآن زیاد استفاده کنم. خودم خوب نیستم این نکات را بگویم، ولی یکی از بزرگان اخیراً می‌گفت: منبر شما مثل گوشت لخم می‌ماند؛ یعنی آشغال زیاد دارد و دست مردم محتوامی دهد که این یک رمز است. بعضی‌ها یک حدیث می‌خوانند و نیم ساعت روی آن مانور می‌دهند و صحبت می‌کنند. روی حدیث می‌توان ۵ دقیقه یا ۱۰ دقیقه صحبت کرد، ولی اضافه تر شرح زیادی است. پس یکی از رموز، محتوایست، یکی اخلاص است که البته می‌خواهم در مسیر اخلاص باشم و قطعاً به اخلاص کامل نرسیده‌ام. اخلاص خیلی مهم است. یکی هم این است که گوینده باید مستمع را دوست بدارد و خیر خواه و دلسوز او باشد. ما حدیث داریم که امام جماعت و مأمون، اگر همدیگر را دوست نداشته باشند، نماز جماعت آن‌ها از سقف بالانمی‌رود. هم گوینده باید مستمعین را دوست داشته باشد و خیر خواه و دلسوز آن‌ها باشد و هم مستمعین باید گوینده را دوست داشته باشند. به همین دلیل توصیه می‌کنم پای منبر گوینده‌ها و مداح‌هایی که دوستشان ندارند، نروید. چون این رفتن‌هایی اثر است و نتیجه خاصی ندارد. مرحوم آقای قاضی فرمودند: اگر کسی چهل سال زحمت بکشد و یک استاد ورزیده پیدا کند، در این چهل سال هیچ ضرر نکرده است؛ چون راه چهل ساله را ممکن است استاد یک شبه به او تعلیم بدهد. تمام کارهای دنیا از طریق استاد انجام می‌شود. مرحوم آیت الله مجتهدی در تهران فرموده بودند: ما سخنران زیاد داریم، ولی واعظ کم داریم. سخنران در عین حالی که سخنرانی می‌کند، باید واعظ هم باشد.



فکر می‌کردم
محدوده‌هایی که منبر
می‌روم. مرا
می‌شناسند ولی
در کشورهای
مختلف منبرها را
پیگیری
می‌کنند

بله. یکی از دوستان مامی گفت در یکی از شهرهای گیلان، حدود ۳۰ سال است که نوار سخنرانی آقای کافی را می‌گذارند. این خوب است البته. من نمی‌گویم این کار ترک کنند، اما وقتی انسانی به صورت زنده بیاید و صحبت کند یا یک مداحی قوی بیاید، خیلی فرق می‌کند. آن شخصیتی که آدم وارسته، باتقوا و باایمانی باشد، حضور و دیدارش مؤثر است. این که شما مقام معظم رهبری را از تلویزیون ببینید یا از نزدیک، فرق نمی‌کند؟ مثلاً وقتی ایشان کرمانشاه تشریف داشتند، آن‌هایی که از نزدیک او را می‌دیدند، چقدر ذوق و شوق داشتند. دیدار نزدیک و چهره به چهره تأثیری دارد که در وسائل دیگر نیست.

■ **الآن نهاد «منبر» تقریباً منحصر در روحانیون ارجمند است؛ یعنی صنف حوزه پرچمدار و علمدار منبر در کل کشور هست. به نظر شما در خود نهاد حوزه، یعنی سازمان و مدیریت حوزه، منبر و منبری چه جایگاهی دارد؟**

بله، اینجا واقعاً جای گلایه هست که در حوزه‌های ما به مبلغان و گوینده‌ها جایگاهی که باید اعطاء شود، نشده است. در حوزه‌های ما بیشتر به مسائل علمی، پژوهشی و آموزشی تأکید شده و بیشتر هم روی رشته فقه و اصول تأکید شده است. ولی به رشته‌های کلامی، عرفانی و اخلاقی آن‌هایی که باید می‌دادند، داده نشده است. مرحوم آیت الله بهاء الدینی فرمودند: اصول دین و علم کلام و معارف به مراتب مهم‌تر است، چون اصول دین است. بعضی هستند که در فروع دین مجتهدند، ولی در اصول دین مقلد. یعنی در فقه خیلی میدان‌داری می‌کنند، ولی در مسائل عرفانی و اخلاقی یا اصول دین و امی مانند در صورتی که آن اصل است. ما گاهی اصول را آن قدر اهمیت نداده‌ایم. مثلاً تفسیر قرآن و خود قرآن را اهمیت نداده‌ایم و فقط به احکام و فروعات چسبیده‌ایم. به نظر من، مباحث عرفانی و اعتقادی در حوزه یک مقداری کم رنگ است و



مرحوم دولابی می‌فرمود:
بعضی از افراد می‌گویند به
برکت اهل بیت
علیهم السلام ما
خانه و زندگی
مرفهی داریم.
این چه حرف
زشتی است شما
می‌زنید؟

برداشت زنده اثر دیگری دارد.

■ **تفاوت این روش هادر چیست؟**

تفاوت در این است که وقتی انسان در جلسه است و واعظ و منبری را می‌بیند، خیلی اثر بهتری دارد. مثل این که من خود شما را ببینم یا عکس شما را ببینم. عکس شما نباید باعث شود من خود شما را نبینم. مرحوم آقای دولابی را خدا رحمت کند! شخصی عکس‌هایی را از او گرفته بود و می‌گفت چقدر عکس شما زیباست! مرحوم دولابی هم گفتند: من خودم اینجا نشسته‌ام و این عکس من است. یعنی عکس من باعث نشود مرا فراموش کنی. خیلی اوقات بعضی از دوستان، فرزندان یا نزدیکان ما وقتی در صداوسیما تصویر ما پخش می‌شود، ما را خوب نگاه می‌کنند. من می‌گویم من خودم این جا هستم و آن عکس و تصویر من است. یک آقای می‌گفت مابه فتو کپی می‌چسبیم و اصل را رهامی کنیم.

■ **پس به نظر شما همین منبری که از آن به منبر سنتی تعبیر می‌شود، باید حفظ شود. بعضی‌ها می‌گویند دوره این‌ها گذشته است. نظر شما چیست؟**

نه خیر! بنده معتقدم همین منبرهای سنتی و مداحی‌ها و شعر خواندن‌ها به طریقه سنتی باید حفظ شود. معتقدم این‌ها از همه شبکه‌های ارتباط جمعی تأثیر بیشتری دارند و می‌توانند مفاسد آن‌ها را خنثی کنند، جلوی هجوم‌های فرهنگی را بگیرد و من واقعاً به مجله شما و دیگر رسانه‌هایی که می‌توانند با جوان‌ها ارتباط برقرار کنند توصیه می‌کنم همین مجالس سنتی را احیاء کنید. الآن ما بعضی از شهرها داریم که نوار بعضی از آقایان را به عنوان دعای ندبه و سخنرانی و... می‌گذارند! یعنی اصلاً روحانی و مداح دعوت نمی‌کنند.

■ **واقعاً چنین کاری می‌کنند؟**

به نظر من، مباحث عرفانی و اعتقادی در حوزه یک مقداری کمرنگ است و باید پررنگ تر شود



باید پررنگ تر شود. متأسفانه در حوزه روی مسائل علمی و آموزشی بسیار سرمایه گذاری کرده ایم که این ایرادی ندارد، ولی معتقدم پایه پای این ها باید کنار آن «یز کیهم و یعلمهم الکتاب» باشد. ماهر چه که در مکتب خود ضربه خورده ایم از عالمان بی عمل بوده است؛ عالمانی که سواد بالایی داشته اند و توانسته اند عده ای را جذب کنند، ولی چون خودشان آن تقوا و تزکیه نفس را نداشته اند، اثر منفی روی افراد داشته اند. بنده معتقدم که اخلاق و تزکیه در حوزه، بحث جنبی شده و کنار گذاشته شده است و یکی از آن موضوعات هم بحث تبلیغ و مبلغ است. اگر مبلغان اصلاً نباشند، زحماتی که مدرسین و مراجع ما در قم می کشند، چطور منتقل می شود؟ این در حالی است که انتقال این مسائل چه در شهرهای کلان و چه در روستاها و جاهای مختلف به وسیله مبلغان و واعظان است و اگر این بزرگواران نباشند، واقعا دین به مقصد و به مردم نخواهد رسید.

■ ولی با این حال، ما جایگاه لازم را در حوزه نمی بینیم

نمی بینیم و نیست. تبلیغ و تشویق و امکاناتی که در اختیار آن ها بگذارند، نیست. مثلاً یکی از گلیه های ما این است که یک جغرافیای تبلیغی نداریم.

■ یعنی یک اطلس تبلیغی که مختصات هر منطقه و نیازهای تبلیغی آنها را ترسیم کرده باشد.

بله. الان ببینید شرکت آب و فاضلاب و شرکت برق، نقشه تمام ایران و کوچه و خیابان هایش را با هر امکاناتی در دورترین جاهادر اختیار دارند، اما یک مبلغ نه! مثلاً در بعضی استان ها یا شهرها ما را دعوت می کنند که نمی دانیم این جا چند درصد متدین هستند. آیا از ادیان و مذاهب دیگر و یا فرقه های انحرافی هستند یا نه. اطلاعات نداریم. این موضوع می طلبد، مسئولانی که در امر تبلیغ در حوزه کار می کنند، به این مسائل بیشتر توجه کنند.

■ مدت هاست بخشی به نام «سفیران هدایت» در حوزه ایجاد شده و در آنجا تا حدودی آیین منبرداری را می گویند، ولی قاطبه طلبه ها و فضلا در واقع با ذوق شخصی خود در منبرداری به جایی می رسند. در حقیقت جای آموزش منبرداری در متون آموزشی حوزه خالی است.

بله نوعاً افرادی که موفق شده اند، خودشان زحمت کشیده اند. آقای قرائتی گفتند: من خودم را از حوزه جدا کردم و کلاس قرآن را پای تخته راه انداختم. یعنی خودم ابتکار به خرج دادم. البته دفتر

تبلیغات و سازمان تبلیغات اسلامی و معاونت تبلیغ حوزه یک برنامه هایی دارند؛ مثلاً برنامه ای برای جامعه مبلغان در دست کرده اند و جمع می شوند و گفتگوهای دوستانه ای دارند، ولی این ها واقعا کافی نیست.

■ شاید همین توجه نداشتن به نهاد منبر در حوزه علمیه باعث شده برخی شبهه کنند که منبری ها از سواد کافی برخوردار نیستند و گویا ارزش اجتماعی را در تدریس و تحقیق می بینند.

بله یکی از اشکالات و گلیه های این است که بعضی ها فکر می کنند افرادی که منبر می روند و موعظه می کنند، سواد کافی ندارند. شبهه ای به ذهن ها می افتد که مثلاً این آقا سواد ندارد. در حوزه نجف این موضوع بیشتر بود و در قم کمتر. در صورتی که مراجع، بزرگان و محققان ما اهل منبر بوده اند.

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم یک ماه رمضان منبر رفتند و در مورد معاد صحبت کردند. فرمودند: من دیدم مردم نسبت به قیامت و معاد ضعف اعتقادی پیدا کرده اند. آیت الله مکارم به عنوان یک مرجع تقلید منبر می روند یا دیگر مراجع از جمله آیت الله وحید خراسانی سالیان سال است که منبر می رفتند و الآن هم مناسبت هایی که پیش می آید، مثل عید غدیر و نیمه شعبان منبر می روند. اصلاً منبری های موفق کسانی بوده اند که بین تدریس و

برنامه های حوزه و امر تبلیغ جمع کرده اند. این شبهه را باید واقعاً برطرف کرد. ما علمای بزرگ فراوان داشته ایم که اهل مناظره و بحث بوده اند و در علوم مختلف تبحر داشته اند و در عین حال منبر هم می رفته اند.

■ مرحوم فلسفی از نمونه های بارز است. او در عین حال که یک منبری تمام عیار بود، آثار مکتوب قابل توجهی هم داشت.

بله، او هم نویسنده بود و هم عالم؛ مثل حافظ که تا الآن به عنوان یک شاعر مطرح بوده - که بسیار اشتباه است. او عارف وارسته، اهل عرفان، عالم و دانشمند و با ۱۴ قرائت، حافظ قرآن بوده است، ولی وجه ادبی او بقیه شخصیت او را تحت الشعاع قرار داده است. یا مرحوم شیخ عباس قمی از منبری ها و واعظ درجه یک بوده و منبر او خیلی

هم مؤثر بوده است. اتفاقاً او اخلاص عجیبی هم داشته است. در حالات او نقل کرده اند که زمانی پدر او وقتی به زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها آمد، دید شیخ عبدالرزاق آنجا منبر می رود، راجع به قیامت سخن می گوید و روایت های بسیار زیبایی از کتاب منازل الآخره نقل می کند. وقتی پدر او به منزل بر می گردد به پسرش می گوید: «عباس! بیا از شیخ عبدالرزاق یاد بگیر. در حرم منبر رفته بود و از کتاب منازل الآخره مطالب عالی می گفت. کاش تو هم بلد بودی و چنین کتابی می نوشتی یا مطالبی می گفتی.» او به احترام پدر نگفت که این کتاب، کتاب من است. تا آخر عمر هم این نکته را به پدرش نگفت. واقعا اخلاص عجیبی داشت. از اساسی ترین و مهم ترین رکن تبلیغ، اخلاص است. معتقدم اگر اخلاص باشد، روحانی بسیار موفق است. بنده معتقدم افرادی که صدر صد به خاطر دنیا و مسائل مادی تبلیغ می روند، اگر نروند بهتر است. تا حرکت انسان الهی نباشد، کار پیش نمی رود و درست نمی شود.

شیخ مرتضی زاهد، پنجشنبه ها جایی منبر می رفت. صاحب مجلس به او هدیه ای نداد. هفته دوم و سوم هم گذشت. میزبان خیلی بالاستقامتی بود. دو سال به او نه هدیه ای، نه پاکتی داد و نه تشکری کرد و شیخ مرتضی بدون این که خم به ابرو بیاورد، دو سال مرتب می آمد و بدون هیچ تغییری در حالش سر وقت منبر می رفت. ولی این منبرها همه را از جمله خود میزبان را

متحول می کرد. بعد از دو سال هدایایی به او دادند و او هم هدایا را به فقرا داد و در کارهای خیر صرف کرد. مادر روایت داریم که عالم، طبیب دین است و حب مال دنیا، درد دین. اگر دیدید که طبیب درد را به خود می کشد، سراغ چنین طبیبی نروید که خودش دنبال جمع کردن مال دنیا است؛ دنبال شهرت و پست و مقام است. من معتقدم افرادی که می خواهند سخنران دعوت کنند، اگر محققان یا مداح و سخنران، اهل مادیات هستند، اصلاً دعوت نکنند که قطعاً اثر منفی دارد. اصلاً سخنی که به خاطر پول باشد، ارزشی ندارد.

■ اما الآن بعضی ها می گویند فلان مبلغ را به حساب ما واریز کنید تا ما بیا بییم و مجلس شمارا اداره کنیم!

کار بسیار اشتباهی است. معتقدم میزبان ها

افراد عوامی داریم که شاید یک دلیل برای معاد نتوانند بیاورند، ولی چنان اعتقادی به خدا یا اهل بیت علیهم السلام دارند که با هیچ چیزی نمی توان این اعتقاد را از آنها گرفت

بسیار اشتباه می کنند که سراغ این هامی روند. مرحوم آقای دولابی می فرمود: بعضی از گوینده ها، روضه خوان ها یا مداح ها می گویند به برکت اهل بیت علیهم السلام ما خانه و زندگی مرفهی داریم. او فرمود: این چه حرف زشتی است شما می زنید؟ آن یهودی بی دین که بیش از شما و صد برابر شما دارد. آیا بداشت شما از امام حسین علیه السلام و از اهل بیت علیهم السلام همین خانه و ماشین و زندگی است؟ این خیلی حرف بدی است. هیچ وقت دین و مذهب را وسیله ارتزاق دنیا و مادیات نباید قرار دهیم و این صدمه بزرگی است که اگر مقصد بهترین سخنران و بهترین مبلغ و مداح، پول و دنیا باشد، هیچ اثری ندارد و بلکه تأثیر معکوس دارد.

■ بعضی ها برای همه به یک صورت منبر می روند؛

برای بچه، زن، مرد، جوان و مناطق مختلف، به نظر شما توجه به صنف و نیاز فکری مخاطب چقدر می تواند در توفیق منبری مؤثر باشد؟

یکی از بزرگان فرمایش زیبایی دارند. می فرمایند که بعضی از مبلغان، خصوصاً تازه کارها ۱۰- ۲۰ تا منبر به صورت کلاسیک آماده می کنند و این چند منبر را همه جامی روند. این اشتباه است. یک مبلغ باید از همه مسائل دینی نمونه ای در وجود خود داشته باشد؛ مثل مسائل عرفانی، اعتقادی، اخلاقی، تاریخی، سیره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام.

او هر جا که می خواهد منبر برود به وضع افراد و مخاطب خود نگاه کند؛ یعنی مخاطب شناس باشد و ببیند چه دارو درمانی باید این جابه کار ببرد. حتی پیش از این بزرگان ما همان موقعی که روی منبر می نشستند، در مورد موضوع صحبت تصمیم می گرفتند. من خودم هم واقعا نمی دانم در مورد چه موضوعی می خواهم صحبت کنم. اخیراً سعی دی صحبت های آقای کافی را گوش می کردم. او می گفت: یک رفیقی دارم که خیلی از اذیت مندهای ما است و پای منبر ما می آید. به من می گفت: آقای کافی! هر وقت که شما مطالعه نکردی و برای منبر مطالب را دسته بندی نکردی بودی، من آن منبر شمارا دوست دارم! گفتم: چرا؟ گفت: چون آن موقع تو کل به خدامی کنی و به داده ها و اندوخته های خود اعتماد نداری و چون آن موقع تو تسل و توکل شما بیشتر است، بهتر از آب در می آید. آقای کافی تأیید

می کرد و می گفت: آن شخص درست می گفت. هر وقت که خسته ام و حال و حوصله ندارم، ولی باخودم یک «یا علی مدد» می گویم، منبر من خیلی بهتر می شود. ما معتقد هستیم که واقعا در منبر باید به خدا توکل کرد.

■ یعنی شما مخالف یک مطالعه و برنامه ریزی نظام مندرای منبر هستید؟

این مطالعات باید باشد و کلیات در دست انسان باشد، ولی باید ببیند در این موقعیت و شرایط چه مطالبی را باید بگوید. جمله ای از مرحوم آقای فلسفی نقل شده است که خیلی زیباست. او فرمود: منبر باید سه «میم» داشته باشد؛ مختصر باشد، مفید باشد و مفت باشد! این سه «میم» اگر کنار هم قرار بگیرد، من معتقدم همه مریدانسان می شوند. مختصر باشد، چون این اختصار خیلی مهم است. واقعا بعضی از سخنرانان و مداح ها پدر مردم را در می آورند و خیلی کُش می دهند!

■ یعنی آن حرف خوب را هم ضایع می کنند.

بله، ضایع می کنند؛ مثلاً شب های احیاء یا شب عاشورا دو ساعت یا سه ساعت منبر می روند. مگر چه خبر است؟ مردم که از ساعت ۸ شب آمده اند تا سحر خسته می شوند. برنامه نیم ساعت تا یک ساعت کافی است. آقای منبر طولانی می رفت. جوانی به او گفت: من نیم ساعت اول منبر شمارا گوش می دهم، حفظ می کنم و لذت هم می برم، اما نیم ساعت بعدی مطالب اولی را هم فراموش می کنم. محدث قمی درباره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورده که سخنرانی ها و خطبه های پیامبر - که عقل کل بودند و کامل تر از ایشان در عالم وجود نیست - کوتاه بوده است؛ به غیر از خطبه غدیر خم که مسئله ولایت و رهبری امت در میان بوده و می طلبیده که طولانی باشد. من جایی برای سخنرانی دعوت شدم. به من گفتند: قبل از شما یک آقای این جا آمده بود که خیلی طول می داد، ولی مردم نمی توانستند به او بگویند که کوتاه کند.

■ اگر بخواهید به نمونه هایی از منبر هایتان که تبدیل به یک خاطره شیرین شده باشد اشاره کنید، موردی هست؟
نمونه هایی هست. افرادی که بعد از منبر

آمده اند و از ما تشکر کرده اند؛ از این که منبر ما سرنوشت آن ها را عوض کرده است. مثلاً زمانی جوانی آمد و گفت: من آمده بودم زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها، ولی صدای شما در حیاط مسجد اعظم پخش می شد و شما درباره مباحث خانوادگی صحبت می کردید؛ من عزم جدی داشتم که از همسرم جدا شوم، اما صحبت هایی که از بیرون پخش می شد، مرا جذب کرد. پای منبر شما آدمم و بامباحثی که مطرح کردید، عوض شدم و باعث شد دست از جدایی و طلاق بکشم و به زندگی خود ادامه دهم. از این نمونه ها یاد بوده است.

■ تا حالا در منبر اتفاق عجیبی برای شما افتاده است؟

یادم نمی آید مسئله غیر عادی و فوق العاده ای باشد، ولی نمونه های زیادی از افرادی بوده که حالت روانی یا جنون دارند. پای منبر ما بوده اند و مثلاً مجلس را به هم زدند یا اظهار ارادت به ما کردند. از این قبیل نمونه یاد بوده است.

■ عکس العمل شما چه بوده است؟

من سعی می کنم منبر را جمع کنم؛ چون افرادی که روانی هستند و حالت جنون دارند، نباید سر به سرشان گذاشت. سعی می کنم با آرامش و متانت منبر را کنترل کنم. این آرامش روی منبر خیلی مهم است که منبری در اختیار داشته باشد و بتواند با طمأنینه مجلس خود را کنترل کند. می گویند آقای جایی منبر رفت. دیوانه ای پای منبر او شلوغ می کرد و منبر را به هم می زد. روحانی ناراحت شد و جلوی جمعیت به دیوانه گفت: خدا ان شاء الله نابودت کند، سر جای بنشین! دیوانه از جای خود بلند شد و گفت: این چه دعایی است که برای من کردی؟ بگو خدا هدایت من کند و به من عقل بدهد. بعد دیوانه به مردم رو کرد و گفت: مردم شما به من می گویند دیوانه و به این آقای گویند عاقل؟ این دعا بود برای من کرد؟





دیدار عصرانه با علی انسانی به صرف انار!

بقیه حرف‌ها بماند برای بعد

حمید محمدی محمدی

عصر سرد یکی از چهارشنبه‌های دی ماه است که برویچه‌های حجره، تازه کرکره را بالا کشیده و ما را از باران تند و مورب پناه داده‌اند. چشم به راه مردی هستیم که صدای خسته و حزن‌آلودش، بیش از نیم قرن در هیئت‌های مذهبی تهران و شهرستان‌ها شنیده می‌شود. نه ما، که هزاران هزار نفر نوای گرم و پرسوز و گداز او را به خاطر دارند و می‌دانند که او چگونه بادل مستمعش بازی می‌کند و از او اشک می‌گیرد.

جالب و حکمت‌آموزی می‌افتد که برای خود او در سال‌های گذشته رخ داده است، اما گویا قرار نیست همه حرف‌ها و گفته‌های او درج شود و باید بماند برای بعد! - که شاید این «بعد» خیلی هم دور نباشد.

از سه «پ» دوری کن!

مداح باید بسوزد و بسوزاند. چه سبک جدید بخوانی چه سنتی، چه روضه‌خوان باشی چه نوحه‌خوان، چه مداح معروف باشی چه ناشناس، اگر لقب «مداح» اهل بیت علیهم السلام را داری، باید بتوانی

همین بیت ورودی شعر را نه یک بار که چند بار تکرار کرد تا بر جان شنونده‌اش بنشیند. گمانم تمام کسانی که در آن مجلس فاخر حضور داشتند، این غزل را می‌شناسند و ابیاتی از آن را به خاطر دارند. علی انسانی، سرانجام از راه می‌رسد. پالتو و کلاه آشنایش را از سر برمی‌دارد و پشت میز خودش می‌نشیند. بعد مهمانان می‌کند به اناری که دانه‌هایی چون یاقوت دارد. شکفتن انار و تعارف آن به مهمانانش موجب می‌شود شعری سیاسی درباره انار بخواند. لایه‌لای گفته‌های پراکنده ما با علی انسانی، او به یاد نکته‌های

می‌گوید: «ممکن است یک شعر را خیلی‌ها داشته باشند، اما همه آن را یک جور نمی‌خوانند. من می‌دانم چه‌طور شعر را عمل بیاورم.» علی انسانی، ۲۲ سال پیش در روز میلاد حضرت صدیقه سلام‌الله علیها، بعد از ارتحال بنیانگذار جمهوری اسلامی در محضر رهبر انقلاب ایستاد و شعری در رثای امام (ره) خواند؛ با این آغاز:
الا این می‌کشان می‌دارد این پیر
سبوی می‌پیایی دارد این پیر





علی انسانی بیش از هر چیز شاید از نوحه پروری بدش بیاید. معمولاً وقتی به هیئت یا جلسهای می‌رود، همراه و دنباله‌ای ندارد

و دارند. خودش با هنرمندی، چنان با شعر و نثر بازی می‌کند که مجلسی پر شور حاصل می‌شود. انسانی شاگرد ندارد. ممکن است خیلی از مداحان به حجره او در خیابان ایران رفت و آمد داشته باشند یا در مجالسی قبل و بعد از او بخوانند یا در اجرای منبر با او همکاری کنند، اما هیچ یک شاگرد او نیستند. حاج علی به صراحت می‌گوید که شاگردی ندارد. حتی وقتی نامی از مداحی می‌برم که خود را شاگرد او می‌داند، می‌گوید: «خیلی‌ها می‌گویند شاگرد من اند، اما تأیید نمی‌کنم»

بعضی‌ها البته جسارت همراهی با علی انسانی در اجرای منبر را نوعی شاگردی او می‌دانند، اما زانو زدن در محضر استاد، فقط این نیست که یک بند از شعر را تو بخوانی و یک بند دیگرش را انسانی!

پخش سیمای مداح از سیما خطر بزرگی است!
از انسانی می‌پرسم: یعنی امکان دارد که یک پاکت این‌طور نابودکننده باشد. او پاسخ می‌دهد: «از این هم مهم‌تر است؛ پاکت و پول و پوستر و پلاکاردی یا پخش از سیما خطرهای بزرگی دارد».

حاج علی تا این جای شرح حالش را برای ما نوشته بود و خواند. البته این معرفی فقط در خصوص خواندن حاج علی بود نه شاعری ایشان. چون بیشتر از آن که انسانی در باب مداحی حرف داشته باشد، در زمینه شعر و شاعری صاحب‌نظر است.

انسانی را فقط شعرای آیینی نمی‌شناسند، بلکه شعرای آزاد هم او را استاد می‌خوانند. البته خود حاج علی تقسیم‌بندی شاعر آیینی و غیر آیینی را قبول ندارد و معتقد است که بیش‌تر شعرای حال حاضر کشور ما، شاعر آیینی‌اند؛ با این که ممکن است شعرهایی که برای خاندان عصمت علیهم‌السلام گفته‌اند، قابلیت خواندن در جلسات عزاء و هیئت‌ها را نداشته باشند؛ یعنی همان تقسیم‌بندی شعر کنگره‌ای و شعر هیئتی.

چنانکه پیش‌تر گفته شد، علی انسانی، اهل گفت‌وگو با رسانه‌ها نیست و این کار را نمی‌پسندد. به گمان او، مداح باید حرف‌هایش را روی منبر بزند. شرط می‌کند که اگر خواسته باشیم با او به سخن بنشینیم، با سئوالات کلیدی مهمانش شویم. از پرسش‌های کلیشه‌ای خسته‌است و بارها به این سئوالات معمولی و تکراری خبرگزاری‌ها و سایر رسانه‌ها جواب داده است.

پیش‌درآمد بحث و گفت‌وگو با علی انسانی، صرفاً گزارش یک دیدار عصرانه با این مداح قدیمی و نامدار ایران است و امیدواریم که در شماره‌های آینده، انعکاس‌دهنده یک مصاحبه بلند و همه‌جانبه با این شاعر باشیم.

که شاید تا حالا از زبان او شنیده نشده باشد. این که چرا خیلی در انتظار نبوده است یا این که چرا می‌گوید من هیچ شاگردی ندارم، هر کدام دلایل خودش را دارد. ما دست نوشته‌ای از او گرفتیم که سرگذشت کوتاهی است از شرح حال این مداح قدیمی و نوحه‌خوان باسابقه تهران.

علی انسانی در سال ۱۳۳۸ در مدرسه اسلامی صادقیه قرآن می‌خواند تا این که یک‌بار به مناسبت ۱۳ رجب از مدیر مدرسه‌اش شعری گرفت و در مدرسه خواند. همین موضوع باعث شد تا او احساس کند توانایی خواندن در دستگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام را دارد. این شروع خواندن حاج علی انسانی بود. در ادامه این زندگی‌نامه حاج علی نوشته است که: «خانواده‌ای مذهبی داشتم و مادرم در خواندن مشوق من بود. به یاد دارم یک‌بار مادرم بعد از نماز ظهر و عصر بر سر سجاده شروع کرد به خواندن روضه شب یازدهم محرم و ساریان را خواند و گریه کرد. من هم گوشه‌ای نشسته بودم و این صحنه را می‌دیدم و گریه می‌کردم. این شراره‌ای بود که از آن کم‌کم آتشی در جانم شعله ور شد».

در مغازه حاج آقا نشسته‌ایم و او از روی کاغذ ادامه این نوشته را می‌خواند: «بعد از تحصیلات ابتدایی بر اثر فرهنگ کمرنگ و شاید هم فقر از ادامه تحصیل محروم شدم و به حوزه و قم فکر می‌کردم که پدرم موافق رفتنم به قم نبود و این شد که به دروس حوزوی مساجد تهران روی آوردم، اما به علت نداشتن انگیزه کافی و بازیگوشی و ناهم‌رنگی با محیط درس از ادامه سرباز زدم. مادرم که خواندن و عشق آن را در من یافته بود مرا به مداحی کارکشته و پیر دیر که روزهای بیست و چهارم هر ماه به منزل ما می‌آمد و روضه می‌خواند، سپرد و من هم به دنبال او به خانه‌ها و روضه‌های ماهیانه می‌رفتم، اما این شاگردی طولی نکشید. جایی بود که صبح‌های جمعه برای خواندن می‌رفتم و به ایشان ۲ تومان صله می‌دادند و به من ۵ تومان و همین باعث شد که از استاد محروم شوم. مادی‌گرایی این موفقیت را از من گرفت و برای خود حسابی پوچ باز کردم و خود را بی‌نیاز از استاد دیدم».

شاگردی ندارد

علی انسانی بیش از هر چیز شاید از نوحه‌پروری بدش بیاید. معمولاً وقتی به هیئت یا جلسهای می‌رود، همراه و دنباله‌ای ندارد؛ تنها می‌رود و تنها برمی‌گردد. کنار منبر او هم افرادی برای گرم کردن مجلس حاضر نیستند که در بزنگاه‌های گوناگون مصیبت، گریبان چاک کنند و مستمع را به گریه

به قلب مردم نفوذ کنی و با خواندنت دلشان را بلرزانی و با سوز صدایت اشکشان را دریاوری. چه سعدی باشی، چه بیدل، چه عمان سامانی باشی و چه علی انسانی، اگر شاعری شعرت باید در خاطر مردم بماند و بر دلشان بنشیند.

حاج علی مداح یا انسانی شاعر نیازی به معرفی ندارد. شناسنامه‌اش همان شعرهایی است که دهه‌هاست هم در کتاب «چراغ صاعقه» و دفاتر شعری خوانده شده و هم از زبان مداحان و از جمله خودش شنیده شده است. جلوه‌اش هم همان صدایی است که سال‌هاست با گوش هیئتی‌ها آشناست و با آن اشک‌ها ریخته‌اند.

علی انسانی را همه می‌شناسند؛ بدون آن که اسمش روی بنری دیده شده باشد یا آن که تصویرش در جعبه جادو زیاد ظاهر شده باشد؛ چه اینکه خودش می‌گوید باید از سه «پ» حذر کرد؛ پول، پوستر و پررویی! که منظور او از پوستر، تلاش برای مطرح شدن است.

با این که بعد شاعری انسانی بیش از بعد مداحی‌اش بروز و ظهور داشته است، اما سوز صدای حاج علی، شعرهایش را زیباتر می‌کند و در عمق جان مستمع می‌نشانند. این سوز صدا، سوختن می‌خواهد و همان چیزی است که سال‌ها خاک خوردن در این راه را می‌طلبد و انصافاً بعد از پنجاه و چند سال خواندن، این سوز در مداحی حاج علی احساس می‌شود. این سوز و آه را چند سالی است که در حسینه‌هایی مثل صنف لباسفروشان، نسل‌های مختلفی پای منبر حاج علی حس کرده‌اند و با روضه‌خوانی او بزرگ شده‌اند.

سابقه خواندنش ۵۲ ساله شد

انسانی پیش از محرم امسال یکی - دو بار به دفتر «خیمه» آمد و گپ و گفت‌هایی با او داشتیم. نهایتاً قرار بر این شد که با طرح سئوالات کلیدی به سراغ حاج علی برویم و با او گفت‌وگو کنیم که به محرم و صفر رسیدیم و با توجه به خستگی‌ای که در این ایام برای مداحان پیش می‌آید، باز هم بنابر پیشنهاد خودش قرار شد گفت‌وگو را در شماره‌های آینده به سرانجام برسانیم.

چهارشنبه بارانی ماه صفر به حجره حاج علی انسانی در خیابان ایران رفتیم. هوا سرد بود و اناری که او ما را به آن مهمان کرد، حسابی چسبید. حدود دوساعت در مغازه‌اش به گپ و گدغه نشستیم و حرف‌های زیادی از گوشه و کنار قضایای شعر و مداحی زدیم. در این مدت حاج علی هم برای ما صحبت کرد، هم شعر خواند و هم خواندا!

علی انسانی حرف‌های زیادی در این وادی دارد

■ غلامرضا سازگار



■ سید محسن حسینی



■ محمد صمیمی



میزگرد بررسی وضعیت نوحه (بخش دوم)

جای خالی شب نوحه

مهدی زنگنه - محمد رسولی

در سال‌های اخیر، مسأله آهنگ نوحه یا به اصطلاح، سبک‌های مداحی در بین اقشار مذهبی، به ویژه علما، شعر او مداحان مورد توجه قرار گرفته است. این بحث آنقدر داغ شده که می‌بینیم حتی افراد و رسانه‌هایی که تخصصی در این موضوع ندارند به راحتی وارد آن می‌شوند و نظر خود را اعلام می‌کنند. آنچه باعث پررنگ شدن این موضوع شده، تولید سبک‌های جدید توسط نوحه‌سرایان جوان و پخش گسترده آن است و شاید افرادی که چندین سبک هم یکی دو بار سبک‌های روز مداحی به گوششان خورده باشد. با وجود این که در چند سال اخیر، نواها و نغمه‌های نو و خلاقانه‌ای توسط نوحه‌سرایان جوان ساخته شده که خیلی از آن‌ها توسط مداحان مشهور هم خوانده می‌شوند، اما دیده می‌شود که در سطح عمومی، سبک‌هایی گل کرده‌اند و نماد نوحه‌های امروزی شده‌اند که از حداقل‌های یک نوحه‌استاندارد، چه در شعر و چه در موسیقی بهره‌مند نیستند. این مسأله باعث شده تا بعضی از علما و پیشکسوتان وارد عرصه شوند و تذکرهای جدی در این خصوص بدهند و حتی بعضاً به طور عام با هر نوع سبک جدیدی مخالفت کنند. خیمه در ماه گذشته، میزگردی با موضوع موسیقی و نوحه برگزار کرد که طی آن، استاد غلامرضا سازگار، سید محسن حسینی و محمد صمیمی و با جلسه گردانی مهدی زنگنه به بحث و گفت‌وگو در این باب پرداختند، اما به دلیل طولانی بودن بحث و رعایت ایجاز و اختصار، این میزگرد در دو بخش تقدیم حضور خوانندگان خیمه شد. ضمن آنکه در بخش دوم میزگرد استاد سازگار به دلیل مشغله فراوان تنها دقایقی میهمان ما بود و جلسه را پس از نخستین سؤال‌ها ترک کرد.



زنگنه: بحثی به نام مجلس‌شناسی هست؛ یعنی اینکه چه نوحه‌ای مناسب چه جلسه‌ای است. آیا یک نوحه

را که می‌سازیم، می‌توانیم همه جا بخوانیم یا اینکه باید جنس مخاطب را در نظر داشته باشیم؟

صمیمی: به نظر من این مسأله در حوزه نوحه‌سرایی تعریف نمی‌شود؛ بلکه در حوزه نوحه‌خوانی معنا پیدا می‌کند. اگر نوحه‌سرا بخواهد این موارد ریز را در نظر بگیرد، کارش سفارشی می‌شود و نتیجه کار سفارشی در هنر معلوم است، اما نوحه‌خوان حتماً باید طبق مجلس‌ش گزینش داشته باشد که چه نوحه‌ای را کجا بخواند. نوحه‌سرا باید یک مدلی را برای خودش در نظر بگیرد که امضای پای کارهایش است. اگر قرار باشد جلسه به جلسه فرق کند، آن نوحه‌سرا دیگر هنر مند نیست.

زنگنه: یعنی اگر کسی به شما زنگ بزند و بگوید آقای صمیمی! من می‌خواهم در مجلسی در قم بین علما بخوانم و شما برآیم نوحه بگو، شما چون سفارشی است، نمی‌گویید؟

صمیمی: چرا شاید این کار را بکنم، اما امضای من پای کارم معلوم است. ممکن است یک نوحه‌ای خاص آن جلسه بسرایم که معمولاً این کار را هم نمی‌کنم، اما همان نوحه را هم طوری می‌گویم که اگر آن مداح در بهزیستی هم آن را بخواند، آثار خودش را داشته باشد.

حسینی: سعی من بر این است که براساس جلسه نوحه نسازم. به نظر من، این کار دیگر شاعری نیست. مجلس‌شناسی وظیفه نوحه‌خوان است. نوحه‌خوان باید صاحب نظر باشد. بعضاً دیده‌ایم که در خود جلسه نوحه را می‌سازند، می‌دهند دست نوحه‌خوان؛ و او بدون آنکه قبلاً یک بار آن نوحه را نگاه کرده باشد، همان جا شروع می‌کند به خواندنش. البته بعضی اوقات استثناً هم پیش می‌آید که شاعر و نوحه‌سرا در جلسه، فی‌البداهه چیزی به ذهنش می‌آید و آن را به مداح می‌دهد، اما این باسفارشی گفتن فرق می‌کند.

زنگنه: قبل از اینکه وارد بحث موسیقی شویم، می‌خواستم نظر دوستان را در خصوص رابطه شعر و نوحه‌سرایی بدانم. شاعرانگی چقدر در نوحه وجود دارد و نوحه‌سرا را باید شاعر بدانیم یا خیر؟

صمیمی: من ابتدا یک تعریف از زیر مجموعه بگویم. زیر مجموعه یعنی مجموعه‌ای که هر چه در آن هست در مجموعه مادر هم هست، اما هر چه در مجموعه مادر باشد، لزوماً در زیر مجموعه موجود نیست. با این تعریف به نظر من قابل اثبات است که شعر

زیر مجموعه نوحه است. به خاطر اینکه نوحه آهنگ هم دارد که در شعر نیست، اما هر چه که در شعر هست در نوحه هم وجود دارد. همه تخصص‌های شعری، لازمه نوحه است، اما نوحه موسیقی و ریتم هم دارد. حالا اینکه چرا شعر که زیر مجموعه نوحه است از نوحه پررنگ‌تر است، دلیلش قابلیت ثبت و ضبطی است که شعر دارد، اما نوحه ندارد. او توانست خودش را ماندگار کند، اما این یکی دستش به جایی بند نبود و سینه به سینه جلو آمد؛ مثل شاگردی که جلوه‌اش از استاد بیشتر است؛ چون استاد تربیون نداشته و شاگرد داشته.

زنگنه: البته فکر می‌کنم این مسأله دلیل دیگری هم دارد. اینکه خود دوستانی که در زمینه نوحه تلاش کردند خیلی به بُعد شاعرانگی‌اش توجه نکردند. یعنی نوحه‌سراها شعر نسروند، بلکه نظم گفتند و ناخودآگاه به مرور زمان به حاشیه رفتند.

حسینی: من فکر می‌کنم سختی کار بالاتر از این حرف‌هاست. نوحه‌سرا در یک بند باید سه فراز شعر بگوید که وزن هر فراز با وزن دیگری فرق می‌کند، ولی وزن یک غزل ثابت است. بعد هم شما باید حرف ده - دوازده بیت غزل را در یک بند نوحه بزنید، محور عمودی را هم حفظ کنید، مضمون و ملودی‌ات هم باهم هماهنگ باشند تا القاء معانی اتفاق بیفتد و خیلی چیزهای دیگر. وقتی غزلی را می‌سراییم، دنباله بیت اول را در بیت سوم

نشد در بیت ششم می‌گوییم؛ یعنی دست شاعر باز است، اما در نوحه نمی‌توانی، چون باید جواب بگیری. این است که کار را خیلی مشکل می‌کند، اما در جامعه ما اغلب فکر می‌کنند نوحه گفتن کار ساده‌ای است. یعنی اگر من بنشینم چند بیت شعر بخوانم، شاعر تر محسوب می‌شوم تا اینکه نوحه بگویم. من یک شب خواستم نوحه‌ای با مضامین کعبه و طواف و حجر و این چیزها برای حضرت رقیه (س) بگویم، اما دیدم هیچ جور توانش را ندارم که این مضامین را در نوحه بیاورم؛ پس غزلش را گفتم: هم دختر تو هستم و هم عاشق توام در ملک عشق پیروی و طفلی ملاک نیست تو کعبه‌ای و من به طواف در این طواف ذکرم به غیر گفتن روحی فداک نیست گفتم ز من به جای حجر بوسه بر لب‌ت اما حجر به مثل لب‌ت چاک چاک نیست

بعضاً دیده‌ایم که در خود جلسه نوحه‌رامی سازند، می‌دهند دست نوحه‌خوان و او بدون آنکه قبلاً یک بار آن نوحه را نگاه کرده باشد، همان جا شروع می‌کند به خواندنش

حالا هر که بشنود، ممکن است بگوید چه غزل زیبایی! اما نمی‌داند که من می‌خواستم نوحه بگویم و نشد و نتیجه‌اش این غزل از آب درآمد.

زنگنه: البته این مسأله در عموم مردم نیست. اتفاقاً عموم مردم نوحه‌خوان‌ها را مداح‌تر از روضه‌خوان‌ها می‌دانند، اما در شعر چنین جوی هست که نوحه‌سرایی را ساده می‌بینند. برویم سراغ موسیقی. ایرادها را همه گرفته‌اند و گفته‌اند. ما الان نمی‌خواهیم وارد آسیب‌شناسی شویم تا از سلبی‌ها به اثباتی‌ها برسیم. بحث ما اینجا این است که نیاز امروز ما در عرصه موسیقی نوحه چیست؟

سازگار: من یک توصیه به جوانان عزیز دارم. من نمی‌گویم که سبک نو نگوید. او آلا سبک‌های سنتی، سبک‌هایی است که یک بار مصرف نیست، در حالی که بیش‌تر نوحه‌های جدید یک بار مصرف‌اند؛ یعنی امروز که خوانده شد، فردا دیگر آن را نمی‌خوانند. باید اگر سبک جدید ساخته می‌شود، با همان سبک‌ها و روش‌های سنتی باشد. باید نوآوری باشد، نه من در آوردم! مسأله دیگر، محتواست. اصلاً مردم از ما سبک نمی‌خواهند. چیزی که از ما توقع دارند، محتواست. ما باید حرف اهل بیت علیهم‌السلام، سخن روز و نظرات انقلاب را در نوحه زده باشیم؛ یعنی در هر زمانی، حرف همان زمان را. زمانی قبل از انقلاب بود و باید ضد رژیم حاکم نوحه می‌گفتیم. خدا مرحوم منتظر را رحمت کند! گفته بود:

این کوفه شهر مردگان است
دست اجانب در میان است
زیر فشار این و آن است
که سر همین نوحه او را گرفتند و بسیار اذیتش کردند. در نوحه می‌توانیم حرف روز بزنیم. اگر یک نوحه هر چقدر سبک قشنگی هم داشته باشد، اما محتوا نداشته باشد، به درد نمی‌خورد. ما در نوحه طرب نمی‌خواهیم؛ حال حزن و سوز می‌خواهیم. در قدیم برخی از نوحه‌ها آنقدر جانشوز بود که مردم بدون نوحه‌خوان همین که کنار کوچه ایستاده بودند، گریه می‌کردند، ولی الان این محتواها کم شده است. چون اغلب دنبال سبک‌اند، نه محتوا. می‌آیند می‌گویند چه سبکی ساختی؟ کسی نمی‌پرسد چه محتوایی ساختی. من واقعاً از این موضوع رنج می‌برم. این مسأله خودش نوحه را تضعیف می‌کند.



زمانی بود که به کار
بردن واژه آهنگ
قبیح بود و اگر
کسی می گفت
آهنگ نوحه ها
چیست، این
گفته را زشت
می دانستند



باید اگر سبک
جدید ساخت
می شود با
همان سبک ها
وروش های
سنتی باشد.
باید نوآوری
باشد نه من
در آوردی!



نوحه سرادریک بند باید
سه فراز شعر بگوید
که وزن هر فراز با
وزن دیگری فرق
می کند ولی وزن
یک غزل ثابت
است

برای نسل های بعد هم هست.

■ زنگنه: یکی از اساتید موسیقی دنیا چند سال پیش به ایران آمد. یک تیم می خواست کنسرتی برگزار و موسیقی های آیینی ما را نت نویسی و اجرا کند. در این کار تحقیقاتی، نت نوحه را به او دادند تا آن ها را بنویسد و بعد اجرا کند. اتفاقاً یکی از پرشور و حال ترین نوحه هایی که او به آن برخورد کرده بود، نوحه های حاج ناظم بود. خیلی جالب بود که این استاد موسیقی، تقریباً همه نوحه های حاج ناظم را نت نویسی و اجرا کرد. سواى متن خود موسیقی، بر خى نوحه ها تشخصی دارند. آهنگ بعضی از این نوحه ها را که می شنوی، بدون اینکه شعر رویش باشد، میخکوبت می کند. الان نمی خواهیم خیلی بحث فنی بکنیم و آن بحث های روانشناسی را وارد کنیم. از آن طرف هم نمی خواهیم خیلی ماورایی اش کنیم. بلکه یک خط وسط را دنبال می کنیم. شما وقتی می خواهید نوحه بسازید، در موسیقی به چه مولفه های بیشتر توجه می کنید؟

صمیمی: من البته به این صحبت شما انتقاد دارم. عده ای هستند که می خواهند ادبیات آیینی را بخشی از میراث فرهنگی ما بدانند. این موضوع، بحث بسیار جدی ای است. برای همین است که دائم تبلیغ می کنند که به سنت ها برگردید؛ چون که ادبیات و موسیقی آیینی را موجودی پویا نمی دانند. دهی داریم به نام ایبانه که خالی از سکنه است. دلیل اینکه به این ده توجه شده است، این است که دیگر کسی آنجا زندگی نمی کند و به نوعی یک میراث فرهنگی شده است. ولی با جایی مثل اصفهان نمی توانند این کار را بکنند؛ چون آنجا هنوز زاد و ولد می شود و زندگی جاری است. بعضی ها به ما اجازه نمی دهند در نوحه های قدیمی تصرف کنیم و می گویند این ها سنت های ماست. در صورتی که موسیقی مذهبی ما پویاست و

آهنگش ۱۰ صفحه می توان نوشت. حسینی: من با صحبت های آقای صمیمی موافقم. بعضی وقت ها نوحه را می گوئیم و مضمونش هم خوب است، ولی آهنگ به مضمون می چربد. این است که تاثیر گذارش می کند.

■ زنگنه: یک مسأله دیگر هم هست. به نظر من، بعضی وقت ها خیلی از سبک هایی که با آن خاطره داریم و پرايمان جذاب است، به خاطر نوستالژی ای است که نسبت به آن سبک داریم و با شنیدن آن خاطراتمان زنده می شود. یک بخش دیگرش هم این است که خیلی وقت ها سینه زن های مخلص امام حسین علیه السلام پای این نوحه ها گریه کرده اند و این علت برکت آن نوحه شده است؛ وگرنه ممکن است یک سبکی که چند سال پیش ساخته و خوانده شده و در آن زمان خیلی مورد استقبال قرار گرفته و هنوز با شنیدن آن تحت تاثیر قرار می گیریم، دیگر امروز ملودی اش به درد کارهای جدید نخورد و اگر امروز کسی مثل آن را بسازد، مورد استقبال

قرار نگیرد. چون آن سبک برای آن زمان بوده و در تاریخ خودش جواب داده و دلیل ماندگاری اش نوستالژی است.

صمیمی: من فکر می کنم در بررسی این مسائل خیلی نمی توانیم بحث نفس و گریه و این چیزهای ماورایی را وارد کنیم. اول باید به صورت علمی روی موضوع بحث کنیم و بعد سراغ این مسائل برویم. آن بحث نوستالژی را هم من این طور تفسیر می کنم که علم هنر می گوید، هر اثر هنری اگر در زمان و مکان خودش اثرش را بگذارد، قابل بهره برداری

صمیمی: نکته ای که آقای سازگار به آن اشاره کردند، درباره محتوا و آهنگ بود. ایشان الان کسوت نظارتی در زمینه نوحه دارند و خوب و بد کارها را تشخیص می دهند، ولی اگر خواهیم به طور فنی نگاه کنیم، در نوحه علاوه بر محتوا باید به ظرفیت آهنگ هم توجه کنیم. چون اگر فقط محتوا را بخواهیم که خوب، غزل ها و اشعار کلاسیک هستند، ما اول باید موسیقی را برای خودمان تعریف کنیم. موسیقی، هنری است مستقل. ابزار این هنر و ابعاد و نشانه های زیبایی شناسی اش معلوم است. ما

در موضوع مداحی با ابزار حنجره می خواهیم از این هنر استفاده کنیم. هر قدر بیشتر از ابعاد زیبایی شناسی یا روانشناسی موسیقی بدانیم، بیشتر به کارمان می آید. حالا با مطالعه یا تجربیات شخصی. زمانی بود که به کار بردن واژه آهنگ قبیح بود و اگر کسی می گفت، آهنگ نوحه ها چیست، این گفته را زشت می دانستند، اما رهبر معظم انقلاب این قبح را شکستند و از عبارت «آهنگ های جدید» در نوحه ها استفاده کردند. یعنی آهنگ، چیز بدی نیست؛ بلکه

همه انگه ای است بین اصوات. ما از این آهنگ می توانیم استفاده گسترده ای بکنیم. همانطور که در حوزه شعر در نوحه هر چقدر پیشرفت کنیم، خوب است. در بحث آهنگ هم همین طور است. مطمئن باشید ما در این قضیه هنوز در ابتدای راه هم نیستیم. قابل اثبات است که تمام نوحه هایی که نوحه ماندگار و عالی نام گرفته اند بر اثر اتفاق مشترک است که بین مضمون، کلمه و آهنگ افتاده است. شاید محتوای نوحه «سقای دشت کربلا» را در چند خط بتوان توضیح داد، اما برای

در جامعه ما اغلب
فکر می کنند نوحه
گفتن کار ساده ای
است. یعنی اگر
من بشنیدم چند
بیت شعر بخوانم،
شاعر تر محسوب
می شوم تا اینکه
نوحه بگویم



سبک‌های سنتی، یک‌بار
مصرف نیست، در
حالی‌که پیش‌تر
نوحه‌های
جدید یک‌بار
مصرف‌اند

نوحه‌سرا زیاد شده، ولی خوب رشد نکرده‌اند. کارهای خوب زیاد است، اما چون کثرت آن بیشتر است، خوب‌ها به چشم نمی‌آیند.

صمیمی: این اتمسفر یک اتمسفر ناهمگن است. چون این پدیده جوان است. درست است که به قدمت شهادت امام حسین علیه‌السلام این قصه وجود داشته است، اما این رشد و توجه ویژه‌ای که الآن به آن می‌شود، خیلی جوان است و هنوز به بلوغ خودش نرسیده است. الآن همه در یک شوک‌اند و هنوز نرسیده‌اند آن را سازماندهی کنند. این قصه باید سازماندهی پیدا کند. الآن کارهای زیادی در نوحه‌سازی دارد می‌شود که شاید مادر جریان نباشیم. ممکن است جوانی بیاید این‌جا بگوید من ۱۰ سال است دارم نوحه می‌سازم و ما نشناسیم‌اش. الآن همه نوحه‌سراها باهم در ارتباط نیستند و از کارهای هم خبر ندارند. چون فضا جوان و ناهمگن است و هنوز تکلیف معلوم نیست. بعضی وقت‌ها می‌شود من کارهایی را می‌شنوم و به خودم می‌گویم ما چقدر عقبیم و چه کارهایی دارند

می‌کنند و ما از آن بی‌اطلاع هستیم؛ کارهایی که مطرح هم شده‌اند. گاهی هم می‌شود چیزهایی را می‌شنوم و تاسف می‌خورم که چرا چنین کارهای ضعیفی باید ساخته شود. پس به این راحتی نمی‌شود نتیجه‌گیری کرد و یک نظر قطعی داد. اینکه چرا کارهای خیلی ضعیف مطرح می‌شوند، دلیلش این است که صدای کارهای خیلی قوی به همه جا نمی‌رسد. البته منظورم از سازماندهی این نیست که ارگان خاصی بیاید و کار را در دست بگیرد. حرفم این است که بحث نوحه‌سرایی هنوز



من به عنوان یک نوحه‌سرا
خودم را درگیر این
مسئله نمی‌کنم.
اول و آخر برای
من دلنشین بودن
نوحه‌م مهم است

مهم است. در این مسیر از یک سری تکنیک‌های موسیقی استفاده می‌کنم؛ نمی‌دانم کجایش مال پاپ است یا کجایش سنتی است. این‌ها دیگر برایم مهم نیست. دعوای موسیقی سنتی و پاپ یا دعوای سبک جدید و قدیم همیشه بوده است. به‌خاطر اینکه در هنر شهود وجود دارد. ممکن است من با شهود خودم در موسیقی سنتی به مرحله‌ای رسیده باشم و از آن دفاع کنم، اما می‌گویم ما درگیر این دعوا نمی‌شویم. ما فضای نوحه‌ای که می‌خواهیم بگوییم را ترسیم می‌کنیم و بعد به صورت علمی

و حسی جلو می‌رویم تا یک موسیقی مذهبی را بسازیم. مثلاً می‌خواهیم نوحه حضرت علی اکبر علیه‌السلام بگوییم که فلان ویژگی‌ها را داشته باشد، فلان حرف جدید درش زده شود و ... بعد می‌آییم سراغ کار که از چه نوع موسیقی‌ای باید استفاده شود که به این فضا بخورد. بعد شروع می‌کنیم به ساختن نوحه که باز هم می‌گوییم، اول و آخر باید به دل بنشیند.

■ زنگنه: بدون در نظر گرفتن

مصادیق، اوضاع عمومی

موسیقی نوحه‌ها در حال حاضر چگونه است. از این اتمسفر راضی هستید؟

حسینی: خیلی نه. بعضاً پیش می‌آید برنامه عزاست، اما آهنگی خوانده می‌شود که شاداست یا برعکس. یا اینکه برنامه عزاست، آهنگ هم عزاست، اما مناسب مجلس نیست. آنچه که باید باشد، الآن نیست. دلیلش کار نکردن، وقت نگذاشتن و استاد ندیدن است.

■ زنگنه: یک دلیلش هم می‌تواند این باشد که



پیشنهادهای من
کنار این همه شب
شعر یک شب
نوحه هم برگزار
شود و خود
نوحه‌سراها
کارهایشان
را بخوانند

محدودیتی برای پیشرفت ندارد. اینکه به نوحه‌های سنتی برای مقابله با نوحه‌های جدید بها بدهند، کار خوبی نیست.

■ زنگنه: بله با شما موافقم. اصلاً همین سبک‌های قدیمی در دوره خودشان نوآورانه بوده است. سبک‌های حاج اکبر ناظم‌الان قدیمی است، ولی در زمان خودش پر از نوآوری بوده است. صحبت من این بود که برخی از موسیقی‌های مذهبی ما قابلیت جهانی شدن دارند؛ یعنی بر پایه اصول و فنون ساخته شده‌اند. اجازه بدهید درباره همین پویایی کمی صحبت کنیم که موسیقی نوحه را به چه سمتی باید ببریم؟

حسینی: نوحه باید به دل بنشیند. زمانی، حاج محمدرضا طاهری ساعت ۸ شب به من زنگ می‌زد و می‌گفت: «تا ۲۰ دقیقه دیگر روی این سبک سه بند بگو! تا وقتی آقا از منبر می‌آید پایین من این نوحه را بتوانم بخوانم.» حالا من این شعر را هر جور بود، می‌گفتم، اما این دیگر شعر و شاعری نیست؛ چون از دل بر نیامده. شعر، ساعت ندارد. در موسیقی‌ها هم سعی می‌کنم بیشتر موسیقی اصیل‌تر را انتخاب کنم تا پاپ. البته نه اینکه با پاپ مخالف باشم یا نسازم.

■ زنگنه: این دعوای بین موسیقی سنتی و پاپ را چه کار باید کرد؟

صمیمی: هر دوی این‌ها بسیار گسترده هستند و در طول هم. یعنی ابتدا موسیقی سنتی‌ای بوده است که موسیقی پاپ به وجود آمده است. تعریف من از موسیقی پاپ، مرکب خوانی بیش از حد است. یعنی یک خط از موسیقی پاپ ممکن است یک تکه‌اش همایون، یک تکه‌اش شور و یک تکه‌اش ماهور باشد. یعنی دستگاه‌های مختلف در هم ترکیب شوند. من به عنوان یک نوحه‌سرا خودم را درگیر این مسأله نمی‌کنم. اول و آخر برای من دلنشین بودن نوحه

در قدیم برخی
از نوحه‌ها اقتدر
جاسوز بود
که مردم بدون
نوحه‌خوان همین
که کنار کوچه
ایستاده بودند،
گریه می‌کردند

در فرهنگ عمومی جامعه جانپافته است.

■ زنگنه: بحث رابطه بین نوحه‌سراها و مداح‌ها هم در این قضیه دخیل است. چون نوحه‌سراهایی هستند که دارند مداح‌ها را تغذیه می‌کنند، اما بیشتر نگاه‌ها و حساسیت‌ها روی مداح‌هاست و همه به دنبال این هستند که مداحی را سازماندهی کنند در صورتی که نوحه‌سرایی جلوتر از مداحی است. فکر می‌کنم بحث خوبی شد و به عنوان اولین میزگرد نوحه حرف‌های خوبی زده شد. دوستان اگر صحبت دیگری هم دارند بفرمایند.

حسینی: پیشنهاد می‌کنم در کنار این همه شب شعر، یک شب نوحه هم برگزار شود و خود نوحه‌سراها کارهایشان را بخوانند. ممکن است من غزلی گفته باشم و فلان مداح حتما بهتر از من آن را بخواند، اما در شب شعر خودم باید آن را بخوانم. در شب نوحه هم باید این طور باشد که خود نوحه‌سراها کارهایشان را بخوانند.

صمیمی: من می‌گویم به جای کلمه نوحه، کلمه دیگری استفاده کنیم که شمولش بیشتر باشد؛ مثلاً تصنیف مذهبی. چون ار جوزه هم باید در این دسته‌بندی قرار گیرد و هر چه را که در این فضا با آهنگ خوانده می‌شود، در برمی‌گیرد. اگر بخواهیم نوحه را جایی بخوانیم، حتماً باید با آهنگش خوانده

شود. چون یا بدون آهنگ اصلاً نمی‌توان خواند و وزن ندارد یا اگر وزن هم داشته باشد و بدون آهنگ خوانده شود، آن کارایی را ندارد. شعرایی که نوحه‌سرا هستند، معمولاً توانایی خواندن هم دارند و خودشان می‌توانند کارشان را پیاده کنند، اما این شب نوحه، قبلش حداقل ۴۰ ساعت کار کارشناسی می‌خواهد؛ چون کار جدیدی است و اگر کار قوی‌ای بشود، برد بی‌نیایتی خواهد داشت.

■ یک سئوالی که بعضی‌ها می‌پرسند، این است که آیا نوحه‌سراها برای کارهایشان صله‌ای از مداح‌ها دریافت می‌کنند یا خیر. به خصوص اینکه مداحان خودشان صله می‌گیرند!

صمیمی: مداح‌هایی که ما با آن‌ها کار می‌کنیم، از شعر ما صله‌ای نمی‌گیرند که بخواهند به شاعرش بدهند. چون این مداح‌ها در جلسات خودشان می‌خوانند و چیزی دریافت نمی‌کنند. آن‌هایی که به قول معروف پاکت می‌گیرند، مداحانی هستند که جاهای مختلف

دعوتشان می‌کنند و می‌روند. ما هم با آن‌ها کار نمی‌کنیم، اما کسی مثل حاج محمود کریمی فقط در جلسات خودش می‌خواند و جایی نمی‌رود. از این رو، وقتی مداح چیزی نگیرد، شاعر هم سهمی ندارد، اما این را من این‌جا بگویم که اگر من نوحه‌سرا نبودم، وضع مالی‌ام بدتر بود.

چون همانطور که مداح‌ها به واسطه این نوحه‌ها آدم‌های ویژه‌ای می‌شوند و از راه‌های دیگر موقعیت‌های مالی برایشان درست می‌شود، نوحه‌سراها هم چند مرحله پایین‌تر همین وضع را دارند. همانطور که بعضی‌ها دوست دارند به بازیکنان فوتبال نزدیک شوند، عده‌ای هم در این فضا دوست دارند به من نوحه‌سرا نزدیک شوند و می‌آید در کاری با من شریک می‌شود. البته می‌شود که بعضاً هدیه می‌گیریم.

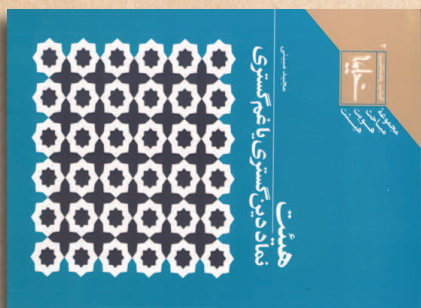
حسینی: من اگر برای فلان مداح مشهور چیزی می‌سازم، او در جلسه خودش این‌ها را می‌خواند و نه تنها برای جلسه خودش چیزی نمی‌گیرد، بلکه از جیب هم خرج می‌کند، اما مداحان غیر مشهور معمولاً پاکت می‌گیرند.

سبک‌های
حاج اکبر ناظم
الان قدیمی است
ولی در زمان
خودش پراز
نواوری بوده است





انتشارات خیمه ثقلیهم کند



شماره تماس: ۳-۸۸۹۳۴۹۷۰



غلامحسین رفیعاً پژوهشگر حوزه ذکر از نقش هدایتگرانه شاعران در مداحی امروز می‌گوید

شاعران در تیررس منتقدان مداحی نوین نیستند

محمد رسولی

پرداختن به مقوله مداحی و توجه به جایگاه این امر در تاثیر گذاری و تاثیر پذیری آن از تمام مسائل جامعه از مباحثی است که از منظرهای مختلف به آن پرداخته شده است. اگر مداحی را یک رسانه بدانیم که هم‌زمان با مسائل روز پیش می‌رود، باید بیشتر از گذشته نسبت به مطالبی که در مداحی‌ها عنوان می‌شود، حساسیت به خرج دهیم. غلامحسین رفیعاً که کارشناس ارشد الهیات و پژوهشگر و نویسنده مقالات گوناگونی در حوزه مداحی و ذاکری است، پیش از اینها مسئولیت دفتر ادبیات آئینی حوزه هنری را در زمان تصدی محمدعلی زم در حوزه هنری عهده‌دار بود و در همین دفتر، پنج دوره یادواره بزرگ ستایشگران عشق و ولایت را برگزار کرد. به علاوه این تجربه گران سنگ او در حوزه بزرگداشت مداحان و ذاکران نامدار کشور، آثار و کتاب‌هایی از او منتشر شده که «پیروزی در سیمای شکست» از آن جمله است. این پژوهشگر ۵۴ ساله هم‌اکنون عضو هیئت علمی بنیاد دعبل خزاعی و عضو هیئت مدیره خانه مداحان است. تحقیق و پژوهش او درباره نظرات رهبر انقلاب در خصوص مداحی و شعر آئینی و تدوین محورهای سخنان ایشان، موجب شد تا انگیزه‌های مابرای هم‌نشینی و گفتگو با او بیشتر شود.

زاویه

حکمت فراتر از ادبیات

آنچه بنده از فرمایشات آقا الهام گرفتم، این است که به نظر می‌رسد شعر حکمت‌آمیز و معناگرا در مداحی جایگاه بسیار بلند و رفیعی دارد. وقتی صحبت از حکمت می‌کنیم، شاید برای بعضی‌ها سؤال شود که منظور از این حکمت چیست و حکیم کیست. ثمره و محصول حکمت، تجارب بشری است. ارتباط حکمت با ادبیات به‌طور عام و با ادبیات عرب به‌طور خاص یک محور است. محور دیگر شعر، حکمت‌آمیزی و موضوعاتش در عصر حاضر است. مثلاً شما شعر حکمت‌آمیز را در بررسی کارنامه‌سنایی غزنوی به‌خوبی می‌بینید. اندرز و سخنان حکمت‌آمیز در شعر رودکی جایگاه بسیار بلندی دارد. در شعر عطار جهان‌بینی نوینی به‌شیوه‌سنایی پایه‌گذاری شده است. علامه طباطبایی می‌گویند حکمت قضایا، مطابق با واقع است؛ قضایایی که به‌گونه‌ای سعادت‌انسانی را در بر می‌گیرد؛ مثل معارف الهی مربوط به مبدء و معاد. ایشان این‌طور ادامه می‌دهند که حکمت از جمله بخشش‌های خداوند در دنیا به‌صالحان است. خداوند به برخی از بندگانش که تشنه حقیقت و جویای معرفتند به‌پاس عبودیتشان حکمت می‌بخشد و آنان را سیراب می‌کند. هیچ سرمایه‌ای به ارزش حکمت نیست. خداوند متعال دنیا را متاع‌قلیل می‌داند؛ در حالی که حکمت را خیر کثیر در نظر می‌گیرد. آیه ۲۸۹ سوره بقره چنین می‌گوید: «وَمِنْ بُیُوتِی الْحِکْمَةِ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیْرًا» هر کس از حکمت برخوردار شود، از خیر کثیر برخوردار شده است. این نکته باز از بیان علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۲۶۹ بقره است. مادر ادبیات آیینی به‌چیزی فراتر از علم نیازمندیم و آن، حکمت است. اگر جایگاه علم خیر باشد، مرتبه حکمت خیر کثیر است و تنها خردمندانند که به حقیقت حکمت دست پیدا می‌کنند. خلاصه در یک جمله، «حکمت علم تصفیه شده است.» عصاره علم، حکمت است. حالا با این مقدمه ما ببینیم که وقتی شعری را در باره اهل بیت علیهم‌السلام یا مناجات‌یاد را در باره ارزش‌های انقلاب می‌خوانیم، چقدر حکمت‌آمیز است.

احساس می‌شود تا تمام امور مربوط به مداحی در سراسر کشور و مخصوصاً برنامه‌های مربوط به سازمان صداوسیما را حمایت، نظارت و هدایت کند. پخش برنامه‌های مداحی از رسانه ملی باید پخته‌تر و برگزیده‌تر شود. حتماً از اساتید، پیرغلامان و پیشکسوتان نظرخواهی شود و با یک سلیقه صحیح و متقن مدیریت شود. امروز بیش از هر زمانی احساس می‌شود باید به تبیین ضوابط تولید و پخش برنامه‌های مداحی صداوسیما بپردازیم.

■ در خصوص فرصت محوری که گفتید، بیشتر توضیح بدهید.

فرصت محوری به این معناست که ما در هر زمانی به خصوص در مسائلی که در داخل یا خارج کشور اتفاق می‌افتد، حساس باشیم. مثلاً امروز ما بیداری اسلامی را در کشورهای منطقه شاهد هستیم. در این شرایط همه برنامه‌هایی که از صداوسیما پخش می‌شود به خصوص برنامه‌های معارفی باید نظمی پیدا کند که ما این فرصت‌ها را از دست ندهیم. چه بسا برنامه‌هایی در سال‌های گذشته نیاز بوده و امروز نیاز نیست. امروز ما باید محتوایمان را هم‌گون و هم‌زمان با مقتضیات زمان پیش ببریم. فرصت محوری یعنی فرصت‌ها را از دست ندهیم. باید برنامه‌ریزی شود تا برنامه‌ها را تولید کنند؛ نه این‌که برنامه‌هایی را که از قبل ضبط شده پخش کنیم.

■ پس معتقدید که اکنون صداوسیما در الگوسازی برای مداحی نقش دارد؟

قطعاً همین‌طور است. جوانان مداح مادر سراسر کشور بسیاری از برنامه‌های مداحی تلویزیون را نگاه می‌کنند و همان را تقلید می‌کنند؛ هم برنامه‌هایی که صداوسیما از مداحان پخش می‌کند و هم به‌طور خاص آنچه از هیئات ارائه می‌دهد. وقتی در ایام عاشورا برنامه هیئت‌های شهرستانی مثل شهرستان یزد، زنجان، تبریز، مشهد و... از تلویزیون پخش می‌شود، خیلی تأثیرگذار است. این هیئت می‌تواند الگو باشد. البته بیشترین برنامه‌ای که تلویزیون از هیئت‌ها پخش می‌کند هیئت رزمندگان است که برنامه‌های خوب و قابل استفاده‌ای است.

با توجه به اینکه شما با فضای مداحی از کلاسیک‌ترین شکل ممکن تا امروزی‌ترین حالت آن آشنایی کاملی



دارید، به نظر شما در این حوزه چه کارهایی باید صورت بگیرد که تا الآن به آن توجه نشده است؟ سؤال شما چند محور دارد، ولی من تمایل دارم که پاسخ سؤال شما را این‌طور بدهم که امروز مداحی جایگاه بسیار برجسته‌ای در کشور و حتی خارج از کشور دارد. امروز شما می‌بینید که طیف قابل ملاحظه‌ای از مداحان مادر موسم حج به عربستان می‌روند و آن‌جا برنامه اجرا می‌کنند. در مناسبت‌های گوناگون، مداحان ما به کشورهای خارجی سفر می‌کنند. امروز در صداوسیما ما برنامه‌های مداحی وقت قابل ملاحظه‌ای را به خودش اختصاص داده است. این موضوع حاکی از آن است که ما باید خیلی بیشتر از گذشته به برنامه‌ریزی پیرامون مداحی اهل بیت علیهم‌السلام بپردازیم؛ به خصوص در زمینه محتوا در مداحی.

صداوسیما حتماً باید در این خصوص توجه ویژه‌ای داشته باشد؛ چون یکی از پربیننده‌ترین برنامه‌های صداوسیما برنامه‌های معارفی و خصوصاً برنامه‌های مداحی است. صداوسیما به عنوان مخاطب‌ترین، پرنفوذترین و تأثیرگذارترین رسانه جمعی در کشور، نیازمند توجه جدی

صداوسیما که خود را آرمان‌گرا می‌داند، حتماً باید در امر مداحی فرصت محوری باشد. یک پشتوانه فکری و اندیشه عمیق برای تولید برنامه‌های مداحی در سازمان ضروری است

و منسجم در موضوعات مربوط به امر مداحی است. باید امکانات و فرصت‌های صداوسیما و محدودیت‌های این رسانه و هم‌چنین مقبولیت‌های این سازمان را در یک حوزه در نظر داشته باشیم. صداوسیما که خود را آرمان‌گرا می‌داند، حتماً باید در امر مداحی فرصت محوری باشد. یک پشتوانه فکری و اندیشه عمیق برای تولید برنامه‌های مداحی در سازمان صداوسیما ضروری و لازم است تا به یک برنامه مطلوب و قابل قبول دست پیدا کنیم. گاهی برنامه‌های مداحی که روی آنتن می‌رود، خنثی و بی‌خاصیت است و صرفاً وقت مخاطب را پر می‌کند. پیشنهاد می‌کنم سازمان صداوسیما یک رادیو، ویژه برنامه‌های مداحی راه‌اندازی کند. هم‌چنین همانند شورای عالی قرآن ضرورت تشکیل و راه‌اندازی شورای عالی مداحان و ستایشگران بیش از پیش

چیزی که پیشکسوتان از يك مداح توقع دارند این است که شعر بخواند



از سال ۷۵-۷۶ شاید صدها کنگره و گردهمایی برای مداحان و شعرا برگزار شده است



شعر ضعیف را هرکسی نمی‌تواند تشخیص دهد؛ باید کارشناس باشد



شعر باید حکمت‌آمیز و مطابق با واقع باشد؛ چون شاعر است و تخیل او



■ از نظر شما جایگاه شعر در مداحی و اهمیت آن برای مداحان چقدر است؟

از قدیم این طور بوده که وقتی مداحی می‌خواستند موضوعی را به مستمع خودش بگویند، از زبان شعر استفاده می‌کرده‌است؛ برخلاف امروز که خیلی‌ها با زبان نثر می‌گویند. چیزی که هم پیشکسوتان تأکید دارند و هم افکار عمومی از یک مداح توقع دارند این است که شعر بخواند. اگر می‌خواهد پندیات و موعظه برای مستمعش بگوید یا مناقب اهل بیت علیهم‌السلام را متذکر شود با شعر بگوید. الان مداحان حرفه‌ای فقط شعر می‌خوانند. محفوظات شعری‌شان آنقدر بالاست که وقتی یک سخنران راجع به موضوعی صحبت می‌کند، بلافاصله بعد از او شعری را متناسب با همان موضوع می‌خوانند و در ادامه هم شعری را می‌خوانند که سخنران مرثیه‌اش را خوانده است.

آنچه در منویات رهبری و به تعبیر بنده دستورات ایشان به جامعه مداحان هست، این است که در انتخاب شعر سختگیر باشند و هر شعری را نخوانند. بعد هم شعر ضعیف و قوی را هر کسی نمی‌تواند تشخیص دهد؛ باید کارشناس و شعرشناس باشد و این نیازمند آن است که ما انجمن‌های ادبی گوناگونی ایجاد کنیم.

■ شاید مداحی بخواهد که شعری درباره مثلاً بیداری اسلامی بخواند اما شعر خوبی که شعاری هم نباشد پیدا نکند. تکلیف چیست؟

این درست است. باید مداحان را تغذیه کنیم. یک بحث، کمیت و کیفیت شعر است و یک بحث موضوعات روز. در نهایت، شعر باید حکمت‌آمیز و مطابق با واقع باشد؛ چون شاعر است و تخیل او. البته درباره اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌توانیم هر چه در تخیلمان آمد، بگوییم. مثل اینکه بعضی‌ها شعر درباره امیرالمومنین یا امام حسین علیهم‌السلام گفته‌اند و کفرآمیز بوده است. پس شعر حکمت‌آمیز، شعری است که مطابق با واقع است.

وقتی بخواهیم شعر مطابق با واقع بخوانیم، الا و لابد باید آن توصیه‌ای که مقام معظم رهبری به‌خصوص در سال جاری به مداح‌ها کردند را سرلوحه قرار دهیم. ایشان خطاب به مداح‌ها گفتند که شما با قرآن انس بگیرید، با نهج‌البلاغه

انس بگیرید، صحیفه سجادیه را مطالعه کنید. حتی فرمودند اصول کافی را مطالعه کنید. کتاب من لا یحضره الفقیه را ببینید. خب این در درجه اول برای شعرا هم هست. یعنی شاعری که دارد باید شعرش منطبق با قرآن، نهج‌البلاغه و صحیفه باشد. با توجه به مقدمه‌ای که عرض کردم امروز بیش‌تر و پیش‌تر از هر زمان لازم است به شاعر آیینی توجه داده شود تا شعر خوب و متعالی تولید کند. بی‌تردید مداح نیز مجبور به خواندن شعر اوست.

منتقدان مداحی نوین بیشتر به مداح فشار می‌آورند تا به شاعر. در واقع، مداحان در تبریس و شاعران پشت سر آنان هستند. در حالی که چنانچه شاعر، شعر سخیف و ضعیف تولید کند، مداح هم به سمت خواندن این دسته از اشعار سوق داده می‌شود.

شعرای آیینی در نگرشی نو به مدح و مرثیه‌خاندان عصمت علیهم‌السلام باید چند هدف اساسی را مدنظر قرار دهند. اول، هدفمند ساختن شعر مدح و مرثیه و شتاب بخشیدن به پیشرفت آن است. یعنی این که در تمام موضوعاتی که امروز به آن‌ها نیاز است تولید انبوه کنند تا دست مداح پر باشد. شاید این یکی از وظایف نشریه خیمه هم باشد. دوم، فتح قله‌های تازه‌تر در عرصه شعر مذهبی است.

سوم، ایجاد زبان و محتوای لازم روزآمد و روی‌آوری به مضامین فاخر و نو، آن هم از نوع ابداع نه بدعت. پیشنهاد من این است که در شعر شعرای آیینی این سه محور به‌خصوص مورد توجه قرار گیرد. یک، عزت و حماسه، دو، اندیشه بیدارگری، عرفانی و اخلاقی و سه، احساس و عاطفه.

■ آقا در دیدار شعرای آیینی اشاره داشتند به اینکه مثلاً شعر صائب در جلسات خوانده شود. خب این یک مقدار کار مداح را سخت می‌کند. چون شاعری مثل صائب هم شعر همه‌فهم دارد و هم شعر پیچیده. مداح چگونه باید تشخیص دهد که کدام شعر او برای جلسه خوب است و کاربرد دارد؟ این صحبت آقا را که می‌فرمایند: «شعرهای مفخر که شاید مستقیماً هم شعر آیینی نباشند در جلسات خوانده شود» را چگونه باید پیگیری کرد؟

اتفاق افتاده که آقا حدود ۲۰ دقیقه بایک سخنران به صورت دوه به دو مطالبی را که او مطرح کرده‌مقد کرده‌اند. ایشان روی نوحه‌ها و سرودها هم تأکید کرده‌اند که دارای پیام باشد



در توصیه‌هایی که رهبری به جامعه مداحان و اصحاب شعر داشته‌اند، روی سبک هندی تاکید کرده‌اند



جوانان مداح در سراسر کشور برنامه‌های مداحی تلویزیون را نگاه می‌کنند و همان را تقلید می‌کنند



هیئت‌های ما باید ترقی کنند و به قرآن و معارف قرآنی بیشتر بپردازند



شعر باید سروده‌هایشان متقن محکم معقول و متکی به اصول و واقعیت‌ها باشد

با شاعران می‌گذارند، نشان می‌دهد که مساله مداحی و شعر آیینی در نظر ایشان مساله مهمی است. هر دفعه هم در این دیدارها نکاتی را گوشزد کرده‌اند. آیا طبق نظرات آقا منشوری برای مداحی و شعر تهیه شده است؟

این نکته را که ایشان با مداحان و شعرا جلسه می‌گذارند، بیشتر از همه باید مورد توجه خود مداحان و شعرا باشد که ببینند رهبری این طور به این مساله اهتمام می‌ورزند و وقت می‌گذارند. البته امروز برنامه‌های خوبی تدارک دیده شده است. سازمان‌ها و تشکلهای مردم‌نهاد، امروز دارند پیرامون مداحی در سراسر کشور فعالیت‌های خوبی می‌کنند. از حدود سال ۷۵- ۷۶ تا به امروز شاید صدها کنگره و گرهمایی برای مداحان و شعرا برگزار شده است. از طرفی هم موسساتی تشکیل شده است که دارند به طور خاص برای مداحان کار می‌کنند. مجموعه‌هایی مثل خانه مداحان و بنیاد دعبل. ولی این‌ها کافی نیست.

■ دقت رهبری در مسائل مربوط به مداحی چقدر است؟ آیا ایشان به صورت جزئی هم مطلبی را گوشزد می‌کنند؟

دقت نظر و اهتمام ایشان، به خصوص آنجا که می‌گویند معارف اهل بیت علیهم السلام مطابق با واقع گفته شود، مشهود است. هر جا تشخیص دهند نیاز است مطلبی گوشزد شود که یک وقت مطلب ضعیف و بدون سندی گفته نشود، نظرشان را به صراحت اعلام کرده‌اند. ایشان حتی وارد ریزترین مسائل می‌شوند. چه در نقل وقایع زمان اهل بیت علیهم السلام و چه در شعری که خوانده می‌شود. حتی در نوحه‌ای که خوانده می‌شود، دقت می‌کنند و متقابلا اگر نکات خوبی را مداحان عنوان کنند، آن‌ها را تشویق می‌کنند. یکی از آقایان مداح در ابتدای منبرش می‌گفت: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوه» و فرازهایی از زیارت جامعه را می‌خواند یا اگر شب جمعه بود، فرازهایی از دعای کمیل را می‌خواند. یک بار ایشان پیش آقا خواندند و بعد از مراسم آقا گفتند خیلی خوب بود، اما کاش این عبارات را شما ترجمه می‌کردید تا مردم بفهمند. این دقت نظر ایشان را می‌رساند. درباره اشعار هم همین طور است. یکی از مداحان مشهور محضر آقا برنامه اجرا کرد. ابتدا شعر امام

این حرف شما یک نکته کلیدی است. در توصیه‌هایی که رهبری به جامعه مداحان و اصحاب شعر داشته‌اند، روی سبک هندی تاکید کرده‌اند. شعر صائب و بیدل، سبک هندی است. قطعا باید مجموعه‌ای از کارشناسان شعر آیینی و نقادان ادبی جمع شوند و آن اشعاری از دوره‌های گذشته را که مناسب است یک مداح در جلسایش بخواند را گزینش کنند. من چند نکته هم در خصوص شعرهای امروز می‌گویم. شعرا باید سروده‌هایش متقن، محکم، معقول و متکی به اصول و واقعیت‌ها باشد. پیرایه ادبی بر احادیث و واقعیت‌های تاریخی ایراد و نقص نیست، اما این پیرایه‌ها باید به گونه‌ای باشد که پیرایه‌ها اصل نشود. از تاریخ و مستندات نباید غفلت کنیم. این مساله را عینا در شعر صائب و امثال او می‌توانیم ببینیم.

سروده‌ها روحیه انقلابی و دفاع از اسلام و انقلاب و ارزش‌ها را باید تقویت کند. محور دیگر، انتخاب بهترین آهنگ و آوازه منظور القای درست مفاهیم و محتواست. به گونه‌ای که مستمع، محتوا و درونمایه را در یابد. این خیلی مهم است. تکیه فراوان به آهنگ و موسیقی، مانع فهم و دریافت شعر نشود. چون بعضی جاها صوت حسن بر محتوا غلبه می‌کند و آن چیزی که می‌خواهیم به مستمع بگوییم، خیلی کمرنگ می‌شود. بحث چهارم، پرهیز از خواندن اشعار

به شیوه لهنوی است. نکته آخر هم این است که سروده‌ها و گفته‌ها همخوان با زمان و زبان امروز باشد. باید سرود و آهنگ و شعر با پیشرفت‌ها و نیازهای زمان هماهنگ باشد.

■ این زبان و آهنگ امروز از نظر شما چه شاخصه‌هایی دارد؟

پیرامون این موضوع کلی که من مطرح کردم، باید اهل نظر و کسانی که در این عرصه ورود دارند و زحمت کشیده‌اند، نظر بدهند و ترازها را مشخص کنند. آنها باید بگویند که تا کجا می‌توان پیش رفت.

■ مقام معظم رهبری مسائل اصلی کشور را به دقت زیر نظر دارند. اینکه ایشان در طول سال یک جلسه با مداحان و یکی-دو جلسه

زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواند، بعد شعر مصیبت خواند. بعد از مصیبت هم نوحه و واحد و شور خواند و بر نامه تمام شد. بعد از بر نامه آقا به ایشان گفتند: «مشب همه شعرهایی که خواندی آبکی بود!» این نشان می‌دهد که ایشان در تمام قالب‌های شعری دقت نظر دارند. البته ایشان هیچ وقت تذکر را در حضور جمع نمی‌دهند که مبادا شأن و شخصیت آن طرف مخدوش شود. ولی بعداً اگر تشخیص دهند، حتماً می‌گویند. حتی اتفاق افتاده که ایشان حدود ۲۰ دقیقه با یک سخنران به صورت دو به دو مطالبی

را که او مطرح کرده، نقد کرده‌اند. ایشان روی نوحه‌ها و سرودها هم تأکید کرده‌اند که دارای پیام باشد.

■ دو نکته‌ای که ایشان به آن اشاره کرده‌اند یکی در خصوص شعر فولکلور بوده است که اگر خوب باشد، روی شنونده تأثیر می‌گذارد و دیگر این که شعرهای اول جلسه در خصوص اخلاقیات و تذکر به مردم باشد. در این دو مورد هم اگر صحبتی هست، بفرمایید.

ایشان گفتند که خوب است در ابتدای برنامه‌تان با تناسب مجلس و تکیه بر روانشناسی مخاطب، شعر اخلاقی و پندیات خوانده شود. این روان‌شناسی مخاطب همان مجلس‌شناسی است که خیلی مهم است. ممکن است یک شعر به درد هر جلسه‌ای نخورد. ایشان بر شعر نیمایی هم چند جا تأکید کرده‌اند. در یکی از شب‌هایی که در بیت بر نامه بود، یکی از مداحان نوحه‌ای خواند با این مطلع که «غسل من اشک چشمه/ کفنم پیرهن سیامه/ به همه می‌گم تو محشر/ بدو نید حسین آقامه» بعد از مراسم آقا به این مداح گفتند که این شعری که خواندید را یک بار دیگر بخوانید. اولش هم یادشان بود گفتند این شعر «غسل من اشک چشمه» را دوباره بخوانید. وقتی که خواند، آقا فرمودند که این شعر خوب است، ولی این نوع شعرها را در برنامه‌ها رقیق‌تر کنید و همه‌اش این‌ها نشود. گاهی خوانده شود، خوب است.

■ برنامه‌های عزاداری در بیت رهبری در چه سطحی از مخاطب و مستمع است؟ برنامه‌های بیت، یکی از پرشورترین، پرجمعیت‌ترین و پرثمرترین برنامه‌هاست. به خاطر تأکیدی که رهبری دارند، همه سخنرانان و مداحان جلسه را می‌شناسند. چهره جمعیت هم جوان است. به نظر من یکی از جلساتی که می‌تواند برای محافل دیگر الگو باشد، همین برنامه است.

■ به انتهای گفت‌وگو رسیدیم. اما اجازه بدهید چند جمله هم درباره مجله باهم صحبت کنیم. شما «خیمه» را مطالعه می‌کنید؟

این شماره‌های اخیر شما را به دقت مطالعه کرده‌ام.

■ نقاط قوت و ضعف مجله را در کجا می‌بینید؟ من اول تشکر می‌کنم از دست‌اندرکاران مجله که در این چند سال زحمت فراوانی کشیده‌اند و به نظر من می‌آید این شماره‌های اخیر، خیلی متفاوت با سال‌های اول است. پیشرفت و رشد خوبی در محتوای نشریه دیده می‌شود. شکل و طراحی آن هم خیلی بهتر شده است. مجله خیمه نشریه‌ای است که مخاطب خاص دارد. به نظر من می‌رسد نقاط قوت زیادی در مجله است. معرفی چهره‌ها و شخصیت‌ها، پرداختن به موضوعات خاص به خصوص مداحی و هیئت‌های مذهبی و چیزی که اخیراً خیلی توجه مرا جلب کرد و به نظر من آمد کار شایسته‌ای است، پرداختن به قرآن و جامعه قرآنی است. هیئت‌های ما باید ترقی کنند و به قرآن و معارف قرآنی بیشتر بپردازند. نکاتی هم به نظر من می‌رسد که در قالب پیشنهاد به دست‌اندرکاران مجله عرض کنم. فکر می‌کنم نشریه خیمه حتماً به یک بازخوانی و بازنگری نیازمند است. مسیر حرکت مجله رو به رشد بوده، ولی تارسیدن به یک نشریه کاملاً تخصصی و رعایت استانداردهای لازم پیرامون مقالات، گفتگوها و ... فاصله‌ای نسبتاً طولانی پیش‌رو دارد. نمی‌دانم برای مجله یک هیئت علمی تعریف شده یا نه

و آیا این هیئت علمی برای دستیابی و تبیین استراتژی‌های بلندمدت و کوتاه مدت اقداماتی را انجام داده است یا خیر. به عبارت دیگر، این نشریه به مأموریت‌های خودش تا چه حد پرداخته و به آن دست یافته است؟ با توجه به محدودیت‌های موجود آیا توفیق بهره‌برداری از فرصت‌ها را داشته است؟ پرداختن به موضوعات مبنایی و ریشه‌ای در حوزه مداحی و پرهیز از پرداختن به موضوعات فرعی و تکراری و فاصله‌دار با مقتضیات زمانی از وظایف حتمی مجله خیمه است. پیشنهاد می‌کنم علاوه بر این مجله که یک نشریه کاغذی است، برای راه‌اندازی یک نشریه الکترونیکی نیز برنامه‌ریزی کنید تا محصول کار، منبعی پر استفاده و دائمی برای جامعه مداحان و ستایشگران اهل بیت علیهم‌السلام و نهایتاً مخاطبان اصلی نشریه باشد.

ایشان هیچ وقت تذکر را در حضور جمع نمی‌دهند که مبادا شأن و شخصیت آن طرف مخدوش شود. ولی بعداً اگر تشخیص دهند حتماً می‌گویند



موضوع ویره



رسم و رسوم این خانه
در باره مهم ترین رسوم و
آئین هایی که در حرم مطهر
رضوی انجام می شود



پایتخت معنوی
تحولات حرم مطهر امام رضا علیه
السلام از زمان شهادت تا امروز



از مدینه تا مرو
مسیر حرکت علی بن موسی
الرضا علیه السلام از سرزمین
حجاز تا شهرهای ایران



عالم آل محمد
جست و جویی در بعد علمی
شخصیت امام رضا علیه السلام با
مروری بر مناظره های ایشان



دعوت به شهادت
تاریخ تحلیلی دوران امامت امام
رضا علیه السلام از زبان دکتر
رجبی دوانی شنیدنی است



مریم مرتضوی

«دکتر محمدحسین رجبی دوانی»
نامی است که خیلی ها آن را با
تحلیل های دقیق تاریخ اسلام
می شناسند. همه کسانی که به
دنبال آشنایی با تاریخ صحیح
و تحلیلی اسلام و زندگی نامه
پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم
السلام هستند، حتما از مصاحبه ها
و گفت و گوهای رسانه ای این
استاد تاریخ اسلام بهره برده اند.
به مناسبت سالروز شهادت
حضرت ثامن الحجج امام رضا
علیه السلام از ایشان درخواست
گفت و گو داشتیم که با وجود
مشغله های فراوان شغلی شان
پذیرفتند و با سعه صدر به تک تک
سوالات ما پاسخ دادند.

اگر موافق باشید، گفت و گو را
از بحث پیرامون ابعاد
شخصیتی حضرت ثامن الحجج
امام رضا علیه السلام شروع
کنیم



در مورد وجود مبارک امام رضا علیه السلام
می توان گفت که آن حضرت پیش از رسیدن
رسمی به مقام امامت، به نوعی عهده دار این
مسئولیت سنگین شدند و آن هم به سبب در
اسارت بودن پدر عالیقدر و عظیم الشان،
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، بود.
می دانیم که امام موسی کاظم علیه السلام در
چند سال آخر عمر شریف شان در زندان بصره و
بعد از آن در بغداد به اسارت گرفتار بودند و لذا
امام رضا علیه السلام به نیابت از پدر، مأموریت و
مسئولیت امامت را بر عهده داشتند و در آن دوران
اختناق هارونی، به رتق و فتق امور مربوط به شیعه
مشغول بودند. البته به نوعی عمل نکردند که بهانه
به دست هارون الرشید بیفتد و بخواهند با او هم
مقابله ای داشته باشند. پس از آن با شهادت امام
موسی کاظم علیه السلام، رسماً امامت امام رضا
علیه السلام آغاز می شود. هارون الرشید به دلیل
اینکه متهم به شهادت امام کاظم علیه السلام بود
و از این جهت اعتبارش مخدوش شده بود، سعی



تاریخ تحلیل دور از امامت امام رضا علیه السلام از زبانی که دوانی شنیدنی است

دعوت به شهادت



مأمون، فرد باهوش و زیرکی بود و شاید به جرأت بتوان گفت در میان خلفا که همه آن‌ها غاصب هستند

می‌شود و امضای من مورد توجه واقع می‌شود.» و این نشان دهنده معرفی امام رضا علیه السلام در جای جای جامعه اسلامی است که توجهات آن‌ها به سمت امام علیه السلام جلب شده است.

■ از این به بعد، امامان ما از امام جواد تا امام حسن عسکری علیهم السلام را به عنوان ابن الرضا علیه السلام می‌شناسند.

درست است. این تعبیر نشان دهنده بسط شهرت امام رضا علیه السلام به عنوان چهره شاخص خاندان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و گستره علم فراوان ایشان است که اولاد و نوادگان آن حضرت با عنوان ابن الرضا خوانده می‌شوند. مثلاً در روایات آمده که وقتی امام هادی همراه امام حسن عسکری علیهما السلام به سامراء احضار شده بودند، زمانی که از جسر بغداد عبور می‌کردند، مردم ازدحام کرده بودند، مردمی که اهل سنت بودند و آن بزرگواران را به عنوان امام قبول ندارند ولی بخاطر مقام و عظمت ایشان که نوادگان امام رضا علیه السلام هستند در استقبال پرشکوهِی که از ایشان می‌کنند، فریاد می‌زدند «ابن الرضا آمد». با تعبیری از آن بزرگواران یاد می‌کنند که نشان می‌دهد دایره شهرت امام رضا علیه السلام در چه گستره وسیعی پخش شده و این‌ها همه ناشی از آن است که امام رضا علیه السلام از فرصتی که در مدینه وجود داشت، یعنی زمان درگیری امین و

مأمون، بهره گرفته بود. درواقع در دوران هارون آن سختگیری هارونی به امام رضا علیه السلام نسبت به امام کاظم علیه السلام کمتر بود و ایشان از این فرصت‌ها بهره گرفت. اما اینکه امام رضا علیه السلام توانست شخصیت عظیم و علمی خود را بنمایاند، در همان دوران خلافت امین بوده که با مأمون درگیر است و یکی دو سال ابتدایی غلبه مأمون بر امین که هنوز امام رضا علیه السلام را به عنوان ولیعهد به مرو فرانخوانده بود. این دوران، فرصت طلایی بود که امام رضا علیه السلام در اختیار داشته و از آن بهره بردند. حتی امام رضا علیه السلام سفری به سرزمین عراق داشتند، به بصره و به نقلی به کوفه که با استقبال پرشور مردم مواجه شدند و در این سفرها به تبیین معارف و حقایق الهی، معنویت اهل بیت علیهم السلام و

آن از زمان منصور عباسی زده شد، در زمان هارون گسترش پیدا کرد و در دوران مأمون به اوج رسید. این جریان شامل ترجمه آثار علمی از یونان قدیم، هند و ایران بود که در زمینه‌های فلسفه، فقه، نجوم، ریاضیات و حتی ادبیات وارد عالم اسلام شده بود. هرچند که این امر مختص به مدینه نبود، اما با نگاهی به تاریخ می‌بینیم که این بحث‌ها در مدینه که ائمه اطهار علیهم السلام در آن شهر ساکن بودند، بیشتر مطرح است؛ امام صادق علیه السلام سخنان و مناظراتی با افرادی دارد که تحت تأثیر این افکار وارداتی قرار گرفتند. این روند در دوران امام رضا علیه السلام هم وجود دارد. در آن زمان بیت الحکمه تأسیس شد. بیت الحکمه همانطور که از نامش پیداست، یعنی خانه علم و حکمت و دانش که بیشتر در آنجا ترجمه آثار گوناگون صورت می‌گرفت و دانشمندی در آنجا مشغول به کار بودند. بیت

الحکمه ظاهراً در بغداد است اما آثار و عوارض آن به مدینه هم می‌رسید؛ لذا در مدینه هم شاهد وجود گرایش‌های مختلف فکری و عقیدتی هستیم که بعضاً تحت تأثیر آن افکار، حتی مادی‌گرایی هم رواج پیدا کرد که برخی از امامان معصوم علیهم السلام که با این جریان مواجه هستند، با آن‌ها درگیر بحث علمی شدند و با آن‌ها مناظراتی داشتند و امام رضا علیه السلام نیز از این روند مستثنی نبودند. بنابراین شخصیت آن حضرت در مدینه بسیار بالا و گیرا بود و مردم گرد وجود مقدس آن حضرت

جمع می‌شدند. به خصوص بعد از مرگ هارون و روی کار آمدن امین، فرزند هارون. امین فرد عیاش و هرزهای بود و با برادرش، مأمون، درگیر جنگ قدرت بودند و لذا از امام رضا علیه السلام غافل شدند و امام رضا علیه السلام از این فرصت که حدود پنج سال بود، نهایت بهره‌برداری را کردند، شاگردانی را پرورش دادند، به ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام با نهایت شدت و حدت ادامه دادند. آن حضرت از مدینه و کلایه در نقاط مختلف عالم اسلام دارند و لذا زمانی که مأمون می‌خواهد بر آن حضرت منت بگذارد که من می‌خواهم شما را به خلافت یا ولیعهدی برسانم، امام علیه السلام قریب به این مضمون رامی‌فرمایند که: «تو نمی‌توانی منی بر من داشته باشی، قبل از حکم تو فرمان من در نقاط مختلف عالم اسلام اطاعت

کرد که رفتاری را که با امام کاظم علیه السلام داشت، با امام رضا علیه السلام نداشته باشد. هرچند که اختناق هارونی همچنان وجود داشت و همانطور که اشاره شد امام رضا علیه السلام که بخش قابل توجهی از امامت‌شان در دوران هارون بود بهانه‌ای به دست او نمی‌دادند.

■ عموماً از امام رضا علیه السلام، با عنوان عالم آل محمد صلی الله علیه و آله یاد می‌شود. چرا به آن حضرت چنین لقبی داده شده است؟

امام رضا علیه السلام از این جهت عالم آل محمد صلی الله علیه و آله نامیده شدند که در دوران خود، اعلم تمام مردم بودند. همانطور که تمام امامان ما در زمان خودشان اعلم همه مردم در آن عصر بودند و چون چهره شاخص خاندان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بودند، نه تنها عالم آل محمد صلی الله علیه و آله هستند بلکه عالم و اعلم تمام بشریت هستند؛ منتها در برخی موارد، برخی چهره‌های ذوات مقدس ائمه اطهار علیهم السلام در یک بعد خاصی بیشتر جلوه می‌کردند. وجود مقدس امام رضا علیه السلام به سبب اینکه در دوران امامت خود با عالمان برجسته ادیان مختلف مناظرات و مباحثاتی داشتند و عمق علمی حضرت در این عصر و در ملاء عام مشخص شد و تراوشات علمی ایشان دوست و دشمن را فراگرفت و همه متوجه شدند که چه معدن بزرگ علمی هستند، با این عنوان خاص شناخته شدند.

باید توجه داشت که معنای چنین لقبی درخصوص امام رضا علیه السلام، این نیست که ایشان نسبت به امامان دیگر برتری دارند؛ بلکه هر یک از امامان در عصر خود عالم آل محمد صلی الله علیه و آله هستند، هرکدام در عصر خود صادق آل محمد صلی الله علیه و آله هستند، هرکدام در عصر خود کاظم و هادی آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. اما شرایط ایجاب می‌کند که در عصر هریک از این بزرگواران یکی از این ویژگی‌ها بیشتر شاخص شود که امام رضا علیه السلام در این بعد بیشتر جلوه گر شدند.

■ کمی به اوضاع سیاسی و فرهنگی مدینه النبی در دوران امامت امام رضا علیه السلام بپردازیم. موقعیت علویان در آن دوران چگونه بود؟

اوضاع سیاسی و فرهنگی مدینه در دوران امام رضا علیه السلام شامل دو مرحله است: مرحله اول دوران پیش از امامت آن حضرت است و دیگری دوران امامت ایشان. دوره امامت امام رضا علیه السلام مصادف است با اوج گیری نهضت ترجمه. نهضت ترجمه، جریانی بود که جرعه‌های

هارون الرشید به دلیل اینکه متهم به شهادت امام کاظم بود و از این جهت اعتبارش مخدوش شده بود، سعی کرد که رفتاری را که با امام کاظم علیه السلام داشت، با امام رضا نداشته باشد.

آشنا کردن مردم با این حقایق می‌پردازند. مأمون از همین فعالیت‌های امام رضا علیه السلام واهمه پیدا کرد و به ظاهر با عنوان دادن قدرت به امام علیه السلام و درحقیقت به منظور دور کردن آن حضرت از پایگاه‌های مردمی ایشان اقدام کرد.

■ کمی در مورد شخصیت مأمون صحبت کنید. شنیده‌ایم مأمون علاقه زیادی نسبت به امام رضا علیه السلام داشت و در عین حال انسان باهوش و آشنا به سیاست بود.

همانطور که اشاره کردید مأمون، فرد باهوش و زیرکی بود و شاید به جرأت بتوان گفت در میان خلفا که همه آن‌ها غاصب هستند -البته درحالی‌که ما امام علی و امام حسن علیهما السلام را از دایره خلفا خارج و ایشان را امام تلقی کنیم- مأمون در میان خلفا از همه دانشمندتر بود. فردی ملا، عالم و باتجربه بود و حتی بر فقه و حدیث مسلط بود. در تاریخ آمده که وقتی مأمون شنید قاضی بغداد، شخصی را به دلیل توهین به خلیفه اول مجازات کرد، به شدت برآشفته و با بحث علمی، برای او ثابت کرد که اگر توهین این چینی هم شده باشد کار تو غلط بوده و نباید او را به این شکل

مجازات می‌کردی. به این ترتیب خواست قاضی را به همان شیوه که آن شخص را مجازات کرده بود، قصاص کند اما علمای دیگر از او عذرخواهی کردند که اگر تو قاضی القضاة را مجازات کنی، دیگر آبرویی برای اهل علم نخواهد ماند. به این صورت مأمون از قصاص او صرف‌نظر کرد. در عین حال در برخی نقل‌ها آمده که مأمون گرایش‌های شیعی داشت؛ به طوری که شیخ مفید، از اعظم

علمای شیعه، معتقد بود که مأمون شیعه بود و لذا حاضر نیست او را به عنوان قاتل امام رضا علیه السلام بشناسد، با این استدلال که شیعه هرگز امام خود را نمی‌کشد. البته من معتقدم که مرحوم شیخ مفید در این مورد دچار اشتباه شده چون گرایش‌های شیعی داشتن و علم و وقوف به حقانیت اهل بیت علیهم السلام یک مسئله است و شیعه بودن مسئله دیگری است. چرا که حتی در مورد منصور، آن جنایتکاری که عامل شهادت امام صادق علیه السلام، نقل شده است که وقتی در دوران بنی امیه از امام صادق علیه السلام در یک محفل خصوصی بنی هاشم شنید که با سقوط بنی امیه، خلافت در بین ما به کسی که دارای قبای زرد است خواهد رسید و در آن جمع فقط منصور قبای زرد به تن داشت، خود او می‌گوید از وقتی آن نکته را شنیدم برای خلافت برنامه ریزی کردم چون می‌دانستم که او صادق آل محمد صلی الله علیه و آله است و هر چه می‌گوید محقق خواهد شد. یعنی منصور هم چنین اعتقادی داشت اما قاتل امام صادق علیه السلام هم شد. بنابراین درواقع آن‌ها علم داشتند نسبت به اینکه ائمه اطهار علیهم السلام، برحق بوده

و سرآمد خلقت هستند، اما به خاطر علاقه به قدرت حاضر نبودند که به ائمه اطهار علیهم السلام ایمان بیاورند. در همین مورد از مأمون پرسیدند که چه چیز باعث شد که گرایش‌های شیعی پیدا کنی؟ جواب داد: «پدرم، هارون». گفتند: «هارون که دشمن اهل بیت علیهم السلام بود!» و او داستانی نقل کرد که: «پدرم از عظمت مقام این خاندان به من می‌گفت و من می‌پرسیدم که با

حتی امام رضا علیه السلام سفری به سرزمین عراق داشتند، به بصره و به نقلی به کوفه که با استقبال پر شور مردم مواجه شدند

وجود این خاندان، ما چه کاره هستیم که قدرت را در دست داریم؟ پدرم جواب داد: ای فرزند! قدرت چیزی است که تو هم که فرزند من و پاره تنم هستی، اگر در مقابل من بایستی، چشمانت را درمی‌آورم؛ و می‌گفت الملک عقیم».

بنابراین نه تنها هارون و مأمون، بلکه همه خلفا می‌دانستند که اهل بیت علیهم السلام حقیقت والایی هستند که نمی‌توان ایشان را انکار کرد، اما اعتقاد به آن جایگاه نداشتند چون اگر اعتقاد داشتند و ایشان را قبول داشتند، دیگر نسبت به ایشان ظلمی روا نمی‌داشتند. نمی‌توانیم بگوییم که شیعه بودند. در هر صورت مأمون، شخص عالمی بوده که نسبت به جایگاه ائمه اطهار علیهم السلام وقوف داشت. لذا برخی تصور کرده‌اند که مأمون کنفرانس بین‌الدیان را به قصد مچ‌گیری از امام رضا علیه السلام برگزار کرد. در صورتی که من معتقدم که برای پز دادن به علمای ادیان دیگر بوده که نشان بدهد که اسلام این چنین قدرت و شخصیت علمی را دارد، نه اینکه بخواهد در آنجا امام رضا علیه السلام را در تنگنایی قرار دهد که ایشان نتوانند به سوالات پاسخ بدهند. درواقع مأمون علم داشت که امام رضا علیه السلام، عالم آل محمد صلی الله علیه و آله بوده و پاسخ هر سوالی را می‌دانند. البته قدرت هم افراد را به تباهی می‌کشاند و مأمون هم درگیر همین قدرت بود. او برای رسیدن به قدرت با برادرش، امین، درگیر شد و او را به قتل رساند. حتی سر برادرش را مقابل خود نصب کرده بود و به مردم می‌گفت بیایید و او را لعنت و نفرین کنید! پس طبیعی است که اگر از جانب امام رضا علیه السلام هم قدرت خود را در خطر ببیند، با آن حضرت هم مقابله خواهد کرد.

■ آیا به همین دلیل بود که مأمون از امام رضا علیه السلام به اجبار دعوت کرد تا از مدینه به مرو هجرت کنند؟

و آله وسلم گرفته است. به طوری که ابن ابی الحدید، شارح سنی نهج البلاغه، به صراحت می‌گوید این موضوع دلالت بر کفر و شرک یزید دارد. بنابراین یزید لعنت الله علیه اگر فرصت پیدا می‌کرد، اسلام را نابود می‌کرد. حتی نقلی داریم که پدر او، معاویه، که تا این اندازه تظاهر به ضدیت با دین نمی‌کرد در سخنان خصوصی که با معاویه بن شعبه دارد، به صراحت می‌گوید تا زمانی که من اسم مقدس پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را در زیر پاهای خودم دفن نکردم، از پا نخواهم نشست؛ و این در حالی است که او خلیفه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است!

شرایطی که منجر به قیام امام حسین علیه السلام شد، در هیچ دوره دیگری به وجود نیامد. در غیر این صورت، نه تنها امام رضا علیه السلام بلکه سایر ائمه اطهار علیهم السلام هم قیام می‌کردند. به این دلیل که حاکمیت یزیدی درصدد نابودی اساس اسلام بود. این ملعون وقتی سر مقدس امام حسین علیه السلام را در مقابل خود می‌گذاشت، اشعاری از سر شادی می‌خواند که: «لیت اشیای بدر شهدوا! ای کاش آن بزرگان من که در جنگ بدر کشته شدند، می‌دیدند که من انتقام بدر را گرفتم». بدر، جنگ اسلام با شرک بود و یزید با وقاحت می‌گوید که انتقام از پیغمبر اسلام صلی الله علیه

از امام حسین تا
امام رضا علیهما السلام

مأمون این‌ها را می‌دانست و درواقع می‌خواست امام را بیازماید تا بداند آن حضرت به دنبال قدرت است یا خیر. چون کسی که برای رسیدن به قدرت، برادرش را به قتل می‌رساند به همین سادگی قدرت را به امام رضا علیه السلام واگذار نمی‌کند. درحقیقت مأمون به دنبال حذف امام بود، البته در صورتی که آن حضرت خلافت را بپذیرد!

■ اما چرا امام رضا علیه السلام، خلافت را در آن موقعیت نپذیرفتند؟ چه چیز مانع از این کار شده بود که هر چه مأمون اصرار کرد، امام رضا علیه السلام آن را قبول نکردند؟

امام رضا علیه السلام درحقیقت خلافت و قدرتی را که در اثر حاکمیت ظلم و زور و ارباب پدید آمده باشد، نمی‌تواند بپذیرد. حکومت تمام خلفا از جمله مأمون، حکومتی نبود که مردم با رغبت و اعتقاد بپذیرفته و بیعت کرده باشند؛ بلکه از دیدگاه اهل تسنن تعدادی از نخبگان جامعه از جمله علما و بزرگان اقوام از روی ترس یا مصلحت و یا به دلیل رشوه‌ها و موقعیت‌هایی که به دست می‌آوردند، این خلفا را به رسمیت می‌شناختند

و برای سایر مردم هم حجت شرعی می‌شد تا با آن خلفا بیعت کنند. لذا اینطور نبود که مردم از روی میل با خلفا بیعت کرده باشند؛ خصوصاً در مورد مأمون که برای رسیدن به قدرت، برادرش را هم به قتل رسانده بود. ائمه اطهار علیهم السلام نه اینکه از پرداختن به امر حکومت سر باز می‌زدند، بلکه آنان حکومت را حق خود دانسته و حکومت غیر اهل بیت علیهم السلام را باطل می‌دانستند.

مأمون با رنج و سختی فراوان توانست این انقلاب را سرکوب کند، اما خودش می‌دانست که این آتش زیر خاکستر است و علویان باز هم قیام خواهند کرد. همانطور که در عرض همین انقلاب، قیام دیگری صورت گرفت. درنتیجه مأمون برای اینکه جلوی قیام‌های علویان را بگیرد، بزرگ ایشان که حضرت امام رضا علیه السلام بود را به دربار خود دعوت کرد، البته با این بهانه که می‌خواهم قدرت را به شما واگذار کنم، تا از این طریق علویان را خلع سلاح کند که شما بر ضد کدام دولت می‌جنگید؟ حکومتی که ولیعهد آن، بزرگ شماست؟

حتی در آغاز مأمون اعلام کرده بود که من کناره‌گیری می‌کنم و خلافت را به شما واگذار می‌کنم. اما زمانی که با انکار شدید امام رضا علیه السلام مواجه شد، اصرار داشت که باید ولایتعهدی را بپذیرید و دیگر راهی جز این ندارید.

■ مأمون که علاقه بسیاری به قدرت داشت و حتی برای رسیدن به حکومت، برادرش را هم به قتل رسانده بود. با چه انگیزه‌ای به امام رضا علیه السلام پیشنهاد خلافت داد تا خودش از خلافت کناره‌گیری کند؟

در آن زمان، دایره علم و شهرت امام رضا علیه السلام گسترش پیدا کرده بود و مردم با آن حضرت آشنا شده بودند. البته این آشنایی تا اندازه‌ای نبود که مطیع اوامر امام باشند و در راه آن حضرت جان بدهند. در غیر این صورت، امام بر اساس احساس مسئولیت خود، حتی اگر مأمون چنین پیشنهادی نمی‌داد آن حضرت خود اقدام کرده و حکومت اصیل الهی و اسلامی را اجرا می‌کردند.

بله؛ هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو، درواقع یک دعوت اجباری و الزامی بود که آن حضرت مخیر نبودند تا آن را بپذیرند یا رد کنند. درگیری مأمون با امین که دو برادر بودند، بی‌سابقه بود، چون یکی خلیفه و دیگری ولیعهد بود و خلیفه‌ای که از دیدگاه اهل تسنن مشروع بوده و قدرت را در دست دارد، توسط ولیعهدش کشته شود و او قدرت را به دست بگیرد. درست است که از نظر نظامی، مأمون غلبه پیدا کرده بود اما از نظر اهل تسنن، مشروعیت خلافت او زیر سوال بود. از این جهت مأمون احساس می‌کرد که قدرت‌ش زیر سوال است و اکثریت عالم اسلام که اهل تسنن هستند، او را خلیفه مشروعی نمی‌دانند.

در نتیجه مأمون به چند دلیل امام رضا علیه السلام را به مرو فراخواند:

اول: او به دنبال کسب مشروعیت برای خلافت خود بود، خلافتی که با کشتن برادرش امین به دست آورده بود. دوم: قصد مقابله با تهدید اهل تسنن، به خصوص خاندان بنی عباس را داشت که با کشتن امین مخالف بودند و این اقدام مأمون را برنمی‌تابیدند. درواقع مأمون از جانب خویشان خودش هم احساس خطر می‌کرد و می‌خواست آن‌ها را هم تهدید کند که اگر با من درگیر شوید و سر ناسازگاری داشته باشید، خلافت را از کل بنی عباس بیرون خواهیم کرد و آن را به آل علی علیه السلام می‌سپارم. سوم: به منظور مقابله با انقلاب‌ها و قیام‌های متعدد علویان بود که حکومت او را به شدت تهدید می‌کرد. چراکه بعد از تسلط مأمون به خلافت، قیام‌های متعددی از سوی علویان صورت گرفت. در یک مرحله‌ای ابن طباطبای موفق شد که در کوفه به قدرت برسد، ابوسرایا سری بن منصور شیبانی که از سرداران سابق عباسیان و مرد دلیری بود، به قیام‌های علویان پیوست و بخش‌های مهمی از عراق، ایران امروز، یمن و حجاز به دست او و حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام افتاد.

وقتی امام هادی
همراه امام حسن
عسکری از
جسر بغداد عبور
می‌کردند، اهل
سنت از دحام کرده
بودند و استقبال
پرشکوهی از
ایشان می‌کنند،
قریاد می‌زدند
«ابن الرضا آمد»



صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کس حاکم جائری را ببیند که عهد و پیمان الهی را شکسته و بدعت‌ها ظاهر کرده و حرام‌های خدا را حلال کرده و... در چنین موقعیتی اگر سکوت کند و با قول و فعل در برابر چنین حاکم جائری نایستد، بر خداست که در روز قیامت او را همین حاکم جائر در آتش جهنم بیفکند.» یعنی همه وظیفه دارند در برابر چنین حاکم جائری بایستند. اما آن شرایط خاص زمان امام حسین علیه السلام دیگر پدید نیامد. خون مطهر و مقدس آن حضرت بقای اسلام را تضمین کرد.

بنابراین بنی امیه کمر به نابودی اساس اسلام بسته بودند، اما معاویه جرأت نکرد و شرایط ایجاب نکرد که این را عملی کند. این مسئولیت شوم را به فرزند نابکارش، یزید، سپرده بود و یزید بنا داشت کاری را که جد نابکارش، ابوسفیان، در دوران جاهلیت نتوانسته بود انجام دهد، او در دوران اسلام انجام دهد و اسلام را به دست خود مسلمانان نابود کند. در چنین شرایطی بر امام و هر کس دیگری واجب بود که در برابر این وضع بایستد. این را امام حسین علیه السلام برای حرّ می‌فرماید و روشننگری می‌کند که: «پیامبر خدا

منتها آن بزرگواران می‌خواستند مردم با معرفت و اعتقاد به اینکه ایشان رهبران الهی هستند، به سوی آن‌ها آمده و مطیع آنان باشند. بر همین اساس بوده که بعد از قتل عثمان هم امام علی علیه السلام خلافت را نمی‌پذیرفتند. با وجودی که مردم به ایشان روی آورده بودند، اما آن حضرت نیز می‌دانستند که مردم از روی ناامیدی از عملکرد عثمان درخواست خلافت ایشان را دارند؛ نه با این معرفت که امام علی علیه السلام برحق بوده و باید مطیع ایشان باشند. درواقع لازمه امامت، اطاعت است و اگر مردمی امام را بپذیرند اما از دستورات ایشان تبعیت نکنند، نمی‌توانند آرمان‌ها و ارزش‌های الهی را در جامعه اجرا کنند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم با این مشکل مواجه بودند. بعد از اینکه احساس تکلیف کرده و خلافت را پذیرفتند، وقتی با عدم اطاعت مردم مواجه شدند فرمودند: «لا رأی لمن لا یطاع». حکومت مأمون هم با زور برقرار بود و مسئولان و ارتش او شامل جنایتکارانی بود که خون‌ها ریخته و به مردم ظلم کرده بودند. اگر امام رضا علیه السلام با قبول خلافت، این افراد را تثبیت می‌کردند که خلاف حق بود، اگر می‌خواستند برکنارشان کنند که آن‌ها نمی‌پذیرفتند. مردم هم افرادی نبودند که مطیع امر امام باشند تا بتوانند این جباران را کنار بگذارند. بنابراین همان وضعیتی برای امام رضا علیه السلام پیش آمد که برای جد بزرگوارش، امام حسین علیه السلام، بوجود آمده بود. لذا امام رضا علیه السلام، به این دلائل نمی‌توانست پیشنهاد کنار رفتن مأمون و روی کار آمدن خود را بپذیرد.

■ پس موضوع پذیرش خلافت به کلی رد می‌شود. اما چرا امام رضا علیه السلام، ولایتعهدی را پذیرفتند؟

امام رضا علیه السلام حتی موضوع ولایتعهدی را هم نمی‌پذیرفتند. اما مأمون، آن حضرت را بر سر یک دو راهی قرار داد و حتی روایت شده که ایشان را تهدید کرد که باید ولایتعهدی را قبول کنید وگرنه با برخورد سخت من مواجه می‌شوید. حتی نقل شده که امام را تهدید به قتل کرد.

البته آن حضرت صریحاً به مأمون فرمودند که من سال‌ها از تو بزرگ‌تر هستم؛ ولیعهد کسی می‌شود که از خلیفه کم‌سن‌تر باشد، من پیش از تو از دنیا می‌روم. حتی اشاره فرمودند که من قاتل خودم را هم می‌شناسم. حتی مأمون اصرار کرد که چه کسی جرأت خواهد کرد که قصد جان شما را کند، اما آن حضرت فرمود من می‌شناسم اما اعلام نمی‌کنم؛ منظور این بوده که خود تو خواهی بود. در عین حال امام رضا علیه السلام کنایه‌هایی در

سخنان خود داشتند و مأمون که آدم باهوشی بود، متوجه منظور امام شد. اما چون امام تصریح نکردند، او هم به روی خودش نیاورد.

■ بنابراین امام رضا علیه السلام از سر ناچاری، ولایتعهدی را به طور مشروط پذیرفتند. این شرط‌ها چه بود؟

امام فرمودند که من ولایتعهدی را به شرطی می‌پذیرم که «در هیچ عزل و نصبی دخالت نکنم، هیچ فرمانی صادر نکنم و هیچ مسئولیت رسمی به عهده نداشته باشم». این در حالی است که ولیعهد‌ها باید ضمن دخالت در امور، با حکومت آشنا باشند. درواقع آن حضرت با این شرط‌ها به اهل بصیرت می‌فهماند که من از روی ناچاری و اضطرار، ولایتعهدی را قبول می‌کنم. مأمون هم به همین امر راضی است، چون هم جلوی قیام علویان را می‌گیرد و هم بنی عباس را در حالت خوف و رجا قرار می‌دهد تا با او سر ناسازگاری نگذارند. در عین حال در برابر عموم مردم هم از این قضیه بهره برد که معنوی‌ترین شخص عالم اسلام، نواده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ولیعهد ماست و لذا آن عدم مشروعیت که از دیدگاه اهل تسنن در جامعه وجود داشت می‌توانست تعدیل شود. از این جهت مأمون به ظاهر پیروز است و می‌تواند به اهدافش نائل شود. اما پس از مدتی که متوجه شروط امام رضا علیه السلام شد، دریافت که آن حضرت به مردم می‌فهماند که من در این نظام و تصمیمات آن دخالتی ندارم، به این مفهوم که این‌ها خلاف شرع بوده و الهی نیست. درنتیجه مأمون احساس کرد که اهدافش عملی نمی‌شود و از این جهت بود که قصد جان امام رضا علیه السلام را کرد. در عین حال چون بنی عباس نسبت به مأمون مشکوک بودند، از این جهت برآشفند و بر ضد او در بغداد قیام کردند؛ در این قیام، مأمون را خلع کرده و یکی از عباسیان فرزند منصور عباسی را به عنوان خلیفه معرفی می‌کنند.

از دید عباسیان، مأمون دو نقطه ضعف مهم داشت: یکی اینکه با ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، خلافت را از عباسیان خارج می‌کند. دلیل دوم این بود که به ایرانیان میدان داده بود؛ وزیر اعظم او فضل بن سهل، شخصی ایرانی بود و برادر او، حسن بن سهل، فرمانروای بغداد بود.

در نهایت مأمون برای جلب رضایت عباسیان در بغداد، هر دو خواسته آن‌ها را عملی کرد؛ اولاً فضل بن سهل را از میان برداشت؛ داستانی دارد که عوامل مأمون در حمای او را کشتند. ثانیاً امام رضا علیه السلام را با این دلیل که می‌خواهیم مرکزیت خلافت را از مرو به بغداد بازگردانیم، از شهر خارج

مأمون گرایش‌های شیعی داشت؛ به طوری که شیخ مفید معتقد بود که مأمون شیعه بود



ائمه می‌خواستند مردم با معرفت به اینکه ایشان رهبران الهی هستند، به سوی آن‌ها آمده و مطیع باشند



نه تنها هارون و مأمون بلکه همه خلفای دانستند که اهل بیت حقیقت والایی هستند که نمی‌توان ایشان را انکار کرد



تا آنجا که به خاطر دارم در مرو تنها باصطفت هروی که از علما و محدثین بود، به خدمت امام رضا علیه السلام حاضر می‌شد



برگزار کنند، دیگر جایی برای تو باقی نمی ماند و موقعیتت به خطر می افتد. به همین دلیل مأمون دستور داد که امام رضا علیه السلام را برگردانند. به این ها باید مراسم جشنی که به مناسبت ولایتعهدی امام رضا علیه السلام برگزار شد را هم اضافه کنیم. این مراسم بطور باشکوهی به دستور مأمون و با دعوت شعرا برگزار شد. از شعرا خواستند در وصف چنان روزی شعر بسرایند و به نام ولایتعهدی امام سکه زده شد.

■ پذیرش ولایتعهدی از سوی امام رضا علیه السلام چه فواید و زیان هایی را متوجه شیعیان کرد؟

برخی از اصحاب امام رضا علیه السلام به راحتی و در ملاء عام تظاهر به تشیع می کردند، درحالی که پیش از این چنین امکانی نداشتند. دلیل خزاعی به راحتی در وصف ائمه اطهار علیهم السلام شعر می سرود و برای همه می خواند. درحالی که هشام بن عبدالملک در زمانی که ولیعهد بود به حج رفته بود و وقتی می خواست برای استلام حجرالاسود برود ازدحام جمعیت به او اجازه عبور نمی داد. در همان حال نگاهی کرد و شخص به ظاهر عادی را دید که مردم با احترام راه را برایش باز می کنند تا به حجرالاسود رسید. هشام شگفت زده شد که این مرد چه کسی است که راه را برای او باز کردند و برای من، نه! که فرزدق در همانجا شعری در وصف امام سجاد علیه السلام سرود که ایشان را معرفی کند. هشام با شنیدن شعر، فوراً او را به زندان انداخت. اما در زمان ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، دعبل در مدح اهل بیت علیهم السلام شعر می سرود و شعرش به سرعت در بین مردم پخش می شد. از طرف دیگر مأمون به دلیل ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، علویانی که به زندانی شده بودند را آزاد کرد. از سوی دیگر، حضور فراوان علویان و امامزادگان در ایران، یکی از برکات ولایتعهدی امام رضا علیه السلام است. به عنوان مثال حضرت معصومه علیها السلام با گروهی از علویان وارد ایران شدند. همچنین حضرت احمد بن موسی علیه السلام، برادر امام رضا علیه السلام، و تعداد زیادی از امامزادگانی که در ایران داریم، همه به برکت ورود امام رضا علیه السلام به این خطه و پذیرش ولایتعهدی است. اما در مورد زیان های ولایتعهدی، می توان گفت که این قضیه موجب شد که جلوی قیام های علویان گرفته شود؛ چراکه بزرگ ترین و شاخص ترین چهره شیعه یعنی امام رضا علیه السلام، به عنوان نفر دوم خلافت محسوب می شدند و به این صورت قیام علویان به نوعی خاموش شد.

کردند و در توس آن حضرت را به شادت رساند. پس از آن به عباسیان در بغداد نامه نوشت که هر دو خواسته شما عملی شد؛ من هم به محض ورود به بغداد لباس علویان را از تن بیرون می کنم و شعار عباسیان را که لباسی سیاه است را به تن خواهم کرد. به این ترتیب آن ها را قانع کرد و در سال ۲۰۳ هجری قمری که امام رضا علیه السلام را به شهادت رساند، به بغداد آمد و تا سال ۲۱۸ هجری قمری در آنجا حکومت کرد.

■ اشاره کردید که یکی از شروط امام رضا علیه السلام برای پذیرش ولایتعهدی این بوده که در عزل و نصب ها و امور حکومتی دخالت نکنند. سوال ما این است که در آن مدت حدود یک سال و چند ماهی که آن حضرت در ایران به سر می بردند، به چه فعالیت هایی مشغول بودند؟

باید توجه داشت که مأمون در این مدت، امام رضا علیه السلام را در حصر قرار داده بود. یعنی امام به ظاهر ولیعهد بوده، درحالی که تمام ورود و خروج ها کنترل شده بود، هر کسی نمی توانست با آن حضرت ارتباط برقرار کند حتی گروهی از علویان هم که همراه امام رضا علیه السلام به مرو آمده بودند، مأمون آن ها را از امام جدا کرد، امام را در یک کاخی کنار کاخ خودش ساکن کرد که با یک دربی خودش با آن حضرت ارتباط داشت اما ملاقات های امام تحت کنترل نیروهای حکومتی بود. تا آنجا که به خاطر دارم در مرو تنها اباضیت هروی که از علما و محدثین بود، به خدمت امام رضا علیه السلام حاضر می شد و شاید حلقه اتصال آن حضرت با شیعیان بود. اما به دلیل ارتباط زیاد او با امام رضا علیه السلام، برخی به غلط تصور کردند که او خدمتکار آن حضرت است.

از دیگر موارد شاخص اقامت امام رضا علیه السلام در ایران، ماجرای خواندن نماز استسقاء است که باران نمی بارید و متوسل به آن حضرت شدند و با معجزه ایشان، بارندگی شروع شد.

مورد دیگر برگزاری کنفرانس بین الادیان بود که علمای همه مذاهب و مکاتب به دستور مأمون جمع شده بود و امام رضا علیه السلام با قدرت برتر علمی خود، همه را از صحنه خارج کردند.

دعوت امام برای اقامه نماز عید فطر یا قربان مورد دیگری است که در مدت اقامت ایشان در ایران، شاخص بود. زمانی که امام رضا علیه السلام به اصرار مأمون به قصد اقامه نماز عید از کاخ مأمون خارج می شدند، چون با هیئت و شمایل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیرون آمدند، مردم آنچنان تحت تأثیر قرار گرفتند که نیروهای مأمون به او خبر رساندند که اگر امام با این هیئت نماز را

هجرت امام رضا از مدینه به مرو در واقع یک دعوت اجباری بود که آن حضرت مخیر نبودند تا آن را بپذیرند یا رد کنند



مأمون با سختی توانست این انقلاب را سرکوب کند. امامی دانست که علویان قیام خواهند کرد



امام ولایتعهدی را به شرطی پذیرفتند که «در هیچ عزل و نصبی دخالت نکنم. هیچ فرمانی صادر نکنم و هیچ مسئولیت رسمی به عهده نداشته باشم»



از دید عباسیان مأمون دو نقطه ضعف داشت: یکی اینکه با ولایتعهدی امام رضا خلافت را از عباسیان خارج می کند دوم این که به ایرانیان میدان داد



عالم محمد ﷺ

جست و جوی در بُعد علم شخصیت امام رضا علیه السلام با مروری بر مناظره‌های ایشان

وجیهه محمد طاهری

وقتی نام حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به گوش می‌رسد، پیش از هر چیز حضوری پابره‌نه در صحن جامع رضوی مقابل تابلوی اذن دخول به ذهن خطور می‌کند و گنبدی زرین که در میانه صحنی سفید خود می‌نماید. دست حاجتی مقابل دیدگان آدم مجسم می‌شود که در ضریحی طلایی گره خورده است، و چشمانی که خیس اشکند و محو حرم. اما این، همه ماجرا نیست؛ اگر نام سلطان علی بن موسی الرضا علیه السلام را در صفحات تاریخ جستجو کنیم به صفحه‌ای برخورد می‌کنیم که در آن حکمت و دانش تبلوری دیگر گونه دارند. شرایط ویژه دوران امامت امام رضا علیه السلام و ولایتعهدی آن حضرت در دستگاه مأمون، موجب شده است تا آن بزرگوار بتوانند آزادانه‌تر از سایر ائمه علیهم السلام با مردم ارتباط برقرار کرده و به نشر افکار خود بپردازند.

الله علیه و آله و سلم مژده داده است؟» امام پس از آنکه در خصوص جایگاه والای یوحنا دیلمی، از جاثلیق تأیید گرفت، گفت: «آیا یوحنا نگفته است که عیسی علیه السلام او را به دین محمد عربی مژده داده و او این بشارت را به حواریون گفته و آنان نیز به محمد ایمان آورده‌اند؟!» جاثلیق این مسئله را تصدیق کرد، با این حال اعلام کرد که او پیامبر عرب را نمی‌شناسد. امام رضا علیه السلام با قرائت سفر سوم انجیل، تسلط خود را بر این کتاب به جاثلیق اثبات کرده و پس از آن مطالب مربوط به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام و امتش را از انجیل قرائت کرده و سپس نظر جاثلیق را در مورد آن‌ها جویا می‌شود. جاثلیق ایمان خود را به محتوای انجیل اعلام می‌نماید.

جاثلیق اسامی یاران نزدیک عیسی را از امام رضا علیه السلام جویا می‌شود، امام ایشان را معرفی کرده و سپس می‌افزاید: «ما به عیسی، به جهت ضعفی که در عبادت و روزه و نماز داشت معتزیم.» جاثلیق از این سخن اشفته می‌شود

مناظرات با جاثلیق

مأمون عباسی، امام را با عنوان پسر عموی خود، و از فرزندان دختر پیامبر و علی بن ابیطالب معرفی کرد و از حضار دعوت کرد تا با او مناظره کنند. نخستین کسی که برای مناظره قدم پیش گذاشت، جاثلیق؛ بزرگ مسیحیان بود. هر چند او در ابتدا

به دلیل آنکه کتاب آسمانی و پیامبر دین اسلام را قبول نداشت، قرآن را مبنای واحدی برای مناظره نمی‌دانست، اما پس از آنکه امام به او اطمینان داد، که برای مباحثه با او از متن انجیل استفاده خواهد کرد، صحت مناظره را پذیرفت و بدین صورت گفتگوی ایشان با پرسش جاثلیق آغاز شد.

سؤال نخست جاثلیق در مورد قبول یار د نبوت حضرت عیسی علیه السلام بود. امام در پاسخ تأکید کرد که به نبوت حضرت عیسی و کتاب او ایمان دارد، اما پیامبری را که نبوت حضرت

محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند، قبول ندارد. جاثلیق پرسید: «آیا شاهی وجود دارد که حضرت عیسی علیه السلام به آمدن محمد صلی

از حسن بن محمد نوفلی نقل است که وقتی امام رضا علیه السلام به مرو وارد شدند، مأمون به وزیر خود دستور داد تا علمای برجسته دیگر را گرد هم آورده و جلسه‌ای برای مناظره میان ایشان و امام رضا علیه السلام تشکیل دهد.

پس از آنکه مأمون عباسی از امام برای شرکت در این جلسه دعوت به عمل آورد، امام علیه السلام به او پیغام دادند که از نیت او آگاه هستند، با این وجود در جلسه حاضر خواهند شد.

نوفلی در ادامه می‌گوید، وقتی نسبت به مواجهه و مناظره امام با سران دیگر ادیان اظهار نگرانی کردم، امام به من اطمینان خاطر داده و فرمودند: وقتی که مأمون ببیند که با اهل تورات با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان و با اهل زبور با زبورشان و با صابئین با عبری و با زردشتیان به فارسی و با رومیان به رومی و با هر فرقه‌ای از علما به زبان خودشان بحث می‌کنم، و وقتی که ببینند همه را مجاب کرده و در بحث بر همه چیره شدم و تمام ایشان سخنم را پذیرفتند، در خواهد یافت آنچه به دنبال آن می‌باشد، در خور او نیست.

در این زمان است که او پشیمان خواهد شد، لا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم. و این همان اتفاقی است که در جلسه مناظره رخ داد.



مأمون عباسی، امام را با عنوان پسر عموی خود، و از فرزندان دختر پیامبر و علی بن ابیطالب معرفی کرد و از حضار دعوت کرد تا با او مناظره کنند



و در مقام دفاع از حضرت عیسی برآمده، می گوید: «عیسی همه شب‌ها بیدار بود و همه روزها روزه می گرفت و از هیچ عبادتی فروگذار نمی کرد.» در این لحظه امام بی وقفه می فرمایند: «اگر چنین است، پس او برای چه کسی نماز می خواند یا روزه می گرفت؟! شما که به او نسبت خدایی می دهید؟! در این زمان، جاثلیق پاسخی برای گفتن نداشته، پس سکوت می کند.

-نوبت به امام می رسد تا از جاثلیق سوال کند؛ امام بحث زنده کردن مردگان را پیش می کشد. جاثلیق می گوید: زنده کردن مردگان از افعال خداوندی و شایسته پرستش است. امام رضا علیه السلام فهرستی از دیگر انبیائی که به اذن خداوند متعال توان زنده کردن مرده را یافته بودند، اعلام می کنند؛ پیامبرانی چون الیسع، حضرت حزقیل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت ابراهیم و... در ادامه می گویند: اما هیچ یک از اقوام این پیامبران، ایشان را به خدایی نپرستیدند؛ آیا هر کس مردگان را زنده کند، باید پرستش شود؟! اینجااست که جاثلیق به صداقت امام اذعان کرده و می گوید: خدایی جز خدای یگانه نیست.

■ مناظره امام با رأس الجالوت

نوفلی نقل می کند که در همین جلسه امام رضا علیه السلام با رأس الجالوت؛ بزرگ قوم یهود، نیز به مناظره پرداخته و از تورات و انجیل و زبور به او پاسخ می گوید. رأس الجالوت از نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می پرسد. امام می فرماید: موسی بن عمران، عیسی بن مریم و داود نبی، هر سه به نبوت او گواهی داده اند. رأس الجالوت دلیل می خواهد؛ امام در پاسخ به گفته موسی اشاره می کند که گفته است: «پیامبری از برادران شما خواهد آمد، او را تصدیق کرده و از او پیروی نمایید»، و سپس می گوید اسرائیل (یعقوب نبی) و اسماعیل هر دو فرزندان ابراهیم هستند. پس بنی اسرائیل برادرانی به جز فرزندان اسماعیل ندارند و غیر از محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبری از برادران بنی اسرائیل مبعوث نشده است. امام همین مسئله را در تورات نیز اثبات کرده و می گویند: «آیا در تورات این مطلب آمده است که نوری از جانب طور سینا آمد و از کوه ساعیر بر مادر خشید و از کوه فاران بر ما آشکار شد؟» و چون رأس الجالوت این گفته را تأیید کرد، امام رضا علیه السلام در تفسیر آن چنین گفت: «نور از جانب طور سینا اشاره به وحی خداوند بر موسی در کوه سینا دارد، و جمله از ساعیر بر ما در خشید اشاره به کوهی که خدا در آن بر عیسی بن مریم وحی کرد، و کوه فاران اشاره به کوهی در حوالی

مکه دارد که خداوند در آن بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وحی کرد.»

■ عصمت انبیاء در آیات قرآن

اباصلت هروی نقل کرده که در جلسه مناظره امام رضا علیه السلام با علمای فرق مختلف، علی بن محمد بن جهم از متکلمان آن دوران برخاسته و از امام علیه السلام در مورد عصمت انبیاء سؤال می کند و چون نظر مساعد حضرت را در خصوص عصمت ایشان می بیند، چند آیه قرآن را که به ظاهر با بحث عصمت در تضاد است، مطرح کرده و می گوید: در مورد این آیات چه می گوید: «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى؛ آدم پروردگار خود را نافرمانی کرد و به بیراهه رفت» و یادرباره حضرت یوسف: «وَلَقَدْ هَمَّتْ يَهُوَنَّا وَ هَمَّ بِهَا؛ زلیخا قصد یوسف کرد و یوسف نیز قصد او» و نیز درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: «وَ تَخَفَى فِي نَفْسِكَ مَا لِلَّهِ مُبْدِيهِ؛ در خود چیزی پنهان می کنی که خدا آن را آشکار خواهد کرد». امام در پاسخ او می فرماید: «ای مرد! از خدا بترس و کتابش را با رأی و نظر خودیت تأویل و تفسیر نکن که «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛ تأویل آن را، جز خدا و راسخون در علم نمی دانند».

در مورد آیه نخست که در خصوص حضرت آدم آمده است، خداوند حضرت آدم را به عنوان حجتی بر روی زمین آفریده و او را برای بهشت نیافریده بود، حال آنکه این عمل آدم در بهشت واقع شد نه در روی زمین؛ عصمت در زمین لازم

است تا میزان امر خدا به اتمام برسد، و آنگاه که آدم به عنوان خلیفه به زمین آورده شد، معصوم گردید، آنچنان که در این آیه آمده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ خداوند، آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزید.» و آنچه در خصوص حضرت یوسف گفتی، زلیخا قصد گناه کرد و یوسف از ناراحتی تصمیم گرفت اگر چاره ای نیافت او را به قتل برساند، پس خدا او را از ارتکاب قتل و فحشاء دور کرد که در این آیه آمده است: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ الشُّوْءَ وَ الْفَحْشَاءَ؛ این چنین عمل کردیم تا سوء و فحشاء را از او دور کنیم» و اما آنچه در مورد پیامبر اسلام گفتی، خداوند اسامی همسران آن حضرت در دنیا و آخرت را به او اطلاع داد، و نیز اعلام کرد که آنان «أَمَّ الْمُؤْمِنِينَ» هستند، یکی از آنان، زینب دختر جحش بود که در آن ایام همسر زید بن حارثه بود، حضرت نام او را در دل نهان فرمود و آشکار نکرد تا مبادا منافقین بگویند: او زن شوهرداری را یکی از همسران خود می داند، و حضرت از این گفته احتمالی ترسیدند، لذا خداوند فرمود: «وَ تَخَشَّى النَّاسُ وَ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاءَ» این آیه قرآن هم به همین عقد اشاره دارد: «فَلَمَّا قُضِيَ زَيْدٌ مِنْهَا وَ طَرَأَ زَوْجُنَا كَهَا؛ و آنگاه که زید کام خویش از او برگرفت (و طلاقش داد)، او را به عقد تو در آوردیم». اباصلت می گوید: در این هنگام علی بن محمد بن جهم گریست و از اینکه در مورد انبیاء الهی حرفی بزند جز آنکه امام علیه السلام فرموده است، توبه کرد.



مسیر حرکت علی بن موسی الرضا علیه السلام از سرزمین حجاز تا شهرهای ایران

از مدینه تا مرو

زکيه سعیدی

طبق اسناد معتبری که توسط آیت الله عزیز الله عطاردی از برجسته ترین محققان رضوی جمع آوری شده است ماموران مامون امام رضا علیه السلام را از بیابانها و راههای میانبر پس از عبور از چند شهر به مرو رساندند که این مسیر در نقشه نشان داده شده است.

مدینه و مکه

بر من بگریید...

حضرت رضا علیه السلام همراه رجاء ابن ابیضا که از سران لشکر مامون بود، نخست از مدینه به سوی مکه رفتند. شیخ صدوق نقل می کند که شخصی امام رضا علیه السلام را در مکه ملاقات کرد و به حضرت گفت: «عازم مدینه هستم، برای فرزندت «محمد تقی» پیغامی دارم؟ حضرت نامه ای برای فرزندش امام جواد علیه السلام نوشتند و سپس به طرف خراسان حرکت کردند.

علاوه بر این شیخ صدوق در کتاب «عیون اخبار الرضا» نوشته است: امام علیه السلام هنگامی که قصد خارج شدن از مدینه را کرد، دستور داد اهل بیت علیهم السلام و خاندانش در اطراف ایشان گرد آمدند، آنگاه فرمود: «بر من بگریید تا صدای شمارا بشنوم.» گریه کردن بر مسافری که به سفر می رود امری است غیر متعارف، اما اینکه امام علیه السلام چنین دستوری می دهد قصد دارد به اهل بیت (خود بگوید من دیگر از این سفر باز نخواهم گشت. این موضوع را مسعودی در کتاب اثبات الوصیه و ابن شهر آشوب در المناقب به تصریح بیان کرده اند).

توقف در قادسیه

امام رضا علیه السلام بعد از به جا آوردن حج، همراه لشکریان مامون به سوی عراق حرکت کرد تا به محلی در غرب کوفه رسیدند که قادسیه نام داشت. بر اساس اخباری که وجود دارد، امام رضا علیه السلام چند روزی در این شهر توقف کردند و بعد از راه کویر روانه بصره شد. روایات مختلفی نقل شده که چند نفر از شیعیان کوفه زمانی که متوجه شدند.

امام رضا علیه السلام در قادسیه چند روزی اقامت کرده به دیدار او شتافتند و در قادسیه با امام علیه السلام دیدار کردند. طبق اسناد، حضرت امام رضا علیه السلام بعد از چند روز توقف در قادسیه از راه کویر به طرف بصره حرکت کرد تا اینکه در چند منزلی بصره به دهکده «نباچ» رسید. این محل کاروان سرائی بود که حاجیان و مسافرانی که از بصره به سمت مکه حرکت می کردند چند روزی در این مکان به استراحت می پرداختند.

در روایت آمده است حضرت در مسجد این دهکده برای مردم سخنران کرده است و به سوالات آن ها پاسخ داده است، اما درباره این که امام علیه السلام چند روز در دهکده نباچ اقامت داشت، اخباری وجود ندارد.

از بصره تا اهواز

روایت است امام رضا علیه السلام زمانی که به اتفاق همراهان خود وارد بصره شد در باغی اقامت کرد و

مردم هم در همان باغ به ملاقات امام علیه السلام می رفتند.

روایتی از «ابن شهر آشوب» در المناقب است که به نقل از ابن علوان می گوید: «در خواب دیدم کسی به من گفت رسول خدا به بصره آمده اند. گفتم به کجا وارد شدند؟ گفت در حیاط بنی فلان. به آنجا رفتم و دیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جلوس فرموده و مقابل طبقی از خرمانشسته است. حضرت با دست مبارک خود از آن خرما برداشتند و به من دادند...

چندی نگذشت که با خبر شدم علی بن موسی الرضا علیه السلام به بصره آمدند و در همان جا جلوس کردند. به ملاقاتش رفتم حضرت در همان جایی نشسته بود که در خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و تعدادی خرما به من داد. به اخبار معتبر هشتمین امام شعبان بعد از چند روز حرکت در کویر بصره وارد «سوق الاهواز» خوزستان امروزی شد. گویا امام علیه السلام چند روزی در اهواز اقامت داشته است.

مسجد الرضا علیه السلام در

روستای اریق

روستای اریق محلی است که بین شهرستان مامهرمز و بهبهان قرار دارد. طبق اسناد تاریخی امام علیه السلام چند روزی در این محل توقف کردند. دهکده اریق کنار رودی قرار داشت که روی آن پل نصب کرده بودند. اکنون نیز در همین محل مسجدی وجود دارد که نامش مسجد الرضا است و ساکنان این محل هم معتقدند که امام علیه السلام مدتی در این مکان حضور داشتند.

فرمانده لشکر مامون دستور داشت امام را از نزدیک ترین مسیر به مرو برساند، برای همین راه کویر را انتخاب کرد و از طریق استخر فارس امام را به یزد رساند.

شیخ صدوق به نقل از محمد بن حفص گفته است: «غلامی از عبد صالح ابی الحسن موسی بن جعفر می گوید با جماعتی در بیابان با حضرت رضا علیه السلام همراه بودم. تشنگی و سختی به ما و حیوان ها غالب شده بود تا اینکه بر خودمان ترسیدیم. حضرت محلی را برای ما وصف کرد و فرمود بروید در آن موضع آب بیابید. به آن مکان رفتیم و به آب رسیدیم.

قدمگاه امام در نیشابور

امام علیه السلام از طریق شهر «طیس» و «ترشیز» که اکنون به آنجا کاشمر می گویند، به شهر تاریخی

نیشابور رسید. بر اساس روایت «ابن شهر آشوب» زمانی که امام علیه السلام به شهر نیشابور رسید، خانه ای در اختیارش قرار دادند تا مدتی در آنجا اقامت کند.

مردم از امام علیه السلام استقبال چشمگیری کردند، به صورتی که شبانه روز اطراف خانه امام علیه السلام حضور داشتند و از حضرت دیدار می کردند. حاکم نیشابوری که از بزرگان و شخصیت های ممتاز نیشابور است و تالیفات بسیاری دارد در کتاب «مفاخر رضا» نوشته است: «مردم نام خانه امام علیه السلام را «خانه پسندیده گذاشته بودند.»

این خانه برای مردم تقدوسی خاصی داشت به صورتی که سال های بسیاری آن مکان محل عبادت نیشابوری ها بود تا اینکه مغولان به ایران حمله کردند و خانه امام علیه السلام هم مانند خیلی از خانه های دیگر شهر نیشابور تخریب شد. این اندیشمندان ادامه روایت می گوید: علی بن موسی الرضا علیه السلام با دست مبارکش در حیاط خانه درختی کاشت که بعد از مدتی این درخت به بار نشست و میوه داد. مردم هم از میوه این درخت به عنوان تبرک و شفا استفاده می کردند.

امام علیه السلام بعد از ۶ ماه اقامت در نیشابور به قصد مرو از شهر حرکت کردند. کاروان که به بیرون از شهر رسید، گروهی از علما و محدثان نیشابور از جمله اسحاق بن ابراهیم مروزی و محمد بن اسلم طوسی خودشان را به امام علیه السلام رسانند و از حضرت خواستند حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کند. امام علیه السلام حدیث معروف سلسله الذهب را برای آن ها بیان فرمودند: از پدرم شنیدم او از پدرش نقل کرد و تا رسید به پیامبر اکرم که خداوند متعال می فرماید: کلمه لا اله الا الله حصنی فمّن دخل حصنی امن من عذابی. امام علیه السلام این حدیث را خواند و شتر را به حرکت در آورد. اندکی که جلوتر رفت سر خود را از کجاده شتر بیرون آورد و فرمود: به شرطها و شروطها و انامن شرطها. یعنی فقط گفتن ذکر لا اله الا الله کافی نیست و بلکه باید به آن عمل کرد.

شفای بیمار در رباط سعد

امام رضا علیه السلام از نیشابور که خارج شدند، به رباط سعد رسیدند. این ناحیه در یک منزلی شهر نیشابور قرار داشت. اکنون هم روستایی در همین منطقه وجود دارد که نامش سعد آباد است و بعضی

امام هنگامی که قصد خارج شدن از مدینه را کرد، دستور داد اهل بیت علیهم السلام و خاندانش در اطراف ایشان گرد آمدند، آنگاه فرمود: «بر من بگریید تا صدای شمارا بشنوم»

■ زیارتگاه عاشقان

اگرچه مأمون فقط برای کنترل اوضاع سرزمین‌های زیر خلافتش امام علیه السلام را به عنوان ولایت عهدی انتخاب کرد، اما گروه‌های از بنی عباس از این کار مأمون ناراضی بودند، به همین دلیل بعد از کشته شدن امین، بنی عباس «ابراهیم بن مهدی» را به عنوان خلیفه در بغداد معرفی کردند.

خبر که به مأمون رسید او تغییر سیاست داد و سعی کرد توجه بنی عباس را جلب کند. مأمون که بالشکریانش به طرف بغداد در حرکت بود برای رضایت بنی عباس ابتدا زید «بن موسی بن جعفر» را مسموم کرد و به شهادت رساند. «فضل بن سهل» هم مغضوب بنی عباس بود، برای همین ۴ غلام را مأمور کرد تا او را در حمام سرخس از بین ببرند.

مأمون زمانی که به دهکده سناباد رسید چند روزی در باغ مجلل سناباد ماند. همان جا بود که تصمیم گرفت برای جلب رضایت بنی عباس امام رضا علیه السلام را به شهادت برساند و نقشه خود را عملی کرد. امام علیه السلام در همین مکان به شهادت رسید و به خاک سپرده شد، شهری که اکنون به مشهد الرضا معروف است.

از مورخان معتقدند این روستا همان رباط سعداست که در جنوب قدمگاه معروف نیشابور واقع شده است. بر اساس کتاب مسند الامام رضا علیه السلام آیت الله عطار دی در این مکان شخصی به نام عبدالرحمان که بیماری سختی مبتلا بود، به امام علیه السلام مراجعه کرد و از حضرت خواست از خدا بخواهد تا او را شفا دهد. حضرت هم عبدالرحمان را دعا کرد و به او دستورات دارویی داد تا آن را بکار بندد. عبدالرحمان دستورات امام علیه السلام را اطاعت کرد و بیماریش بهبود یافت.

امام علیه السلام بعد از عبور از رباط سعد به ده سرخ آمدند و از آنجا به طرف طوس حرکت کردند. ده سرخ آبادی بزرگ و معتبر تاریخی است که تا ۵۰ و ۶۰ سال قبل کاروان‌های زیارتی از این مسیر به مشهد می‌رفتند و بناهای بسیاری برای اقامت زائران از قرن‌ها قبل در این مکان ساخته شده است، اما با پیدایش وسیله موتوری اکنون دیگر اینجاده متروک شده و دیگر کسی از این مسیر به شهر مقدس مشهد نمی‌رود.

■ باغ سناباد در طوس

حضرت هنگامی که وارد شهر طوس شد در نزدیکی شهر نوقان باغی قرار داشت که به آن سناباد می‌گفتند. به روایت تاریخ نویسان حضرت چند روزی در این باغ که به باغ «حمید بن قطیبه» مشهور بود اقامت داشت.

روایت است امام رضا علیه السلام روزی بر سر قبر هارون الرشید رفت و به یکی از یاران خاصش فرمود به زودی در همین باغ از دنیا می‌روم و کنار قبر هارون الرشید به خاک سپرده خواهم شد.

■ استقبال مأمون در مرو

در آن سال هارو مرکز خلاف مسلمانان بود و از شهرهای بزرگ شرق ایران محسوب می‌شد، برای همین زمانی که امام علیه السلام وارد شهر شد، مأمون از امام علیه السلام استقبال و خانه‌ای برای او تعیین کرد تا در آن زندگی کند. هنوز چند روز از ورود امام علیه السلام نمی‌گذشت که مأمون موضوع خلیفه شدن امام علیه السلام را مطرح کرد، اما امام علیه السلام نپذیرفت. مأمون برای اینکه نقشه‌هایش از بین نرود ولایت عهدی را به امام پیشنهاد داد و امام علیه السلام هم طبق شرط‌های ولایت عهدی را پذیرفت.



یک نفر می گفت: «راحتش کنید»
کسی رفت که راحتش کند. نتوانست، لریزد، برگشت.
شمر گفت: «چرا می لریزی؟ آمان از ترس! خودم می روم.»
رفت. برگشت. آفتاب بر دست. همان آفتابی که رفت روی نمی.
بدن خورش هم می لریزد.



آنچه در این مجموعه می بینید و می شنوید:

رهبر ملت اسلامی
رسانه

نای نبی، تاریخ نگاری و شرح واقعه براساس مقاتل معتبر شیعی
عاشورا^۱اسنان، معرفی و مقتل یاران امام حسین علیه السلام
پس از غروب: آنچه پس از عاشورا گذشت
آیینیه عاشورا: رنگامی تجلی به دلیل قتل حضرت اباعبدالله
عزادری، چرا و چگونه؟، بابیها و شبیههای عزادری
نوا و نسا: دما قطعه سخنرانی و مداحی
متن کامل دما جلد کتاب پیرامون عاشورا
کتابخانه:



کتاب روایت: نرم افزار چندرسانه‌ای | مجله صوتی



برکه غدیر، سرچشمه کوثر بود که جوشید و خطبه غدیر، نقشه مسیرهای منتهی به این چشمه را به تشنه گمانان حقیقت نشان می دهد. برای مسلمان سرکشستگی است که از این منشور بزرگ تنها نیم خط «من کنت مولا فها علی مولا» را بشناسد. آیا جای افسوس و دریغ نیست که حتی یکبار این خطبه را از ابتدا تا انتها نخوانده ایم؟

خطبه ای که مورخان، محدثان، مفسران، لغت شناسان و مکلمان شیعه و سنی در کتابهایشان به آن اشاره کرده اند. واقعه ای که صد و ده نفر از صحابه پیامبر به چشم خود شاهد آن بوده اند که در میان آنها افراد شاخصی چون ابوبکر این ای قحطافه، عایشه بنت ابی بکر، عمار یاسر، ام سلمه، عمر ابن خطاب، سلمان فارسی، زبیر ابن عوام، زبیر ابن ارقم، عبدالله ابن عمر بن خطاب، عثمان ابن عفان، ابوذر غفاری، عباس ابن عبدالمطلب و جابر بن عبدالله انصاری به چشم می خورند.

این خطبه تنها نیم خط «من کنت مولا و فها علی مولا» نیست؛ پیامبر در این منشور زبیر، معارفی از خداشناسی، پیامبر شناسی و امام شناسی را بیان و برخی از اصول اجتماعی، اقتصادی و حقوقی و بحرانیهای آینده را پیش بینی می کند؛ نیمی کلی از اسلام و انسان دارند و بالاخره حسن ختام این خطبه طرح حکومت جهانی مهدی موعود است. می توان گفت غدیر مقدمه ظهور است.

فرمان اکید پیامبر بر آموزش مستمر این خطبه تا روز قیامت و افسوس عدم آشنایی دوستداران امام علی با این خطبه نورانی ما را بر آن داشت تا در بسته ای فاجر به معرفی این خطبه ارزشمند بپردازیم.

محتوای این بسته از سه بخش تشکیل شده است:
الف) لوح فشرده صوتی: قراوهانی مستند و مورد قبول مورخان شیعه و سنی از این خطبه با ترجمه سید حسین حسینی و با صدای وحید جلیلود که اثری ماندگار در میان تولیدات مذهبی خواهد بود.

ب) فیلم مستند روایی: با اجرای وحید جلیلود.

ج) کتاب متن و ترجمه خطبه غدیر به قلم نورسیده نام آشنا سید مهدی شجاعی.

خطبه پیامبر اکرم (ص)

عید زینت سینه پدیداران را



تحولات حرم مطهر امام رضا علیه السلام از زمان شهادت تا امروز

پایتخت معنوی

زکيه سعیدی

بنای حرم مطهر امام رضا علیه السلام از زمان شهادت آن حضرت تاکنون تغییرات بسیاری کرده است. آن طور که در تاریخ نوشته اند، در سال های نخستین که پیکر پاک امام رضا علیه السلام در باغ «سناباد نوقان طوس» به خاک سپرده شد آن باغ محافظ و دربان داشت و افراد متفرقه را به آنجا راه نمی دادند، زیرا حاکمان و امیران ناحیه طوس در آنجا اقامت داشتند. طبق روایات مستندی که وجود دارد از روزهای نخست شهادت امام علیه السلام، فردی به نام «حسین بن علی بن صاعد بربری» که پدرش از نزدیکان و وراویان حضرت بود، نگهداری و نگهداری قبر مطهر را برعهده گرفت. آن روزها به دلیل مسایل امنیتی باغ، تازمانی که نگهبان باغ اجازه نمی داد کسی نمی توانست برای زیارت قبر مطهر وارد باغ شود. تا اینکه در اواسط قرن سوم گروهی از علویان و سادات موسوی به طوس آمدند و در نوقان اقامت کردند. آنان با توجه به موقعیت هایی که داشتند با حاکمان ناحیه طوس ارتباط برقرار کردند و در اواخر این قرن در باغ سناباد به روی مردم گشوده شد.



مشهد رضا

اوایل قرن چهارم بود که گروهی از علویان وسادات در باغ سکونت کردند و کم کم باغ سناباد به «مشهد رضا» و «مشهد طوس» معروف شد. در همان سال‌ها بود که برای رفاه و آسایش زائران در جوار بارگاه ملکوتی حضرت رضا علیه السلام مسجد، مدرسه، زائرسرا و بازار ساخته شد و علمای بسیاری برای تدریس و اقامه نماز روانه قصبه سناباد شدند. در آن زمان گروهی از اهل سنت به نام «کرامیه» که بیشتر در شهرهای نیشابور، طوس و طابران اقامت داشتند با زیارت قبر امام علیه السلام مخالف بودند و آن را نوعی بدعت می‌دانستند، برای همین زمانی که در سال ۳۶۶ هجری «سبکتکین» حکومت خراسان را تسخیر کرد، گروه کرامیه هم به او نزدیک شدند و سبکتکین را وادار کردند تا روضه مبارکه را تخریب کند. هر چند معلوم نیست دقیقا چه سالی روضه مطهره تخریب شده است، اما زمان حکومت سبکتکین، ماموران او زیارت قبر امام علیه السلام را ممنوع و حرم و مشهد الرضا علیه السلام را ویران کردند.

تجدید بنا و نصب گنبدی هزار ساله

سبکتکین که بعد از درگذشت پسرش سلطان محمود به حکومت رسید. برخلاف پدرش راه اعتدال را در پیش گرفت و دستور داد روضه مبارک رضویه را تجدید بنا کنند، قصبه سناباد را که به مشهد رضا معروف بود، دوباره از نو بسازند و مردم آزادانه قبر امام را زیارت کنند. آن طور که مورخان نوشته‌اند سلطان محمود غزنوی شیعی امیر المومنین علی علیه السلام را در خواب می‌بیند که حضرت به او فرمودند: «این وضع تا کی باید ادامه داشته باشد». همین خواب باعث شد که او به کارگزارانش دستور دهد تا دوباره همه چیز را از نو بنا کنند. گنبدی که اکنون روی قبر مطهر قرار دارد، همان گنبدی است که محمود غزنوی بنا کرده است و با اینکه بیش از هزار سال از نصب آن می‌گذرد هیچ خللی در آن به وجود نیامده است. مناره کنار گنبد هم از آثار عصر سلطان محمود است که «بوالفضل بیهقی» در کتاب تاریخ مسعودی به آن اشاره کرده است. مسجد بالای سر هم اگر چه بارها تجدید بنا شده، ولی خشت بنای آن در همان سال‌ها گذاشته شده است.

حرم آتش گرفت

از زمان سلطنت «محمود غزنوی» تا ایام پادشاهی «سنجر سلجوقی» یعنی حدود صد سال مشهد

مقدس آرام بود و حادثه‌ای در آنجا رخ نداد. سلجوقیان به حضرت رضا علیه السلام ارادت داشتند و به زیارت قبر مطهر آن حضرت می‌رفتند. حاکمان و امیران هم به مشهد توجه ویژه‌ای داشتند و عقل و خرد بر جامعه اسلامی حکومت می‌کرد، اما سال ۵۱۰ هجری، روز عاشورا میان یک نفر علوی و یکی از فقیهان اهل سنت مشاجره‌ای به وجود آمد که آتش این نزاع لفظی باعث درگیری و زد خورد طرفدارانشان و به آشوب کشیدن شهر شد. اگر چه بیشتر افرادی که در شهر مقدس مشهد زندگی می‌کردند شیعه بودند، ولی پیروان اهل سنت از شهرها و روستاهای اطراف جمع شدند و به مشهد حمله کردند. تعدادشان چند برابر شیعیان بود. شهر ویران شد و حرم مطهر در آتش سوخت. خبر به سلطان سنجر رسید، او از این خبر بر آشفست و دستور داد حرم را بازسازی و مشهد مقدس را بار دیگر آباد کنند. خیلی زود داخل حرم با کاشی‌های الوان که به سنجر معروف بود و هنوز هم در حرم مطهر وجود دارد، آراسته شد و نام تعدادی از بانوان و امیران سلجوقی بر کاشی‌ها نقش بست. حادثه سال ۵۱۰ باعث شد یکی از امیران ناحیه جرجان (گنبد کاووس) که از شیعیان امام رضا علیه السلام بود برای حفاظت از این شهر مقدس با هزینه شخصی خودش گرداگرد شهر بارویی بسازد و دروازه‌ای بنا کند. این بارو با توسعه شهر مشهد مرتب به عقب برده می‌شد و تا زمان حکومت قاجاریه وجود داشت.

مسجد گوهرشاد از حمله مغولان مصون ماند

مشهد در قرن هفتم یعنی زمان حکومت خوارزمشاهیان اوضاع خوبی داشت. محراب‌های نفیس و زیبا، کاشی‌کاری‌های رنگارنگ و کتیبه‌های مختلف که اکنون نیز در حرم مطهر وجود دارد یادگارهای عصر خوارزمشاهیان است. سال ۶۱۷ زمانی که مغولان به ایران حمله کردند و سپاه چنگیز به شهر طوس رسید، چنگیز به سران لشکرش دستور داد که وارد مشهد الرضا علیه السلام نشوند و به مردم آنجا آسیب نرسانند. همچنین هر کس که به مشهد پناه برده، جان و مالش در امان است. طبق اسنادی که در کتاب‌های تاریخی وجود دارد زمان حکومت

گنبدی که اکنون روی قبر مطهر قرار دارد، همان گنبدی است که محمود غزنوی بنا کرده است

ایلخانیان، «سلطان محمد خدابنده» کارهای بسیاری در شهر مشهد انجام داده است، اما ظاهرا در نوسازی‌هایی که در قرون بعد انجام شده است این بناها ویران شدند. زمان حکومت تیموریان در قرن نهم سلطنت هرات برعهده «شاهرخ» فرزند امیر تیمور بود. این سلطان و همسرش گوهر شاد به روضه مطهره توجه خاصی داشتند و از خود یادگارهایی برجای گذاشتند که هنوز باقی است و مورد استفاده زائران قرار می‌گیرد. مسجد جامع گوهر شاد، رواق‌های دارالسیاده، دارالحفاظ و دارالسلام از جمله بناهایی است که به همت گوهر شاد در محدوده حرم ساخته شده است.

عصر امرای صفویه و افشاریه

پادشاهان صفویه که به حکومت رسیدند بیشتر کارهای سیاسی شهر مشهد در اختیار علمای شیعه قرار گرفت و نماینده منتخب دولت صفوی رتق و فتق امور آستان قدس رضوی را انجام می‌داد. به ویژه زمانی که شاه عباس به حکومت رسید مشهد مقدس روبه عمران و آبادی نهاد و اماکن متبرک اطراف حرم توسعه یافت. او روی گنبد عصر غزنوی گنبد دیگری ساخت و آن را با طلا مزین کرد. اکنون در کتیبه دور گنبد نام شاه عباس آمده و به پیاده آمدن او از اصفهان تا مشهد اشاره شده است. شاه عباس صندوقی مزین به آیات قرآنی و مهذب روی قبر مطهر گذاشت که تا سال ۱۳۰۷

روی قبر آن حضرت قرار داشت. این پادشاه صفویه آب چشمه‌ای را از شش فرسنگی مشهد مقدس به این شهر آورد که پس از عبور از صحن عتیق به سمت مزارع آستان قدس رضوی در بیرون از شهر جاری بود، اما سال ۱۳۴۰ این آب قطع شد. از پادشاهان عصر صفویه هم رواق‌ها و کتیبه‌های نفیس بسیاری در حرم مطهر برجای مانده است. همچنین زمان حکومت نادر شاه افشار، سقاخانه اسماعیل طلایی ساخته شد و مناره کنار ایوان «عباسی» و ایوان «امیر علی شیر نوائی» طلاکاری شدند.

روضه متبرکه در چند قرن اخیر

زمان حکومت قاجارها نیز رواق‌ها و صحن‌هایی در حرم مطهر بنا شد که از جمله آن می‌توان به صحن چهار ایوانی، رواق دارالسعاده و دارالضیافه

به توپ بسته شدن حرم مطهر



اشاره کرد. در زمان مظفر الدین شاه نخستین کارخانه برق در شهر مشهد راه اندازی و حرم مطهر رضوی برق کشی شد. سال ۱۳۰۴ بعد از اینکه «رضاخان سواد کوهی» معروف به رضا شاه پهلوی در زمان حکومتش به مشهد رفت و صندوق درآمد آستان مقدس را تاسیس کرد تا همه درآمدهای موقوفات، مستغلات، و نذورات را در این صندوق جمع کنند. همچنین نائب التولیه هم فرمان داد خادمان لباس متحد الشکل به تن کنند. کم کم مکتب خانه‌های آستان قدس تبدیل به دبستان شد و معلمان دولتی در آنجا به کار گرفته شدند. زمان رضا شاه موزه، کتابخانه، سالن اجتماعات و تالار تشریفات ساخته شد. ساخت مقبره مجلل و باشکوه شیخ بها الدین عاملی و بیمارستان شاه رضا به جای دارشفا سنتی آستان قدس از دیگری کارهایی است که در زمان رضا شاه پهلوی انجام شده است. پس از حوادث خونین مسجد گوهر شاد کارگزاران حکومتی اداره آستان رضوی را برعهده گرفتند و جواهرات و قندیل‌های طلائی حرم مطهر به دستور رضا شاه به تهران منتقل شد و در اختیار بانک ملی قرار گرفت، اما سال ۱۳۲۷ این اموال با تشریفات خاصی به حرم مطهر برگردانده شد.

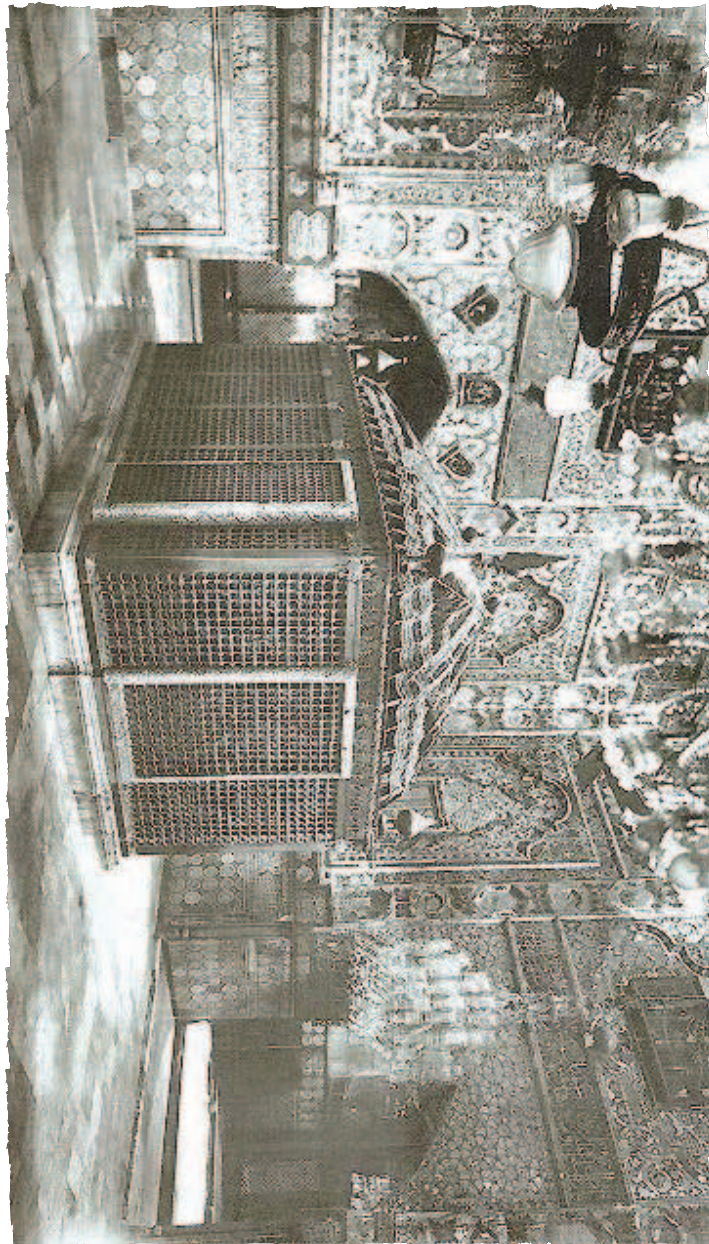
تحولات در قرن پانزدهم

ساخت کتابخانه رضویه، صحن‌ها و رواق‌های مختلف، موزه‌های متعدد، حوزه علمیه، دانشگاه علوم اسلامی و راه اندازی ده‌ها موسسه فرهنگی از جمله اقداماتی است که در قرن پانزدهم در آستان قدس رضوی انجام شده است. اکنون هم توسعه حرم به صورت گسترده در حال اجرا است. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز بناهای مختلفی در محدوده حرم مطهر ساخته شده است که از جمله این بناها می‌توان به رواق‌های دارالولایه، دارالهدایه، دارالرحمه، دارالحکمه و ... صحن‌های قدس جمهوری اسلامی، جامع رضوی، هدایت و کوثر، طبرسی و بهاءالدین اشاره کرد. در این سال‌ها موسسات و سازمان‌های فرهنگی بسیاری در آستان قدس رضوی شکل گرفته که مهم‌ترین آن دانشگاه امام رضا علیه السلام است. بنیاد پژوهش‌های اسلامی، موسسه چاپ و انتشارات، شرکت به نشر و موسسه آفرینش‌های هنری نهم از دیگر مراکز فرهنگی آستان قدس رضوی است که بیشتر آن‌ها در دهه هفتاد فعالیت خود را آغاز کرده‌اند. اکنون در این آستان موزه‌های بسیاری راه اندازی شده‌اند که هریک از این موزه‌ها به اشیاء خاصی اختصاص دارند.

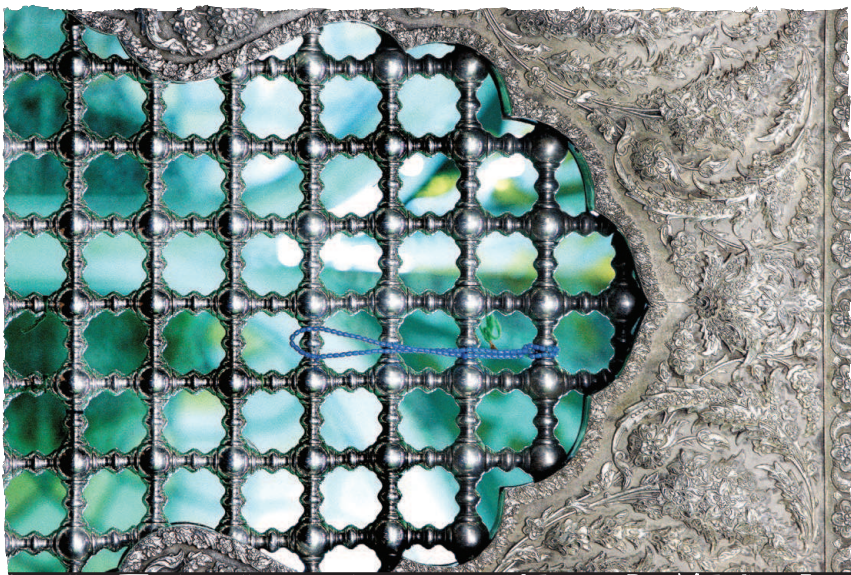


ضریح قدیمی که در موزه آستان قدس قرار دارد

تصویری قدیمی از روضه مشهور



فضلی اطراف حرم





درباره مهم ترین رسوم و آیین‌هایی که در حرم مطهر رضوی انجام می‌شود

رسم و رسوم این خانه

زهره کهن‌دل

درباره گاه‌های تشریفات و آیین‌های خاصی وجود دارد که روزانه یا در مناسبت‌های مختلف توسط خدام انجام می‌شود. این آیین‌ها به شدت مورد علاقه زائران است. مطمئناً دوست دارید چیزهای بیشتری درباره این آیین‌های باشکوه بدانید. این جا توضیحات مختصری درباره مراسم‌های خاص بارگاه حضرت رضا علیه السلام آمده است.

توسط خدام و فراشان کشیک روز، در دار الحفاظ یا دار السلام برگزار می‌شود. در این مراسم علاوه بر تلاوت قرآن کریم، مدیحه ۱۴ معصوم یا دوازده امام از منشآت خواجه نصیر طوسی نیز خوانده می‌شود. برای برگزاری این آیین زیبا، ابتدا مقدمات مراسم توسط فراشان در مکان خاص انجام می‌شود. پس از آن تعداد چهارده رحل، لاله و قرآن در دو طرف رواق چیده می‌شود. حفاظ پس از ورود به رواق، بانظمی خاص پشت رحل‌ها می‌نشینند و آماده آغاز مراسم و خواندن فقرات ۱۴ گانه مدیحه می‌شوند. با ورود خدام به رواق و جای گرفتن سرکشیک و معاون وی در وسط و بالای رواق و استقرار بقیه خدام در دو طرف

کنند. آن‌گاه درون ضریح و مضجع منور رضوی، با عطر و گلاب شستشو می‌شود. طنین تلاوت روح‌بخش قرآن کریم توسط قاریان ممتاز و مداحی و مرثیه‌سرایی برای اهل بیت علیهم السلام، از آغاز تا پایان این آیین بر فضا حکم فرماست. در پایان از طرف تولیت آستان، به هر یک از دعوت‌شدگان، هدیه‌ای شامل مقداری غبار داخل ضریح و نبات متبرک اهدا می‌شود.

■ مراسم صفا

مراسم صفا همه روزه در دو نوبت، نیم ساعت قبل از طلوع آفتاب و بلافاصله بعد از نماز مغرب و عشاء،

آیین غبارروبی ضریح مطهر
مراسم «غبارروبی» یکی از پرشکوه‌ترین مراسم در بقعه منور رضوی است که با تشریفات



و مقدمات مخصوص، چند نوبت در سال، همزمان با اعیاد مذهبی مانند عید سعید فطر و یامیلاد مسعود ائمه معصومین برگزار می‌شود. برای انجام این مراسم، در روز و ساعتی معین حرم را قرق می‌کنند؛ به این ترتیب که ابتدا حریم رضوی را کاملاً خلوت می‌کنند و درهای ورودی آن را می‌بندند. پس از آن، در ضریح توسط تولیت آستان باز می‌شود. ندورات مردم را در کیسه‌های مخصوص قرار می‌دهند تا به خزانه منتقل

موضوع ویژه

ماهنامه خیمه | دی ۱۳۹۰ | شماره ۸۳

آن‌ها، مراسم آغاز می‌شود. در این هنگام حفاظ پس از تلاوت حدود یک جزء قرآن، هر خادم، یک مدیحه از ۱۴ مدیحه را با صدای بلند و زیبایی خواند. آن‌گاه که به نام مبارک علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیدند، همگی قیام می‌کنند و پس از ادای احترام دوباره می‌نشینند و مراسم را ادامه می‌دهند. به مجرد شروع مدیحه چهاردهم و بیان نام مبارک حضرت قائم آل محمد علیه السلام، بار دیگر همگی قیام و عرض ادب می‌کنند. پس از تمام شدن قرائت ۱۴ مدیحه، در حالی که خادم و فراشان در یک صف ایستاده‌اند، خطیب حفاظ، خطبه پایانی را می‌خواند.

تحويل کشیک خادم

مراسم تحويل کشیک، مراسمی است که خادم در موقع تحويل کشیک به یکدیگر انجام می‌دهند. هر روز پس از پایان مراسم صبحه، در حدود یک ساعت بعد از طلوع آفتاب که مدت خدمت کشیک قبلی تمام و نوبت کشیک بعدی فرا می‌رسد، تمام خدمه هر دو کشیک، اعم از خادمان و فراشان، در رواق گنبد حاتم خانی، دارالسعاده یا دارالحکمه حاضر می‌شوند و در دو صف به ترتیب، خادم، دربانان و فراشان با حالت خضوع و خشوع و احترام، مقابل هم می‌ایستند. در این موقع، سرکشیک خادم یا معاون وی که خدمتش به اتمام رسیده و در اول صف و نزدیک روضه منوره قرار دارد، با صدای رسا خطبه‌ای در ستایش پروردگار و ثنای ائمه اطهار علیه السلام و ذکر نام مبارک حضرت ثامن الائمه علیه السلام و امام زمان عجل الله فرجه الشریف و طلب مغفرت برای همه مسلمانان قرائت می‌کند. بعد از خواندن خطبه، تمام خدمه از این که توفیق این خدمت‌گزاری نصیبشان شده، سجده شکر به جامی آورند و پس از آن، خدمه کشیکی که خدمتشان به پایان رسیده، با خدمه‌ای که خدمتشان شروع شده مصافحه می‌کنند.

مراسم خطبه خوانی شب‌های شهادت

مراسم خطبه شب‌های شهادت در دوشب از ایام سال، یعنی شب عاشورا و شب شهادت حضرت رضا علیه السلام، در صحن‌های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی توسط خادم برگزار می‌شود. این مراسم از باشکوه‌ترین آیین‌هایی است که در حرم مطهر برگزار می‌شود. قبل از قرار سیدن این شب‌ها، تولیدت آستان قدس رضوی از مقامات کشوری و لشکری و رجال و خانواده معظم شهدا و ایثارگران و خدمه دعوت می‌کند که بعد از اقامه نماز مغرب و عشا در رواق دارالحکمه حضور داشته باشند. در این شب‌ها، مراسم با سخنرانی یک واعظ آغاز می‌شود و پس از ذکر مصیبت، مدعوبین به صحن انقلاب اسلامی که پیش از آن، دور تادور آن خدمه با شمع‌هایی در دست

ایستاده‌اند، وارد می‌شوند. در این صحن خدمه که شامل خادمان، فراشان، دربانان و کفشداران می‌شوند، بانظم خاص در جایگاه مخصوصی در ایوان نقاره‌خانه قرار می‌گیرند. پس از آن حفاظ با در دست داشتن لاله و شمع روشن، با حال حزن و اندوه و با لباس خدمت، دسته جمعی از مقابله خدمه و سایر مدعوبین عبور و خطبه خوانی می‌کنند. خطبه با نام مبارک امام زمان عجل الله فرجه الشریف ادامه پیدا کرده و با ذکر نام رهبر معظم انقلاب تمام می‌شود.

مراسم شام غریبان

این مراسم در دوشب از شب‌های سال یعنی شب‌های بعد از شب شهادت امام حسین علیه السلام و امام رضا علیه السلام برگزار می‌شود. در شب بعد از شهادت که شام غریبان نام دارد، تمام خدمه آستان قدس رضوی اعم از خادم، فراشان، دربانان، کفشداران و حفاظ، در سازمان مرکزی آستان قدس رضوی (دارالتولیه) جمع می‌شوند و اشعار حزن انگیزی را که باید با هم در مسیر بخوانند، تمرین می‌کنند. بعد از نماز مغرب و عشا، بانظم خاص در حالی که ۱۴ نفر از دربانان با در دست داشتن لاله‌هایی در دو طرف، پشت پرده ویژه خادم بارگاه منور رضوی و جلوی هیئت خادم قرار می‌گیرند، حرکت می‌کنند. خادم، فراشان، دربانان و کفشداران با شمع‌های روشن در دست، در صف‌های مرتب، نواهای حزن انگیزی را می‌خوانند و به طرف حرم مطهر رضوی حرکت می‌کنند. پس

از ورود به صحن جمهوری اسلامی و استقرار در محل‌های از پیش تعیین شده که با نرده مشخص می‌شوند، به محضر امام رضا علیه السلام تسلیت می‌گویند و مراسم بعد از مداحی مداحان اهل بیت و کسب فیض به پایان می‌رسد.

آیین گل آرایی

بر اساس یک سنت دیرینه، گل‌های روی ضریح مطهر حضرت رضا علیه السلام هر روز صبح توسط سرکشیک خادم حرم مطهر تعویض و گل‌های تازه جایگزین می‌شود. هر روز صبح قبل از ساعت هشت، چهار دسته گل زیبار چهار گوشه بالای ضریح مطهر قرار می‌گیرد و گل‌های روز قبل به فراشان حرم مطهر تحويل می‌شود. این گل‌ها که در گلدان‌های فلزی با روکش طلایی قرار دارند، از مرغوب‌ترین انواع گل‌ها هستند که در سازمان باغات آستان قدس رضوی

آماده و در اولین ساعات هر روز به حرم مطهر منتقل می‌شود. گل‌های مورد استفاده در ضریح مطهر از انواع شاخه پریده شامل گلایل، مریم، میخک، رز، ژرورا، مارگریت و زینق انتخاب می‌شود که گل‌هایی مقاوم و زیبا بوده که طی ۲۴ ساعت با وجود ازدحام جمعیت و گرمای سطوح فوقانی ضریح مطهر، با طراوت باقی می‌مانند. گل‌های جمع‌آوری شده نیز، توسط فراشان حرم مطهر همراه با یارت‌نامه مخصوص حضرت رضا علیه السلام بسته‌بندی می‌شود و این بسته‌ها هر روز صبح در مراسم خاصی در دارالقرآن آستان قدس رضوی واقع در صحن جمهوری حرم مطهر، به عنوان سوغاتی معنوی به زائرین اهدا می‌شود.

آیین نقاره‌نوازی

در طول سال به غیر از ماه‌های محرم و صفر و ایام سوگواری، دو بار در شبانه‌روز، نوبت چیان رسمی آستان قدس رضوی نقاره می‌زنند. زمان نقاره‌نوازی دقایقی پیش از طلوع و غروب آفتاب است که طبل و کرنا با آهنگی خاص نواخته می‌شود و نواختن آخرین ضربت، طلوع و غروب خورشید را اعلام می‌کنند. علاوه بر این، در عیدهای مذهبی و روزهای ولادت ائمه اطهار علیه السلام نیز نقاره شادمانی نواخته می‌شود. هنگام بروز کراماتی از حضرت نیز نقاره شکوه و عظمت دربار رضوی به صدا در می‌آید. نقاره‌نوازی در آستان قدس رضوی از اواسط قرن نهم آغاز شد. در سال ۱۸۶۰ ه. ق که میرزا ابوالقاسم بابر، نوه گوهرشاد از هرات به مشهد آمد، دستور داد در باغ حرم نقاره بزنند. از آن به بعد تاکنون در دوره‌های مختلف نقاره‌نوازی ادامه دارد.

مراسم جارو کشی خادم

جارو کشی روضه منوره و رواق‌ها پس از برگزاری مراسم تحويل کشیک هر روز صبح برگزار می‌شود؛ به این ترتیب که جاروهای دسته کوتاه را در سینی بزرگی می‌گذارند و پس از پایان مراسم، خادمان و فراشان، جارو کشی را با مداحی آغاز می‌کنند. در مراسمی مشابه نیز، خادم با لباس‌های یکدست سرمه‌ای، جاروهای دسته بلند را برای جارو کشی در صحن‌ها بدست می‌گیرند و همراه آن اشعاری را در توفیق خدمت‌گزاری در بارگاه منور رضوی، می‌سرایند که صحنه‌های تماشایی را در نظر زائران به نمایش می‌گذارد.

مراسم
«غبارروبی»
یکی از
پرشکوه‌ترین
مراسم در بقیه
منور رضوی است
که با تشریفات و
مقدمات مخصوص،
چند نوبت در
سال برگزار
می‌شود



همه آنچه می خواهید درباره خدمت و خادمی حضرت رضا علیه السلام بدانید

رقابت با ملائکه

زهره کهندل

«عشق به خدمت» از دهه های قبل که حرم مطهر کلیدداری داشته و بر درهای آن قفل می زدند تا امروز که هیچ قفلی بر هیچ دری از درهای حرم نیست که گشوده نشود، وجود داشته و دارد و پوشیدن لباس خادمی، برای خیلی ها آرزوست اما آنهایی که چنین توفیقی یافته اند به همین آسانی، حکم خدمت نگرفته اند. ماجرای خادم شدن هر یک از خادم بارگاه منور رضوی شنیدنی است. یکی وارث ارزشمندترین داشته پدرش می شود و افتخار خدمت در بارگاه رضوی را کسب می کند. یکی سال ها در نوبت انتظار می ماند و پس از بررسی و احراز شرایط، حکم خدمت می گیرد، یکی با افتخار آفرینی برای مردمش، شایسته پوشیدن لباس خادمی می شود. خیلی ها هم در مسیری قرار می گیرند که گویی برایشان از قبل ترسیم شده و افتخار پوشیدن لباسی را می یابند. لباسی با نشان خدمت و نشانی که برای خیلی ها باور است و ارزش. اصل این است که باور کنید خادم حضرت هستید. در هر جایگاهی، با هر لباسی و با هر رنگ و نژاد و زبانی، می توانید خادم منصوب شده از سوی خود امام باشید، اگر رسم ادب را بدانید و به آن مومن باشید، شما هم خادم حضرت تید. این البته بیشتر برای مشهدی هاست که اگر هر کدامشان در جایگاه میزبان به رسم میهمان نوازی پایبند باشند، مفتخر به خدمت حاضرند.

منتظرین خدمت

سالانه تعداد زیادی تقاضای حکم خدمت دارند، به عنوان مثال اکنون حدود ۱۹ تا ۲۰ هزار نفر متقاضی خدمت در حرم مطهر هستند اما با توجه به ظرفیت محدود نمی توان به تمام مشتاقان جواب مثبت داد لذا تعداد کمی از آن ها توفیق خدمت می یابند. هستند بسیاری که سال هاست در نوبت انتظارند.

شرایط انتخاب یک خادم رسمی

کمیسیون منتخب خدمه که متشکل از نمایندگان بازرسی، حراست و گزینش آستان قدس رضوی است تقاضاهای خدمت را بررسی و باسنجیدن شرایط آیین نامه خدمت، افرادی که دارای سوابق خدمتی مطلوب و حسن شهرت بیشتری باشند را انتخاب می کنند. البته کسانی هم که به نوبت غیبت متوالی در زمان حضور کشیک خود داشته باشند، گزارششان برای بررسی به هیئت تخلفات می رود و پس از بررسی و نداشتن شرایط لازم برای ادامه کار، حکم آن ها لغو می شود.

انواع خدمت در حرم مطهر

خدمت در ابتدای امر به صورت آزمایشی است که بعد از یک سال به افتخاری تبدیل می شود. اما در کل، خدمت سه نوع رسمی، افتخاری و تشریفی است. خادم رسمی به کسانی گفته می شود که به صورت اجدادی توفیق تشریف داشته و پس از مرگ پدر خدمت به پسر بزرگ و بعد نسل به نسل

است. با تاکید بر اسناد سال ۱۳۰۷ هجری شمسی خدمات کشیکی در دوره صفویه دارای قوانین خاص بوده و اعضای کشیک بر اساس آن رفتار می کرده اند. نظم، امنیت و آرامش سه مولفه اصلی در شرح وظایف خادم است که باید در فضای اماکن متبر که برای زائران مهیا شود، در سند چشم انداز ۲۰ ساله آستان قدس رضوی نیز بر این امور تاکید شده است.

شرایط خدمت افتخاری

در حال حاضر حدود ۱۵ هزار نفر خادم افتخاری حضرت هستند که در بخش های مختلف معاونت اماکن متبر که و امور زائران آستان قدس رضوی اعم از مدیریت امور رفاه زائران، مدیریت امور انتظامات و مدیریت امور خدمه، خدمت می کنند. شرایط پذیرش خادم افتخاری نیز طبق اساسنامه است اما یک سری شرایط عمومی دارد مانند داشتن سن ۲۵ تا ۴۵ سال، تاهل، حداقل مدرک تحصیلی لیسانس و در برخی خدمات هم دیپلم، آشنایی به زبان عربی و یا انگلیسی اما مهم ترین شرط، داشتن تعهد و ارادت به خدمت در این ساحت مقدس است. البته اکنون بدلیل تقاضای بالا، ثبت نام برای خادم افتخاری انجام نمی شود.

کشیک و تحویل کشیک

کلمه کشیک در آستان قدس رضوی به زمان خدمت خادم، فراشان، دربانان، کفشداران، موزنان و دیگر خدمه اطلاق می شود که در مدت معین (هر هشت



روز یکبار کشیک ۲۴ ساعته برای همه خادم و کشیک ۱۲ ساعته برای کفشداران) در داخل رواق ها و صحن های حرم مطهر رضوی مشغول خدمت هستند. خادم در داخل حرم، فراشان در رواق های اطراف حرم، دربانان در صحن ها، کفشداران در کفشداری ها و موزنان بر بلندای مناره ها انجام وظیفه می کنند. طبق سندی مربوط به سال ۱۳۳۴ هجری قمری فراشان یک رئیس به نام فراش باشی داشتند که انتظام امور داخلی فراشان کشیک را داشته است. فراشان، تنظیم و فراشی داخل رواق ها را بر عهده دارند. دربان ها، نظافت صحن ها و خارج رواق ها را بر عهده دارند و روزی پنج نوبت، همه صحن ها را در حالی که یک نفر اشعاری را مدح امام رضا علیه السلام می خواند، جارو می کنند. کفشداری نیز شغلی موروثی بوده و از پدر به پسر منتقل می شده

خدمت در آغاز
امر به صورت
آزمایشی است که
بعد از یک سال به
افتخاری تبدیل
می شود. اما در
کل، خدمت سه نوع
رسمی، افتخاری
و تشریفی است



رسیده است. معمولاً پس از فوت یک خادم رسمی، بزرگ‌ترین فرزند مذکر در صورت صلاحیت و دارا بودن شرایط، پس از بررسی‌های لازم حکم خدمت را دریافت می‌کند. مزایای این گروه علاوه بر اجازه خدمت که بزرگ‌ترین افتخار به شمار می‌آید، داشتن محل دفن برای خود و همسر و هر ساله مقداری گندم است و هر سه سال نیز یک دست لباس خدمت به آن‌ها تعلق می‌گیرد، خدام افتخاری نیز از یک محل دفن استفاده می‌کنند. برخی از چهره‌های سرشناس نیز که به خاطر افتخاری که برای کشور کسب کرده‌اند حکم خدمت بارگاه منور رضوی را گرفته‌اند، جزو خدام افتخاری و تشریفی محسوب می‌شوند که در زمان حضورشان در مشهد و تشریف به بارگاه منور رضوی، توفیق خدمت می‌یابند.

خدامان افتخاری و تشریفی پس از تنظیم درخواست و تحویل آن به اداره مرکزی آستان قدس با توجه به نیاز و اولویت و دارا بودن شرایط و شایستگی‌های لازم و پس از گذراندن مراحل تحقیق، گزینش و به افتخار خدمتگزاری بارگاه رضوی می‌رسند. با توجه به اینکه خدمت در این دستگاه مقدس آرزوی خیلی‌هاست، سالانه تقاضاهای بسیار زیادی وجود دارد. در حال حاضر حدود پنج هزار خادم به شکل ثابت مشغول به خدمت هستند. از این تعداد حدود ۹۰۰ نفر بخش خدام، حدود هزار و ۴۰۰ نفر دربانان، بیش از ۵۰۰ نفر فراشان و حدود یک هزار و ۸۰۰ نفر هم کفشداران و ۵۰۰ نفر حفاظ را تشکیل می‌دهند.

در آیین نامه خدمت که بیشتر بر اساس وقف نامه‌ها تنظیم شده، اشاره‌ای به این موضوع نشده است و بر همان اساس، خدام از بین آقایان گزینش می‌شوند. اداره خدمه از پنج بخش خدام، فراشان، دربانان، کفشداران و حفاظ تشکیل شده که هر کدام وظایف خاصی دارند.

خدام، فراشان و دربانان

خدام گروهی از خدمه هستند که در روضه منوره و برخی رواق‌ها با لباس خدمت یعنی همان لباده و شلوار مشکی که در زیر نشان خدمت آن‌ها، کلمه خادم حک شده است. این گروه از خدمه، غبارروبی روضه منوره، بیوتات متبرکه و بعضی رواق‌ها، حفظ نظافت و طهارت آن‌ها و نیز راهنمایی زائران در آن مکان‌ها را بر عهده دارند.

فراشان: بر اساس وقف نامه‌ها و متون قدیمی می‌توان به خادم فراش باشی به عنوان قدیمی‌ترین بخش‌ها اشاره کرد. فراشان گروهی از خدام‌اند با وظایفی همچون راهنمایی زائر، تظهِیر و تنظیف اماکن متبرکه. فراشان پس از تحویل گرفتن کشیک به غبارروبی رواق دارالولایه و دارالاجابه می‌پردازند و

سپس در اماکن متبرکه برای ارائه خدمت حضور می‌یابند. تنظیم لوح و لاله و قرآن برای اجرای مراسم صبح و شام، آماده کردن رواق دارالسعادة برای برگزاری مراسم خطبه صبح، مراقبت بر حفظ نظم در زمان برگزاری مراسم صبح و خطبه، شرکت در مراسم خطبه خوانی شب عاشورا، شب شهادت حضرت رضا علیه السلام و شام غریبان از دیگر وظایف فراشان است. ضمن آنکه تقسیم گل‌های بالای ضریح و اهدای آن به زائران در دارالقرآن الکریم را به صورت روزانه فراشان انجام می‌دهند. حدود ۵۰۰ نفر از فراشان در هشت کشیک به طور شبانه روزی به صورت تشریفی و افتخاری، مشغول خدمت و فعالیت هستند.

دربانان: این گروه از خدمه با حضور در دارالسعادة یا الذکر و شرکت در مراسم خطبه صبح پس از تحویل گرفتن کشیک، صحن‌ها را غبارروبی می‌کنند. دربانان در دیگر زمان‌های مختلف خدمت به صورت نوبتی در ورودی صحن‌ها می‌ایستند و زائران را راهنمایی می‌کنند. وظیفه دربانان نظافت، حفاظت و راهنمایی زائر است. این گروه از خدمه به هنگام حضور در مراسم خطبه شهادت امام رضا

علیه السلام، شب عاشورا و شام غریبان عصای چوبی در دست دارند. بیشترین تعداد ۲۰۰ خادم دربان به صورت رسمی موروئی و رسمی غیر موروئی، افتخاری و تشریفی و ویژه در هشت کشیک خدمتی، مشغول انجام وظیفه هستند.

کفشداران چه کسانی هستند؟

همانگونه که از نامشان پیداست، کفش‌های زائران را در کفشداری‌های متعدد خانوادگی، آقایان و بانوان تحویل گرفته و بدون وقفه در دو شیفت ۱۲ ساعته مشغول خدمتند. این گروه از خدامان در حفظ نظم و آرامش و پاکیزگی فضای کفشداری، زائران را نیز راهنمایی می‌کنند. کفشداران نیز در مراسم خطبه خوانی شب عاشورا و شهادت حضرت رضا علیه السلام و شام غریبان حضور دارند.

انوار یاران هم گروهی از خدمه هستند که وظیفه نگهداری و مرتب کردن قرآن‌ها و کتب ادعیه و مفاتیح را در قفسه‌های ثابت و سیار رواق‌ها و صحن‌ها بر عهده دارند. این گروه تحت نظارت اداره امور کفشداران حرم است.



خالی نگذارد. به این لیست نام چند تن از وزرای سابق کشور و نمایندگان کنونی و سابق مجلس را هم اضافه کنید.

خادمان ورزشی

مدال آوران و افتخاران آفرینان ورزشی کشور هم حکم خدمت افتخاری این بارگاه را دارند، کسانی چون علیرضا دبیر کشتی گیر مدال آور کشورمان در رقابت های جهانی، حسین رضا زاده، قهرمان المپیک و جهان در وزن نه برداری، امیر رضا خادم و رسول خادم از کشتی گیران خوش نام کشورمان، هادی ساعی، قهرمان تکواندوی جهان و خداداد عزیزی.

همچنین از وزرای سابق کشور نیز محمد جهرمی، وزیر کار دولت نهم، دکتر مرندی، وزیر بهداشت دولت سازندگی و دکتر زاهدی وزیر سابق علوم را می توان در لیست خادمان افتخاری حضرت قرار داد. سید شهاب الدین صدر، حسن غفوری فرد و چند تن از چهره های شناخته شده مجلس شورای اسلامی نیز توفیق خدمت در جوار بارگاه ملکوتی حضرت رضا علیه السلام را دارند.

نمایندگان مجلس، ورزشی ها و... خادمین افتخاری حرم امام رضا علیه السلام هستند. آیت الله مکارم شیرازی از مراجع تقلید نیز یکی از خادمین فعال و پر تلاش حرم مطهر امام رضا علیه السلام است که زیاد به مشهد سفر می کند.

ایشان با وجود سن بالایی که دارند حتی غبارروبی حرم مطهر را نیز انجام می دهند. حجت الاسلام والمسلمین مهدی طباطبایی از خطبای خوش صحبتی است که سال هاست خادم حضرت است. حجه الاسلام والمسلمین محسن قرائتی که او را با برنامه درس هایی از قرآن شبکه یک سیما می شناسیم نیز یکی از خادمان افتخاری حضرت است.

آیت الله عبدالله جوادی آملی نیز افتخار خادمی حضرت را دارد.

آیت... مهدوی کنی، آیت... جنتی و آیت الله هاشمی شاهرودی نیز توفیق خدمت افتخاری به زائران بارگاه رضوی را دارند. سردار رحیم صفوی، مشاور عالی رهبری نیز از خادم حرم است و با مشغله های فراوانی که دارد سعی می کند آخر هر هفته شیفت خدمت افتخاری خود در مشهد را

واما حفاظ

حفاظ نیم ساعت قبل از طلوع آفتاب و بلافاصله بعد از نماز مغرب و عشاء به مدت یک ساعت به اجرای مراسم معنوی و باشکوه صفه می پردازند.

به این شکل که در ابتدای خدمت به صورت دو گروه ۷ نفره روبروی هم می نشینند و به تلاوت قرآن کریم می پردازند. هر یک از حفاظ در صبح و عصر یک جز از قرآن را تلاوت می کند و معمولاً هر روز یک دور کامل قرآن توسط آن ها قرائت می شود. بعد در حالی که خادم در رواق حضور دارند و به تلاوت آیات الهی مشغولند هر یک از حفاظ قسمتی از دعای توسل خواجeh نصیرالدین را به نوبت می خوانند و حضار تکرار می کنند. حضور در مراسم خطبه، شام غریبان و مراسم ویژه شب های شهادت نیز از وظایف حفاظ است.

خدمت، گمنامی می خواهد

چهره های سرشناس کشور نیز از علما گرفته تا سیاستون و مدال آوران کشور، توفیق خدمت در بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام را یافته اند. از چهره های مطرح کشور مراجع تقلید، نظامی ها،

عطا الله اسماعیلی

وقتی برای بار اول کلیپ قطعه‌ای از بهشت از تلویزیون پخش شد سیل تلفن‌ها بود که از روابط عمومی سیما تقاضای تکرار آن را داشتند. نه آریا عظیمی نژاد و نه محمد علی کریمخانی خودشان هم باور نمی‌کردند که این کار اینقدر مورد توجه قرار بگیرد. حالا سالها از اولین پخش آن می‌گذرد ولی هنوز در هر مناسبتی که ربطی به امام رضا علیه السلام دارد دوباره یک نفر می‌خواند که آمدن ای شاه پناهم بده... دوباره دل‌های لرز و اشک‌های غلظد.

آریا عظیمی نژاد که آهنگ‌ساز کلیپ قطعه‌ای از بهشت بود را از کجای شناختید؟ ایشان را توسط آقای محمد اصفهانی می‌شناختم. چون با آقای اصفهانی بیشتر از ۲۵ سال است که رفت و آمد خانوادگی داریم.



■ یعنی اصفهانی شاگرد شما بودند؟

نه. من اشتباه می‌کنم اگر بگویم استاد. کارهایی مانند صداسازی با هم انجام می‌دادیم. نمی‌شود گفت که ایشان شاگرد من بوده‌اند. ایشان خودشان استاد هستند. یکی از بستگان آقای عظیمی نژاد فوت کرده بود من به واسطه آقای اصفهانی رفتم و خواندم. ایشان مرا آنجا دیدند. ظاهر آموسته آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی، از ایشان برای کاری دعوت کرده بودند و آریا گفته بود اگر فلانی بیاید من این کار را انجام می‌دهم. خلاصه یک روز به دفتر آریا رفتم. از ساعت ۸ همین‌جور می‌خواندم تا ساعت ۱۲ شب. دیدیم نمی‌شود. خلاصه توسلی کردیم و این چیزی که الان می‌شنوید درآمد. خودمان هم باور نداشتیم که اینگونه شود. عنایت حضرت رضا علیه السلام بود.

■ شعرا عظیمی نژاد آماده کرده بودند؟

نه. شعرش را من برده بودم. ببینید وقتی بخواهی برای این‌ها بخوانی تعیین و تکلیف و انتخاب از سوی خودشان است. درست است که من شعر و دستگاه آوازی را انتخاب کرده بودم ولی دقیقا نمی‌توانستم بگویم می‌خواهم این را بخوانم. آن شعر را در دستگاه‌های مختلف خواندیم. شور خواندیم، نشد.



استاد محمد علی کریمخانی با خواندن سه بیت برای امام رضا علیه السلام ماندگار شد

آمدن ای شاه پناهم بده

موضوع ویژه

ماهنامه خیمه | دی ۱۳۹۰ | شماره ۸۳



یک دفعه حالتی که هیچ کس نمی داند چیست به من دست داد. داغ شدم. گفتم آری بیا که انشالله این بار می شود

قول تبریزی ها می گویند شما می خواهید برای امام حسین علیه السلام سفره بیندازی در لیاقت خودش بینداز. هر کاری می کنی در مقام امام مکن. امام حسین علیه السلام شخصیتی است که همه ادیان به ایشان اعتقاد دارند. خدادوست شان دارد. بعد از ۱۴۰۰ سال یزید و معاویه کجا هستند؟ امام حسین علیه السلام می درخشد. این را که من و تو نکردیم. خدا کرده است. شنونده خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند. باید شعری خوانده شود که در خور شخصیت امام باشد.

■ پس چرا الان روضه های مکشوف و شعرهای سبک زیاد شده؟

سبک ها و نوحه های قدیم خوب است. مانیا بد نگاه کنیم که تعدادی خوششان بیاید یا بدشان بیاید. من خودم هم اگر بلد نیستم نظر دوستان را می پرسم. برای محرم من شعرها را اجدامی کنم و به کسانی زنگ می زنم و نظرشان را می پرسم. ولی برای حضرت رضاعلیه السلام می دانستم شعر بدی نیست. آدم های شاه پناهم ده خط امانی ز گناهم بده ای حرمت ملجا در ماندگان دور مران از در و راهم بده. واقعا حال را در گون می کند. شاعر شعر را با اخلاص گفته است.

■ از نگاه شما قصه امام حسین علیه السلام چیست که این قدر انسان ها را جذب می کند؟ هر چیز خدایی شد همین است. خداوند ما را دوست داشته که بهترین وسیله نجات را برای ما فرستاده است. نه اینکه همه کار

بکنم و بگویم امام حسین علیه السلام دارم. آنجا هم گفت: گفتا شه شهیدان باشد یگانه عشق تو کشت ما را شمر و سنان بهانه. که زودتر به تو برسم. شما می توانی جلوی نور خورشید را بگیری؟ حسین علیه السلام از این هم بالاتر است. خودم امام حسین علیه السلام نجات داده است.

■ الان با این حس و حالتان از امام رضا و امام حسین علیه السلام چه می خواهید؟

من می خواهم که عاقبت به خیر شوم و زمان مردن هم ما را بشناسد. همین عزت و احترام برای من میلیاردها دلار قیمت دارد. الان روزی چند هزار نفر می گویند خدا بیامرز دش رحیم مودن زاده را که این اذان را گفته است. کار خودش که نیست. کار الهی است. محتشم رفته ولی کاری کرده که پرده نویسی می کنند و به دیوار می زنند و کیفیتش را از دست نمی دهد.

برای ماه رمضان و اعیاد و ایام سوگواری. پار سال هم که تولد امام حسین و حضرت ابوالفضل علیه السلام را ۳۱ شب مشهد بودم. تولد پیغمبر صلی الله علیه و آله آنجا بودیم. مهم این است که ظرفیتش را داشته باشی. این ها نگاه می کنند می بینند اگر کمی از این بیشتر باشد شاید ظرفیت من اجازه ندهد. در این خانه باید صبور باشی. باید خالص باشی. این است که حضرت رضاعلیه السلام واقعا به ما عیانیت کرد.

■ انگار شما اصالتا زنجانی هستی ولی بالحن های آذری آشنا نیستی. لحن آذری حس خوبی دارد. به خصوص برای مداحی کردن.

چون آذری ها از ته دل می خوانند. تر کسی را اگر به فارسی معنی کنی سوزش از بین می رود. کسی اگر متوجه شعرش هم نشود آهنگش سوز دارد. این سوزها برای مادر هاست که در روضه امام حسین علیه السلام می نشستند و اشک با شیر مخلوط می شود و به رگ های کودک می رود. کسی نمی تواند آن سوز را تشخیص دهد. سوز مانند روح است. شاعری از استادی پرسیده بود که استاد ایرادهای شعرهای من را بگیر. استاد گفت همه چیز آن خوب است فقط یک ایراد دارد. شما برو از امام حسین علیه السلام کمی نمک بگیر. شعری که می سوزاند نمک امام حسین علیه السلام در آن است. همسر من آذری است و من به واسطه ایشان با زبان آذری آشنا شدم.

■ چطور؟

از دواج نکرده بودم. می خواندم ولی ماهی یک یادوبار. ولی زمانی که از دواج کردم و رفتیم آذربایجان آنجا برادر خانم حاج آقا نقی پور وقتی دیدند من صدای خوبی دارم تلاش کردند که من آذری یاد بگیرم. تقدیر را کسی نمی تواند پاک کند. کارگردان همه این ها کسی دیگر است. همه لطف الله علیه السلام است.

■ انتخاب شعر در اثر گذاری چقدر موثر است؟

خیلی. شعری که هر کس شنید مجذوب شود. مثل شعر محتشم کاشانی. باز این چه شورش است که در خلق عالم است! باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است. انتخاب شعر خیلی مهم است. شاید حتی بیشتر از صدا. شعر اگر سبک باشد ابهت صدا را هم از بین می برد. امام حسین علیه السلام شخصیتی نیست که ما بتوانیم هر شعری را در رابطه با ایشان بخوانیم. برای شخصیت بزرگ باید نام بزرگی انتخاب کرد. به

تا آخر رفتیم سراغ دشتی. انتخاب دست خودشان است. این اشتباه است که بگویی من این کار را کردم. اگر خودشان نظر نداشته باشند من که سهل است، از من بزرگ ترها هم نمی توانند کاری کنند. باید خط از این ها باشد. چون برای خودشان می خواهی بخوانی، خودشان خط را می دهند. می گوید: این همه آوازها از شه بود اگر چه از حلقوم عبدالله بود. از حنجره ما در می آید ولی برای آنهاست. آن شعر سروده آقای چاپچیان است که خدا سلامت شان دارد.

■ این قطعه حس عجیبی دارد. هر سال هم چند بار برای تولد و شهادت حضرت پخش می شود ولی هنوز برای مردم تازه است. نمی دانم بین شما و عظیمی نژاد و امام رضا علیه السلام چه اتفاقی افتاد که اینگونه شد؟

برنامه اگر از خودشان باشد جالب می شود. بیش از ۳ یا ۴ ساعت طول کشید که این را بخوانیم. همه اش ۳ خط است. ۵ یا ۶ خط خواندیم اما این ۳ خط انتخاب شده است. می خواندیم ولی نمی شد. تا اینکه آریا بلند شد که جای بیاور دمن گفتم برویم. حتمالیا بقتش را اندازیم. دلم شکست و از اعماق دلم آه کشیدم که چرا نمی شود. یک دفعه حالتی که هیچ کس نمی داند چیست به من دست داد. داغ شدم. گفتم آریا بیا که انشالله این بار می شود. شروع کردیم. اگر هم یادتان باشد اولش گفتم: آمده ام، بعد دوباره برمی گردم و می خوانم آمدن شاه... آریا گفت این هم حیف است. درست است که جفت و جور نیست ولی شیرین است. بگذار بماند. حس و گرمای خودشان است.

■ آقای کریمخانی سالهاست که می خواند ولی یکدفعه و به تبع آن کار و سال ۸۶ یک دفعه جهش

زیادتری پیدایم کرد. درست است؟ شما این را می دانید که خداوند فرموده من اگر بخواهم کسی را بلند کنم دنیا بخواهد زمین بزندش نمی تواند. مادعا نداریم. شاعری می گوید تو هر چه خوبی من بدم/ من بر تو رو آورده ام/ من آبرو آورده ام. این ها آبروی مداح شان را حفظ می کنند. می خواهند بفهمانند که ای مداح من درست باش. صراط مستقیم را بگیر. حقیقت را بشناس. ارباب فقط حسین علیه السلام است. کس دیگری را از باب خودت نگیر. ۳ خطش را قبول کرده این طور شده. حالا اگر همه اش را بخواهد قبول کند چه می شود. باید قدر این را بدانیم. در زدی تا آخر پشت در بمان. بالاخره روزی جواب می دهد.

■ با مرکز آفرینش های آستان قدس همکاری دیگری هم دارید؟

من برای ماه رمضان و اعیاد به استودیو صبا می روم و برایشان برنامه ضبط می کنم. الان شما از در ورودی باب الجواد وارد شوید تمام نوارهای من آنجا هست.

وقتی بخوای
برای این ها
بخوانی تعیین
تکلیف از سوی
خودشان است.
من شعر و آواز
را انتخاب کرده
بودم ولی دقیقا
نمی توانستم بگویم
می خواهم این را
بخوانم



آریا عظیم‌نژاد هنوز هم وقتی یاد خاطرات ساخت قطعه‌ای از بهشت می‌افتد متقلب می‌شود

باید بزرگی شفاعت مان را بکند

امین‌خرمی

موسیقی بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌های دوست داشتنی را ساخته ولی موسیقی ماندگار «قطعه‌ای از بهشت» با شعر «آمد ای شاه، پناهم بده/ خط امانی ز گناه‌م بده» در رثای امام هشتم شیعیان، چیز دیگری است. هر بار شنیدن این اثر با موسیقی روان و جذاب و گیرای آهنگساز جوانش و صدای پرطنین و گرم استاد کریم‌خانی گویی شنونده اثر را ولو برای دقایقی ساکن قطعه از بهشتی می‌کند. باید بگوییم که سعادتمندیم چنین اثری آن هم به لطف و عنایت ثامن الحجج حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام تولید شد و صد حیف، افسوس و دریغ که نمونه چنین آثاری در بدنه کلان موسیقی مان حتی به قدر انگشتان یک دست هم نیست. برای پی جویی همین غفلت، کمبود رخ دادی چون «قطعه‌ای از بهشت» و چرایی و یافتن بایدها و نبایدهای این امر به سراغ آریا عظیمی نژاد، آهنگساز مجموعه رفتیم و پای صحبت‌هایش نشستیم. تواضع در کلامش موج می‌زند و سادگی و صداقت در رفتار و گفتارش! ساخت «قطعه‌ای از بهشت» را هنر خود نمی‌داند و آن را عنایت امام رضا علیه السلام به حساب می‌آورد و جادوی آواز استاد محمد علی کریم‌خانی.

موضوع ویژه

ماهنامه خیمه | دی ۱۳۹۰ | شماره ۸۳

آسمان از مجموعه قطعه‌ای از بهشت یا همان آدم‌ای شاه پناهم بده، یک قطعه پاپ است و همچنین با این تعریف، تصنیف مرغ سحر هم یک تصنیف پاپ است. ممکن است این کار در نظام موسیقایی در شاخه موسیقی سنتی قرار گیرد اما یک قطعه popular شناخته می‌شود و این فراگیری یک قطعه موسیقی در بین مردم است که باعث می‌شود یک اثر در جامعه جای خود را باز کند.

■ **پس کارتان را در زمره موسیقی مذهبی نمی‌دانید.**
به شخصه اعتقادی به این مساله ندارم که قطعه‌ای از بهشت یک موسیقی مذهبی است. همه جا گفته‌ام به دلیل نوع نگرش من است که آقای کریمخانی را به عنوان خواننده این کار انتخاب کرده‌ام، همکاری من با این استاد بسیار باعث خوشحالی من است، چون خودم را پشت‌پشت ایشان مخفی می‌کنم. آقای کریمخانی به قدری زیبا و درست اشعار را می‌خوانند و در نوع دستگاهی که پیشنهاد می‌دهند و همچنین نوع کلامی را که انتخاب می‌کنند آنقدر درست و قاعده‌مند حرکت می‌کنند که احتیاج ندارد جنبه موسیقایی کار زیاد باشد و من آهنگساز تنها در یک جاهایی تلاش‌های کوچک موسیقایی و یک ضرب‌آهنگ‌هایی اضافه می‌کنم که فضا را پر کند. به همین خاطر اعتقاد دارم که نمی‌توان روی آثار نام گذاشت و یک دسته بندی مجزایی انجام داد.

■ **ما آریا عظیمی نژادی داریم که از موسیقی لس آنجلسی که بر فضای موسیقی مذهبی ما سایه افکنده فاصله می‌گیرد و با وسواس و دقت و ظرافت بیشتری به سمت انتخاب ریشه‌های اصیل و قدیمی موسیقی آئینی ما برای ساخت ملودی‌های آئینی امروز حرکت می‌کند و قصد ارتباط گیری با مخاطب را دارد. اما سوال این است آیا این ملودی‌های فراموش شده در سازبندی و آهنگسازی امروز برای ارتباط با مخاطب می‌توانند مفید باشند؟**
یک مثال برای شمامی زنم؛ وقتی در مجموعه قطعه‌ای از بهشت و بخش ملکوت آسمان به سازبندی‌هایش توجه می‌کنید، متوجه می‌شوید مهمترین چیزی که بعد از خواننده در محور ارکسترسیون قرار گرفته گیتار الکتریک است. سازی که همیشه ذهنیت خاصی از آن وجود دارد و در موسیقی خاصی از آن استفاده می‌شود. اما شاهدیم که این ساز آمده و در این بخش از موسیقی کار کرد و یه‌وه‌و خاص خود را پیدا کرده است و بعد سازهای سینتی‌سایزر، دف و سه تار در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرند. کنار هم قرار گرفتن این سازها نوعی ترجمه و نشان دادن یک بستر جدیدی است که بر اساس آن می‌توان یک خط ملودی را با یک فضای نوو جدید به مخاطب نشان داد

ما برای اعیاد و سوگ‌ها برگزار می‌شود. خود این مراسم تا چه حد در ساخت موسیقی‌های آئینی که ما امروز از آنها نام می‌بریم تاثیر گذار بوده؟ به بیان دیگر آیا یک موسیقی‌دان از این مراسم برای ساخت اثر یا آثارش تاثیر می‌گیرد یا خیر؟
اگر منظور شما شکل فولکلور و سنتی موسیقایی ما باشد؛ یعنی همان چیزی که در موسیقی و آئین تعزیه، به صورت قدیمی و اصیلش داشته‌ایم، بله می‌شود بسیار از آن الهام گرفت و در ساخت آثار موسیقایی آئینی بهره برد. اما موسیقی مذهبی به شکلی که امروزه وجود دارد خیر! به هیچ وجه! به صورت کلی در شکل و ساختار کنونی موسیقی که برای مراسم مذهبی و به ویژه برای نوحه و مرثی از آنها استفاده می‌شود موافق نیستم.

چرا؟

چون در اشعاری که استفاده می‌شود معمولاً دیده شده که آن اشعار، مناسب و در شان آن بزرگان نیست. دومین اتفاق که بسیار تاثیر انگیز است این که ملودی‌هایی که امروزه در مناسب‌های مذهبی از آنها استفاده می‌شود، ملودی ترانه‌های لس آنجلسی است که جنبه پاپ دارد. وقتی که شما می‌خواهید از یک شخصیت یا یک اتفاق بزرگ صحبت کنید نباید ابتدا ذهن شنونده را با یک موسیقی آشنا و لس آنجلسی به جای دیگری راجع دهید و بعد بخواهید از آن نقطه کانالی بزنید و ذهن شنونده را به سمت آن اتفاق و شخصیت اصلی هدایت کنید. این بدترین اتفاقی است که ممکن است در زمینه موسیقی آئینی و مذهبی بیفتد. روز آقای سادات اخوی در مصاحبه‌ای به من گفت از اینکه ملودی فیلم میم مثل مادر زنده یاد ملاقلی پور که به وسیله شما ساخته شده را در اعیاد مذهبی می‌خوانند خوشحال هستید؟
گفتم نه! چون کار اشتباهی است. من حتی آن ملودی را از زبان مداحان بزرگ کشور هم شنیدم که تاکید می‌کنم کار بسیار اشتباهی است و باید یک تجدید نظر کلی در این زمینه صورت گیرد.

■ **پس باید اینجا پرسید تعریف خود آریا عظیمی نژاد از موسیقی آئینی چیست؟ اساساً کارهایی که ساخته است را به عنوان یک اثر آئینی قبول دارد یا خیر؟ آنها را در یک مجموعه کلان به عنوان یک اثر موسیقایی صرف قرار می‌دهد؟**

باید تاکید کنم تعریفی که امروز از موسیقی پاپ وجود دارد با تعریف اصلی آن فاصله دارد. در تعریف اصلی به موسیقی مردمی یا به لفظ فرنگی popular به اختصار موسیقی پاپ گفته می‌شود؛ یعنی موسیقی‌ای که در بطن مردم و جامعه همه گیر می‌شود. با این تعریف به اعتقاد من قطعه ملکوت



فارغ از نگاه‌های آکادمیک و رایج کلاسیک، از دیدگاه شما موسیقی آئینی چه تعریفی دارد؟



به نظر من موسیقی آئینی موسیقی است که روی شنوندگان‌ش اثر خاصی بگذارد. البته این مساله به هنر آئینی مربوط می‌شود و صرفاً مختص بحث موسیقایی نیست. موسیقی آئینی در حقیقت نوعی از روایت و یا بهتر بگویم، شیوه متفاوتی از بیان ذکر خیر بزرگان دین ما یا حادثه‌هایی است که در دین و شریعت ما وجود دارد. موسیقی آئینی باید توانایی این را داشته باشد آن لرزش احساسی را در مخاطب به وجود آورد. اگر این اتفاق نیفتد می‌توانیم ادعا کنیم که آن موسیقی آئینی کارکرد درستی نداشته است. اما نباید فراموش کرد که در به وجود آمدن آن لرزش یک چیزهایی دست هنرمند است و بخش‌هایی دیگر نیز دست هیچ کس نیست و باید خودش به صورت خودجوش اتفاق بیفتد.

■ **فارغ از نگاه‌های آکادمیک و رایج کلاسیک، از دیدگاه شما موسیقی آئینی چه تعریفی دارد؟ خودجوش به سبک و سیاق عزاداری‌های محرم؟ می‌دانیم که مراسم مذهبی مختلفی در کشور**

و صدا البته تجربه ثابت کرده که گوش ما این مساله را می پذیرد چرا که در ساختار کلی در حقیقت از یک ساختار ایرانی، سنتی و اصیل پیروی می کنیم.

■ در فیلم هایی که شما آهنگسازی کرده اید با موضوع های مختلفی برخورد می کنیم، برای هر کدام از این ژانرها شما از همین خط و سیستمی که اشاره کردید استفاده می کنید؟ یعنی صرفاً برای ساخت موسیقی یک فیلم سینمایی در هر ژانری به ساختار فیلمنامه و بافت تصویر توجه می کنید؟

به نظر من آهنگسازی برای فیلم به دو دسته تقسیم می شود. یک سری آهنگسازی که فرم ثابتی دارند و برای فیلم های خاص از آنها استفاده می شود و یک سری آهنگسازی نیز هستند که برای فیلم های مختلف فرم عوض می کنند؛ من جزو آهنگسازی هستم که فرم عوض می کنم و به طور کلی تجربه این فرم عوض کردن را دوست دارم. در حقیقت دوست دارم که فضاهای جدیدی را تجربه کنم، وارد آنها بشوم و ببینم در این فضاها چه کارهایی از دست من بر می آید و در حقیقت تلاش می کنم تا آن فضاها را مال خود کنم.

■ کمی بیشتر درباره ملکوت آسمان و مجموعه قطعه ای از بهشت حرف بزنیم. پیشنهاد ساخت این اثر از کجا مطرح شد؟ البته شنیده ایم که این اثر در مدت زمانی کوتاهی و با سرعت بسیار بالایی ساخته شده است.

بله کاملاً درست است! فکر می کنم کلیت موسیقی را ظرف چهار روز جمع کرده ایم. در واقع پیشنهاد این اثر از طرف موسسه مشکات مهر به مدیریت آقای زمان لطفیان مطرح شد. ابتدا با یک تماس تلفنی این پیشنهاد با من در میان گذاشته شد. من آن زمان مشغول ساخت موسیقی سریال آخرین گناه در ایام ماه مبارک رمضان بودم. به هر حال برای افطار به دفتر این موسسه دعوت شدم و با آقای لطفیان در باره همه چیز صحبت کردیم جز این موسیقی. هنگام خدا حافظی و درست کنار در خروجی به او گفتم که قرار بود درباره یک قطعه موسیقی با محوریت امام رضا علیه السلام با هم صحبتی داشته باشیم، اما امشب از هر دری سخن گفتیم جز آن! آقای لطفیان به من گفت با توجه به زمان بسیار محدود دمان خجالت کشیدم که بحث را مطرح کنم و با اصرار من بار دیگر به دفتر کار او برگشتم و موضوع با نشان دادن یک قطعه فیلم که با امکانات فوق العاده پیشرفته و با گروهی حرفه ای که از ژانر انامام رضا علیه السلام گرفته شده بود و تقریباً کار تدوین آن نیز نهایی شده بود بار دیگر به صورت جدی مطرح شد.

با دیدن تصاویر احساس کردم که با اثری بسیار

متفاوت و از نظر معنایی بسیار زیبا و برو هستم؛ از طرف دیگر شخصاً برای کار مذهبی اشتیاق عجیبی دارم و هیچ وقت پذیرش ساخت این آثار را به هیچ دلیلی حتی مسائل مالی و زمانی رد نمی کنم. اگر کاری غیر از یک موسیقی آئینی بود می دانستم چهار روز برای ساخت آن زمان دارم، آن رانمی پذیرفتم، اما موسیقی آئینی برای من معنا و مفهوم دیگری دارد و رد کردن ساخت آن به دلیل علاقه ای که به این سبک کاری دارم بسیار مشکل است.

من تنها به آقای لطفیان گفتم فقط در یک صورت این قطعه را برای شما نخواهم ساخت که نتوانم با آقای کریمخانی برای شیوه خواندن، انتخاب دستگاه و تم کلی و اصلی اثر به نتیجه برسم و البته خدا را شکر توانستیم با آقای کریمخانی به نتیجه مطلوب برسیم. در این راه انگار قرار نبود هیچ عامل مانع ساخت این اثر شود! این گفته را آقای کریمخانی همه جا مطرح کرده اند که ما یک صبح تا شب روی این کار وقت گذاشتیم و به نتیجه نرسیدیم، به طور کلی مایوس شده بودم و به آقای کریمخانی گفتم کار را رها کن، اجازه بده من یک جای بریزم و دور هم بخوریم. فعلاً کار تعطیل! چای را ریختم و کمی درباره مسائل مختلف با هم صحبت کردیم، ناگهان متوجه شدم که آقای کریمخانی بسیار ناراحت شده و این کار من به او بر خورده حتی بعداً در مصاحبه هایش شنیدم که در آن مدت در دل خود گفته بود که یا امام رضا علیه السلام! اینقدر ما را قایل نمی دانی که نمی خواهی این آواز را برای تو بخوانیم! من اشکی که در چشم های آقای کریمخانی جمع شده بود را دیدم و پرسیدم اتفاقی افتاده؟ به هر حال پیش می آید که کاری به سرانجام نرسد! اما او قطعاً نه به من گفت نه، امکان ندارد! از من خواست که یک بار دیگر هم امتحان کنیم. امروز هم با گذشت زمان از آن اتفاق با قاطعیت می گویم دو قطعه آوازی که آقای کریمخانی برای این کار خواند از هر حیث بسیار منحصر به فر داشت.

■ علت اینکه این قطعه تا به این حد به دل نشست و به شهرت رسید چیست؟

می شود دلایل تکنیکی برای آن اسم برد، اما نمی توان به قطعیت به دلیل یاد لایل خاص اشاره کرد. شاید یکی از عوامل این اقبال این باشد که این قطعه را آقای کریمخانی بسیار عالی خوانده اند. شاید نوع و جنس کلام تاثیر گذاری باشد که در شعر این کلام به کار رفته است؛ چرا که همه ما چنین حسی را تجربه کرده ایم.

■ چه حسی؟

همان شروع بیت می گوید: آمدم ای شاه پناهیم بده، خط امنانی ز گناهیم بده. به هر حال همه ما به نوعی گرفتار این ماجرا هستیم که احتیاج به جایی داریم

وقتی به موسیقی مذهبی رایج در هیئت ها و تکیا کوش می دهیم متوجه می شویم جنس آن آثار با من همخوانی ندارد



به اعتقاد من قطعه ملکوت آسمان از مجموعه قطعه ای از بهشت یا همان آمدم ای شاه پناهیم بده. یک قطعه پاپ است



که دستمان را بپا ندازیم و خودمان را از این وضعیت که هستیم نجات دهیم از کارهایی که طی روز و روز گاران انجام می دهیم و خودمان را بیشتر در سیاهی ها فرو می بریم به همان میزان بیشتر نیز احتیاج داریم که بزرگی بیاید و شفاعتی ما بکند.

من حتی این ماجرا را در ایام حج تمتع پار سال در خانه خدا به چشم خود دیدم. آنجا کسی را دیدم که در کنار مطاف، پای ستونی ایستاده بود و این قطعه را در تلفن همراه خود گوش می داد! بسیار منقلب شدم و برایم عجیب بود، حتی الان هم که آن را تکرار می کنم، برایم اتفاق عجیبی است. این درست همان بحث از تاثیر گذاری است که پیشتر گفتم که دست هیچ کسی نیست، نه من آهنگساز، نه خواننده و نه حتی شاعر! به هر حال خدا را شکر می کنم که این اتفاق به وسیله ما افتاد، یعنی ما واسطه هایی شده ایم برای وقوع این اتفاق.

■ گویا شما با آقای کریمخانی یک کار عاشورایی نیز ساخته اید، آیا آن قطعه هم بین عموم مردم و در جامعه پخش شده است؟

من بیش از این قطعه که شما به آن اشاره می کنید، در زمینه کارهای عاشورایی سابقه همکاری با آقای کریمخانی را داشته ام. به اعتقاد من این قطعه، قطعه

غفلتی داشته ایم به این وجه باز می گردد که عقبه خود را فراموش کرده ایم، واقعا من خودم وقتی موسیقی خراسان را گوش می دهم با خود می گویم بهتر است موسیقی را رها کنیم و به سراغ کار دیگری بروم! از بس که آن مقامات زیبا و تاثیر گذار هستند، می دانید چرا؟ چون آهنگسازان قدیمی ما بی واسطه، بدون غل و غش و صادقانه با طبیعت در ارتباط معنوی و الهامی بودند و همین عامل باعث شده که آثار آنها سرشار از حس ایجاز و زیبایی باشد، اما مادر گیر تکنیک، ساختار هنری، زیبایی شناسی و مواردی از این دست در موسیقی شده ایم و دیگر آن راحتی و بی پرده سخن گفتن را فراموش کرده ایم.

■ گفته می شود با وجود این که مادر کشوری مذهبی زندگی می کنیم و دارای پیشینه غنی از موسیقی آئینی هستیم، اما متاسفانه موسیقی مذهبی نداریم. آیا شما با این گفته موافقید؟

بله. البته با این تاکید که ما موسیقی مذهبی به صورت مستمر نداریم. یعنی در مواردی جرقه هایی زده شده اما به سرعت به دلایل عدم حمایت و پیگیری از بین رفته است. یک دلیل بزرگ آن این است که کسانی که به سراغ این نوع موسیقی می روند برای کاری سفارشی تلاش کرده اند، مثلا در حیطه تلویزیون، مرکزی به نام مرکز موسیقی وجود دارد که کارش ساخت چنین آثاری است اما تا به امروز موفق نبوده چرا؟ چون اصولا این نوع کار با سفارش و دستور، شدنی نیست. اگر کاری با محوریت آئین و مذهب، دلی و با خلوص و معنویت خاص خودش در درون هنرمند به شکل خود جوش حاصل نشود هیچ وقت آن اتفاقی که باید با انتشار آن در سطح جامعه بیفتد، نخواهد افتاد. از سوی دیگر هستند افرادی که کاری دلی انجام می دهند اما ضعف تکنیک و عدم توانایی در به بلوغ رساندن یک اثر موسیقایی یا هنری را دارند و باز هم راه آنها ادامه ای پیدا نخواهد کرد.

تا وقتی که ساخت موسیقی برای پیامبران، اتفاقات انقلاب و دفاع مقدس برای ساخت اثری هنری به صورت سفارشی لحاظ شود کمترین نتیجه گیری حاصل خواهد شد. مثلا سمفونی دفاع مقدس، آیا چیزی از آن به یاد مردم باقی مانده است؟ به نظر من این کارها بیشتر جنبه شعار گونه و آمار سازی برای مدیران جهت توجیه بودجه و عملکرد آنها دارد. بزرگترین مشکلی که ما داریم ضعف مدیریت است. مدیر خوب اتفاقات خوب را رقم می زند و اگر آن فضای ریاکارانه مذهبی در جامعه ما تلطیف شود، هنرمندان حرفه ای که با خلوص و عقیده به تولید کار مذهبی و آئینی اعتقاد دارند با آغوش باز به سمت تولید چنین آثاری روی می آورند.

■ خود عظیمی نژاد در این فضایی که مشغول است کجا قرار دارد؟ منظورم این است که الهامات و توجه ویژه ای که به موسیقی آئینی دارد ریشه در کودکی او داشته، صرفا نگاه حرفه ای است، از حضور شما در هیئت ها و تکایا سر چشمه می گیرد یا...

من همیشه از کودکی این مشکل را داشته ام که چرا جنس موسیقی مذهبی که در کشور ما خوانده می شود اینگونه است. همیشه با خودم تکرار می کردم که می شود این موسیقی را تغییر داد، حتی زمانی که هنوز موسیقی را فرا نگرفته بودم نیز به این مساله فکر می کردم. وقتی به موسیقی مذهبی رایج در هیئت ها و تکایا گوش می دهم متوجه می شوم جنس آن آثار با من همخوانی ندارد، این به معنای نفی آن جنس موسیقی نیست. چرا که خیلی از مردم این نوع از موسیقی را دوست دارند، اما نوع قلاب انداختن و گیر کردن من در این موسیقی همخوانی با آن چیزی که وجود دارد نداشته است، که خوب این یک مسئله شخصی و سلیقه ای است.

■ خانواده شما در شکل گیری این شیوه و گرایش تان به سمت موسیقی آئینی و سنتی نقشی داشته اند؟
اصولا ساختار فکری، عقیدتی و مذهبی در خانواده ما خیلی مستتر و غیر عیان است. من از بچگی تا امروز که باشما در حال گپ و گفت هستم، اگر بخواهم تعداد دفعاتی که به هیئت رفته ام را بشمارم در انگشتان یک دستم خلاصه می شود. اصولا اعتقاد من این است که دین و مذهب و اعتقادات مسائله ای شخصی و درونی است و چیزی بیرونی نیست! یکی از همکاران خبرنگار شما بعد از اینکه من از مکعب گشتن با من تماس گرفت و پرسید حال و هوا و حس درونی شما بعد از اتمام این سفر چگونه است؟ به او گفتم دلیلی برای بازگو کردن آن ندارم، چرا که این حس و حال همانطور که شما به آن اشاره کردید حس و حالی درونی است و مختص خود من است. نمی دانم! شاید هم فضای جامعه مان که یک مقداری به سمت ریاکاری مذهبی حرکت کرده است باعث این عدم بیرونی شدن آن اتفاق در من شده است.

■ چرا در مورد موسیقی آئینی ما تا این حد غفلت صورت گرفته است. حتی در مواردی شاهدیم که خود آهنگسازان از عنوان کردن نام اثرشان به نام یک اثر موسیقایی پرهیز دارند.

نباید فراموش کنیم که موسیقی آئینی ما بسیار غنی است. به عنوان مثال وقتی به موسیقی خراسان نگاه می کنید در می یابید نود درصد مقامات آن آئینی است، یا موسیقی مناطقی دیگر مانند کردستان، جنوب و یاسایر نقاط ایران. وقتی به آنها دقت شود به وضوح در می یابیم که ریشه موسیقی ایرانی، موسیقی آئینی است. بر همین اساس است که معتقدم اگر ما

موسیقی آئینی شیوه متفاوتی از بیان ذکر خیر بزرگان دین ما ویا حادثه های در دین ما دارد



شاید نوع و جنس کلام تاثیر گذاری باشد که در شعر این کلام به کار رفته



بسیار فوق العاده ای است و در انتظار یک فرصت مناسب می گردم تا آن را به صورت عمومی پخش کنم. چرا که معتقدم این قطعه از آن دست کارهایی است که اگر به وقت خودش و در زمان معین و مناسب بیرون بیاید با اقبال خوبی از سوی مخاطبان روبرو خواهد شد. جدای این کار، یک مجموعه به همت آقای عاطفی در بسیج سازمان صدا و سیما انجام داده ایم و مترصد این فرصت هستیم که با پیدا کردن یک حامی مالی معتبر آن مجموعه را به همراه همان قطعه که شما اشاره می کنید در ایام محرم به بازار عرضه کنیم.

■ پس دلیل ساخته شدن آن قطعه عاشورایی همین کار صدا و سیما بوده است. ساده بگویم، ساخت این قطعه را به پای سفارش بگذاریم یا میل شما؟
صادقانه بخواهم بگویم این کار مجموعه ای از این دو شرط را با هم دارد، هم کاری دلی و با خواست قلبی است و هم سفارشی، اما چربش آن، روحی و عاطفی است؛ چرا که کار بیشتر از سه سال است که ساخته شده اما هنوز بیرون نیامده و برای زمان مناسب آن صبر کرده ام، چرا که معتقدم ارزش آن بارزش قطعه آمدم ای شاه پناهم بده! چیزی نزدیک به برابر خواهد بود.

پابوس حریم تو

و جیهه محمدطاهری

کاغذهای دفترم را یکی یکی به عقب بر می‌گردم، تا برسم به آینه آفتاب تو. به آخرین باری که روی نیمکت بست شیخ بهایی نشسته‌ام و دفترم را خط خطی کرده‌ام. می‌رسم تا دم در باب الجواد، یا نه، صحن انقلاب، همسایگی شیخ حر، چشم در چشم علامه و می‌رسم به روزهای آتشین رضائی که در هرم گرمای تو ذوب می‌شوم و دلم تیر می‌کشد از فاصله ممتدی که میان من و تو افتاده.

زمین و زمان را بهانه می‌کنم برای لاپوشانی این همه فاصله؛ ولی من و دلم خوب می‌دانیم فاصله‌ها دلیل‌شان این «من» است. چمباتمه می‌زنم روی سجاده، دولا می‌شوم روی دفترم و سعی می‌کنم خطوط منظم این صفحه سفید را مثل خیابان تو، در ذهنم ترسیم کنم و این واژه‌ها را، گام‌های خود انگار کنم و به همین سادگی می‌آیم به پابوس حریم توای مهربان و ای رؤفای! ضامن همه بدی‌هایم! ضامن آهوی ریمیده نفسم در هوای هوس! از کنار حرم می‌گذرم و برق سنگ فرش هایت یادم می‌اندازد که حیا کنم و چشم‌هایم را از شرم به زیر بیندازم، قدم‌های آرامم را آرام‌تر می‌کنم و زیر لب زبان می‌گیرم، می‌رسم تا کنار باب الجواد و اذن می‌گیرم: «من ایستاده‌ام اینجا! پیش پای شما که می‌بینی‌ام به کرامت چشم‌هایتان و می‌شنوی صدایم را... و چقدر رسا جواب می‌گویی سلامم را! من ایستاده‌ام اینجا و شهادت می‌دهم به این همه و اشک توی چشم‌هایم حلقه می‌زند. من ایستاده‌ام اینجا تا صدای خود خود خودت را بشنوم! ای خدا! بگو وارد شوم! ای رسول! بگو وارد شوم! ای همه عرش و ملائکه‌اش! بگوید وارد شوم! آرام گرفته به این خاک مقدس! منت بگذار و بگو وارد شوم. من بد! به خوبی‌ات، به خوبی‌هایت... بگو وارد شوم، لطفاً»

اینجا کربلاست

حرم علی بن موسی الرضا!

زینب السادات شاه‌صاحبی

شب بیست و سوم ماه رمضان است. غروب به کربلا رسیدیم. خسته و هلاک. دیشب را کاظمین بودیم و صبح مرقد امامزاده سید محمد و بعد دو طفلان مسلم و مسیرها همه طولانی و شلوغ، اتوبوس هم گرم و آب آشامیدنی کم و کمتر از همه، سرعت حرکت اتوبوس که در بهترین حالت به ۵۰ تا می‌رسید و آن هم دوامی نداشت، چون بلافاصله به یک ایستگاه بازرسی می‌رسید و راه‌بندان و تفتیش و خلاصه با هزار مکافات، غروب به کربلا رسیدیم، خسته و هلاک. شب بیست و سوم ماه رمضان است و ما هستیم و شب‌های کوتاه تابستان و شب اول اقامت در کربلا و صفحه‌های مفاتیح که از فضیلت اعمال این شب و این حرم و این تقارن نوشته‌اند و همه این‌ها یعنی، فرصتی برای استراحت نیست. بی‌معطلی راهی حرم می‌شویم و تا حرم، راهی هم نیست، خیابان سدره المنتهی را که تا انتها می‌رویم، به باب سدره المنتهی می‌رسیم و...

حرم غلغله است، یک صحن است و آن را هم دو نیم کرده‌اند، نیمی را مردها نشسته‌اند و نیمی را زن‌ها. هر قدر چشم می‌اندازیم، جایی برای نشستن پیدا نمی‌کنیم. قرار برای برگشت می‌گذاریم و از هم جدا می‌شویم. قرار می‌شود هر کس برود و برای خودش جایی دست و پا کند. از میان جماعت با احتیاط راه باز می‌کنم و جلو می‌روم. کمی جلوتر سه - چهار تا بچه با هم بازی می‌کنند. با خواهش و اصرار و کمی رندی، می‌روم و کنارشان می‌نشینم. جای نشستن دارند، اما برای بازی کردن دیگر جایشان تنگ شده، دلخور می‌شوند و غری می‌زنند و سراغ مادرهایشان می‌روند. بچه‌ها عرب هستند و از حرف‌هایشان چیز زیادی دست‌گیر نمی‌شود، فقط برایم جالب است که با این بچگی چطور حروف را این قدر غلیظ و محکم تلفظ می‌کنند. نمی‌دانم چرا تا حالا فکر می‌کردم، غلظت تلفظ حروف در عرب‌ها به سن و سالشان ربط دارد!

ساعتی با حرم و مفاتیح و طمع چشم‌های ما برای بلعیدن تصویر گوشه و کنار این حرم گذشته که با تکان دست دختر بچه‌ای به خودم می‌آیم.

یکی از همان بچه‌هایی است که جای بازی‌شان را غصب کردم! سه - چهار ساله است، پیراهن قرمز و مشکی پوشیده و یک مقنعه عربی مشکی سر کرده است. وقتی حرف می‌زند و آن هم با همان لهجه غلیظ عربی، تازه نگاهم به صورتش می‌افتد و همان جا هم می‌ماند! صورتش مثل فرشته‌هاست، خیلی قشنگ تر از آن که بشود با توصیف تک تک اجزا، ترسیمش کرد. همین طور دارم نگاهش می‌کنم که دوباره با دست تکان می‌دهد و عروسکش را نشان می‌دهد. دست عروسکش از جا درآمده و از اشاره‌اش معلوم است که می‌خواهد درستش کنم. دست عروسک را جا می‌اندازم. شیرین می‌خندد و می‌رود، با چشم دنبالش می‌کنم، یکی - دو نفر آن طرف‌تر از من، مادر و خواهرش نشسته‌اند و صورت هر سه تا هم، به همین زیبایی است. با خودم می‌گویم حتماً لبنانی هستند، در عراق و عربستان که عرب با این شکل و شمایل ندیده‌ام!

کمی دیگر می‌گذرد و یکی از کنار دستي‌ها وسیله‌هایش را جمع می‌کند و می‌رود. خدا را شکر می‌کنم که جایی به اندازه نماز خواندن باز شده، اگر چند دقیقه دیگر می‌نشستم، حتماً خوابم می‌برد. جانمازم را پهن می‌کنم و می‌خواهم قامت ببندم که دختر بچه دوباره می‌آید و مقابلم می‌نشیند. چشم‌هایش به قدری قشنگ است که اگر اینجا بنشیند، از نماز چیزی نمی‌فهمم. می‌نشینم و از کیفم کمی مغز بادام و فندق و پسته درمی‌آورم و توی دست‌هایش می‌ریزم. اما مغزها را توی دامنش می‌ریزد و همان جا، با خوردنش مشغول می‌شود. چاره‌ای نیست، دو رکعت نماز می‌خوانم و او هنوز آنجا نشسته، دو رکعت بعدی را که شروع می‌کنم، چشم‌هایم دیگر باز نمی‌ماند، حس می‌کنم تعادل ندارم، نمی‌دانم سرگیجه است یا واقعا این طرف و آن طرف می‌روم! بدجوری خوابم گرفته! مادر دخترک صدایش می‌زند، او هم هر چه در دامنش هست، روی جانمازم خالی می‌کند و می‌رود.

مادر، زن جوانی است، شاید هم سن و سال خودمان و شاید هم کمتر، کار دخترش را که می‌بیند، می‌آید که مغزها را از توی جانماز

بچه‌ها دلشان در حرم جامانده بود

زکيه سعیدی

چند سالی بود که حمید رضا به پایوس امام رضا نرفته بود. دل توی دلش نبود. مرتب سوال می‌پرسید. انگار تصویر واضحی از حرم در ذهنش نمانده بود. گنبد طلایی آقا را که دید شادی در صورت معصومانه‌اش موج زد و بدون معطلی پرسید: پس چرا این همه دیر به دیر به اینجا می‌آییم؟ نمی‌دانستم چه جوابی بدهم. بگویم آقا ما را نطلبیده است؛ همان آقایی که آمده‌ام امیدوارانه به پنجره فولادی‌اش چنگ بزنم.

اصلا مگر همه آنهایی که ماهی چند بار به زیارت آقا می‌روند هیچ گناهی مرتکب نمی‌شوند که آقا آن‌ها را می‌طلبید. دلم شکسته بود. دیگر حرف‌های پسرک را نمی‌شنیدم. همین زمان بود که یاد حرف‌های بزرگی افتادم که می‌گفت: «کسی که به دیدن امام علیه السلام می‌رود باید او را بشناسد و به دستوراتش عمل کند. اینکه فقط به زیارت امام رضا علیه السلام برویم و به آن حضرت اظهار علاقه کنیم بعد هرکاری که دلمان می‌خواهد انجام دهیم آن زیارت مقبول درگاه الهی نیست.»

بگذریم ماجرای زائر کوچولوی امام رضا علیه السلام بود که شب آخر التماس می‌کرد که زمان برگشت را به تاخیر بیندازیم تا او یک شب دیگر در حرم بماند. هرچه از صحن حرم فاصله می‌گرفتیم بیشتر بهانه جویی می‌کرد و قدم‌هایش آهسته‌تر می‌شد. برگشتن تا سلام آخر را بدهم که متوجه شدم بردار ۱۷ ساله‌اش محمود رضا مثل بچه‌های ۳ و ۲ ساله پاهایش را به زمین می‌کوبد و بی صدا گریه می‌کند. نمی‌دانستم به آن‌ها چه بگویم. بچه‌ها دلشان در حرم جا مانده بود....

جمع کند. رکوع می‌روم و سجده و رکعت بعد، که می‌بینم زن جوان که مغزها را توی یک دستمال جمع کرده، کنار جانمازم نشسته و به پهنای صورت، اشک می‌ریزد. نمی‌دانم از این نماز چیزی برایم مانده یا نه اما به هر ترتیب سلام می‌دهم و به سمت او برمی‌گردم. مهلت حرف زدن نمی‌دهد، خم می‌شود و جانماز را برمی‌دارد. به سرو صورتش می‌مالد و گریه می‌کند و زیر لب چیزهایی می‌گوید که از همه‌اش فقط تکرار یا رضا یا رضا را می‌شنوم. مات کارهایش مانده‌ام، کمی که آرام می‌گیرد، نگاهم می‌کند و چیزهایی می‌گوید. می‌گوید از ایران آمده‌اید؟ می‌گویم بله. بچه‌هایش را صدا می‌زند و جانماز را به سر و روی آنها هم می‌کشد و همان طور اشک می‌ریزد و زیر لب چیزهایی می‌گوید که از همه‌اش فقط تکرار یا رضا یا رضا را می‌شنوم.

همان جا می‌نشیند. با عربی دست و پا شکسته می‌پرسم اهل لبنانید؟ می‌گوید: نه، ما شیعه نجفیم. چه قدر محکم این جمله را می‌گوید یا شاید از شدت حسادت، این جمله به گوش من سنگین می‌آید. حس می‌کنم چه اصالتی دارد مفهوم این جمله، شیعه نجف. انگار که بگویند تربت اعلائی کربلا، یا زعفران قائنات یا ... آدم شیعه باشد و اهل نجف و همسایه حرم و... انگار اصل اصل جنس است، شیعه نجف. توی دلم مشغول حسودی به همسایگی این جماعت با امیر و امام شیعیان هستم که او باز جانماز را برمی‌دارد و باز گریه می‌کند و از حسرت زیارت حضرت ثامن الحجج علیه السلام می‌گوید که بر دلشان مانده و اینکه قرار بوده، هفته بعد از عروسی راهی مشهد شوند اما جنگ عراق شروع شده و بعد از آن هم گاهی هزینه سفر نداشتند و گاهی امنیت راه نبوده و گاهی بچه‌ها دست و پاگیر شده‌اند و چیزهایی زیاد دیگری که نمی‌فهمم و همان طور هم اشک می‌ریزد و این جانماز را زمین نمی‌گذارد.

جانماز سفیدی که چند ماه قبل یکی از رفقا از مشهد برایم سوغات آورده بود. جانماز سفیدی که یک «السلام علیک یا علی بن موسی الرضا» با آبی خوشرنگ روی آن گلدوزی شده بود.

آماده... یک، دو، سه، یا علی!

محمدجواد رزاقی

وقتی نوشته‌های روی آن تکه کاغذ کوچک را خواندم تمام تنم یخ کرد؛ انتظار نداشتیم از اتاق پشتی آگاهی حرم برایم یک ژتون غذای حضرتی بیاورد. با لهجه مشهدی گفت: «ببخشید دیگه مو چیز بیشتری برای عرض تشکر نداشتیم.» هنوز هم نمی‌توانستم لب از لب باز کنم. به سختی گفتم: پس خودتون...؟ -آیه خدا قبول کنه مو امروز روزیوم. حالا آن ژتون غذا شده بود دست مرزاد عکس یادگاری‌ای که شب ولادت آقا از خادمان حرمش گرفته بودم و روز اربعین، چاپ شده به‌شان داده بودم.

توی راه‌پله‌ای که به طرف صحن کهنه می‌رفت و غرق شده بود پشت اشک چشمم، یاد آن شب افتادم که چند بار ویزور دوربین از آب چشمم پر شد و نتوانستم عکاسی کنم؛ از اینکه آقا، یکی دیگر از آرزوهای من که عکاسی توی حرمش بود را اجابت کرد. یاد روز قبلش که چقدر رفتم و آمدم، وقتی هم که گفتند: «اصلا نمی‌شه»، رو به حرمش گفتم: «من با اینا کار ندارم؛ مجوز عکاسی تو حرمتون دست اینا نیست؛ پس منو یه جوری درست کنین که لایق عکاسی از صحن و سرائون بشم.» عکس‌های آن شب، زیارتنامه‌هایی شدند که هیچوقت، هیچ‌جا منتشر نشد اما هروقت دلم می‌گیرد و تنگ بهشت حرم می‌شود، مرحمند، امیدند برای اینکه قبل از روز آخرم، یک بار دیگر بوسه بر جای دست زائران آقا، روی درهای حرمش بزنم.

غذا را که از غذاخوری حرم گرفتیم، تو یک رستوران بین هر پنج نفرمان تقسیم کردیم و هر کدام با هر لقمه‌اش بغض شوقمان را قورت دادیم.



عکس: هاشم محمد علی رضایی

پارک موضوعی زیارت به زودی منجر به تغییر و اصلاح نگرش در زائران و مجاوران می شود

به سوی آرمان شهر رضوی

زهره کهندل

پارک موضوعی (Theme Park) اصطلاح عمومی است برای یک مجموعه از مسیرهای گردشگری و دیگر جذابیت‌های سرگرم کننده‌ای که با هدف گرد هم آوردن گروه کثیری از مردم، کنار هم چیده شده‌اند. یک پارک موضوعی نوعی از پارک‌های تفریحی نیز هست که حول محور یک یا چند موضوع ساخته می شود. البته امروزه این دو اصطلاح اغلب به جای هم نیز به کار برده می شوند. گاهی یک پارک موضوعی شامل بخش‌های متفاوتی است که هر یک بازگو کننده یک داستان ویژه‌اند و می توانند بر نگرش بازدید کنندگان درباره آن موضوع خاص تاثیر داشته باشند. اگرچه نخستین پارک‌های موضوعی بیشتر به باغ‌های لذت و شکار، و پارک‌های شادی می مانست اما با گذشت زمان، کاربری این پارک‌ها توسعه یافت تا علاوه بر جنبه سرگرمی، بعد آموزشی نیز داشته باشد. حتی گاه برخی از پارک‌های موضوعی منجر به تغییر نگرش در بینندگان آن درباره موضوع خاصی می شد. چنین ابزاری برای فرهنگ سازی و مدیریت فرهنگی یک جامعه، اثرگذاری قابل توجهی داشته است. سیاست گزاران فرهنگی شهرداری مشهد نیز با دانش به چنین مباحثی، برای تغییر و اصلاح نگرش زائران و مجاوران بارگاه منور رضوی درباره زیارت حضرت رضا علیه السلام اقدام به راه اندازی فرهنگسرای تخصصی زیارت در مرکز پارک وحدت مشهد که چند صد متری با حرم مطهر رضوی فاصله دارد، کرده‌اند. دکتر علی اکبر عصارنیا، مدیرعامل سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری مشهد به عنوان مجری پارک موضوعی زیارت، به تشریح جزئیات این پروژه پرداخته است.



پارک مشهد در حال اجرایی شدن است. پارک موضوعی دفاع مقدس در بلوار شهدای بهشت رضا که تقریباً ۸۰ درصد پیشرفت کار داشته و آماده بهره برداری است. پارک دوم فرهنگسرای زیات در پارک وحدت است که اجرای آن از سال گذشته آغاز شد و در دهه فجر امسال رسماً افتتاح می شود. پارک سوم، طرح مفاخر فرهنگی در فرهنگسرای بهشت بلوار مدرس مشهد است که تا ۹۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته است. آخرین مجموعه هم پارک موضوعی کودکان در فرهنگسرای کودک کوهسنگی است که تاکنون ۳۰ درصد پیشرفت پروژه داشته است. البته هر چهار پروژه تا پایان سال به بهره برداری می رسد.

■ اثربخشی چنین پارک هایی در تغییر و اصلاح نگرش شهروندان نسبت به آن موضوع خاص بررسی شده است؟

ببینید، این پارک ها، قطعه ای از پازل اثرگذاری فرهنگی هستند لذا به تنهایی نمی توان از این پارک ها انتظار اثرگذاری ویژه ای داشت. باید در پازل اقدامات فرهنگی، انواع قطعات را داشته باشیم اعم از محصولات فرهنگی، کلاس های آموزشی، محصولات نرم افزاری، محصولات رسانه ای و پارک های موضوعی، از همه این ها مهمتر داشتن عناصر فرهنگی کارآمد است یعنی نیروی انسانی توانمندی که بتواند مطالب را به خوبی به مخاطبان منتقل کند. لذا بنبده به قالب های فرهنگی بشکل قطعات یک پازل نگاه می کنیم و همه این ها در کنار هم می تواند اثرگذاری فرهنگی داشته باشد.

■ تحقق آرمان شهر رضوی و شهروند رضوی که میزبان زائران حضرت باشند از نتایج این اثرگذاری فرهنگی خواهد بود؟

برای تحقق چنین امری، فراتر از راه اندازی پارک زیارت، یک هندسه مفهومی و کار پژوهشی برای بررسی ابعاد مختلف تحقق شهروند رضوی تدوین شده که شامل مجموعه طرح های دیگری مرتبط با فرهنگ رضوی است همچون طرح خادمین شهر بهشت که تعداد زیادی گروه جوان و نوجوان در آن مشارکت دارند، تابلوهای شهری مرتبط با فرهنگ همجاری امام رضاعلیه السلام، تولید و نشر ویژه نامه های مطبوعاتی و نرم افزاری، اجرای مجموعه آموزش هایی برای گروه های مختلف همچون فعالان کانون های فرهنگی اجتماعی شهر از جمله این طرح ها است. البته سازمان فرهنگی، مجموعه ای از موضوعات مرتبط با حوزه فرهنگ شهروندی، مسوولیت پذیری اجتماعی و بحث های هویتی شهروندان را نیز بر دوش دارد.

فقط محدود به این فضاها نیست. بسیاری از فضاها همچون فضای رسانه ای فرصت های بسیار خوبی را برای انتقال مفاهیم نگرشی فراهم کرده است اما پارک های موضوعی ظرفیت ها و قابلیت های ویژه ای دارند که بایستی از آن استفاده کرد.

■ ایده اجرای چنین طرحی با توجه به بخش های متنوع و جذابی که دارد، چگونه شکل گرفت؟

قدم نخست در این طرح، تدوین هندسه مفهومی بود. یعنی کار از تعریف و گردآوری مشخصی آغاز شد. در واقع این هندسه مفهومی، مبنای تولید یک سری از محصولات فرهنگی هنری قرار گرفت که البته این محصولات بر اساس نقشه مشخصی تولید شد. هر کدام قرار بود که انتقال یکی از مفاهیم گردآوری شده در این هندسه مفهومی را بر عهده داشته باشد. در قدم بعدی، کسانی که توانایی تولید این ابزار را در قالب های هنری خلاقانه داشتند، گرد هم آمدند. لذا هسته و محور اولیه کار در این طرح، تدوین هندسه مفهومی بودنه لزوماً مشکل گیری یک تیم منسجم. در واقع این گروه به تبع هندسه مفهومی کنار هم چیده شد.

■ آیا این طرح زیر مجموعه برنامه های کار گروه زیارت در استانداری خراسان رضوی بود؟

خیر، این طرح در سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اجرا شده است. البته مورد تایید و حمایت کار گروه زیارت نیز هست اما ارتباط خاصی با آنجا ندارد. این پروژه در ارتباط با مأموریت های شهرداری تعریف شده است و این طور نبوده که از دستگاه خاصی به شهرداری ابلاغ شود.

■ بودجه ای که تاکنون برای آن هزینه شده، چقدر بوده است؟

حدود یک میلیارد و دویست میلیون تومان تا اینجای کار هزینه شده، البته این فاز اول کار است و فاز های بعدی هم برای آن تعریف شده است.

■ برنامه توسعه برای فاز های بعدی این طرح چیست؟

بعد از بهره برداری کامل از فاز نخست، ایده هایی داریم که فاز دو سه پروژه را تأسیس کنیم و قرار است جمع بندی دقیقی در این باره انجام شود. یک پیشنهاد این است که ادامه این فاز ها در داخل پارک وحدت و برای جمعیت پروژه قبلی باشد اما هنوز به جمع بندی صریحی برای اجرای فاز های بعدی نرسیده ایم.

■ ایده پارک موضوعی برای بوستان های دیگر شهر هم پیاده شده است؟

اکنون چهار طرح فرهنگسرای موضوعی در چهار

انگیزه و ضرورت راه اندازی فرهنگسراهای تخصصی همچون پارک زیارت در فضای بوستان های مشهد چه بود؟



ارتباط با مخاطب از طریق سه دسته از مفاهیم صورت می گیرد. قسمتی از مفاهیم، در حوزه بینش و اعتقادات می گنجد، قسمتی از این مفاهیم در حیطه نگرش های مخاطب قرار می گیرد و قسمت دیگر، ناظر به رفتار های مخاطب است. برخی از این مفاهیم همچون اشتیاق به زیارت، انس با امام، پناه بردن به امام، عهد بستن و ایجاد یک ارتباط دو طرفه با امام، مفاهیمی هستند که در بخش نگرشی جای می گیرند. ما به این فکر افتادیم که از چه ابزاری می توان استفاده کرد تا مفاهیم نگرشی در بهترین شکل ممکن به مخاطب منتقل شود. گاهی ممکن است یک سخنرانی خوب یا کتاب خوب بهترین ابزار برای انتقال مفاهیم بینشی و اعتقادی باشد، اما لزوماً همان کتاب یا سخنرانی خوب بهترین ابزار برای انتقال مفاهیم در حیطه نگرشی نیست، شاید یک فیلم یا تئاتر خوب کار آیی بهتری در انتقال این دسته از مفاهیم به مخاطب داشته باشد. به همین دلیل ایده تأسیس بوستان موضوعی مطرح شد که بتوان در جوار مضجع ثامن الحجج علیه السلام بعضی از مفاهیمی که در ارتباط با آن حضرت هست، بویژه مفاهیمی که جنبه اجتماعی و شهروندی داشته و ابعاد عمومی تری را در برمی گیرد و مرتبط با مأموریت های سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری مشهد نیز هست، با ابزاری همچون بوستان موضوعی در معرض انتخاب و ارتباط مخاطب قرار داد.

■ چه شد که برای تحقق چنین هدفی به فکر راه اندازی پارک موضوعی زیارت افتادید؟

ویژگی بوستان های موضوعی این است که انواع مختلفی از شکل های نگرشی را در خود جای داده است. یعنی امکان استفاده از حوزه تصویر و فیلم، المان و نماد، عکس و پوستر، امکان نمایش هنر های تجسمی و سازه های حجمی، و نیز عرضه انواع محصولات هنری در آن وجود دارد. ویژگی دیگر آن این است که تمام این ابزار ها در یک فضای مفرح و شاد عرضه می شود و مخاطبان هم به شکل خانوادگی امکان استفاده از این فضا و امکانات را دارند، اگر چه در برخی از محیط ها امکان حضور خانوادگی کمتر است اما بوستان ها یکی از بهترین مکان هایی هستند که به شکل خانوادگی و در اوقات فراغت می توان برای بازدید به آنجا رفت. اتفاقاً عرضه مفاهیم نگرشی به چنین بستری نیاز دارد، یعنی بستری که فرد آمادگی ذهنی برای ارتباط برقرار کردن با این مفاهیم نگرشی را داشته باشد البته این بسترسازی



گشتی در پارک زیارت از تولد تا مرگ

عهدی دوباره ببند

زهره کهندل

زهره کهندل: در اولین نگاه هجومی از تصاویر انتزاعی در پهنای نگاه بیننده می‌ریزد، از تصویر درد تولد و به خود پیچیدن نوزادی کبود گرفته تا دغدغه‌های همیشه آدم‌هایی پر مشغله، شاید شبیه خود ما که گاه با لباس کار، روی کاناپه به خواب می‌رویم و آغاز روزمان هم می‌شود برخاستن از روی کاناپه و رفتن به محل کار و رسیدن به همه گرفتاری‌های تکراری روزانه. در این بین، شاید تلنگری هر چند کوچک، سطل آب سردی باشد که بر روان تفتیده‌مان از داغی درگیری‌های روزانه، بریزد، باشد که روح‌مان خنک شود. این تغییر نگرش در گذر از دالانی می‌افتد که باید کمی ما را به خودمان نزدیک‌تر کند، دالانی که در پارک موضوعی زیارت، عنوان "نمایشگاه مفهومی زیارت" را بر پیشانی دارد. در این نمایشگاه، مخاطب از آغاز ورود تا هنگام خروج ۴۰ دقیقه میهمان ۹ بخش است که شامل ۱۵ ایستگاه و ۴ راهرو می‌شود. به گفته‌ی مجید عسگری، مدیر فرهنگسرای زیارت - که جایی است در مرکز پارک وحدت مشهد در چند صد متری حرم مطهر رضوی - تبلور آثار و برکات زیارت حضرت رضا علیه السلام در زندگی زائران و مجاوران، انگیزه‌ای بود که طراحان را به ایده چنین نمایشگاهی رساند. مهدی یک‌پسر، طراح نمایشگاه مفهومی زیارت نیز می‌گوید: از سناریوهای مختلفی به این سناریو رسیدیم. سناریویی که به ما تکلیف شده بود تا در حوزه زیارت به یک پیام روشن برسیم و مخاطب را تا آنجا همراهی کنیم که بفهمد برای گریز از روزمرگی راهی جز تجدید میثاق با امامش ندارد.

موضوع ویژه

ماهنامه خیمه | دی ۱۳۹۰ | شماره ۸۳



بخش دیگر فرهنگسرا، نمایشگاه تجلی آفتاب است که ۸ فرم از زندگی اجتماعی حضرت رضاعلیه السلام را در تابلوهایی همراه با روایت آن به نمایش گذاشته تا بازدید کنندگان با رفتارهای اجتماعی حضرت آشنا شده و از آن الگو برداری کنند. در شیوه‌ای دیگر نیز بویژه برای بازدیدهای گروهی، روایت آن تابلو در قالب نقالی توسط راوی، بازگویی شود. نوع دیگر آرایه روایات نیز شنیدن آن ماجرا با صدایی سه بعدی توسط گوشی‌هایی است که برای هر تابلو تعبیه شده است. بخش مسابقه دیجیتال پارک نیز در ۱۴ کیوسک برای زائران جوان و نوجوان طراحی شده است که دو کاربری دارد. یکی اینکه تمام نرم‌افزارهای موجود در حوزه زیارت و امام رضاعلیه السلام روی آنها نصب شده و بازدید کننده بر روی صفحات تاج از هر قسمتی که بخواهد می‌تواند بازدید کند. کاربری دیگر آن، بخش بازی‌ها و مسابقات است که هر بازی کننده با کسب امتیاز خاصی که از بازی گرفته، می‌تواند با نسخه چاپی نتیجه بازی، بر اساس امتیاز کسب شده، هدیه اش را از فروشگاه محصولات فرهنگی پارک زیارت به رسم یادبود دریافت کند. محصولات این پارک نیز شامل تولیدات تابلویی، تزئینی، فرهنگی و کتاب است که به عنوان سوغاتی نیز در سبد فرهنگی زائران نیز قرار می‌گیرد.

خمس باران معرفت

برای فضا آرای پارک نیز از آلمان‌هایی که منقش به القاب حضرت است، استفاده شده تا در کنار فضاسازی مشهد قدیم و مشهد جدید، جلوه‌ای از سیره رضوی را به نمایش بگذارد. یکی از زیباترین بخش‌های این پارک، فضای «عکاسخانه» است که با ترسیم صحن انقلاب در دوره مشهد قدیم و مشهد جدید، سنت دیرینه عکس با حرم را برای زائران زنده می‌کند تا آنان در آلبوم خاطرات خود، عکسی همراه با خدام و حرم را در پارک زیارت داشته باشند. دو بخش دیگر این پارک شامل، یک پرده ۴۱ متری از احوالات یازده شخصیت برجسته و معاصر در هنگام زیارت حضرت رضاعلیه السلام است که با هدف الگو برداری از بزرگان دین ساخته شده است. بخش دیگر نیز مرکز سینمایی پارک است که آماده نمایش فیلم و تئاتر رضوی برای ۴۲۰ بیننده در فضایی نیم دایره با پرده سینمایی به طول ۱۵ متر در ارتفاع ۳ متر می‌باشد و با توجه به عریض بودن صفحه نمایش، جذابیت‌های بصری نمایش برای بیننده بیشتر می‌شود. باید به این فضای دوست داشتنی، آبنمای هوشمند موزیکال را بانوای ولایت عشق و ورقص نوری که در شب، دیدنی می‌شود، نیز اضافه کنید. به گفته عسگری، پارک موضوعی زیارت همزمان با دهه فجر امسال رسماً گشایش می‌یابد.

از آن در فضایی قرار می‌گیرد که باران رحمت وجود مضجع شریف حضرت رضاعلیه السلام بر این روح تشنه می‌بارد و سیرایش می‌کند. به گفته مدیر فرهنگسرای زیارت، پیام دیگری که نمایشگاه مفهومی دارد این است که بعد از پایان نمایشگاه که فرد بدنبال فرصتی برای جبران رفتارها و کارهای گذشته خود است، فرصتی می‌یابد که با امامش عهدی دوباره ببندد. مخاطب، مضامین بدی‌ها و خوبی‌های دنیا را در این نمایشگاه می‌بیند و خود تصمیم می‌گیرد که چه عهدی با امامش داشته باشد: «همین که تلنگری در مخاطب زده شود، ما به هدف خودمان نزدیک شده‌ایم».

آرام شهر و شهر و ندر ضوی

ایده اصلی پارک موضوعی زیارت با وجود پتانسیل‌هایی که این شیوه در تغییر و اصلاح نگرشی بیننده دارد، سال ۸۹ در مجموعه سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری مشهد پس از جلسات متعدد شورای هئیت مدیره سازمان و تصمیم برای تأسیس فرهنگسراهای تخصصی مصوب و کارهای مطالعاتی آن در دی ماه همان سال آغاز شد. به گفته عسگری، جایگاه شهر و ندر ضوی در هندسه فرهنگی مشهد باید پرورش می‌یافت و یکی از راه‌های آن برای اصلاح نگرشی شهروندان و زائران، پارک موضوعی زیارت بود. ویژگی بوستان وحدت مشهد ۱۶ هکتار زمین در این بود که علاوه بر شاخصه بزرگترین و نزدیک ترین بوستان به حرم مطهر، برای بسیاری از زائران حضرت نیز جایی شناخته شده بود. مدیر فرهنگسرای زیارت مشهد می‌گوید: این مجموعه برای تمام قشرها و گروه‌های سنی در نظر گرفته شده، که صبح‌ها ویژه بازدیدهای گروهی دانش آموزان، دانشجویان، ادارات و عصرها برای بازدید عموم و خانواده‌گی است. عسگری معتقد است: دو موضوع گسترش فرهنگ میزبانی در شهروند مشهدی و تبلور آثار و برکات زیارت علی بن موسی الرضاعلیه السلام در زندگی زائر و مجاور از اهداف مادرانه انداز فری فرهنگسرای زیارت است.

کیوترا نه کود کانه

فضای پارک زیارت با توجه به مفهومی بودن پلان‌های مختلف آن، برای رده سنی بالاتر از راهنمایی تعریف شده است. اما در شیفتی که بازدیدها به شکل خانوادگی است، بخشی هم با عنوان کیوترا نه برای کودکان طراحی شده تا خانواده‌ها، فرزندان خود را به مربیان در این بخش بسپارند و خود با فراغ خاطر به بازدید دیگر بخش‌ها روند. مربیان در این فضا، بشکل عملی آداب زیارت را به بچه‌ها می‌آموزند، همچنین بچه‌ها در فرصتی فیلم و انیمیشن می‌بینند، نقاشی می‌کنند و بازی‌های گروهی دارند.



نخستین قسمت از بخش‌های یازده گانه پارک موضوعی زیارت «نمایشگاه مفهومی زیارت» است. دالانی که مخاطب با قدم

زدن در این مسیر علاوه بر بازدید از یک سری ایستگاه‌هایی با جذابیت‌ها و مفاهیم بصری، با صوت، فیلم، دکور، فضاهای فانتزی فرهنگی مذهبی، مواجه می‌شود و در مسیر حرکتی خود این واگویی ذهنی را دارد که فرصت‌های زندگی چگونه در پس همه دغدغه‌ها و گرفتاری‌های روزانه از کفمان می‌رود و برای گریز از این شرایط چه باید کرد. این واگویی ذهنی تا آنجا ذهن بیننده را درگیر خود می‌کند که او در جایی به صفحه نمایش بزرگی از ضربان قلبی می‌رسد که تپش‌های آخرش را دارد، صدای نفس زدن‌های سخت در این قسمت می‌پیچد و او در مسیر عبوری خود به دالانی تاریک و پیچیده می‌رسد که انتهایش، گوری کنده‌اند. بازدید کننده از پله‌های گور تاریک پایین می‌رود مسیر پر پیچ و خمی را با این واگویی که چه فرصت‌هایی را از دست داد و کاش فرصت بازگشتی بود، به فضایی دلگشا و مملو از گل‌های رنگین رهنمون می‌شود. رقص نور در این فضا و پخش آهنگی دلنواز، فضایی بهشتی را به مخاطب القامی کند. مخاطب همچنان درگیر این پرسش است که چگونه شد به اینجا رسیدم، چه چیزی باعث شد که از دالان تنگ و تاریک به یکباره وارد بهشتی دلگشا شده‌ام، اینجاست که با ورود به آخرین ایستگاه، خود را در کلاس درسی می‌یابد که زمان امتحانش فرا رسیده است. روی تخته سیاه کلاس با گچ سفید حک شده: با امام خود عهد می‌بندم که... این جاست که مخاطب به شعوری از وجود امام و درک از مفهوم زیارت به قواره اندیشه خود، دست می‌یابد. هر کس به اندازه توان درک خود، از فرصت حضور بارگاه منور رضوی برای روشنایی روح و روان خود بهره می‌گیرد.

تلنگری در مخاطب

مجید عسگری مدیر یت فرهنگسرای زیارت تأکید دارد که با توجه به تعریف سناریوی این نمایشگاه بر اساس یک سری مفاهیم انتزاعی، دایره مخاطبین بین ۱۵ تا ۶۰ ساله انتخاب شده‌اند تا بهترین بهره مفهومی را از نمایشگاه ببرند. او معتقد است: سیر نمایشگاه به گونه‌ای طراحی شده که مخاطب را با زندگی روزمره خود و فرصت‌هایی که گرفتاری‌های دنیا از او می‌قاپد، در پلان‌های مختلف و بر نامه ریزی شده، آشنا می‌کند. فضای صوتی نمایشگاه نیز به گونه‌ای تدوین شده که در جایی مخاطب به فضای مرگ می‌رسد و با قرار گرفتن در فضایی نمایشی و صوتی، ذهنش درگیر فرصت‌های از دست رفته زندگی‌اش می‌شود. پس

عبد السلام
امام رضا





سور و عکس و شعله



آخرین مهلت وصول آثار:
۲۰ بهمن ۱۳۹۰

نشانی دبیرخانه:

تهران، حدفاصل میدان فلسطین و خیابان ولیعصر (عج)،
روبروی سینما فلسطین، خیابان برادران مظفر شمالی،
پلاک ۹۸، باشگاه تلویزیونی عصر، دبیرخانه سوگواره فیلم
و عکس عاشورا.

تلفن: ۵-۸۸۸۰۴۰۰۱



پاشگاه تلویزیونی عصر

asr.tv
asrtv.tv

فراخوان ارسال آثار مرتبط با عاشورا

فیلم داستانی، فیلم مستند، نماهنگ
بخش فیلم های کوتاه ۷۲ ثانیه ای
فوتو کلیپ، عکس

موضوعات:

محرم و صفر، هیات ها و آیین ها
عاشورا، بیداری اسلامی، الگوی جهانی مقاومت
محرم و صفر، نشاط اجتماعی، همبستگی مردمی
محرم و صفر، خانواده و سبک زندگی
پیام آفرینان عاشورایی (روحانیون و متبری ها، مآدحین، شعرا، هنرمندان، پیرغلامان و ...)
محرم و صفر، صنایع و محصولات فرهنگی
محرم و صفر، اقشار و اصناف اجتماعی
محرم و صفر، مسافرت، زیارت، و کاروانهای عاشورایی
عاشورا، ۹ دی، ۲۲ بهمن

قرآن.....



یک ساعت مسلمان باشیم
در جلسه قرآن استاد علی اکبر
حشمتی امکان حضور بانوان هم
فراهم است

رقابت فامیلی
گپ و گفتی با خانواده قرآنی
هادوی

قاری ممتازی از این جلسات
بیرون نمی آید
مهدی عادللی معتقد است
جلسات سنتی قرآن بازدهی
چندانی ندارد



در جلسه قرآن استاد علمی اکبر حشمتی امکان حضور بانوان هم فراهم است

یک ساعت مسلمان باشیم

سید میلاد اوصیاء

غروب سه شنبه، یکی از خیابان‌های جنت آباد شمالی، به دنبال کلاس قرآن استاد علمی اکبر حشمتی. از انتهای کوچه، لامپ‌های مهتابی و پرچم از این حکایت دارد که اینجا یک جلسه مذهبی برگزار می‌شود. شخصی دم در ایستاده است و به مهمانان خوش آمد می‌گوید. این جلسه از آن جلسات استثنایی است که هم آقایان و هم بانوان در آن شرکت دارند. بانوان در طبقه اول و آقایان در طبقه دوم ساختمان مستقر می‌شوند.



وقتی به پاگرد طبقه می‌رسی کفش‌های مهمانان را که بانظم و ترتیب در کنار هم جفت شده می‌بینی. نیم ساعت مانده به اذان مغرب است و شرکت کنندگان در کلاس قرآن استاد حشمتی، به تدریج خود را پیش از نماز به کلاس می‌رسانند. کلاس استاد حشمتی به صورت چرخشی در منزل شرکت کنندگان در نقاط مختلف تهران برگزار می‌شود. با اینکه معمولاً در شهر یورماه کلاس‌های قرآن به خاطر تعطیلات تابستان تعطیل می‌شوند ولی کلاس استاد حشمتی همچنان در تابستان هم برپا می‌شود. جلسه قرآن امشب در یک منزل حدوداً ۹۰ متری برگزار می‌شود که دور تا دور سالن را افراد حاضر در جلسه پر کرده‌اند.

مکتب القرآن

از آنجا که جلسات به صورت گردشی برگزار می‌شود، شاگردان معمولاً قرآن‌های یکسانی را با خود به همراه دارند. جوان‌ترها معمولاً قرآن‌هایی در اندازه وزیری و مسن‌ترها قرآن‌های بزرگ‌تر با خطوط درشت‌تر به همراه دارند و همه قرآن‌ها در پوششی از پارچه مخمل سبز قرار دارند که روی آن‌ها کلمه «مکتب القرآن»



نقش بسته است. رحل‌های قرآن نیز برای همه حضار از پیش آماده شده است. از هر شخصی که به جلسه می‌آید، با جای و شیرینی پذیرایی می‌شود. با فرارسیدن اذان مغرب، قرآن آموزان آماده اقامه نماز مغرب و عشاء می‌شوند و صاحب‌خانه مهرهای کربلارای بخش می‌کند و نماز جماعت به امامت استاد این جلسه قرآن اقامه می‌شود. در هر جلسه یکی از افراد موظف می‌شود تا برخی از نکات را از تفاسیر قرآن درباره آیاتی که در جلسه بعد مطرح می‌شود یادداشت کند و ارائه دهد. بیشتر شرکت کنندگان که تعداد آن‌ها در این جلسه نزدیک به ۳۰ نفر است را میان سالان و افراد مسن تشکیل می‌دهند ولی باین احوال در بین آن‌ها جوانان و کودکان نیز وجود دارند. در ۶ ماه نخست سال این جلسات قبل از نماز مغرب و عشاء برگزار می‌شود و در ۶ ماه دوم سال شروع کلاس‌ها بعد از اذان مغرب و عشاء است. کلاس استاد حشمتی که حدود سه ساعت به طول می‌انجامد به سه بخش

تقسیم می‌شود که در بخش اول حضار آیات مشخص شده را به ترتیب قرائت می‌کنند. در بخش دوم یکی از حضار مطالب و نکات تفسیری را درباره موضوع مشخص شده بیان می‌کند و در قسمت سوم کلاس، خود استاد نکاتی را در خصوص آیات بیان می‌کند و در کنار آموزش قرآن، قسمت عمده جلسه به بیان تفسیر

کسی که در وادی عشق الهی و معرفت‌الله کام‌بر می‌دارد در نهایت در سبیل‌الله به معرفت خداوند دست پیدا می‌کند زیرا تمام هستی تجلی حق تعالی است

قرآن توسط استاد اختصاص داده می‌شود.

شاگرد استاد مروت

استاد علمی اکبر حشمتی متولد سال ۱۳۳۳ است و از اساتیدی همچون مرحوم داوود حشمتی، حاج حسین مطیع و استاد محمد تقی مروت در سطوح عالی استفاده کرده. داوری مسابقات استان تهران سازمان اوقاف و امور خیریه از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳، داوری مسابقات استانی و کشوری سازمان اوقاف و امور خیریه، داوری مسابقات بین المللی قرآن کریم در کشورهای ایران، مالزی، سوریه، سودان و مراکش (بیش از ۲۵ دوره)، داوری بیش از ۱۵۰ دوره از مسابقات داخلی و بین‌المللی قرآن کریم، برگزاری دوره‌های آموزشی قرآن کریم (تجوید و صوت و لحن و...) به همراه کلاس‌های معارف اسلامی در هیئات، عضویت در شورای عالی قرآن، تألیف و تهیه جزوات آموزشی و معارفی از جمله جزوه امر رحمن (برگرفته از یکی از اشعار مولانا با آیات و روایات)، جزوات مبسوط و مشروح عبودیت از نگاه امام صادق علیه السلام برگرفته از کتاب مصباح الشریعه، شرح زیارت عاشورا (جزوات ده گانه)، شرح خطبه‌های امام حسین علیه السلام از هنگام خروج از مدینه تا روز عاشورا، شرح و تطبیق آداب الصلوه با آیات و روایات و... در کارنامه استاد حشمتی به چشم

انسان‌های مومن دارد، در پی نخواهد داشت. بنابراین باید سعی کرد در کنار انجام عمل صالح، درون مانیز صالح شود و از درون انسان اهل خیر شویم. به همین جهت است که از دیدگاه قرآن کریم حسن فاعلی، یعنی خوب بودن عمل، باید قرین حسن فاعلی، یعنی خوب بودن شخص باشد. انسانی که سیر به سوی خداوند نداشته باشد در قرآن با حیوان و با پست‌ترین موجودات مقایسه می‌شود.

این داور بین المللی مسابقات قرآن درباره مفهوم کفر از دیدگاه آیات و روایات اظهار کرد: کافر در آیات و روایات مراتب مختلفی دارد. کافر کسی است که استدلال و تذکر الهی در وی کار ساز نیست. گاهی ممکن است که زندگی افراد مؤمن هم در بخشی از لحظات کفر آمیز باشد. مثلاً ممکن است که ۲۳ ساعت از زندگی یک مسلمان کفر آمیز باشد و فقط یک ساعت آن رنگ و بوی توحیدی داشته باشد. اما انسان باید لحظاتی را که به سمت خداوند روی می‌آورد و کارهای مورد رضای خدا را انجام می‌دهد بشناسد و از طریق توسعه همان‌ها به تدریج خود را صالحان شود و نبض زندگی توحیدی خود را در دست بگیرد.

در انتهای کلاس استاد کلام خود را با همان آیه‌ای به اتمام رساند که سخنان خود را با آن آغاز کرده بود، یعنی آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» و گفت: در دعای جوشن کبیر هزار اسم از اسمی خداوند اشاره شده است. در هر یک از اسمای خداوند راز و حکمتی وجود دارد و ما وظیفه داریم که طبق مقتضای حال، با اسمی خداوند انس پیدا کنیم و با این اسمی ارتباط برقرار کنیم زیرا این ارتباط حقیقتاً ارتباط عظیمی است. تمامی اسمای خداوند و تک تک آن‌ها اسمی برتر و با عظمت خداوند هستند. مرحوم دولابی می‌فرمود که شما اول به من بگویید که اسم اصغر خدا کدام است تا من به شما اسم اعظم را نشان دهم.

سپس استاد حشمتی خطاب به شاگردان گفتند: یکی از اعضای صاحب‌البيت، از شهیدانی هستند که به خیل کاروان حضرت امام حسین علیه السلام پیوستند و از این جهت مناسب است که جلسه قرآن خود را با زیارت عاشورا ختم کنیم. استاد دعای ختم جلسه قرآن را اینگونه تلاوت کرد: خدایا! توفیق عمل قرآن را به ما عنایت کن.

قبل از قرائت زیارت عاشورا استاد با صوت دلنشین خود، مختصری از مآصبات سرور و سالار شهیدان را زمزمه کرد و حصار نیز با وی هم نوا شدند: السلام علیک یا ابا عبدالله...



حصولی به وجود خداوند برسد، ممکن است با دیدن شبهه، علم او نیز دچار تزلزل شود. اما همین انسان می‌تواند به آنچنان درجه بالایی از ایمان دست یابد که آتش و عذاب اعمال بد و اثرات گناه را در همین دنیا با چشم خود مشاهده کند و به همین خاطر این مومنان به سمت معصیت خداوند نمی‌روند زیرا چهره واقعی و باطن گناه را در همین دنیا می‌توانند

مشاهده کنند. به همین ترتیب آن‌ها باطن عالم و ملکوت را نیز مشاهده می‌کنند و در حالی که در بین مردم هستند و به این زندگی دنیایی ادامه می‌دهند و دل آن‌ها متصل به عالم بالا و متصل به عالم ملکوت است و به همین خاطر گفته می‌شود که نماز، معراج مومن است زیرا قلب نماز گزار با عالم ملکوت ارتباط برقرار می‌کند. استاد به فراخور آیات قرائت شده در خصوص تبیین دیدگاه قرآن کریم درباره مفهوم حسن فاعلی و حسن فاعلی عنوان کرد: از دیدگاه قرآن کریم وقتی یک کار خوب از یک انسان خوب سر می‌زند، قطعاً در خود آن شخص تغییر مثبت ایجاد

می‌شود و موجب سیر تکاملی وی می‌شود. اما اگر یک عمل خوب از یک فردی که خوبی در او نهادینه نشده است و به تعبیر دیگر اهل خوبی و عمل صالح نیست سر بزند، باعث سیر تکاملی این شخص نمی‌شود. به طور مثال کافر هم می‌تواند عمل صالح انجام دهد ولی برای کافر این کار خیر تاثیر و ثوابی که همین عمل در

می‌خورد.

حسن فاعلی و حسن فاعلی

با اینکه در منزل مبلمان وجود داشت ولی شرکت کنندگان به رسم کلاس‌های سنتی قرآن بر زمین نشستند و استاد در صدر محفل نشست و سیستم صوتی هم در کنار دست استاد قرار داده شد و همچنین یک میکروفن نیز برای افرادی که می‌خواهند قرائت انجام دهند تدارک دیده شده است. بعد از قرائت شاگردان، استاد کلام خود را با آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» و نام‌های نیکو به خدا اختصاص دارد پس او را با آن‌ها بخوانید» آغاز کرد و گفت: هیچ چیز مانند کلام الهی این چنین نورافشانی ندارد. کسی که در وادی عشق الهی و معرفت الله گام بر می‌دارد در نهایت در سبیل الله به معرفت خداوند دست پیدا می‌کند زیرا تمام هستی تجلی حق تعالی است. این داور بین المللی مسابقات قرآن کریم که از ذوق ادبی نیز برخوردار است، ضمن اشاره به فرازهایی از مناجات خواجه عبدالله انصاری و اشعار حافظ، شعری از مولوی را خواند که مطلع آن این بود: من به بوی آب رفته سوی سیل، بحر دیدم برگرفته کیل کیل... و به نکات عرفانی درباره شوق و حرکت به سوی لقاء الله تصریح کرد. استاد به مناسبت پنجم شوال، سال روز ورود حضرت مسلم بن عقیل به کوفه گفت: جناب مسلم بن عقیل یکی از همان افرادی است که جام الهی را از دستان خداوند نوشید. گاهی انسان به چیزی علم حصولی دارد؛ مانند اینکه شخص از طریق دود بر وجود آتش پی می‌برد ولی گاهی با یقین درونی به وجود چیزی نائل می‌شود. اگر انسان با علم‌های

انسان می‌تواند به درجه بالایی از ایمان دست یابد که عذاب اعمال بد و اثرات گناه را در همین دنیا با چشم خود مشاهده کند و به همین خاطر این مومنان به سمت معصیت خداوند نمی‌روند

جواد نصیری اوانکی

مهدی عادل‌ی در سال ۱۳۸۳
پس از کسب رتبه نخست
مسابقات کشوری موفق
شد در مسابقات بین‌المللی
قرآن کریم جمهوری
اسلامی ایران نیز مقام اول
را به دست بیاورد و در زمره
قاریان بین‌المللی کشور قرار
گیرد. وی اصالتاً اهل استان
گلستان است و در حال
حاضر متأهل و یک فرزند
شش ساله دارد. تحصیلات
خود را تا مقطع کارشناسی
در رشته مدیریت صنعتی در
دانشگاه آزاد اسلامی ادامه
داده و در حال حاضر به
عنوان کارشناس آموزش در
قسمت منابع انسانی موسسه
مالی و اعتباری مهر مشغول
به کار است. عادل‌ی در طول
دوران فعالیت خود در عرصه
تخصصی تلاوت قرآن در
محضر استاد مرحوم علی
اربابی تلمذ کرده و از این
منظر درصد زیادی از موفقیت
خود را مرهون تلاش‌های آن
استاد فقید در دو حوزه اخلاق
و تلاوت قرآن می‌داند.



مهدی عادل‌ی معتقد است جلسات سنتی قرآن‌ها زده‌چندان ندارند

قاری ممتازی از این جلسات بیرون نمی‌آید

آقای عادل‌ی! فعالیت‌های
قرآنی را از چه زمانی و زیر
نظر کدام استادان آغاز
کردید؟



فعالیت‌های قرآنی را از دوران

کودکی با حضور در جلسات قرآن و با کمک
پدرم آغاز کردم و به صورت تخصصی نیز از سن
۱۲ سالگی وارد عرصه تلاوت قرآن شدم. ماجرا
هم این‌طور بود که در پایان ماه مبارک رمضان
و بعد از نماز عید سعید فطر، یکی از دوستان

■ حاشیه ■

نباید مسابقات در یک مقطع زمانی برگزار شود

مسابقات قرآن می تواند مزایای خیلی خوبی داشته باشد و مفید باشد. یکی از بهترین مزایای این مسابقات شناسایی قرآنیان کشور است که اغلب جوان هستند و این کشف استعدادها بسیار مهم است. افراد از سراسر کشور در رده ها و رشته های مختلف در این مسابقات شرکت می کنند ولو اینکه ممکن است چیزی بلد نباشند و نمره خیلی پایینی بیاورند، ولی ما می فهمیم که به طور مثال آقای الف در فلان روستا عاشق قرآن است و در این زمینه فعالیت می کند، در نتیجه این فرد شناسایی می شود و این خیلی مهم است. استفاده از این افراد و پرورش آن ها در همان شهر و روستا و محلی که زندگی می کنند، می تواند رویکرد جدید و مفیدی باشد.

اما معایب این شیوه برگزاری مسابقات قرآن در مباحث داوری است و اینکه در یک مقطع از سال برگزار می شود و تا سال بعد دیگر خبری از برنامه نیست. می بینیم که بعضاً افراد در مسابقات قرآن سرخورده می شوند چراکه قاری یا حافظ یک سال تمرین کرده و در داوری قرائت وی اشتباه می شود، البته باید گفت شخص داور برای یک نمره نمی آید آخرت خود را خراب کند، ولی اشتباه پیش می آید و سهوی است، اما این ها آفت هایی است که در مسابقات قرآن وجود دارد. یکی از اساتید می گفت ما نباید مسابقات را در یک مقطع زمانی برگزار کنیم و تمام شود، بلکه باید قاریان را ارزیابی کرد و در طول سال این قاریان مورد ارزیابی باشند، به طور مثال در طول سال ماهی یک تلاوت داشته باشند که در جایی مورد قضاوت قرار گیرد و بعد برای ارزیابی به تهران فرستاده شود و این شخص در طول سال نمره داشته باشد و سطح مشخصی برای او در نظر گرفته شود؛ حال بر اساس آمادگی، به آن ها تسهیلات داده شود که البته این کار نیازمند بدنه کارشناسی لازم است.

باشد و شاید موردی مثل استاد مروت یا استاد مولایی که به مصر رفته بودند و در آنجا آموزش دیدند استثنا باشند. از این جهات جلسات جدید خیلی بازدهی بیشتری دارند. من نسبت به بحث مدرن کردن جلسات قرآن و استفاده از رایانه و نرم افزار خیلی دیدگاه خاصی ندارم، چون این قبیل ابزارها تازه وارد حوزه کار جلسات قرآن شده و ما خیلی بازدهی آن را ندیده ایم، ولی مطمئناً می تواند مفید واقع شود به شرط اینکه کارشناسی شده باشد. از سویی ترکیب این ها با حضور اساتیدی که خبره هستند و در مباحث مدرن هم وارد شده اند می تواند مفید باشد.

■ ورود این قبیل ابزارها که احتمالاً منجر به کمرنگ شدن حضور استاد در جلسات خواهد شد رنگ و بوی معنویت در جلسات قرآن امروزی را تحت تأثیر قرار نمی دهد؟

خیلی صادقانه بخواهم عرض کنم، نه این که الان اوضاع بد باشد، ولی در قدیم خیلی بهتر بوده است. صفا و صمیمیت، الفت و احترام به استاد در قدیم بهتر بود. یکی از مهمترین ویژگی های جلسات قرآن زمان ما صفای خاص آن بود، ما واقعاً با یک میل و اشتیاق زیادی به طرف جلسه حرکت می کردیم. من به همراه برادرم و یا پدرم با یک موتور صبح ها ساعت پنج به جلسه استاد مولایی می رفتیم و یا جلسات استاد اربابی در ماه رمضان تا ساعت

یک یا دو شب ادامه داشت و ما هم آن موقع وسیله نداشتیم و باید آخر شب برمی گشتیم که در نتیجه از خیابان بنی هاشم تا لویزان را پیاده می رفتیم و برمی گشتیم. ولی الان بعید می دانم چنین چیزی وجود داشته باشد. سایر شاگردان هم همین طور بودند که حتی برخی از شهرستان می آمدند به تهران که دو تا نکته را در یک جلسه بشنوند. صفا و حالی که در قدیم دیده می شد یک چیز دیگری بود و خیلی دلربا بود. ما با عشق در جلسه می نشستیم و سر را اینقدر بالا می گرفتیم که استاد بالاخره بگوید بیا بخوان. همچنین در قدیم جمعیت های خوبی در جلسه قرآن حضور داشتند و افراد زیادی مشتاق بودند، که این موضوع خواندن در آن جلسات را هم خیلی جذاب می کرد.

پدرم که از شاگردان قدیمی استاد «سیدمحسن موسوی بلده» بودند ما را به جلسه قرآن دعوت کردند، از اینجا فعالیت های قرآنی من شروع شد و چند ماه خدمت ایشان رسیدم و بعد با استاد مرحوم «علی اربابی» آشنا شدم و تا پایان عمر ایشان، در کلاس درس تلاوت قرآن حاضر می شدم. استاد اربابی زحمات زیادی را برای ما کشیدند و هم در مباحث تخصصی تلاوت و هم در مباحث اخلاقی با قرآن آموزان کار می کردند، به طوری که در حال حاضر همه شاگردان استاد اربابی به اخلاقی بودن معروف هستند و این به خاطر آن بود که جلسه ایشان فقط تلاوت قرآن نبود.

■ مشوق شما برای آغاز این روند چه افرادی بودند؟

اول پدرم و مادرم بودند و البته برادرم - که خودشان هم به امر تلاوت قرآن می پردازند - به من خیلی کمک می کردند؛ استاد اربابی در این زمینه خیلی موثر بودند و بعضاً هم خدمت استاد ربیعیان می رسیدم و در حال حاضر هم خدمت استاد ابوالقاسمی می روم که همه این افراد در پیشرفت من بسیار موثر بوده اند.

■ از چه زمانی در کوران مسابقات قرآن در عرصه داخلی و بین المللی قرار گرفتید؟

از سال ۱۳۷۹ من به مسابقات قرآن وارد شدم و چهار تا پنج سال در این فضا قرار داشتم. در نهایت در سال ۱۳۸۳ موفق شدم رتبه نخست مسابقات بین المللی ایران را در رشته قرائت کسب کنم. البته مقام های دیگری هم داشته ام که از جمله رتبه اول مسابقات قرآن کشوری سازمان اوقاف و امور خیریه بوده است.

■ چه تفاوتی بین جلسات قرآن در قدیم و جلسات جدیدی که این روزها عموماً به صورت کلاس برگزار می شوند و از نرم افزارهای قرآنی هم در آن ها استفاده می شود، وجود دارد؟

برخی جلسات فقط منحصر به بحث روخوانی قرآن است و کار تخصصی در آن انجام نمی شود؛ این جلسات از نظر تخصصی هیچ بازدهی ندارد و قاری ممتازی هم در ۴۰ یا ۵۰ سال پیش نداشتیم که از این قبیل جلسات بیرون آمده

اول پدرم و مادرم بودند و البته برادرم - که خودشان هم به امر تلاوت قرآن می پردازند - به من خیلی کمک می کردند

یکی از مهمترین ویژگی‌های جلسات قرآن زمان ما صفای خاص آن بود



که درباره مسابقات بین‌المللی قرآن باید گفت، بحث جهانی شدن نام و یاد قرآن است و آن هم مزیت‌های خودش را دارد.

■ عملکرد رسانه‌ها را در پیشبرد اهداف قرآنی کشور چطور ارزیابی می‌کنید؟

شاید بتوان نمره متوسط به سمت ضعیف به رسانه‌ها در این زمینه داد. البته امسال برخی شبکه‌ها مسابقات بین‌المللی قرآن را پخش کردند ولی آنطور که باید و شاید رسانه‌ها به مباحث قرآنی نمی‌پردازند؛ این هم در ادامه همان اهداف و سیاست‌ها است که برای شناساندن مفاهیم قرآن به عموم مردم باید برنامه مدونی در رسانه‌ها گنجانده شود. مباحث تخصصی قرآن در اینترنت خیلی خوب کار نمی‌شود و مثلاً اگر فردی در یک منطقه دورافتاده بخواهد قرآن را یاد بگیرد به کدام سایت باید رجوع کند که از پایه بتواند این کار را انجام دهد، از بحث روخوانی و تجوید شروع شود و تا مباحث کاملاً تخصصی پیش برود؛ در حوزه آموزش‌های قرآنی در فضای مجازی خیلی ضعیف هستیم.

■ شیوه ارائه برنامه‌ها در شبکه قرآن و معارف

طولانی ببرد، اما من معتقدم همه برنامه‌ها باید به زیرمجموعه یک سازمان برود و یک دستگاه متولی این کار شود و از مسابقات بین‌المللی تا آموزش‌های پایه‌ای و غیره را خودش انجام بدهد و بداند که چه کارهایی را باید در دستور کار خود قرار دهد.

چون این وجود ندارد پس مسائل مالی قاریان هم تشکیلات مشخصی ندارد که پیگیر آن باشد؛ در نتیجه به صورت پراکنده یک کارهایی انجام می‌شود و گاهی برخی افراد مورد تجلیل قرار می‌گیرند ولی اینکه حمایت خاصی انجام شود،

برخی جلسات فقط منحصر به بحث روخوانی قرآن است و کار تخصصی در آن انجام نمی‌شود



اخیر هم کارهای خوبی انجام شده و بودجه‌های بیشتری به این امر اختصاص داده شده است؛ راه‌اندازی مدارس قرآن آموزش و پرورش و امثال این‌ها حرکات پسندیده‌ای است ولی اینکه چطور اجرا و مدیریت شود مهم است و اگر مدیریت خوبی داشته باشد مطمئناً خوب خواهد بود.

■ تا به حال دستگاه‌های متولی فعالیت‌های قرآنی از شما یا سایر قاریان قرآن برای اجرای برنامه‌های خاص نظر گرفته‌اند؟

یکی از مشکلاتی که وجود دارد همین است که دستگاه‌ها این کار را انجام نمی‌دهند. از اساتید و قاریان قرآن که حتی برخی از آن‌ها مدیران خوبی هم هستند، استفاده نمی‌شود و به نحو شایسته‌ای از تجربه آن‌ها بهره‌برداری صورت نمی‌گیرد.

■ به نظر شما ما امکان کارشناسی گسترده را داریم که در کل کشور قاریان قرآن را مورد ارزیابی دائمی قرار دهیم؟

این کار سختی است، اما به نظرم ظرفیت آن در کشور وجود دارد و اگر انجام شود یک اتفاق خیلی ارزشمند است که سطح کیفی مباحث قرآنی را افزایش می‌دهد. یکی دیگر از موارد

■ این ویژگی استاد بود یا جامعه در آن زمان تحت شرایط خاصی قرار داشت که میل و رغبت حضور در جلسات قرآن را برای عموم مردم بوجود آورده بود؟

هر دو اثرگذار بودند، مثلاً استاد اربابی خیلی کم پیش می‌آمد که در جلسه حاضر نباشند و همیشه اولین نفر می‌آمدند و آخرین نفر جلسه را ترک می‌کردند و این خصوصیت خیلی مهمی بود و تأثیر داشت. وقتی ما به سمت محل جلسه قرآن حرکت می‌کردیم مطمئن بودیم که استاد اربابی حتماً حضور دارند. من خودم الان جلسه دارم اما هیچ وقت نمی‌توانم مثل استاد اربابی باشم. در ضمن فضای جامعه هم آن موقع خیلی بهتر بود.

■ به نظر شما سیاست‌گذاری‌های مسئولان امور قرآنی در جامعه طی سالیان اخیر برای جذب افراد بیشتری به سمت فعالیت‌های قرآنی موفق بوده؟

من شاید در جایگاهی نباشم یا اطلاعات کاملی نداشته باشم که بخواهم در این زمینه اظهار نظر قطعی کنم، ولی در اینترنت می‌دیدم که قانونی تصویب شده تا دستگاه‌های اجرایی نیم‌درصد اعتبارات خود را به مباحث قرآنی اختصاص دهند و این الزامی است، اما سوالی در ذهن شکل می‌گیرد که آیا واقعاً این اتفاق می‌افتد و آیا اگر اختصاص می‌دهند، درست اختصاص داده می‌شود و با هدف است یا بدون هدف، چه کسانی این کار را می‌کنند و متولیان این بودجه چه کسانی هستند، آیا خودشان قرآنی هستند یا افرادی بی‌تخصص در عرصه فعالیت‌های قرآنی هستند چرا که این مشکلات همواره وجود داشته است.

برای اشخاص مختلف و دستگاه‌ها دغدغه انجام فعالیت‌های قرآنی وجود دارد و در چند سال

فعالیت‌های قرآنی یک متولی مشخصی ندارد. الان ورزش برای خودش یک وزارتخانه دارد و همه می‌دانند مباحث ورزشی به این وزارتخانه برمی‌گردد، ولی مشخص نیست متولی مباحث قرآنی کیست. سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان تبلیغات اسلامی، شورای عالی قرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و غیره هستند که همه هم فعالیت می‌کنند و زحمت می‌کشند و ما هم منکر زحمات آن‌ها نیستیم، اما این تعدد باعث می‌شود به آن هدفی که دنبال می‌کنیم نرسیم یا این پروسه زمان

فعالیت‌های قرآنی متولی ندارد

■ با همه این حساب و کتاب‌ها وضعیت معیشتی قاریان قرآن چگونه است؟

وضعیت معیشتی قاریان را باید در جامعه دید. همه مردم چطور زندگی می‌کنند، قاریان هم همانطور هستند و فقط در این بین همان تعداد قاری بین‌المللی آماده و بخوان هستند که در برنامه‌ها حضور دارند؛ این هم حداقل دارد و این افراد پول سنگینی نمی‌گیرند، بنابراین هر کدام یک کاری به صورت جداگانه دارند.

■ برخی معتقدند که باید از قاری بین‌المللی حمایت خاص صورت بگیرد و حتی به قاریان حقوق بدهند.

این حداقل است. الان افرادی که در سطح جهانی و حتی آسیایی مقام می‌آورند حقوق دارند و تسهیلات و جوایز خوبی دریافت می‌کنند، ولی این برای قاریان قرآن وجود ندارد. من اگر خیالم راحت باشد می‌روم تمرین خودم را می‌کنم تا همیشه آماده باشم ولی من الان اینجا سر کار هستم و نمی‌توانم تمرین کنم.

بهترین ساعت تمرین ۱۱ و ۱۲ ظهر است و صدا در این زمان‌ها آماده است، بعد از ظهر خسته می‌رسیم خانه و تازه اگر بخواهیم تمرین کنیم، صدا خسته است.

الان من در دو الی سه سالی که در بانک استخدام شدم، پیشرفت خاصی در قرائت قرآن نداشته‌ام، به خاطر اینکه نمی‌توانم تمرین کنم و اگر در خانه هم غروب‌ها تمرین کنم صدایم می‌سوزد، بنابراین در ۳۵ الی ۴۰ سالگی که اوج قرائت است، قاری دیگر صدا ندارد و کاری هم نمی‌توان کرد. اما اگر قاری قرآن دغدغه مالی نداشته باشد می‌تواند پیشرفت خیلی خوبی داشته باشد و این برای دیگران و از جمله نوآموزان در عرصه تلاوت قرآن هم می‌تواند انگیزه‌بخش باشد.

شنیدم که در دفتر مقام معظم رهبری یک کارگروهی تشکیل شده و متولیان مختلف امور قرآنی کشور از دستگاه‌های گوناگون را جمع کرده‌اند که از کارهای موازی جلوگیری شود و در آن‌جا طرح‌ها بررسی می‌شود و در نهایت هم تصمیم‌گیری می‌شود. برای این کار باید از کارشناسان معتبر قرآنی استفاده کنند و اهداف پنج ساله و ده ساله برای برنامه‌های قرآنی تدوین شود تا شاهد صعود مباحث قرآنی در کشور باشیم، به ویژه در سطح نوجوانان و جوانان که خیلی مهم است.

من اگر خیالم راحت باشد می‌روم تمرین خودم را می‌کنم تا همیشه آماده باشم



خدا چیزی نگفته بود، ولی در واقع این دو یا پنج دقیقه، بیست سال است، یعنی پشت سر آن پنج دقیقه، تجربه بیست ساله وجود دارد. گاهی ما دعوت می‌شویم برای تلاوت قرآن در یک مسجد و با ترافیک و مرخصی از کار و مشکلات دیگر به آن برنامه می‌رویم ولی یک حداقلی برای آن در نظر گرفته‌اند و چون مسجد است اشکالی ندارد، ولی گاهی یک سازمانی که بودجه‌های میلیاردی دارد و برای مراسم‌های مختلف میلیون‌ها تومان هم خرج می‌کند، قاری بین‌المللی را دعوت می‌کنند و در نهایت باز کم‌لطفی می‌شود. با این اوضاع هنوز هم دوستان خیلی وقت‌ها حق‌القدم را طی نمی‌کنند اما در سازمان‌ها دیگر جا افتاده و می‌پرسند و میزان حق‌القدم‌ها را می‌دانند.

البته گاهی در برخی جاها تواضع بیش از حد هم برای قاری خوب نیست؛ طرف با یک حالت بدی می‌گوید آقا شما هم پنج دقیقه بخوان و زود تمام کن! و در نهایت هم با این همه رفت و آمد دو تا کتاب به قاری قرآن هدیه می‌دهند که پول ۱۰ کیلومتر بنزین هم نمی‌شود. اما همانطور که اشاره کردم الان دیگر خود صاحبان محافل و مراسم می‌دانند چطور باید به قاری احترام بگذارند.

که ممکن است از قاریان بین‌المللی دعوت شود تا در مجامع داخلی و خارجی بخوانند و هدایایی هم به آن‌ها داده شود و این نوع حمایت محدود می‌شود به ۲۰ تا ۳۰ نفر از جامعه قرآنی کشور که معلوم نیست در کل چند نفر هستند و شاید بالای میلیون نفر باشند.

ولی در حال حاضر وضع نسبت به گذشته خیلی بهتر شده، اما باوجود اینکه این همه بودجه به سمت فعالیت‌های قرآنی سرازیر شده باز هم کاستی‌ها دیده می‌شود؛ البته من

از اساتید و قاریان قرآن که حتی برخی از آن‌ها مدیران خوبی هم هستند استفاده نمی‌شود



سیما و رادیو قرآن برای جذب مخاطب جدید را می‌پسندید؟

اینکه خود شبکه از چه شیوه‌ای برای جذب مخاطب استفاده می‌کند، یک بحث است و یکی هم میزان علاقه فرد مخاطب به مباحث قرآنی است و من فکر می‌کنم خود شبکه قرآن و رادیو قرآن دارند خوب کار می‌کنند، ولی باید اطلاع‌رسانی خوبی هم از برنامه‌های این دو شبکه برای مردم انجام شود.

■ برای دعوت از قاریان قرآن برای تلاوت در محافل مختلف روی بحث دستمزدها صحبت است. شما با چه میزان دستمزد برای تلاوت قرآن موافقت می‌کنید؟

این حق‌القدم است؛ من سوال کردم و پاسخ گرفتم که از نظر شرعی اشکال ندارد، خودم البته در ۹۹ درصد موارد از قبل طی نمی‌کنم ولی اگر به آن حق‌القدم گفته شود اشکال ندارد.

■ میزان آن چطور؟

برخی می‌گویند آقا شما دو دقیقه تلاوت داشته باش! یکی از دوستان هم گفته بود آقا شما برو همین دو دقیقه را بخوان؛ دیگر آن بنده

وجود ندارد. فقط درباره قاریان بین‌المللی و در ضمن آن‌هایی که بخوان هستند و ۲۰ تا ۳۰ نفر را در کل کشور شامل می‌شوند، یک استثناء وجود دارد که برای تلاوت قرآن به محافل مختلف دعوت می‌شوند و ممکن است از این جنبه حق‌القدمی هم دریافت کنند، اما این افراد همیشه باید آماده باشند و همیشه نباید سرما بخورند و باید تمرین کنند تا بتوانند در محافل و مجالس مختلف تلاوت کنند، چون برای قاری که پلی بک (playback) وجود ندارد، منظورم این است



گپ و گفتی با خانواده قرآنی هادوی

رقابت فامیلی

مریم مرتضوی

می گویند وقتی ملائکه از آسمان به زمین نگاه می کنند، خانه ای را که در آن قرآن تلاوت می شود، مانند ستاره درخشانی بر زمین می بینند. اعضای خانواده هادوی آرزو داشتند که خانه آن ها هم یکی از همان خانه های قرآنی و نورانی باشد. به همین خاطر بود که هر سه دختر این خانواده به حفظ آیات قرآن اقدام کردند و این شیوه به پشتیبانی و حمایت های پدر و کمک های مداوم و بی دریغ مادر همچنان ادامه دارد. دو فرزند بزرگ تر حافظ بیست و دو جزء از قرآن هستند و کوچک ترین آن ها که سیزده ساله است تا به حال ده جزء از این کتاب آسمانی را حفظ کرده است. حالا این شیوه قرآنی قرار است که به شکل ارث خانوادگی، به نوه چهار ساله خانواده هم برسد و او هم در حال آماده شدن برای قدم گذاشتن در این مسیر نورانی است.

هستم و تصمیم دارم که با فراهم شدن فرصتی، به طور برنامه ریزی شده حفظ قرآن را شروع کنم. محمود هادوی به زیارت و عرض ارادت نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام توجه خاصی نشان می‌دهد و می‌گوید: قرآن کریم، تا اندازه زیادی در موفقیت خانواده‌ام موثر بوده است و یاری و حمایت ائمه اطهار علیهم السلام هم جایگاه و ارزش خاص خود را دارد. در حقیقت از این دو گوهر گرانبها برکات زیادی نصیب ما شده است.

پدر این خانواده، موفقیت فرزندان در زمینه حفظ قرآن را نیز به برکت یاری و حمایت ائمه معصوم علیهم السلام می‌داند و ادامه می‌دهد که: عمل به دستورات قرآن و اهل بیت علیهم السلام، اثرات بزرگی در موفقیت انسان‌ها دارد. در عین حال قصد من از بردن فرزندانم به مدینه و مکه مکرمه این بود که خودشان سرزمین وحی را به چشم ببینند و برکات آن را دریافت کنند.

خانواده هادوی نسبت به برگزاری نماز اول وقت و شرکت در نماز جماعت هم توجه زیادی دارند: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید «ورکعوا مع الراكعين» و با رکوع کنندگان رکوع کن» و این بیانگر اهمیت برگزاری نماز جماعت است و همچنین روایتی از امام رضا علیه السلام است که می‌فرماید: زمانیکه تعداد مأمومین در نماز جماعت از ده نفر بیشتر شود، اگر تمام آب دریاها مرکب شود، تمام درخت‌ها قلم شود و تمام ملائکه نویسنده شوند، ثواب یک نفر از آن مأمومین را نمی‌توانند بنویسند.

در عین حال یک خانواده قرآنی در جامعه مسئولیت‌های زیادی دارد، از جمله اینکه: باید آثار و برکات اهل قرآن بودن را در جامعه و از جمله در میان اقوام و دوستان منتقل کنیم تا همه بدانند که همنشینی و انس گرفتن با قرآنچه نتایج و آثاری در زندگی انسان‌ها دارد تا هر کس به فراخور ظرفیت درک خود بتواند از آن بهره‌مند شود.

اهالی نور

اعتقادات و شیوه زندگی پدر و مادر در علاقه‌مند شدن فرزندان به یادگیری علوم و معارف قرآنی تاثیر زیادی دارد. این نکته مهم در خانواده هادوی و موفقیت فرزندان در زمینه حفظ قرآن، به وضوح دیده می‌شود. فرزندان این خانواده قرآنی می‌گویند: صبح‌ها که برای نماز از خواب بیدار می‌شویم، صدای نماز خواندن و تلاوت قرآن پدر را می‌شنویم. شاید هیچ کدام از ما تعقیبات نماز را در کتاب مفاتیح الجنان ندیده‌ایم، در حالی که آن‌ها را از پدرمان یاد گرفته‌ایم. ایشان آنقدر در خواندن این مستحبات دقت دارند که ما هم

دوی ما با هم قرآن را مرور می‌کردیم و این کار را به طور آیه‌ای و یا صفحه‌ای انجام می‌دادیم. این روش کمک زیادی به حفظ و تثبیت به ما می‌کرد.

در عین حال، هر دو از کمک‌ها و حمایت‌های همیشگی و همچنین پیگیری مداوم و خستگی ناپذیر مادرشان می‌گویند که نقش مادرمان در موفقیت‌های ما بسیار مهم است. چرا که همیشه همکاری و تشویق می‌کرد، از لحاظ فراهم کردن شرایط خانه یا برنامه ریزی برای مرور کردن حفظیاتمان و همچنین از نظر پیگیری و پرسش. حتی آیه‌هایی را که اشکال داشتیم، برای ما نشانه می‌گذاشت تا دوباره آن‌ها را مرور کنیم.

بعضی از خانواده‌ها فقط فرزندان را در یک کلاس قرآنی ثبت نام می‌کنند و چندان پیگیر روند یادگیری فرزند خود نیستند. در حالی که تشویق و پیگیری خانواده تاثیر زیادی در ایجاد اشتیاق و یادگیری بیشتر و بهتر کودکان و نوجوانان دارد. مادر این خانواده همیشه و تحت هر شرایطی، فرزندان را به یادگیری قرآن و مرور حفظیاتشان تشویق می‌کرد، به طوری که به گفته اعضای خانواده، اگر حمایت‌ها و تذکرات و تشویق‌های پدر و مادر نبود، آن‌ها تا این اندازه موفق به حفظ قرآن نمی‌شدیم. طاهره هادوی که خودش مدرس حفظ قرآن است، در این مورد تذکر می‌دهد که: در میان شاگردانم و خانواده‌های آن‌ها می‌بینم که تعدادی از خانواده‌ها روند حفظ فرزندان را به طور جدی پیگیری می‌کنند و از هیچ تلاشی در این زمینه دریغ ندارند، به طور طبیعی فرزندان آن‌ها هم از لحاظ تمرکز و حفظ خیلی قوی هستند. اما بعضی از خانواده‌ها این طور نیستند و طبیعتا فرزندان هم نتیجه مطلوبی نمی‌گیرند. چرا که بچه‌ها همیشه نیازمند حمایت خانواده هستند و این نیاز در سن خردسالی و نوجوانی بیشتر از دوران جوانی است.

توسل به ائمه

پدر این خانواده قرآنی، محمود هادوی است که نقش موثری در گرایش‌های مذهبی و قرآنی فرزندان دارد. او که با مدرک فوق لیسانس علوم سیاسی در وزارت کشاورزی مشغول به کار است، علاقه زیادی به حفظ قرآن دارد. معتقد هستم که هیچ زمانی برای تعلیم و یادگیری دیر نیست، چرا که بعد از سالهای دفاع مقدس و در حالیکه پدر یک خانواده هم بودم، تحصیل در دانشگاه را آغاز کردم و به یاری خدا تا دریافت مدرک فوق لیسانس پیش رفتم. در حال حاضر هم تعدادی از سوره‌های قرآن را به طور کامل و جامع حفظ



معصومه و طاهره هادوی، حفظ قرآن را همزمان شروع کرده‌اند و تشویق‌های مادر و همراهی پدرشان باعث شده است که تا امروز حدود بیست



و دو جزء از قرآن را حفظ باشند. آن‌ها همیشه با هم هستند، چه در زمان شروع حفظ قرآن و شرکت در دوره‌های طرح بشارت که هر کدام دو ترم در این دوره شرکت کردند و چه در زمان شرکت در مسابقات قرآنی. در حال حاضر هم اگر مسابقه قرآنی در جایی برگزار شود، همدیگر را باخبر می‌کنند تا در عین رقابت با دیگر شرکت کنندگان، دو خواهر با یکدیگر هم رقابت داشته باشند. البته آن‌ها رقبایی هستند که هر کدام برای برنده شدن دیگری کمک زیادی می‌کند. از جمله در مسابقات فاطمیون، سازمان تبلیغات اسلامی و جامعه القرآن کریم. آن‌ها می‌گویند: هر

همیشه آن را شنیده‌ایم و در ذهنمان مانده است و از حفظ می‌خوانیم. در عین حال، پدر خانواده هادوی به زیارت ائمه اطهار علیهم السلام توجه زیادی دارد: هر سال تقریباً دو بار برای زیارت به مشهد مقدس می‌رویم. تا به حال هم دو بار برای حج عمره، سوریه و کربلا اعزام شده‌ایم. چرا که پدرمان معتقد است که بچه‌ها در این گونه سفرهای زیارتی بیمه شده و تحت حمایت آن بزرگان قرار می‌گیرند. در کنار پدر، مادر هم مشوق و حامی همیشگی

بچه‌ها در زمینه انس گرفتن با کتاب مقدس قرآن است؛ آنقدر که فرزندانش تاکید می‌کنند که: هنوز هم وقتی مسابقه قرآنی برگزار می‌شود، مادر برای ما برنامه ریزی می‌کند که هر روز چه مقدار از قرآن را مرور کنیم و حتی آیات و سوره‌ها را از ما می‌پرسند تا حفظیاتمان قوی شود.

حتی اگر قرار باشد که مادر آزمون ده یا بیست جزء از قرآن شرکت کنیم، صفحه به صفحه آن را از ما می‌پرسند و غلط‌ها را مشخص می‌کنند تا دوباره مرور کنیم. بعد از آن آیه‌هایی که اشکال داریم را هم می‌پرسند. البته پشتکار ایشان در پیگیری فعالیت‌های قرآنی ما واقعاً سخت و طاقت فرساست اما این مهم به دلیل ایمان و اعتقاد قوی ایشان است، که اگر نبود ما هم تا این اندازه با قرآن مأنوس نبودیم.

گسترش فضای قرآنی

فاطمه کاویان پور، مادر این خانواده قرآنی است که نقش به سزایی در روحیه قرآنی

این خانواده دارد. خودش در این مورد می‌گوید: همیشه فرزندمان را به انس گرفتن با کلام خداوند تشویق می‌کنم و قصدم از اینکه می‌خواستم حافظ قرآن باشند این بوده که فضای خانواده‌مان قرآنی باشد و دستورات و معارف الهی برای فرزندمان تثبیت بشود و در زندگی‌هایشان تأثیرگذار باشد.

خانم کاویان پور از دوران نوجوانی و جوانی خودش می‌گوید که در خانواده‌ای مذهبی و اهل قرآن رشد کرده و همیشه با قرآن مأنوس بوده است: آن زمان علاقه زیادی به تلاوت قرآن داشتم. زیارت

عاشورا را از حفظ بودم و سعی می‌کردم احادیث و سوره‌های قرآن را حفظ کنم. در عین حال کتاب‌های قرآنی زیادی را می‌خواندم. بعد از ازدواج هم در کنار همسرمان توانستم این روحیه را حفظ و بلکه تقویت کنم. همچنین در دوران بارداری و شیردهی، قرآن و زیارت عاشورا و زیارت علقمه را زیاد می‌خواندم و آیه نور را بارها و بارها تکرار می‌کردم. لایایی‌هایی برای بچه‌هایم می‌خواندم قرآنی بود و حتی بسیاری از مواقع آیه الکرسی و سوره‌های کوچک قرآن را برای آرام و یا سرگرم

کردنشان می‌خواندم. از همان زمانی که فرزندمان شروع به حرف زدن کردند، آیه‌های کوچک قرآن را به آن‌ها یاد می‌دادم و به محض اینکه به مدرسه رفتند و خواندن را آموختند، آن‌ها را در کلاس‌های قرآنی ثبت نام کردم. آن زمان منزل ما در غرب تهران قرار داشت و هر وقت که از نزدیکی دارالتحفیظ قرآن کریم رد می‌شدم، از خدا می‌خواستم که منزلمان اطراف دارالتحفیظ

خانواده هادوی
نسبت به
برگزاری نماز
اول وقت و شرکت
در نماز جماعت
هم توجه زیادی
دارند

باشد تا بچه‌ها بتوانند حفظ قرآن را ادامه بدهند. به محض اینکه به شرق تهران نقل مکان کردیم، فوراً بچه‌ها را به دارالتحفیظ فرستادم تا حفظ قرآن را به طور جدی ادامه بدهند.

سفرهای زیارتی

فاطمه کاویان پور تلاش زیادی کرده است که مشوق و الگوی مناسبی برای فرزندانش باشد و در عین حال به الگو بودن پدر خانواده اشاره می‌کند: پدرشان نسبت به نماز اول وقت توجه زیادی دارد و همیشه و تحت هر شرایطی تلاش می‌کند که در نماز جماعت شرکت کند. او در هیئت‌ها و جلسات مذهبی شرکت می‌کند و برای اینکه فرزندانش نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام علاقمند شوند، از سیره و شیوه زندگی آن بزرگان می‌گوید و حتی روز میلاد ائمه به بچه‌ها عیدی می‌دهد و خانه را چراغان می‌کند تا عشق اهل بیت علیهم السلام در قلبشان باقی بماند. مادر خانواده از تأثیر سفرهای زیارتی می‌گوید که: دختر کوچکم، راضیه، تقریباً چهار ساله بود که برای حج عمره به سفر مکه رفتیم. بعد از اینکه برگشتیم، وقتی در جشنی بودیم که موسیقی‌ای اجرا می‌شد، راضیه از من می‌پرسید که مگر ما مکه نبودیم، پس باید از اینجا برویم. من هم واقعاً خوشحال می‌شدم که می‌دیدم این سفرهای زیارتی تا این اندازه در روحیه فرزندمان تأثیر مثبت می‌گذارد و آن‌ها می‌توانند معنویت و نکات مذهبی و عقیدتی زیادی را در این زیارت‌ها درک کنند. در حقیقت آن‌ها در این سفرها نکته‌هایی را یاد می‌گیرند که ما هر قدر آن‌ها را برایشان بازگو کنیم، باز هم به اندازه قرار گرفتن در مکان‌های زیارتی در روحیه‌شان اثرگذار نیست.



اهل بیت علیهم السلام



شباهت های یک صلح و یک
قیام
تفاوت عصر امام حسن و امام
حسین علیهما السلام در نگاه
مقام معظم رهبری



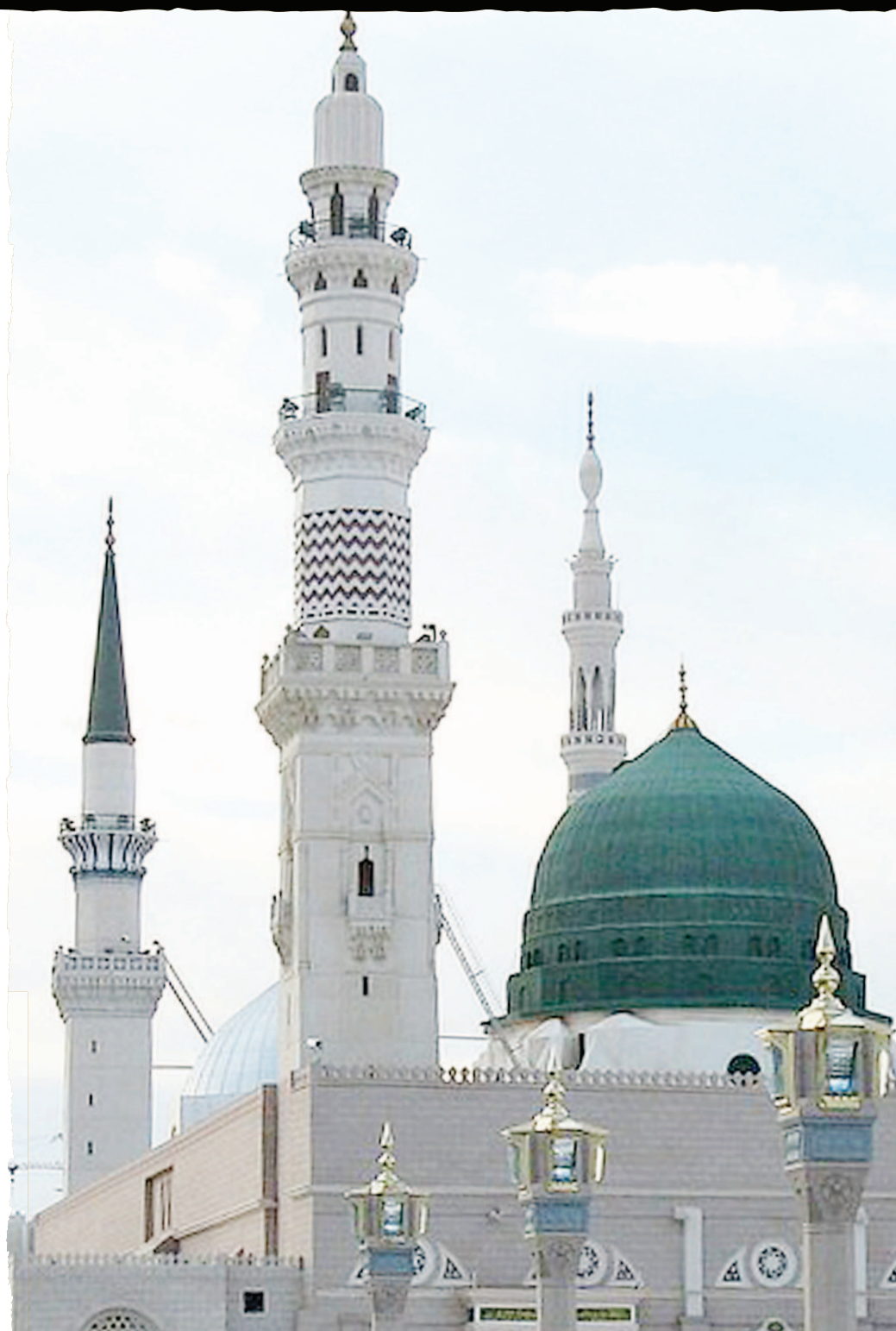
اینجا بهشت روی زمین است
پخش گسترده نذری های
مختلف در جاده های منتهی
به کربلا



اینجا چراغی روشن است
زیارت امام زادگان ابوالحسن
و ابو عبدالله الحسین علیهما
السلام در غرب تهران



آنکه بر هدایت شما حریص بود
گفت و گو با دکتر مهدی دزفولی
درباره رحلت پیامبر صلی الله
علیه و آله و سلم



روز بیستم ماه صفر، روز اربعین و برگشتن کاروان اسرا به سرزمین کربلا و زمان پیوستن سر مبارک امام



حسین علیه السلام به پیکر مطهرشان است. اولین زائر امام حسین علیه السلام جابر بن عبدالله انصاری است و زیارت امام در این روز بسیار سفارش شده است. اما امام حسن عسکری علیه السلام فرموده اند: علامت مؤمن پنج چیز است: ۱- اقامه پنجاه و یک رکعت نماز فریضه و نافله در شبانه روز. ۲- زیارت اربعین. ۳- انگشتر به دست راست کردن. ۴- پیشانی را در سجده بر خاک گذاشتن. ۵- در نماز بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن.

بنابراین این حدیث نورانی اهمیت خواندن این زیارت که در کتاب مفاتیح الجنان هم آمده است را نشان می دهد.

سند زیارت مخصوصه اربعین

زیارت اربعین یکی از معتبرترین ادعیه و زیارات است. این زیارت که در کتاب شریف مفاتیح الجنان آمده است را شیخ طوسی در کتاب تهذیب و مصباح المجتهد، از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده است. بنابراین درباره سند این زیارت تردیدی نیست، چون شخص شیخ طوسی و کتاب های ایشان جزء معتبرترین منابع نقلی شیعه است و این دانشمند قرن پنجم در نقل حدیث بسیار دقیق بوده اند.

فرازهایی از زیارت اربعین

این زیارت شریف فرازهایی دارد که این جا به چند فراز مهم آن می پردازیم.

فراز اول: سلام های توصیفی

- السلامُ علی وَلِیِّ الله و حبیبیه؛ سلام بر ولی و حبیب - دوست - خدا.

- السلامُ علی خلیل الله وَ نجیبیه؛ سلام و درود بر خلیل و گزیده خدا.

- السلامُ علی صَفِیِّ الله و ابنِ صَفِیَّه؛ درود بر برگزیده خدا و پسر انتخاب شده خدا.

- السلامُ علی الحُسَینِ المظلوم الشَهِید؛ درود بر حسین مظلوم شهید.

- السلامُ علی اسیرِ الکربات و قَتیلِ العَبَرات؛ سلام بر کسی که اسیر و گرفتار بلایا و اندوه ها شد و کشته برای اشک ها.

در سلام های اولیه زیارت، امام صادق علیه السلام به نوعی اصالت خانوادگی امام حسین علیه السلام را بیان می کند که ایشان فرزند رسول خدا که حبیب خداست، می باشد. بعضی



نگاهی به زیارت مهم اربعین که خواندنش یکی از نشانه های ایمان است

سلام بر تو که وارث تمام انبیایی

فاطمه مرشدی

در روایت ها آمده است که مومن پنج نشانه دارد و یکی از این نشانه ها خواندن زیارت اربعین است. هر چند که زیارت امام حسین علیه السلام در همه مناسبت ها، اعیاد و وقت های ویژه وارد شده است ولی این روایت ها نشان دهنده اهمیت خواندن این زیارت خاص از امام شهید است. این جا سعی کرده ایم به بهانه ایام اربعین نگاهی کوتاه به این زیارت مهم، سند و حواشی آن بپردازیم.

و در راه (خدا)، تا رسیدن لحظه مرگ جهاد کردی.

آن حضرت به دلیل موقعیت خاصی که برایش پیش آمده، درس های زیادی را به صورت عملی به تمام انسان های تاریخ و جوامع بشری داده است. درس هایی مثل توحید، عرفان، عبادت و بندگی، ترک از خودبستگی در برابر دنیا و خواسته های آن، تسلیم در برابر رضای خداوند و ...

فراز ششم: تجدید بیعت با امام
- اللهم انی اشهدک انی ولی لمن والاه؛ خدايا! من تو را گواه می گیرم که هر آن که حسینعلیه السلام را دوست دارد، دوست می دارم.
- و عتدو لمن عاداه؛ و دشمنم با هر کسی که دشمن اوست.

- یابی انت و امی یابن رسول الله؛ پدر و مادرم به فدایت ای فرزند پیغمبر اکرم.

این اذکار یعنی پیروی ما از آن بزرگواران در حدی است که در مقابل دوستان آنان، حقیقت "صلح" و در برابر دشمنان آنان حقیقت "جنگ" و محاربه "هستیم" و در حقیقت این مطلب است، که در تمام ششاید و سختی ها و گرفتاری ها و همچنین در تمام ششادی ها و آرامش ها با شما، بلکه عین شما هستیم.

فراز هفتم: اصالت خاندان امام حسین علیه السلام

- اشهد انک کنت نوراً فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره؛ گواهی می دهم که تو نوری بودی در اصلاب پدران بزرگوار و ارحام مادران پاک.

- لم تنجسک الجاهلیه؛ بانجاسها؛ دوران جاهلیت تو را به پلیدی های خود، آلوده نکرد.

- و لم تلثیسک المدلهما من ثیابها؛ و دوران جاهلیت (جامه های درهم و برهم خود را بر تن تو نکرد).

- و اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المسلمین و معقل المؤمنین؛ و گواهم که تو از ستون های دین، ارکان مسلمین و دژ محکم مؤمنین هستی.

- و اشهد انک الامام البر التقی الرضی الزکی الهادی المهدی؛ و شهادت می دهم که تو پیشوایی نیکو رفتار، پرهیز کار، پسندیده و پاک، هدایت گر و هدایت شده هستی.

منابع:

۱- پژوهش های موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

۲- تحقیق در باره اولین اربعین حضرت سید الشهداء، شهید قاضی طباطبایی

خطاب به برادرش محمد حنفیه وصیت نامه ای نوشتند که ضمن آن اهداف خود را از قیام بیان می کنند. در آنجا می فرمایند: من برای اصلاح دین جدم رسول الله و امر به معروف و نهی از منکر قیام می نمایم. در این فراز به این مسئله اشاره کرده است.

فراز چهارم: قاتلان امام حسین علیه السلام
- و قد توازر علیہ من غرته الذنبا؛ کسانی بر علیه او (امام) همدست شدند که دنیا آنها را فریب داد.

- و باغ حظته بالاذل الادنی و شری اخرته بالثمن الاوکس؛ و بهره هستی خود را به بهای ناچیز و پستی فروختند و آخرت خود را به بهای کمی دادند.

- و تغطرس وتردی فی هواه؛ گردن فرازی کرده و خود را در پرتگاه هوس انداختند.
- و اسخطک و اسخط نسیک؛ و تو و پیغمبر تو را به خشم آوردند.

- و اطاع من عبادک اهل الشقاق و النفاق؛ و آن دنیا پرستان (پیروان بنده هایت شدند که خلاف انگیز و نفاق انگیز بودند).

- و حملته الاوزار المستوجبین النار؛ و بار گناه به دوش کشیده و به آتش سزاوار شدند.

- فتجاهدهم فیک صابراً محتسباً؛ پس (امام) جهاد کرد با آنها در حالی که شکمیا بود.

- حتی سفک فی طاعتک دمه؛ تا این که در (راه) طاعت تو خونش ریخته شد.

- و استبیح حرمه؛ هتک حرمت به حرم امام مباح شد.

امام صادق علیه السلام در این فراز از زیارت به توصیف قاتلان می پردازد.

فراز پنجم: عبرت گرفتن از سالار شهیدان

- اشهد انک امین الله وابین امینه؛ گواهی می دهم که تو امانت دار خدا و پسر امانت دار او هستی.

- عشت سعیداً و مضیت حمیداً و مت فقیداً مظلوماً شهیداً؛ گواهی می دهم که سعادتمند زندگی کردی و ستوده در گذشتی، و هنگامی که رحلت کردی از وطن خود دور بودی و در حالی که ستم دیده بودی، به شهادت رسیدی.

- و اشهد ان الله منجز ما وعده؛ و گواهم که خدا وفا کند بدان چه تو را وعده داد.

- و مهلك من خذلک و معذب من قتلک؛ و (خدا) هلاک کند هر آن کس که تو را رها کرده و ترک گفته و عذاب کند کسی که تو را کشت.

- و اشهد انک وقیت بعهد الله؛ و گواهی می دهم که به عهد خدا وفا کردی.

- و جاهدت فی سبیلہ حتی اتیک الیقین؛

از انبیاء در درگاه الهی با نام خاصی توصیف و معروف شده اند. حضرت ابراهیم علیه السلام با عنوان خلیل الله، حضرت موسی علیه السلام با عنوان کلیم الله، حضرت عیسی علیه السلام با عنوان کلمه الله، حضرت نوح علیه السلام با عنوان نبی الله - که البته ایشان اولین پیامبری بودند که مقام نبوت را داشتند- حضرت آدم علیه السلام با عنوان صفوة الله و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با عنوان حبیب الله مطرح هستند. بنابراین در این فراز به معرفی اصل و نسب امام پرداخته می شود.

فراز دوم: شهادت به عظمت و برتری امام حسین علیه السلام

- اللهم انی اشهد أنه ولیک و ابن ولیک؛ بار خدايا گواهی می دهم که (امام حسین) ولی تو و فرزند ولی تو است.

- و صفیک و ابن صفیک، الفائز بکرامتک؛ و نیز گواهی می دهم که او برگزیده ی تو و پسر برگزیده ی تو است که به کرم تو رستگار است.

- اکرمته بالشهادة؛ خدايا گواهی می دهم که او را به وسیله شهادت گرامی داشتی.

- و حوته بالسعادة؛ و به او سعادت عطا فرمودی.

- و اجتبیته بطیب الولاده؛ و او را از اصل و نسب، پاکي ولادت بخشیدی.

- و جعلته سیدا من السادة و قائداً من القادة؛ او را آقایی از آقایان و رهبری از رهبران قرار دادی.

- و ذائد من الذادة و اعطيته موارث الانبياء؛ و او را مدافعی از مدافعان قرار داده و ارث تمام انبیاء را به ایشان عطا فرمودی.

- و جعلته حجة علی خلقک من الاوصياء؛ و شهادت می دهم که او را حجت بر خلق خود از اوصیاء قرار دادی.

- فاعذر فی الدعاء و منح النصح؛ پس امام حسین علیه السلام نیز در دعوت، عذری باقی نگذاشت و خیر خواهی نمود.

هر کس ممکن است به وسیله ای به عزت و آبرو برسد ولی امام صادق علیه السلام در این زیارت عامل عزت و بزرگی امام حسین را شهادت معرفی می کند. یعنی خداوند این طور خواسته است که امام حسین علیه السلام به وسیله شهادت، آن هم به آن شکل خاص، به این عزت برسد.

فراز سوم: اهداف قیام امام حسین علیه السلام
- و بذل مهجته فیک لیستغفر عبادک من الجاهالة و خیر الضلالة؛ - خدايا- جانم را در راه تو بخشید تا بندگان را از نادانی، سرگردانی و گمراهی نجات دهد.

امام حسین علیه السلام قبل از خروج از مکه

نگاهی کوتاه به زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

پیامبری از جن



این ماه به بهانه رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به بررسی بخشی از زندگی ایشان پرداخته ایم. بعثت پیامبر در سال ۶۱۰ میلادی را بررسی کرده ایم تا رسیده ایم به زمان وفات آن بزرگوار. اشاره کرده ایم به همه زحمتهایی که پیامبر بزرگوار برای کاشت نهال کوچک اسلام کشیده اند و آن را حفظ کرده اند تا زمان وفاتشان.

شیما شبانی

سال ۶۱۰ میلادی

بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

بیست و هفت رجب بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چند روزی مثل گذشته برای خلوت و عبادت به غار حرا آمده بود. قرار بود خلوت پیامبر این بار به گونه دیگری باشد و وقت آن رسیده بود که جبرئیل مأموریت الهی خود را شروع کند. سرانجام فرشته وحی فرود آمد و آیات اول سوره علق را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواند. به نام خداوند بخشنده مهربان. بخوان به نام پروردگار که بیافرید. آدمی را از علق بیافرید. بخوان و پروردگار تو را جمندترین است. خدایی که به وسیله قلم آموزش داد و به آدمی آنچه را که نمی دانست، آموخت. نزول این آیات، آغاز بعثت پیامبر بود و رسالتی که نتیجه تلاش پیامبران گذشته بود و همه انتظارش را می کشیدند، شروع شده بود.

دعوتی آرام و پنهانی

این بار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بادلای آرام و مسئولیتی سخت به خانه برمی گشت. خدیجه سلام الله علیها به پیامبر ایمان آورد، در حالی که می گفت: «به خدمت‌ها است که من در انتظار چنین روزی، به سر برده ام، و امیدوار بودم که روزی تو رهبر خلق و پیغمبر این مردم شوی.» خدیجه سلام الله علیها و امام علی علیه السلام که آن موقع ده ساله بود، اولین کسانی بودند که به اسلام و نبوت پیامبر ایمان آوردند. به این ترتیب دعوت مخفیانه پیامبر شروع شد و چون مکه هنوز برای دعوت آشکار آماده نشده بود، دعوت پنهانی ادامه پیدا کرد.

سال سوم بعثت

دعوت از خویشاوندان

سه سال از رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گذشت که دعوت به اسلام وارد مر حله جدیدی شد. دعوت تابه حال پنهانی بود اما جبرئیل برای پیامبر پیام تازهای آورد و بود: «خویشاوندان نزدیک خود را اذار کن و بال و پر خود را برای مؤمنان که از تو پیروی کرده اند فرو گستر و اگر تو را نافرمانی کنند، بگو من از آنچه شما انجام می دهید بیزارم.» (شعراء، ۲۱۴-۲۱۶). بعد از نزول این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک مهمانی ترتیب داد و فرزندان عبدالمطلب را

دعوت کرد تا فرمان خداوند را به آن ها برساند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ربه بستگانش کرد و گفت: در میان عرب کسی را سراغ ندارم که چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده ام، برای قومش آورده باشد، من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام. خدا فرمان داده است تا شما را به سوی او فرا خوانم. اینک کدام یک از شما مرا یاری می کند تا برادر من و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟

سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که تمام شد، سکوت همه جا را گرفته بود و هیچ کس جوابی نداد. اما علی علیه السلام که از همه کوچک تر بود، گفت: ای پیامبر خدا! من تو را یاری می کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سه بار کلماتش را تکرار کرد و هر بار تنها علی علیه السلام بود که بلند می شد و او را با کلامش یاری می کرد. سرانجام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ربه خویشانش کرد و گفت: این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست، به او گوش فرا دهید و از او اطاعت کنید. (۱)

تحریم اقتصادی

مشرکان و بت پرستان مکه را هر راهی که می توانستند وارد می شدند تا ندای اسلام را خاموش کنند، اما راه به جایی نمی بردند. سرانجام تصمیم شان بر آن شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تاز مسلمانان را تحت فشار و تنگنای بیشتری قرار دهند. آن ها عهدنامه ای نوشتند که بر اساس آن قرار شد قریش رابطه خود را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش قطع کنند. با آن ها معامله و از دواج نکنند و با دشمنانشان بر علیه آن های یکی شوند. این عهدنامه را در داخل خانه خدا آویزان کردند و قسم خوردند که آن را رعایت کنند. ابوطالب که طرفدار و پشتیبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، از ایشان خواست که در «شعب ابی طالب» ساکن شوند و از بت پرستان دوری گزینند. این محاصر سه سال طول کشید. گرسنگی و سختی به حد نهایت رسیده بود، اما مسلمانان استقامت خود را از دست ندادند. سرانجام از طریق وحی پیامبر با خبر شد که عهد نامه را مورد پناه خورده اند و جز کلمه «الله» چیزی باقی نمانده است. این مطلب را ابوطالب در جمع مشرکان گفت و قرار شد که اگر ادعای آن ها درست باشد، این عهد نامه باطل شود. در

له علیه و آله وسلم از بعثت تا وفات

مس خودمان



کمال ناباوری ادعای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای آن ها ثابت شد و محاصره به پایان رسید. چند ماه از پایان محاصره نگذشته بود که ابوطالب و خدیجه از دنیا رفتند و غم و اندوهی سخت پیامبر را در بر گرفت. آزار مشرکان هم تمام شدنی نبود.

سال یازدهم بعثت

در جستجوی پایگاهی دیگر برای اسلام

بعد از وفات ابوطالب و خدیجه، مکه دیگر جای امنی برای تبلیغ اسلام نبود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای دعوت به اسلام و داشتن یک پایگاه مناسب، در سال یازدهم بعثت، به طائف رفت. اما در آنجا هم مورد آزار و اذیت مردم قرار گرفت و ناچار به مکه برگشت. طولی نکشید که عده‌ای از مردم یثرب (مدینه) در هنگام حج به مکه آمدند و با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آشنا شدند. این دیدار هامقدمه‌ای برای هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه بود. بعد از پیمان‌هایی با مردم مدینه، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مسلمانان را به رفتن به مدینه تشویق کرد. مسلمانان هم با اجازه پیامبر به مدینه رفتند و در مکه تنها پیامبر و علی علیه السلام و عده کمی از مسلمانان باقی ماندند. بت پرستان مکه هم که از هجرت مسلمانان با خبر شده بودند، تصمیم گرفتند با چهل نفر از مردم قبیله بنی نضله که با پیامبر رفته و آن حضرت را به قتل برسانند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که به وسیله جبرئیل از نقشه کفار با خبر شده بود، مخفیانه از خانه بیرون رفت و علی علیه السلام در بستر پیامبر خوابید. نقشه بت پرستان این بار هم به نتیجه نرسید و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم موفق به هجرت شد.

سال ششم تا دهم هجرت

صلح حدیبیه و فتح مکه

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که در مدینه مستقر شد، کفار مکه سپاهی آماده کردند و جنگ‌هایی، یکی پس از دیگری، اتفاق افتاد که نتیجه‌ای جز شکست بت پرستان نداشت. سال ششم هجرت بود که پیامبر در خواب دید که مسلمانان در مسجد الحرام مشغول حج هستند. پس به آن ها دستور داد برای انجام حج عمره آماده شوند. قریش با شنیدن خبر نزدیک شدن مسلمانان به مکه سپاهیی را فرستاد که آن ها را متوقف کنند. پیامبر در حدیبیه، در حومه شهر مکه، توقف کرد و در نهایت با آن ها پیمانی بست که به صلح حدیبیه شهرت پیدا کرد. بر اساس این پیمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان از انجام حج صرف نظر کردند و قرار شد سال دیگر به حج بروند. تازه سال جنگ بین دو طرف ممنوع شد و پیامبر فرصتی پیدا کرد که پادشاهان کشورهای دیگر را به اسلام دعوت کند. دو سال از صلح حدیبیه می گذشت که پیمان

شکنی قریش ثابت شد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تصمیم گرفت مکه را فتح کند. شهر مکه بدون مقاومت تسلیم شد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان بدون خونریزی وارد مکه شدند.

سال دهم هجرت

حججه الوداع

سال دهم هجری بود که پیامبر تصمیم گرفت به حج برود. مسلمانان هم به شوق حج با پیامبر رهسپار مکه شدند. این حج، آخرین حجی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جا آورد و به همین خاطر حججه الوداع نامیده شد. حج که به پایان رسید، پیامبر به طرف مدینه به راه افتاد و به غدیر خم که رسید این آیه نازل شد: «ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت بر تو فرود آمده را ابلاغ کن که اگر چنین نکنی رسالت خود را به انجام نرسانده‌ای.» (مائده، ۶۷)

بآنزول این آیه پیامبر به مسلمانان دستور داد تا جمع شوند. مسلمانان که جمع شدند، پیامبر خطبه‌ای خواند، دست علی علیه السلام را بلند کرد و گفت: «هر کس که من مولای اویم، علی هم مولای اوست. خداوند دوستدار او را دوست بدار و با دشمن او دشمنی کن» و بعد از مسلمانان خواست با علی علیه السلام بیعت کنند. بعد از بیعت مسلمانان با امام علی علیه السلام بود که این آیه نازل شد: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام ساختم و اسلام را به عنوان آئین برای شما پسندیدم». به این ترتیب سرپرست جامعه اسلامی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مردم معرفی شد.

سال ۱۱ هجرت

وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

تقریباً دو ماه از واقعه غدیر خم می گذشت که در بیست و هشت صفر سال ۱۱ هجری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه دیده از جهان فرو بست و امام علی علیه السلام، در حالی که ایشان را غسل می داد، چنین می فرمود: پدر و مادر فدای تو ای رسول خدا. همانا با مرگ تو از نعمتی محروم شدیم که با مرگ دیگران از آن محروم نمی شدیم و آن، نعمت نبوت و اخبار آسمانی بود. مصیبت تو آن قدر بزرگ است که ما را به خاطر تمام مصیبت‌های دیگر تسلیت می دهد و اگر نبود که تو ما را به صبر امر فرمودی و از جزع و ناله نهی نمودی، سر چشمه‌های اشک را خشک می کردیم و در دو غم ما همواره باقی بود. (۳)

منبع

۱. طبرسی، مجمع البیان، جلد ۷، صفحه ۲۰۶
۲. تاریخ یعقوبی، جلد ۱، صفحه ۱۹
۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶

فاطمه مرشدی

به بهانه ۲۸ صفر و رحلت جانسوز
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
سراخ استاد مهدی دزفولی رفتیم تا
در باره وقایع تاریخی زمان رحلت
پیامبر و اتفاقات بعد از رحلت،
با ایشان به گفتگو بنشینیم. درباره
چگونگی ارتحال پیامبر و بقیه
اتفاقاتی که خواهید خواند. مهدی
دزفولی متولد سال ۱۳۵ است
و عضو هیئت علمی دانشگاه
تهران و استاد دانشکده اصول
دین الدین. او دکترای ادبیات
عرب دارد و در زمینه تاریخ اسلام
مطالعات زیادی داشته است.
بیشتر از ۱۵ سال شاگرد علامه
عسگری بوده و اصرار دارد که
مستند و دقیق حرف بزند.

کیفیت دقیق وفات پیامبر
صلی الله علیه و آله و سلم به
چه شکل بوده است؟ چرا
ایشان در میان سالی از دنیا



رفتند؟ علت مرگ بیماری خاصی بوده است یا
خیر؟ نظر اهل سنت و شیعه تفاوتی در این مسئله
با هم دارد؟ مایه بینیم که در سطح اطلاعات
عمومی در مورد کیفیت وفات پیامبر اطلاعات
روشنی نیست. یعنی در مورد تولد و بقیه مراحل
زندگی شان وضوح بیشتری وجود دارد تا وفات
ایشان.

آنچه که مشهور است و در کتاب ها نوشته شده و همه
به آن تاکید می کنند بحث رحلت پیامبر است اما اگر
بخواهیم دقیق تر بررسی کنیم، در مورد نوع رحلت
پیامبر اختلاف است. به نظر اهل شیعه و سنت رسول
خدا مسموم شده و از دنیا رفته است. مادر تاریخ
نمونه هایی از روایات شیعه و اهل سنت داریم که ذکر
کرده اند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسموم از
دنیا رفته اند. در کتاب المستدرک علی الصحیحین
از حاکم نیشابوری جلد ۳ صفحه ۶۱ آمده که: و الله
لقد سم رسول الله. به خدا قسم رسول خدا مسموم
شد و بر اثر مسمومیت از دنیا رفت و در کتاب دیگری
از عبدالله بن مسعود گفته شده: اگر ۹ بار قسم بخورم
که رسول خدا کشته شده، برای من محبوب تر است
از این که یک بار قسم بخورم که رسول خدا کشته



گفت و گویا دکتر مهدی دزفولی درباره رحلت پیامبر

آنکه بر هلاکت
شما حریص بود

■ حاشیه ■

پیامبر از زبان دختر بزرگوارش

ای مردم!... پیامبری از میان شما برگزیده شد که رنج‌های شما بر او گران بود و دلسوز شماست. اگر پدرم را بشناسید، در می‌یابید که او پدر من است، نه شما! او برادر پسر عمویم علی است نه برادر مردان شما و بی‌تردید خویشاوندی با او عجب عظمتی است! رسالت خود را با انذار آغاز کرد... شمشیر بر فرق آنان کوبید و گلولی آنان را فشرده و با زبان پند و اندرز آنان را به سوی خدا خواند. بت‌ها را در هم شکست و بینی سرکشان را به خاک مالید تا آنجا که اتحادشان از هم گسیخت و از میدان کارزار گریختند تا هنگامی که فجر صادق، سینه تاریکی را شکافت و چهره حق از نقاب، بیرون آمد. رسول خدا، سخن آغاز کرد و زبان شیاطین بسته شد. خار نفاق برچیده شد. گره‌های کفر و پستی گشوده شد و زیاتان به کلمه «خلاص» زیبا گردید. بی‌تردید این پیروزی موهون چهره‌های نورانی و شکم‌های گرسنه است؛ در حالی که شما بر لبه پرتگاهی از آتش بودید و به آبی می‌مانستید که هر کس شما را به راحتی می‌آشامید و طعمه‌هایی بودید که شما را به راحتی می‌بلعید... خوراکتان گوشت و یا پوست خشک شده و برگ‌های درختان بود. سپس پرودگار به وسیله پیامبر پس از مشکلات و مسایل بسیار، شما را نجات داد؛ پس از آنکه مصیبت‌های بی‌شماری از جانب شما و گرگ‌های عرب و سرکشان اهل کتاب، بر او وارد شد. گاه که [آنان] آتش جنگ را می‌افروختند، خدا آن را خاموش می‌کرد و هرگاه شاخ شیطان، سر برآورد و یا ازدهایی از میان مشرکین دهان گشود، رسول خدا برادرش [علی] را، در کام آن‌ها افکند و او نیز باز نمی‌گشت تا آنکه فرق سر آنان را پایمال شجاعت خود کند و آتش آن‌ها را با شمشیر برهنه‌اش سرد گرداند. او وجودش را در راه خدا فرسوده کرد و تمامی تلاش خود را به کار گرفت...

ندهید. امام‌امی گفتیم چون پیامبر بیمار است و آدم مریض اصولاً دوست ندارد دارو بخورد ما این کار را کردیم. وقتی پیامبر به هوش آمده به ما گفت: اگر این دوا بود آن را به همه بدهید بخورند. اگر این مساله درست باشد نشان می‌دهد که پیامبر می‌خواست اشاره کند چیزی که به من دادید دوا نبود. خود این مساله شکی برای ما ایجاد می‌کند که در هنگام وفات پیامبر به ایشان چیزی خورنده شده است. این مساله در کتاب صحیح بخاری از معتبرترین کتاب‌های اهل سنت آمده است. مادر روایات شیعه هم بر خورد می‌کنیم به این که گفته شده که به رسول خدا در آخرین لحظات زندگی شان سم داده شد. امام حسن علیه السلام هم فرمودند: ما متاًلاً مقتول او مسموم. بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۲۱۷. هیچ یک از ما معصومین نیست مگر اینکه مسموم شده باشد یا مقتول.

در هر صورت پیامبر در سن ۶۳ سالگی از دنیا می‌روند در حالی که هنوز جوان بودند و برای تبلیغ دین وقت داشتند. اما در تاریخ بنا بوده که بنویسند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.

■ **بر خورد خانواده پیامبر و صحابه با این مصیبت چه تفاوتی با هم داشت؟ آیا آن شکوه و عظمتی که انتظار می‌رفت، در جریان کفن و دفن پیامبر وجود داشت؟ اصلاً چرا در تاریخ به این مسئله کمتر پرداخته شده است؟ در حالی که کوچک ترین قول و فعل پیامبر به دقت ضبط شده است؟**

برای پاسخ به این سوال و بقیه سوال‌های تان باید یک مقدمه بگویم: قبل از بعثت پیامبر مردم مکه اطلاع داشتند که پیامبری خواهد آمد. همان طور که مردم مدینه هم اطلاع داشتند. اطلاع آن‌ها از طریق علمای یهود و مسیحی بود عده‌ای از آن‌ها به همین خاطر به مدینه کوچ کرده بودند. علمای یهود بر طبق آدرسی که حضرت موسی داده بود به مدینه آمده بودند. طبق آیه ۸۱ سوره آل عمران خداوند به تمام انبیا گفته بود که شما باید به امتتان بگویید پیامبری خواهد آمد و نشانه‌هایش را هم بدهید که اگر آن پیامبر را دیدند، هم به او ایمان بیاورند و هم یاریش کنند. لذا حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت عیسی به اطرافیان‌شان مشخصات و آدرس دقیق گفته بودند که در این سرزمین پیامبری خواهد آمد. به همین خاطر قرآن می‌گوید یهودی‌ها پیامبر را می‌شناسند، همان‌طور که بچه‌هایشان را می‌شناسند. عده‌ای از مردم یهود سمت فلسطین کوچ کردند و به عربستان آمدند و عده‌ای در شمال عربستان مستقر شدند. عده‌ای در خیبر و عده‌ای هم در خود مدینه مستقر شدند. یهود بنی قریظه

نشده است. او اعتقاد دارد که پیامبر مسموم و کشته شد. این نشان می‌دهد که در کتب اهل سنت هم مسموم شدن پیامبر قطعی است. در کتب شیعه هم شیخ مفید در کتاب المقنعه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روز دوشنبه در حالی که مسموم شده بود از دنیا رفت. در تحریر الاحکام شیخ طوسی هم آمده پیامبر در حالی که مسموم شده بود روز دوشنبه در مدینه از دنیا رفت. علامه حلی هم این مسئله را تأیید می‌کند. پس هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت مسموم شدن پیامبر ذکر شده اما در مورد این که چه کسی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مسموم کرد، شک و تردید است. اهل سنت معتقدند پیامبر در اثر سمی که در جنگ خیبر به او داده شده از دنیا رفت. این را از قول عایشه نقل می‌کنند که پیامبر در آخرین لحظات حیات شان به عایشه گفتند: طعم و مزه آن سمی که در خیبر به من دادند، هنوز در دهان من است و در اثر آن سم از دنیایم روم.

■ **مگر جنگ خیبر چه سالی بوده است؟**

نقل شده که در روز خیبر زنی یهودی تکه گوشتی برای شان آوردند و خوردند و مسموم شدند. هر چند این در بحار الانوار آمده ولی در آن شک شده است. اولاً پیامبر این گوشت را نخورد. ثانیاً این مساله چهار سال پیش اتفاق افتاده است. پس به خاطر آن گوشت نمی‌تواند باشد. باید دواپی در دوران بیماری به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خورنده باشند. جنگ خیبر سال هفتم اتفاق افتاد اما پیامبر در ابتدای سال یازدهم از دنیا رفتند. یعنی نزدیک به چهار سال فاصله است و همین اشکال وارد می‌شود که چرا در طی این چهار سال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ وقت از سم ابراز ناراحتی نکرده است. بنابراین اصل مساله مسموم کردن پیامبر مورد توافق شیعه و سنی است، اما در مورد این که چه کسی پیامبر را مسموم کرد اختلاف هست.

ما به این سخن تردید می‌کنیم کما این که نسبت به خیلی مسائل دیگر هم تردید می‌کنیم چون تاریخ نشان می‌دهد خیلی از چیزها آدرسی عوض شده است. مثلاً در سال دوم هجری از جانب خدا دستور آمد که همه درها را به خانه پیامبر ببندید مگر در خانه علی علیه السلام. اما الان در منابع اهل سنت می‌بینیم که آمده همه درها را ببندید مگر در خانه ابی بکر را. مادر صحیح بخاری می‌خوانیم که از قول فردی مشخص نقل می‌کند (کتاب المغازی باب مرض النبی و وفاته و در چند جای دیگر آمده) که می‌گوید: ما در دوران بیماری پیامبر یک دارو به او خوردیم یعنی به زور در دهانش ریختیم، در حالی که پیامبر مدام اشاره می‌کرد که به من دوا

**منافقین دنیا طلب که به طمع
قدرت آمده بودند همان هایی
بودند که در جنگ ها هیچ
وقت نقش اول و دوم
رانداشتند**



ماجرای ترور در آیه ۷۴ سوره توبه آمده که آن ها تصمیم به انجام کاری گرفتند که موفق نشدند. این ترور را همان ۵ نفری برنامه ریزی کردند که برای جانشینی پیامبر برنامه ریزی کرده بودند و بعد برای ماجرای ترور ۱۴ نفر می شوند. اسم این افراد در تاریخ آمده ولی به صورت های مختلف.

در بعضی کتاب ها اسم هایی آمده اما بعد گفته شده که قابل اعتماد نیست. وقتی جای پای این افراد را در ماجرای قتل پیامبر می بینیم معلوم است که چه بسا بعدها در مسئله جانشینی هم رد پایشان هست و برنامه ریزی دارند. در بعضی کتاب ها اسمی آمده اما بعد گفته شده این روایات ها قابل اعتماد نیستند. این حزب ۱۴ نفره وقتی بعد از ماجرای غدیر به مدینه برگشتند یک حزب ۳۴ نفره تشکیل دادند و یک عهدنامه نوشتند. متن این عهدنامه در صفحه ۱۰۲ ج ۲۸ بحار الانوار آمده است. آن ها در این عهدنامه نوشته بودند که اگر کسی ادعا کرد که بعد از پیامبر جانشینی وجود دارد باید او را تکذیب کرد، اگر کسی ادعا کند بعد از پیامبر فقط یک نفر هست که صلاحیت جانشینی پیامبر را دارد باید او را تکذیب کرد و اگر خود آن شخص ادعای جانشینی کرد باید او را کشت. این عهدنامه را به ابو عبیدالله جراح دادند و او این عهدنامه را فرستاد مکه تا زیر دیوار خانه خدا پنهان کردند که در دسترس کسی نباشد. بعدها این عهدنامه کشف و افشا شد. بنابراین مقدمه، با توجه به همه اتفاقاتی که در زمان پیامبر افتاده بود، مردم چون بعد از گذشت پیامبر شنیده بودند که عده ای هستند که او را علیه شان سوره تحریم نازل شده است، ثانیاً قصد قتل پیامبر بعد از جنگ تبوک را داشتند، وقتی صبح روز دوشنبه ۲۸ صفر سال یازدهم هجری اعلام شد که پیامبر از دنیا رفته، اول انصار در سسقیفه جمع شدند. چون تمام اتفاقات قبلی توسط مهاجرین انجام شده بود یعنی ماجرای ترور و حزب تشکیل دادن و ماجرای بعد از غدیر و... انصار ترسیدند که اگر اقدامی نکنند

**در هر صورت پیامبر در سن
۶۳ سالگی از دنیا می روند در
حالی که هنوز جوان بودند
و برای تبلیغ دین وقت
داشتند**



این ها همان هایی بودند که یک نفر از مشرکین هم به دستشان کشته نشد. این نفاق پنهان ادامه پیدا می کند تا این ها می بینند در تمام مدتی که پیامبر در مدینه است همه اش صحبت از علی علیه السلام و جانشینی او و بیان فضایل اهل بیت است. این ها می بینند سوره هل اتی، آیه مباحله، آیه تطهیر و ... همه درباره این ها نازل می شود و دائم صحبت از اهل بیت است. این منافقینی که به طمع دنیا آمده

بودند می بینند سرشان دارد کلاه می رود. به همین خاطر دو نفر از این ها می نشینند و درباره جانشینی پیامبر با هم صحبت می کنند و تصمیم می گیرند. ولی کسی از این دو نفر و جلسه شان خبر دار نمی شود. تا اینکه خداوند با فرستادن سوره تحریم قضیه این دو نفر را آشکار می کند. در این سوره خداوند ماجرای حفصه و عایشه را نقل می کند که این ها برنامه ای علیه پیامبر تدارک دیده بودند و در ادامه سوره توطئه پدران این دو را هم افشا می کند. آیه این است که وقتی پیامبر پیش یکی از همسرانش که حفصه بود رازی را گذاشت. وقتی به تفاسیر معتبر مراجعه می کنیم می بینیم رازی این بود که پیامبر به حفصه می گوید: پدر تو و پدر عایشه سعی می کنند حکومت را در دست بگیرند. وقتی این سوره نازل شد خبرش در کل مدینه پخش می شود. وقتی در ادامه آیه خداوند این دو خانم را تهدید می کند که اگر شما دوزن بخواهید علیه پیامبر اقدام کنید خداوند فرشتگان و صالح مومنین حامی پیامبر هستند، می بینیم پشتیبانان این دو خانم هم مورد نظر هستند. پس این راز افشا شد. در سال نهم هجری بعد از بازگشت از جنگ تبوک عده ای اقدام به ترور پیامبر می کنند.

**منافقین دنیا طلب که
به طمع قدرت آمده
بودند همان هایی
بودند که در جنگ ها
هیچ وقت نقش اول و
دوم رانداشتند**

و بنی قینقاع از همین یهودی های مهاجر بودند. قرآن می گوید این علمای یهود به مردم مدینه فخر می فروختند که بگذارید پیامبر ما بیاید، آن وقت ما حساب شما را می رسمیم. اما وقتی پیامبری که می شناختند آمد به او کافر شدند. لذا مردم مکه و مدینه کاملاً خبر داشتند که پیامبری خواهد آمد. مسیحی ها هم از طریق یمن و حبشه در مدینه مستقر شده بودند و به مردم مدینه خبر ظهور پیامبر را اطلاع داده بودند. آن ها آن قدر منتظر بودند که حتی یک شاعر عرب به نام امیه بن ابی الصلت منتظر بود که خودش آن پیامبر موعود باشد و حتی در دیوان او اشعاری در مورد خدا و آخرت آمده است ولی همین امیه بن ابی الصلت وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد به او ایمان نیاورد. پس همه مردم در این آمادگی بودند که پیامبری خواهد آمد و این پیامبر مشخصات و ویژگی هایی دارد.

پس فضای کلی زمان قبل از بعثت پیامبر در مکه و مدینه به این شکل بود. آن ها منتظر پیامبری بودند که پیامبر خاتم است و دینش همه دنیا را می گیرد. اما وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد مردم سه دسته شدند: یک عده واقعا به پیامبر ایمان

آوردند مثل سمیمه، عمار، یاسر و ابوذر. دسته ای هم کافر باقی ماندند، مثل ابوجهل، ابوسفیان و دیگران. دسته سومی هم پیدا شدند که در دل به پیامبر ایمان نداشتند ولی با توجه به جو قبل از بعثت، تظاهر به اسلام کردند تا همراه با پیامبر بتوانند دنیا را فتح کنند و به خواسته ها و مطامع شان برسند.

اما در مدینه به تناسب اتفاقاتی که می افتد کم کم آن ها درون مایه خود را بروز می دهند. آیه ۱۰۱ سوره توبه می گوید: بعضی از افرادی که به مدینه آمدند و بعضی از کسانی که در مدینه

بودند، منافق هستند و در نفاق مهارت دارند و کار کشته اند و توای پیامبر به ظاهر نمی توانی آن ها را بشناسی و فقط ما آن ها را می شناسیم و به تو هم معرفی می کنیم. پس در مدینه یک عده منافق آشکار بودند و یک عده منافق پنهان. منافقین آشکار در مدینه پدیدار شدند، مثل عبدالله بن ابی که همه او را می شناختند. ولی منافقین پنهان همراه پیامبر از مکه آمده بودند. این منافقین دنیا طلب که به طمع قدرت آمده بودند همان هایی بودند که در جنگ ها هیچ وقت نقش اول و دوم رانداشتند، حتی در جنگ احد می بینیم بعضی از این ها فرار می کنند.

انبیا و صی معرفی کرده است. حتی برای حضرت آدم که هنوز جمعیتی روی زمین نبود، هابیل را وصی قرار داد و همین مسئله هم باعث حسادت قابیل شد و گفت چرا من که پسر بزرگم نباید وصی باشم. اما آدم می گوید من در این انتخاب دخالتی ندارم و خداوند خودش هابیل را انتخاب کرده است. آدم می گوید اگر این را قبول ندارید هر کدام یک قربانی بیاورید و هابیل چاق ترین گوسفندش را می آورد، اما قابیل ته مانده جو و گندم انبارش را می آورد. در آن زمان طبق تصریح قرآن رسم بوده که قربانی را در جای مرتفعی می گذاشتند و اگر قربانی قبول می شد آتشی می آمد و قربانی را می برد. آتش هم قربانی هابیل را برد و قابیل همان موقع به هابیل گفت که می کشمت!

در مورد نوح سام پسرشان وصی شان بودند و در مورد ابراهیم علیه السلام اسماعیل وصی شان بود. یوشع وصی حضرت موسی بود و شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام. در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم علی علیه السلام از جانب خدا به عنوان وصی شان تعیین شده بود. خود خداوند همیشه وصی را انتخاب می کند به همین خاطر از همان

لحظات اول بعثت وصی پیامبر اعلام شده است. در خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه آمده که حضرت امیر علیه السلام می فرمایند: شب اول بعثت من کنار پیامبر بودم (در حالی که ۱۰ سالشان بوده و پیامبر ۴۰ ساله بودند) که دیدم جبرئیل نازل شد و به پیامبر گفت که دستورات دین را بر مردم بخوان. بعد از این ماجرا صدای ناله ای را شنیدم ولی آن را نشناختم و از پیامبر پرسیدم و ایشان گفتند: این ناله ناله شیطان بود و او مایوس شده که از این به بعد همه مردم به طرف او بروند. پیامبر به علی علیه السلام

فرمودند: من هر چه می شنوم تو می شنوی و من هر چه می بینم تو می بینی الا اینکه تو پیامبر نیستی و وزیر من و جانشین من هستی. اینجا اولین باری است که وصایت علی علیه السلام اعلام می شود. یعنی هنوز مهر نبوت خشک نشده و ولایت تثبیت می شود. اما به مردم سه سال بعد در یوم الدار اعلام می شود در حالی که علی ۱۳ ساله بود و هنوز خود نبوت تثبیت نشده بود. شاید زبان حال عرب ها به پیامبر این بود که تو اول برادری ات را ثابت کن بعد اعای ارث و میراث کن. نبوت خودت را ثابت کن بعد جانشین تعیین کن. پس معلوم می شود پیامبر صلی

در خانه پیامبر فقط پنج مرد بودند که اقدام به غسل و تکفین پیامبر صلی الله علیه و آله و کردند



خدا، صالح. این پنج نفر در خانه پیامبر بودند و کار غسل و کفن ایشان را انجام می دادند و بقیه هم به سقیفه رفته بودند. اجتماع سقیفه تا نزدیک ظهر طول کشید و بالاخره نزدیک ظهر ابوبکر را به عنوان خلیفه رسول خدا انتخاب کردند.

نکته این جاست و واقعا جای تعجب است که خود قرآن در سوره جمعه می فرماید: وقتی مردم صدای کاروان های تجاری یا شیپور گروهی نوازنده را می شنوند تو را ایستاده در مسجد

رهامی کنند و این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حتی و حاضرند. چه پرسد به زمانی که ایشان از دنیا رفته اند. بنابراین مردم به دنبال مطامع خود بودند نه پیامبر. البته علی علیه السلام روز دوشنبه تا ظهر پیامبر را غسل و کفن کردند و دوشنبه تا شب سه شنبه هم تا شب پیکرشان را دفن نکردند تا آن هایی که علاقمند بودند بیايند و بر پیکر پیامبر نماز بخوانند. گروهی که سقیفه را راه انداختند، تازه یاد پیامبر افتادند و امیر المومنین آن ها را ده نفر ده نفر می برد و به آن ها می داد که بر

پیکر پیامبر نماز بخوانند و بالاخره سه شنبه شب پیامبر را دفن کردند. پیامبر شبانه دفن شد و تشییع جنازه ای صورت نگرفت. عایشه می گوید: شب چهارشنبه ما از صدای بیل و کلنگ فهمیدیم که پیامبر را دفن کردند!

چرا با وجود تاکید ها و محکم کاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسئله جانشینی بعد از ایشان بلا تکلیف مانده بود؟ آیا این به ضعف استراتژی پیامبر بر می گردد یا فراموشی مغرضانه صحابه؟ نکته بسیار مهمی وجود دارد که خداوند برای تمام

در این عهدنامه نوشته بودند که اگر کسی ادعا کرد که بعد از پیامبر جانشینی وجود دارد باید او را تکذیب کرد



مهاجرین حکومت را در دست می گیرند و این ها بی نصیب می مانند. پس اول انصار اقدام کردند و در سقیفه جمع شدند.

سقیفه در ۵۰۰ متری شمال غرب مسجد النبی واقع شده، طبیعی است وقتی خبر پخش شد که انصار به رهبری سعد بن عبادہ خزر جی در سقیفه جمع شده اند، خبر به عمر در مدینه رسید. عمر اولین اقدامی که کرد پیکری به جنوب شرقی مدینه به ناحیه ای به نام سنج فرستاد که ابوبکر در آنجا مستقر بود. دومین اقدامش این بود که هر کس از آن گروه ۳۴ نفره را پیدا کرد به سقیفه آورد.

این ها حتی به قصد تبرک هم سراغ پیکر پیامبر نرفتند؟

نه! نرفتند. آن ها ماجرای سقیفه را مهم تر از کفن و دفن و تشییع جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانستند. البته وقتی پیامبر فوت کرد، اوضاع مدینه به این صورت بود که بیشتر جمعیت مدینه در سپاه اسامه در ۴۵ کیلومتری شمال مدینه بودند. پیامبر از اول ماه صفر تدارک یک سپاه را دیدند که این سپاه به مرز های شمالی عربستان برود و جلوی سپاه روم را بگیرد. فرماندهی سپاه هم با اسامه ۱۸ ساله بود. پیامبر دستور داده بودند تا تمام مرد های مدینه جز علی علیه السلام به این سپاه بپیوندند و همچنین فرموده بودند: خدا لعنت کند کسی را که از سپاه اسامه خود را عقب بکشد. بنابراین تصویر مدینه این طور است: نصف بیشتر مرد های مدینه در سپاه اسامه هستند و آن هایی هم که در مدینه باقی مانده اند در سقیفه جمع شده اند و مهاجرین هم به آن ها پیوسته اند.

پس مدینه در حقیقت خالی از جمعیت شده است. در خانه پیامبر فقط پنج مرد بودند که اقدام به غسل و تکفین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کردند. امام علی علیه السلام، عباس عموی پیامبر، دو پسر عباس، فضل و قثم و غلام آزاد شده رسول



الله علیه و آله و سلم کارش را انجام داده بود. حتی در مکه قبیله‌ای می‌گویی: اگر این مرد در قبیله ما بود ما با کمک تیزهوشی و درایت او دنیا را تحت سلطه می‌گرفتیم. رئیس قبیله هم می‌آید و به پیامبر می‌گوید: اگر قبیله ما به تو ایمان بیاورید، قول می‌دهی امر تو در دست ما باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گویند: امر در دست من نیست. اختیار جانشین به دست من نیست. آن قبیله می‌گویند: ما با پیامبر کنار تو و با همه عرب بجنگیم بعد هم تو کار را به دست دیگری بدهی.

لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تمام دوران زندگیشان به فضایل علی علیه السلام اشاره می‌کنند.

هم به علم، هم به قدرت قضاوت و... ایشان شجاعت، عبودیت و عدالت او را نشان می‌دهند تا به مردم بفهمانند که صالح‌ترین فرد برای جانشینی علی علیه السلام است. اما این اعلام‌های پیامبر فقط به اطرافیان‌شان بود که محدود بودند و فرصت اعلام گسترده‌ای پیش نیامده بود. تا اینکه واقعه غدیر اتفاق می‌افتد و ۱۲۰ هزار نفر از نقاط مختلف مکه و مدینه به حج می‌آیند. فقط سه یا چهار هزار نفر مال مدینه بودند و بقیه از سرزمین‌های اطراف. در آن موقعیت یک اعلام عمومی و گسترده صورت گرفت و همه

مسئله جانشینی علی علیه السلام را فهمیدند ولی در مدینه آن گروه ۳۴ نفره کودتا به راه انداختند. کودتا که به راه افتاد دست علی علیه السلام و خانواده‌اش بسته شد.

■ چرا این‌ها از جانشینی علی علیه السلام دل خوشی نداشتند؟

وقتی سال هشتم هجری مکه فتح شد تمام کسانی که با پیامبر می‌جنگیدند دستشان بسته شد و عملاً تبدیل به یک ورشکسته سیاسی شدند و مجبور بودند تظاهر به اسلام کنند. گروهی از این عده به مدینه مهاجرت کردند و گروهی هم در مکه ماندند. این‌ها هیچ وقت به سراغ علی علیه السلام نمی‌روند چون علی علیه السلام از هر خانواده مکه، یکی دو تایشان را در جنگ‌ها کشته است. مسلماً این‌ها سراغ کسانی می‌روند که فکرشان به آن‌ها نزدیک‌تر است. منافقین پنهان مدینه و همین‌ها یک حزب ۳۴ نفره تشکیل می‌دهند و وقتی هم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، آن‌ها هم طمع به کسب قدرت توسط خودشان داشتند و هم با علی علیه السلام مشکل داشتند. می‌گفتند: علی نه! علی یکی دو نفر از هر خانواده قریش را کشته است. باید از علی انتقام خون گرفت.

هفت هشت روز بعد از واقعه سقیفه هم وقتی دیدند علی علیه السلام ایمان نمی‌آورد، ریختند در خانه علی و حضرت زهرا سلام الله علیهما به سلمان فرمود: به خدا این‌ها می‌خواهند در این شلوغی‌ها علی را بشکنند و کار را تمام کنند. ولی با شجاعت‌های حضرت زهرا و شهادت‌شان جان علی علیه السلام سالم ماند و آن‌ها نتوانستند به هدفشان برسند. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر کاری کردند ولی وقتی گوش ندادند، وقتی قرار است اجبار باشد دیگر چه می‌شود کرد. قانون خدا این است که به مردم دو راه نشان می‌دهد یا راه درست را انتخاب می‌کنند یا نه. خداوند در مورد دین هم اجبار را دوست ندارد. تدبیر پیامبر این بود که همه با اسامه بروند و وقتی ایشان

خود خداوند همیشه وصی را انتخاب می‌کند به همین خاطر از همان لحظات اول بعثت وصی پیامبر اعلام شده است

از دنیا رفتند کار به دست علی علیه السلام بیفتد. ولی وقتی گوش نکردند و نرفتند و چوب لای چرخ سپاه اسامه گذاشتند، دیگر کاری از دست پیامبر بر نمی‌آمد. قرآن می‌گوید: همین که گفتند ایمان آوردند ما ره‌ایشان نمی‌کنیم و امتحان می‌شوید. ماجرای بعد از درگذشت پیامبر امتحانی برای این‌ها بود.

■ وقتی بغض آن‌ها از علی علیه السلام مانع قبول جانشینی او می‌شود، نمی‌شود امام کمتر در جنگ‌ها شرکت کنند تا مسئله جانشینی پذیرفته شود؟

با دو وحی نازل شود. یک وحی اصول کلی دین باشد که همان قرآن است که در دست ماست و یک وحی شرح این دستورات کلی باشد که مثل همان وحی است. این دستورات کلی در یک کتاب جمع شد و شد قرآن و آن دستورات جزئی و شرح قرآن در حدیث پیامبر آمده است. لذا دین ما یک سکه دورواست. نصف دین ما قرآن است و نصف آن در حدیث است. لذا قرآن آمده که نماز بخوانید ولی در هیچ جای قرآن نیامده که چگونه نماز بخوانید. به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مأمور کرده بود روزی دوبار بروند خدمتشان و تمام دستورات دین را در کنار آیات قرآن بنویسند که این آیه است و این شرح آیه. اما حالا که این‌ها حکومت را در دست گرفتند اولین کاری که کردند این

به محض این که خلفا به جای علی علیه السلام حکومت را در دست گرفتند، دستور دادند نقل حدیث ممنوع شود. دستور دادند: هر وقت سوالی پیش آمد به کتاب خدا مراجعه کنید. هر چیزی را حرام دانسته بود حرام بدانید و هر چیزی را حلال دانسته بود حلال. لذا جلوی دستورات دین به این شکل گرفته شد. خداوند برای حفظ این دین تأقیامت این بار یک طرح جدید ریخته بود. خدا در این دین بر خلاف ادیان گذشته دستورات دین را به دو شکل نازل کرد. در ادیان گذشته همه مسائل مختلف دین در یک کتاب بر مردم نازل می‌شد، مثل تورات و انجیل و چون مردم تغییر، تحریف و غلو در کتاب وارد می‌کردند، دین دچار بدعت می‌شد. اما خدا این بار یک طرح جدید ریخت که دین

خارج از متن

از کار انداختن رسمی نیمی از دین

به سنگی برخوردند که شکسته نمی شد. پیامبر کلنگ را گرفت و به آن ضربه زد. هر جرقه‌ای که از آن برمی خاست پیامبر می گفت این نشانه فتح روم، ایران، یمن و... است. منافقان مسخره می کردند که این هادر مقابل سپاه ۱۰ هزار نفری قریش مانده‌اند و دارند خندق می کنند، حالا فکر فتح دنیا را می کنند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جریان را می دانستند که اسلام دنیا را فتح می کند. قرآن هم می گوید: این دین را فرستادیم که بر دنیا مسلط شود. در سال ششم هجری می بینیم که پیامبر شروع به نامه فرستادن به ۱۲ کشور می کنند و آن‌ها را دعوت به اسلام می کنند.

این فکر مال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. از طرفی مردم وقتی می بینند حضرت زهرا بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خیلی بی تابی می کند، به او می گویند: این قدر بی تابی نکن! علی جوان است و وقت حکومت دارد. این حرف خیلی دل حضرت زهرا را آتش می زند. حضرت در جواب آن‌ها می گوید: شما نمی فهمید! اگر کار دست علی علیه السلام بود، کافری روی زمین باقی نمی ماند. توسعه اسلام واقعی گسترده تر از آنی می شد که هست. اگر می بینیم

از ۷ میلیارد مردم جهان فقط دو میلیارد مسلمان هستند به این خاطر است که کار در دست اهلش قرار نگرفت. کشور گشایی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افتخاری برای این‌ها نیست. حضرت زهرا سلام الله علیها در سخنرانی برای زنان مدینه اشاره کردند که: شتری که به در خانه تان بر دید تا قیامت از آن خون خواهید دوشید و باعث اختلاف بین امت می شود.

شخص یک جانشین را در خانه خود قرار دهد، کدام مقامشان بالاتر است؟ پیک یا جانشین؟ مردم می گویند: مسلماً جانشین! رسول خدا یک پیک بود از طرف خدا ولی خلیفه جانشین خدا است و مقامش بالاتر است. تا کار به یزید می رسد که او یک سگ باز قمار باز است که با محارم خویش مرتکب فحشا می شود. اما این‌ها به خاطر همان تقدسی که برای خلیفه قائل بودند او را با همه این شرایط می پذیرند و فرزند رسول خدا را که علیه او قیام می کند خارجی می دانند. این وضع تا اواخر حکومت عباسیان و حتی تادوره امپراطوری عثمانی هم ادامه پیدا می کند.

اقداماتی می کند تا پیروز شوند. مثلاً باران می فرستد که ماسه‌های زیر پایشان سفت شود و بتوانند در میدان جنگ دوام بیاورند. اگر علی علیه السلام در آن جنگ اقدام نمی کرد اسلام از بین می رفت. از ۷۰ نفر کشته جنگ ۲۶ تایی شان به دست علی علیه السلام کشته شدند. تنها کسی که تمام موقعیت‌ها را در کمر می کرد علی علیه السلام بود. نمونه عالی ترش جنگ احداست در سال سوم. وقتی که خالد بن ولید از پشت به مسلمان‌ها حمله کرد. مسلمان‌ها فکر می کردند پیروز شدند و غنیمت جمع می کردند. قرآن می گوید: این‌ها فرار کردند! به چه کسی می شد اعتماد کرد؟! فقط علی علیه السلام بود که احدا را از آب و گل در آورد. علی می دانست

اگر پیامبر بماند همه چیز می ماند. آن قدر دور و بر پیامبر به دشمن ضربه زد که همه صدای جبرئیل را شنیدند که: لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار. فقط تربیت شده پیامبر این را درک می کرد. نه کسانی که ۴۰-۵۰ سال بت می پرستیدند و شراب می خوردند. فقط علی علیه السلام که نه بت پرستیده بود و نه گناهی انجام داده بود، این مسائل را می فهمید.

چرا کشور گشایی و توسعه قلمرو حکومت اسلامی بعد از وفات پیامبر در دستگاه خلافت اتفاق افتاد؟ این سیاست در دستور کار پیامبر نبود یا مقدماتش در زمان ایشان فراهم نشد؟

وقتی در سال ۵ هجری زندگی پیامبر را مرور می کنیم، می بینیم پیامبر در موقعیت‌های مختلف اشاره می کند که شما دنیا را فتح خواهید کرد. وقتی داشتند در جنگ خندق، خندق می کنند،

این به بعد نمازهای مستحبی را به صورت جماعت بخوانند و تا الان هم صلاه تراویح باب شده است. یا بحث عمره تمتع. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع به مردم یاد داد که عمره تمتع و حج تمتع را با هم به جای آورند ولی یکی از این‌ها گفت: من عمره را حرام می کنم و باید یکی در ماه رجب و دیگری در ذی الحجه انجام شود تا مردم دوبار به مکه بیایند و وضع اقتصادی مکه به این خاطر رونق بگیرد. در حقیقت حج به رسم گذشته برگشت. حتی در زمان حجاج او به منبر می رود و می گوید: ای مردم! اگر شخصی یک پیک را به جایی بفرستد و همین



پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هیچ کس جز علی علیه السلام نمی توانست اعتماد کند. علی علیه السلام تربیت شده خود پیامبر است. ایشان مثل بچه پیامبر است. خود امام در خطبه قاصعه می فرماید: من بچه بودم که پیامبر من را در آغوش می گرفت و کنار خودش می خواباند. تنها کسی که پیامبر صدر صد به او اطمینان داشت علی علیه السلام بود. اولین جنگ مسلمان‌ها جنگ بدر بود که همه مسلمان‌ها ۳۰۰ نفر بودند و بیشترشان هم پیر مرد بودند. پیامبر به آن‌ها گفته بود که سر و رویشان را رنگ کنید تا دشمن نفهمد. آن‌ها آن قدر می ترسند که خداوند

بود که ممنوع کردند کسی حدیث نقل کند. یعنی نصف دین گرفته شد. گفته شد مردم فقط قرآن بخوانند ولی کسی حق ندارد از تفسیر آن سوال کند. خوب حالا مردمی که نیاز داشتند دستورات دینشان را از کسی بپرسند چه کار کنند؟ این‌ها کم کم جا انداختند که خلیفه رسول الله جانشین رسول خدا است و هر چه بگوید حکم خدا است. این مسئله را در بین مردم جا انداختند که خلیفه هر چی بگوید فرمانش فرمان خدا است مثلاً در زمان پیامبر دستور داده شد که نمازهای مستحبی را به جماعت نخوانند اما امام جماعتی تعیین کردند و دستور دادند از

آستان



زیارت امامزادگان ابوالحسن و ابوعبدالله الحسین علیهما السلام در غرب تهران

اینجا چراغی روشن است

زهرا اشرفی

شاید نتوان تصور کرد که با گذر از ده‌ها کارخانه و شهرک‌های صنعتی اطراف جاده قدیم کرج در میان جاده و درون یکی از همین شهرک‌های صنعتی و مهاجر پذیر استان تهران بتوان خلوتگاهی یافت برای راز و نیاز. آستان مقدس امامزادگان ابوالحسن و ابوعبدالله الحسین علیهما السلام در این نقطه از شهر و در میان آن همه کار و مشغولیت‌های مختلف، محل امنی است برای عبادت و خلوت، فارغ از هر گونه کار روزمره و مشغله فکری. در حاشیه جنوب غرب تهران از اواخر دوران قاجار روستای کوچک و قلعه‌مانندی به دست یکی از میرشکاران آن دوران به نام مصطفی قلی خان ساخته شد و روستا را به نام فرزند ارشدش «حسن خان» قلعه حسن خان نامید و از دهه ۶۰ این روستا شهر قدس نامیده شد. اما در حال حاضر شاید بتوان یکی از علل ماندگاری و آبادانی این روستا و روستاهای اطراف را وجود مقبره بزرگانی دانست که از فرزندان امام کاظم علیه السلام هستند.

محوطه بزرگی برمی‌خوریم که وسط آن بارگاهی کوچک با نمای آجری شش ضلعی به چشم می‌خورد. اگر در اطراف بارگاه منور این دو بزرگوار گشتی بزنیم، قبور یازده شهید و بزرگ مردانی را خواهیم دید که در جوار این امامزادگان آرامیده‌اند.

آستان مقدس این امامزادگان برخلاف برخی از امامزادگان بین جاده‌ای و دورافتاده ایران فاقد بارگاه و گلدسته است. به همین خاطر یک سالی است که اداره اوقاف شهر قدس به همت خیرین این شهرستان توانسته بازسازی‌هایی را انجام دهد و شبستانی وسیع را برای آن در نظیر بگیرد تا این بقعه متبرکه که پدیرایی زوار بیشتری از سراسر ایران باشد، چرا که شهر قدس در حاشیه استان تهران محل امنی است برای

جولانگاه فرقه‌هایی همچون بهائیت و وهابیت و آبادی و احیای این امامزاده، در این شهر می‌تواند علاوه بر مکانی متبرک برای عبادت و زیارت، به پایگاهی برای تبلیغ امور دینی مردم تبدیل شود.

کنیم و با عبور از کنار کارخانه‌های متعدد و شهرک‌های صنعتی حاشیه جاده مخصوص کرج در کیلومتر ۱۸ این جاده، تابلوی شهر قدس را ببینیم. داخل شهر که شویم، بعد از گذر از بلوار اصلی شهر به میدان بیت المقدس برمی‌خوریم که نمادی از بیت المقدس در آن وجود دارد. در سمت چپ این میدان بلواری است به نام امامزاده؛ بلوار امامزاده را تا انتها که ادامه بدهیم، با گذر از خیابان به گنبد زرد رنگ برافراشته‌ای که با تابش نور خورشید تزیین شده برمی‌خوریم که همان آستان مقدس امامزادگان ابوالحسن و ابوعبدالله الحسین علیهما السلام است. بارگاه منور این امامزادگان در ضلع شرقی شهر قدس و در نزدیکی جاده شهریار، رباط کریم و ملارد واقع شده است.

بارگاهی ساده و مصفا

با ورود به آستان مقدس این امامزاده به قبرستان و

در کتب تاریخی امامزادگان ابوالحسن و ابوعبدالله الحسین علیهما السلام با روستای زرنان و پرنان شناخته می‌شوند. اهالی مؤمن روستای زرنان و پرنان براساس اعتقادات و باورهای دینی خود، بسیاری از زمین‌های شان را وقف آستان مقدس امامزادگان ابوالحسن و ابوعبدالله الحسین علیهما السلام کرده‌اند. آن‌ها از قدیم اموات خود را در قبرستان این امامزاده دفن می‌کردند و برای آن‌ها سنگ قبرهای سفید بلندی که بر روی آن‌ها شمشیر و سپر و اسب حکاکی شده بود، قرار می‌دادند.

از سالیان دور این امامزاده مورد توجه اهالی روستای زرنان و پرنان بوده و آن را خلوتگاهی برای راز و نیاز خود قرار می‌دادند اما همچون دیگر نقاط کشور به دلیل خفقان و بی‌توجهی رژیم و پادشاهان گذشته ایران، این امامزاده نیز بنای خشتی داشته و در جریان کند و کاری‌های افراد سودجو بنای امامزاده آسیب می‌بیند.

راهی که به امامزاده ختم می‌شود

از میدان آزادی که یکی از میادین اصلی تهران است، کافی است به سمت جاده قدیم کرج حرکت



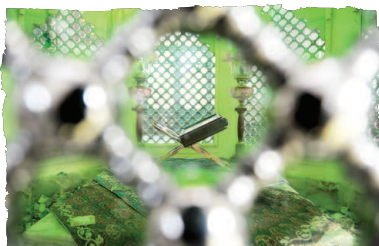
تربت خانه کوچک
و ساده اما مصفا
این بزرگواران
با ضریح طلایی
رنگ تزیین شده
است. ضریحی
که به همت اهالی
شهر قدس و
هنرمندی ابوالفضل
ابوالحسنی میبدی
ساخته شده است



آستان مقدس این بزرگواران می آورند و شب اول قبر را برای طلب مغفرت و آمرزش در بارگاه امامزادگان ابوالحسن و ابو عبدالله الحسین علیهما السلام شب زنده داری می کنند.

نگاهی به زندگی این دو امامزاده

امامزادگان ابوالحسن و ابو عبدالله الحسین علیهما السلام را می توان یکی از صحیح النسب ترین امامزادگان دانست. این امامزادگان به هشت واسطه به امام موسی کاظم علیه السلام می رسند. آن ها به احتمال زیاد از نسل با برکت عیبدالله فرزند امام کاظم علیه السلام هستند. بر اساس نوشته ها و نقل ها این دو بزرگوار پسرعمو بوده اند که یکی از نسل محمد بن علی و دیگری از نسل موسی بن علی به امام کاظم علیه السلام می رسند.



هنگام ورود به تربت خانه امامزادگان ابوالحسن و ابو عبدالله الحسین علیهما السلام، شجرنامه این بزرگواران نمایان است. تربت خانه کوچک و ساده، اما مصفای این بزرگواران با ضریح طلایی رنگ شش ضلعی تزیین شده است. ضریحی که در سال ۸۹ به همت اهالی خیر شهر قدس و هنرمندی ابوالفضل ابوالحسنی میبیدی ساخته شده است.

کرامتی از نواده های امام معصوم

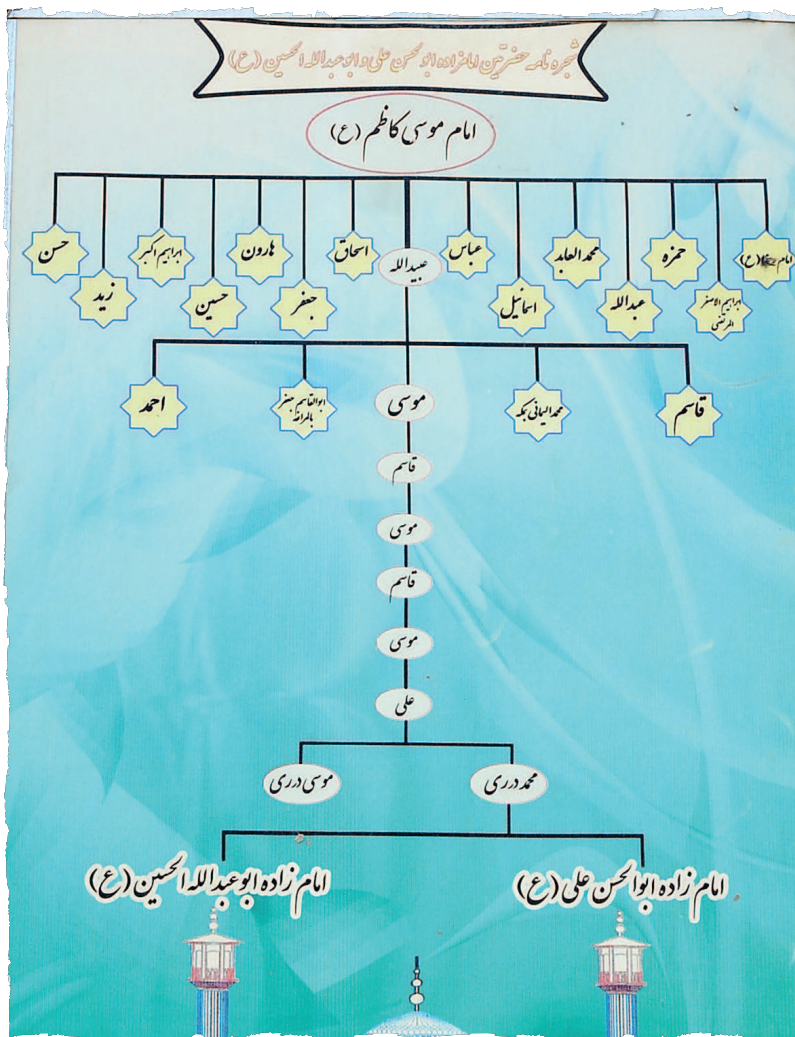
بارگاه منور و مصفای این امامزادگان پذیرای دلباختگان و زواری است که برای راز و نیاز با معبود خود و گره گشایی از کارهای شان به این مکان مقدس پناه می آورند. عاشقان و دلباختگانی که شاید از این بزرگواران کم کرامت و بزرگواری ندیده و نشنیده اند.

به نقل از بسیاری از بزرگان این شهرستان، اولین امام جماعت شهر قدس که در ضلع شرقی در ورودی امامزاده به خاک سپرده شده است و در همین شهر سکونت داشته، در سال های دور، شب های پنج شنبه و جمعه به آستان مقدس این بزرگواران مشرف می شده است و با حضور مردم نماز جماعتی برپا و سپس دعای کمیل را تلاوت می کرده؛ اما یک شب مثل همیشه به این امامزاده مشرف می شود ولی کسی در امامزاده حضور نداشته است، با این حال شیخ شروع به خواندن نماز و سپس دعای کمیل می کند. وقتی در وسط دعا خود را تنها حس می کند، قصد ترک امامزاده را می کند که گویا نجوایی را از گوشه مزار این بزرگواران می شنود که «ای شیخ کجا می روی، چرا دعا را نصفه گذاشتی؟» او متوجه عنایت این امامزادگان می شود و مجدد دعا را می خواند.

آئین و رسم های محلی

اهالی شهر قدس از قدیم در روزهای خاصی از سال به ویژه در دهه اول محرم، روز عید غدیر و ولادت امیر المؤمنین علیه السلام برای عرض ارادت، رهسپار بقعه امامزادگان ابوالحسن و ابو عبدالله الحسین علیهما السلام می شوند. مردم عزادار شهر قدس در دهه اول محرم از تکایا و حسینیه ها با دسته جات سینه زنی و روضه خوانی خود را به حرم مطهر این بزرگواران می رسانند و در حین طواف بر بارگاه این بزرگواران اشعاری را می سرایند که حاکی از ارادتشان به اهل بیت و فرزندان شان است.

از آئین های قدیمی اهالی شهر قدس و روستاهای اطراف این است که هرگاه عزیزی را از دست می دهند آن را برای خاکسپاری به قبرستان



حاشیه

سلسله نصب امامزادگان حضرتین

به نقل از کتاب قدسیان حجت الاسلام یعقوب دلسواز فراملکی، بارگاه منور حضرتین به عنوان شخصیتی بارز از نسل امام موسی بن جعفر علیه السلام مطرح بوده است. شجره نامه این دو امامزاده به این صورت است که: امامزادگان حضرتین، حضرت ابوالحسن علی بن محمد و ابو عبدالله الحسین بن محمد بن علی بن موسی بن قاسم بن موسی بن قاسم بن عبیدلله بن حضرت موسی کاظم علیهم السلام از فرزندان جناب «عبیدلله بن حضرت موسی کاظم علیه السلام» هستند.

به تصریح مورخین و علمای انساب امام کاظم علیه السلام فرزندی به نام «عبیدلله» داشته است. اگر چه از مناقب و فضائل او در کتابها چیزی نقل نشده، اما ایشان مشمول گواهی فراگیر شیخ مفید نسبت به فضل و منقبت تمام فرزندان امام کاظم علیه السلام است.

حضرت ابوالحسن علی بن محمد و ابو عبدالله الحسین بن محمد معروف به «حضرتین» هستند. به گفته تبارنگاران نسل «عبدالله» تنها از طریق فرزندش به نام «ابراهیم» ادامه پیدا کرده است. وی به ابراهیم الاکبر معروف بوده و در مکه می زیسته است. نسل ابراهیم بن محمد الیمانی (الیمامی) بن عبیدلله بن موسی کاظم علیه السلام از طریق دو فرزندش به نامهای ابو جعفر محمد و احمد شعرانی ادامه پیدا کرده است. احمد بن ابراهیم بن محمد بن عبیدلله بن موسی کاظم علیه السلام اولین فردی است که از این سلسله موسوی به همدان مهاجرت کرده و در این شهر امارت و ریاست داشته است.

بر اساس متن کتاب موسوعه العلویه صفحه ۴۴ امامزادگان حضرتین آخرین فرزندان از نسل موسی بن عبیدلله هستند که بر اساس آنچه بین مردم مشهور است، این دو بزرگوار در سنین جوانی به شهادت رسیده اند.



بر اساس نوشته ها و نقل ها این دو بزرگوار پسر عمو بوده اند که یکی از نسل محمد بن علی و دیگری از نسل موسی بن علی به امام کاظم علیه السلام می رسند.

یادداشت

سفرهای به پهنای کربلا

مانده بودیم چه جوری از دستشان فرار کنیم، از هر مسیری که می‌رفتیم باز هم جلوی ما را می‌گرفتند. اقا جان به خدا سیر شدیم. برادرم تو را به امام حسین علیه السلام از نذری ما بردارید، اما مگر فایده دارد. بعضی‌ها را قانع می‌کنیم بعضی‌ها هم قبول نمی‌کنند، برای همین مجبوریم یا از نذری‌ها بخوریم یا با خودمان به خانه ببریم. از اطراف حرم امام حسین علیه السلام دور می‌شوم، اما توزیع انواع مواد غذایی همچنان ادامه دارد. شاید صدها جا نزدیک حرم امام حسین و حضرت ابو الفضل العباس علیهم السلام غذا پخش می‌کنند و از مردم می‌خواهند که از غذای آن‌ها صرف کنند. باور کنید اگر بخواهم فقط نام انواع غذاها را بنویسم باید گزارش مفصلي بنویسم. سال‌های قبل مردم بیشتر خورشت قیمه می‌پختند، اما در سال‌های اخیر مردم در نوع خوراک‌ها هنرنمایی می‌کنند تا بلکه زائران بیشتری از غذاهایش بخورند آن‌ها ثواب ببرند. از انواع ساندویچ و برنج با خورشت‌های مختلف گرفته تا غذاهای عراقی و سنتی و حتی فرنگی. حتی با قلاپلو و ماهی هم نذری می‌دهند. میوه، شیرینی و آبنمیه هم تا دلتان بخواهد توزیع می‌شود. البته صبح‌ها نوع نذری‌ها فرق می‌کند و ارادتمندان به امام حسین علیه السلام سعی می‌کنند بانان، شیر، عسل، تخم مرغ، پنیر و مرباز زائران پذیرایی می‌کنند. بعضی از نانوانی‌ها هم نان صلواتی به مردم می‌دهند. شاید فکر می‌کنید افرادی که خیرات می‌دهند وضعیت مالی‌شان خوب است، اما بعضی توان مالی چندانی ندارند، معتقدند این کار برکت دارد و آن‌ها تا آخر عمرشان از بلا محفوظ می‌مانند. به سفره بزرگی که در این ایام در کربلا پهن می‌شود فکر می‌کردم که متوجه ۲ صف طولانی از خانم‌ها و آقایان شدم که می‌خواستند از رستوان صلواتی کباب بانان و ساندویچ کباب ترکی بگیرند. خوشبحال کربلانی‌ها و عراقی‌های خدمتگزار و خوشبحال زائرین اربعین حسینی.



پخش گسترده نذری‌های مختلف در جاده‌های منتهی به کربلا در ایام اربعین

اینجا بهشت روی زمین است

درست همین سوال برای من هم پیش آمد که خیلی زود به جواب رسیدم.

آقای کنار کامیون پر از کالسکه ایستاده بود و خانم‌هایی بچه به بغل را صدا می‌کرد. اول فکر کنم می‌خواهد به آن‌ها کالسکه بفرشد، ولی کمی دقت کردم متوجه شدم هیچ پولی بین آن‌ها رد و بدل نمی‌شود و آن‌ها خیر کالسکه‌های صلواتی توزیع می‌کنند. ارادت به آقا همین است دیگر! یکی صدها کیلومتر با کودک و نوزاد راه می‌پیماید که روز اربعین خودش را به حرم برساند و دیگری با اهدای کالسکه به مادران و زائران حسینی خدمت می‌کند.

چند قدم جلوتر رفتم تعدادی کامیون و وانت بار

شنیده بودم، اما باورم نمی‌شد و دلم می‌خواست همه چیز را از نزدیک ببینم. حرف‌های من برای آن دسته از مخاطبانی که روز اربعین کنار حرم امام



حسین علیه السلام بودند چیز عجیبی نیست. نهم صفر ۴ سال قبل بود که از مرز کویت وارد شهر بصره شدم و به طرف کربلا حرکت کردم، همین که از بصره وارد جاده بین شهری شدم دیدن منظره‌های بهشتی آغاز شد. اگر بگویم سرتاسر مسیر چند صد کیلومتری بصره تا کربلا حسینی بزرگی بود اغراق نکردم؛ حسینی کنار هیئت و مسجد مجاور تکیه و خیمه پشت خیمه. حتماً می‌پرسید این همه هیئت و حسینه در آنجا چه کار می‌کردند، چون

نگاه

تو فرهنگ یک ملتی!

موضوع این یادداشت اصلا در باره تاریخ چند هزار ساله ایران و افتخارات آن نیست و فعلا با تمدن کهن این سرزمین هم کاری نداریم. ماجرا به مدال آوران رشته‌های مختلف ورزشی و رتبه‌های علمی هم بر نمی‌گردد. روی سخنم با شما مخاطبی است که ان شاء الله اگر امام حسین علیه‌السلام بطلبید می‌خواهید جزو مسافران و راهبان کربلا باشید. برادر و خواهر زائر، خودتان را دست کم نگیرید در عتبات عالیات خیلی از نگاه‌ها متوجه شماست.

چرا که مردم ایران در کشوری زندگی می‌کنند که عنوان رسمی دولت آن اسلامی است. آن‌ها کاملا به رفتارها و عادت‌های ایرانی‌ها دقت دارند و هر کاری که ایرانیان انجام دهند - حالا فرقی نمی‌کند چه مثبت و چه منفی - خیلی فوری اثرش در شیعیان عراق نمود پیدا می‌کند. بنابراین زائر عزیز و گرامی حواست باشد، تو فرهنگ یک ملتی هستی که مردم کشور عراق به ویژه شیعیان از تو الگو می‌گیرند. شاید حرف مرا باور نکنید، اما این مسئله حقیقت دارد. اصلا چیزهایی که شیعیان عراق از شما زوار محترم یاد گرفتند، می‌گویم تا باور تان شود. نظم، نظافت، ادب زیارت و احترام به عتبات، تقید به نماز جماعت، حجاب و پوشش زنان از مسائلی که خیلی در عراقی‌ها اثر کرده است، البته شاید این سوال به ذهنتان خطور کند که نویسنده این مطالب از کجا به این نکات پی برده است، این سوال کاملا طبیعی است، چون من ۲۰ سال در ایران زندگی کردم و اکنون ۸ سال است که به کشورم عراق برگشتم و کامل به این نکات اشراف دارم. بنابراین به ظاهر و لباس و نظم در رفتار و کردار و برخورد و سخن خودتان دقت کنید که شما نمایندگان جمهوری اسلامی هستید و هر گونه برخورد نامناسب، سخن نسنجیده و عادت مخالف عرف و شان اسلامی مستقیم به انقلاب و ایران اسلامی نسبت داده می‌شود. پس از فرهنگتان در مقابل دیگران محافظت کنید.



می‌کردند. در چند خیمه هم تعدادی جوانان تنومند و ورزشکاران بدن زائران را ماساژ می‌دادند تا خستگی را از نشان بیرون رود. دلم شکست و اشک بر دیدگانم جاری شد خدایا خودت به این مردمی که عشق امام حسین علیه السلام در دلشان می‌تپد رحم کن و دست‌انجیبی‌ها را از سرشان کوتاه کن و آن‌ها را در آغوش رحمت قرار ده.

خدمات اهالی شهرهای بصره، ناصریه، سماوه، دیوانیه و نجف به زائران امام حسین علیه‌السلام تمامی نداشت پیر مردی، زوار را با عطر خوشبو می‌کرد. دختر بچه و پسر بچه دستمال کاغذی به مردم هدیه می‌دادند. جلوتر یک نفر جوراب مردانه پخش می‌کرد. بعضی‌ها هم خانه‌هایشان برای شب ماندن زوار آماده می‌کردند آن‌ها معتقدند برکت سالشان از این خدمت حاصل می‌شود. باور کنید این‌ها فقط جزئی کوچک از مشاهدات و اتفاقات روزها و شب‌های قبل از اربعین در مسیرهای منتهی به کربلا می‌باشد.

اگر تا حالا نصیبتان نشده که در ایام اربعین، کربلا باشید از همین حالانیت کنید تا ان شاء الله سال آینده کربلا باشید و در قسمتی از مسیر کربلا همراه با صدها هزار نفر با پای پیاده به طرف کربلا حرکت کنید. واقعا اینجا بهشت روی زمین است.



فرش و پتو بین زوار پخش می‌کردند و بعضی‌ها هم چادر و خیمه به خانواده‌ها هدیه می‌دادند تا در جای مناسب استراحت کنند.

در طول مسیر تا دلتان بخواهد در مانگاه صلواتی و دار و خانه صلواتی دیدم، همانجا متوجه شدم تعدادی از پزشکان عراقی در چنین روزهایی از بیمارستان‌ها مرخصی می‌گیرند تا در طول مسیر منتهی به کربلا در خدمت زائرین باشند. البته در محل در مانگاه سیار جایی برای خانم‌ها هم در نظر گرفته شده بود و توسط کادر پزشکی بانوان اداره می‌شد.

خیلی از صحنه‌ها را نمی‌توان وصف کرد باید خودتان باشید و آنجا را ببینید. هنوز از در مانگاه صلواتی چند قدمی دور نشده بود که متوجه شدم تعدادی جوان چند لباسشویی را از کامیون به داخل یک محوطه کنار جاده زوار حمل می‌کنند تا پس از استقرار لباس زائران را بشویند. جالب‌تر این بود که بعد از شستشو لباس‌ها، آن‌ها را تو می‌زدند و به زائر تحویل می‌دادند. به هر حال زائران با طی مسافت‌های طولانی آن‌ها را پای پیاده حتما لباس‌هایشان کثیف و خاکی می‌شود و نیاز به تعویض و شستشو دارد. جالب‌تر اینجاست که گروهی میان زواری که به لباس تمیز نیاز داشتند پوشاک نو توزیع



مجمع پزشکی سفیر الحسین افتتاح شد

که به همت سازمان اوقاف شیعیان عراق و تولیت حرم امام حسین علیه السلام ساخته شده است سه طبقه دارد و مجهز به انواع وسایل و تجهیزات پزشکی مطابق با استانداردهای روز است. آن طور که مسئولان می گویند برای ساخت و تجهیزات این مرکز پزشکی بیش از ۸ میلیارد تومان هزینه شده است. در این مرکز به زائران بی بضاعت و مستمند که نیاز به خدمات پزشکی دارند با هزینه کمتر خدمات ارائه می دهد.

شاید شما هم در مناسبت های میلیونی زیارت های معروف و بزرگ در کربلای معلی حضور داشتید و حتما به این فکر افتادید که اگر در این جمعیت میلیونی اتفاقی بیفتد یا کسی نیاز مبرمی به دارو و درمان داشته باشد چقدر طول می کشد تا به یک مرکز پزشکی برسد؟ شاید تاکنون نگرانی هایی در این زمینه وجود داشت، اما با افتتاح مجمع پزشکی سفیر الحسین این مشکل برطرف شده است. این مجمع پزشکی

ساخت ۳ استراحتگاه بزرگ برای زائران کربلای معلی

سبز و سرویس های بهداشتی است. آن طور که مسئولان مدینه الزائرین می گویند در این مکان ها همیشه وسایل نقلیه برای جابه جایی زائران به کربلای معلی وجود دارد و این کار باعث می شود تا از دحام وسایل نقلیه و در نتیجه ترافیک در داخل شهر کاسته شود. علاوه بر این با توجه به ایست های بازرسی که در محدوده ورود به شهر کربلا وجود دارد با اعزام زائران از این مکان رفت و آمد سرعت بیشتری به خود می گیرد. برای راه اندازی این ۳ طرح بزرگ زیارتی بیش از ۵۰ میلیارد تومان هزینه شده است.

تولیت حرم مقدس امام حسین علیه السلام با همکاری سازمان اوقاف شیعیان عراق اقدام به ساخت ۳ استراحتگاه بزرگ به نام «مدینه الزائرین» کرده است. این استراحتگاه ها که در جاده بغداد - کربلا، حله - کربلا و نجف - کربلا واقع شده با هدف ارائه خدمات به زائران حرم امام حسین علیه السلام ساخته شده است. استراحت گاه ها که طبق استانداردهای روز و پیشرفته طراحی شده شامل مسجد، سالن های استراحت و ویژه خانم ها و آقایان، اتاق های اقامتی، رستوران، پارکینگ خودرو، فضاهای



هفته مشترک فرهنگی آستان قدس رضوی و عتبات عالیات

و تولیدات فرهنگی آستان مقدس، نشست ها و انتقال تجربه ها از کارهایی است که باعث می شود رابطه قوی و مطمئنی میان ۲ ملت و میان عتبات مقدس و مظهر به وجود بیاید. به عنوان مثال هفته فرهنگی مشترک آستان مقدس رضوی و عتبات عالیات می تواند عنوان طرحی باشد که هر سال یا هر شش ماه یکبار در یکی از شهرهای مقدس عراق برگزار شود. البته خوب است ابتدا از شهر مقدس کاظمین (به دلیل ارتباط پدری و پسری) آغاز و سپس در نجف اشرف و کربلای معلی اجرا شود.

نکنند، حتما از کشوری دیگری می آیند و این ارتباط را برقرار خواهند ساخت، در حالی که برقراری این ارتباط به دلیل شیعه بودن هر دو ملت و حضور میلیون ها زائر ایرانی در کشور عراق به راحتی ممکن است. آستان مقدس رضوی شاید جزو مخاطبان اصلی این دعوت باشد و از همین جا به مسئولان این آستان به ویژه معاونت محترم ارتباطات و تبلیغات پیشنهاد می کنیم به این دعوت جامه عمل بپوشانند. مسلمانان تبادل افکار، ایجاد پل های ارتباطی، عرضه محصولات

شاید این فرصت ها برود و دیگر تکرار نشود. منظورم بر کردن خلأ های فرهنگی در کشور عراق است که باید توسط موسسه های فرهنگی انجام شود. تا حالا که هیچ کاری نکرده اند، چرا ایرانی ها همان طور که در زمینه توسعه عمرانی عتبات کار می کنند در زمینه فرهنگی حضورشان این همه کم رنگ است؟ مطمئن باشید اگر شما این خلأ را پر نکنید، دیگران پر خواهند کرد و اگر دست اندر کاران، فعالان و نخبگان فرهنگی ایران با مسئولان شهرهای مقدس عراق همکاری

■ برای اطلاع ■

قبر الشریف الرضی کجاست؟

ابو الحسن محمد بن الحسین معروف به «الشریف الرضی» و «ذو الحسین» که با هفت واسطه نسبش به امام کاظم علیه السلام می‌رسد از افرادی است که در حرم مطهر امام حسین علیه السلام دفن شده است. الشریف الرضی از علما وفق‌ها و ادبا و شعرای عصر خودش بود که به همراه برادرش الشریف المرتضی نزد دانشمند بزرگ شیخ مفید در بغداد تلمذ کرد و از بارزترین کارهای علمی و تحقیقاتی‌اش اثر ماندگار نهج البلاغه است.

آن طور که مورخان نوشته‌اند الشریف الرضی سال ۳۵۹ هجری قمری در بغداد به دنیا آمد و در سال ۴۰۶ هجری قمری دار فانی را وداع گفت.

خیلی‌ها تصور می‌کنند قبر ایشان همان مرقد معروف در جوار حرم امام کاظم و امام جواد

علیهما السلام در شهر کاظمین است، در حالی که آنجا فقط محل نگهداری پیکر مطهر الشریف الرضی قبل از انتقالش به حرم امام حسین علیه السلام بوده است.

به اتفاق بیشتر مورخان قبر ایشان در جوار قبر پدرش و در پشت سر مبارک امام حسین علیه السلام قرار دارد. گویا سال‌ها سنگ قبرش مقداری بلندتر از زمین قرار داشته تا اینکه سال ۱۳۰۰ هجری قمری، اطراف ضریح منور امام حسین علیه السلام را با سنگ مرمر یکسان سازی کردند.

اخبار قضاة بغداد، منتخب شعرا بن الحجاج، انشراح الصدر در منتخبات الشعرا، تلخیص البیان عن مجازات القرآن و حقیق التزیل از جمله کتاب‌های الشریف الرضی است.



سنت مقتل خواندن روز عاشورا

نغمه‌هایی که دشت هفت آسمان را می‌لرزاند

سید یاسر حیدری



مقتل خوانی یکی دیگر از شیوه‌های عزاداری شیعیان عراق در روز عاشورا است که سال ۱۳۷۱ هجری قمری، این سنت حسینی در کربلا

معلی حال و هوای دیگری پیدا کرد. مردم عراق و زوار حرم امام حسین علیه السلام در آن روز، مقتل امام حسین علیه السلام را با صدایی بسیار مؤثر و با لحنی گرم و روشی خاص شنیدند. آن‌ها هنوز قاری مقتل را نمی‌شناختند، اما آرام‌گریه می‌کردند و اشک می‌ریختند. خواننده مقتل کسی نبود جز عبدالزهره الکعبی که اتفاقات روز دهم محرم را می‌خواند. قسمت دوم مقتل، هم به حوادث پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش مانند اسارت امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب سلام‌الله علیها اشاره داشت. می‌گویند ۵۳ سال قبل زمانی که برای نخستین بار مقتل خوانی شیخ عبدالزهره از رادیو عراق پخش شد بیش از ۱۴ هزار درخواست و تماس با این رادیو گرفته شد تا دوباره این برنامه را پخش کنند.

■ شیخ عبدالعزیز الکعبی که بود؟

مورخان درباره تاریخ ولادت شیخ عبدالزهره الکعبی نوشته‌اند که او بیستم جمادی الثانی سال ۱۳۲۷ یعنی در روز ولادت حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها به دنیا آمد، برای همین والدینش نام او را «عبدالزهره» گذاشتند. جالب اینجاست که او در روز شهادت آن حضرت در سال ۱۳۹۴ هجری قمری از این دنیا رحلت کرد. خیلی‌ها معتقدند که ایشان توسط رژیم بعث عراق به شهادت رسیده

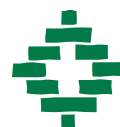
است، چون حزب بعث وقتی که بر ملت عراق در سال ۱۹۶۸ میلادی مسلط شد خیلی زود دست به مبارزه با شعائر اسلامی به ویژه شیعی زد. آن‌ها با هر مراسمی که با آیین‌های عزاداری حسینی ارتباط داشت مقابله می‌کردند و اجازه نمی‌دادند چنین برنامه‌هایی برپا شود. گویا شیخ عبدالزهره الکعبی هم از این قاعده مستثنی نبوده است.

■ مقتل خوانی در کشورهای دیگر

چند سال است شیعیان جهان با این صدا که اکنون از طریق رسانه‌های دیداری و شنیداری نیز پخش می‌شود انس گرفته‌اند. هنوز لحن و روش مرحوم الکعبی کاملاً منحصر بفرد است و این سنت مقتل خوانی هر سال در روز عاشورا در تمامی شهرهای عراق به ویژه در کربلا معلی و در کشورهای کویت، بحرین، منطقه شرقی عربستان سعودی، مناطق شیعه‌نشین لبنان، حرم حضرت زینب و حضرت رقیه سلام‌الله علیهما و همه کشورهای اروپایی و آمریکایی که شیعیان عرب در آنجا مقیم هستند این سنت برپا می‌شود. خوب است بدانید کتاب‌های بسیاری درباره ماجرای روز عاشورا و اتفاقاتش به رشته تحریر درآمده که شاید مهمترینش کتاب «مقتل الحسین» علامه سید عبدالرزاق المقرم است. علاوه بر این عالمان بزرگی بودند که در روز عاشورا به مقتل خوانی می‌پرداختند. از جمله آنان شهید محراب مرحوم آیت‌الله سید محمد باقر حکیم که از جوانی در کربلا مقتل خوانی را آغاز کرد و پس از مهاجرتش به جمهوری اسلامی در مسجد ارک تهران و بعد از آن در هیئت نجفی‌های شهر مقدس قم مقتل می‌خواند.

تفاوت عصر امام حسن و امام حسین علیهما السلام در نگاه مقام معظم رهبری

شباهت‌های یک صلح و یک قیام



من نسبت به صلح امام حسن علیه السلام سال‌های متمادی حساس بوده‌ام؛ کتاب‌های متعددی در این زمینه مطالعه

کرده‌ام. یادداشت‌ها و نوشته‌های بسیار زیادی داشته‌ام. کتاب مرحوم شیخ رازی را ترجمه کرده‌ام. می‌توانم عرض کنم که شهید مطهری در همان یک سخنرانی که در تحلیل صلح بیان کردند، حقا و انصافاً مطالب بکر و جالبی را آورده‌اند. البته ایشان صلح امام حسن علیه السلام را از یک بُعد نگاه کرده‌اند. دو یاسه بُعد دیگر هم هست که از آن ابعاد هم می‌توان به صلح نگاه کرد. ایشان در پاسخ به این سوال بحث کرده‌اند که «چرا امام حسن علیه السلام مثل برادرشان امام حسین علیه السلام مقاومت نکردند تا کشته شوند؟» که این طور پاسخ داده شده است: «شرایط امام حسین علیه السلام طوری بود که نه تنها جایز به این قیام بودند بلکه متعین بودند، زیرا که امام بر حق باید بایستد تا به شهادت برسد و از این لحاظ متفاوت با شرایط زمان امام حسن علیه السلام بوده است.»

تفاوت اول: تفاوت منسب و جایگاه

امام حسین علیه السلام که به شهادت رسیدند، یک معترض، یک آمر به معروف و ناهی از منکر بودند که در مقابل یک حاکم جائز، قیام کردند. چون او ظالم و فاسق بود و امام حسین علیه السلام به عنوان یک معترض، یک مومن، تکلیف شرعی خود را احساس کردند که باید به او اعتراض کنند. این اعتراض واجب بود و نقطه اوج زیبایی و شکوه این قیام هم این بود که این اعتراض را ادامه بدهد تا مظلومانه کشته شود. شهید فی سبیل الله با کشته شدن خود حقانیت حرف خود را ثابت می‌کند. اما امام حسن علیه السلام اصلاً چنین وضعی نداشتند. امام حسن علیه السلام خلیفه‌ای بودند که یک نفر در مقابل ایشان، از رعیت خود ایشان علیه‌شان علم طغیان برافراشته بود. اگر امام حسن علیه السلام در این رویارویی با رعیت خود مقاومت می‌کردند تا جان خودشان را از دست بدهند هرگز آن معترض شجاع نبودند که در مقابل منکر ایستاد و کشته شد. بلکه حاکمی بودند که به وسیله عوامل خودشان به قتل رسیده بودند.

تفاوت دوم: اوضاع حاکم برز مانه

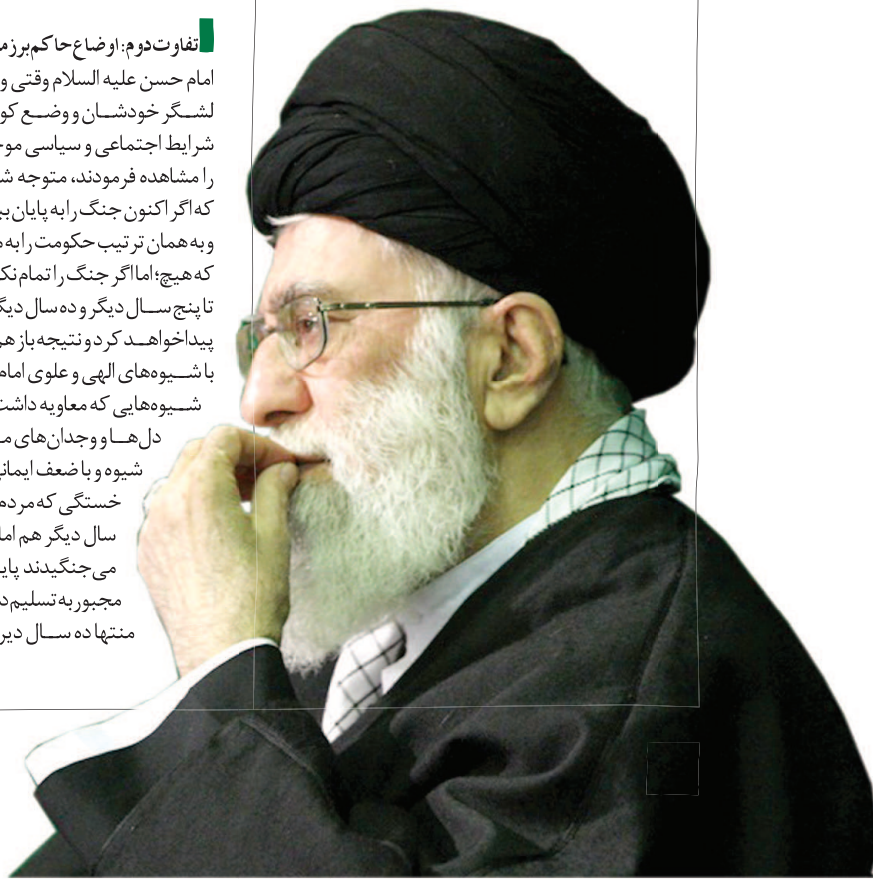
امام حسن علیه السلام وقتی وضع لشکر خودشان و وضع کوفه و شرایط اجتماعی و سیاسی موجود را مشاهده فرمودند، متوجه شدند که اگر اکنون جنگ را به پایان ببرند و به همان ترتیب حکومت را به معاویه تسلیم کنند که هیچ؛ اما اگر جنگ را اتمام نکنند تا یک سال دیگر، تا پنج سال دیگر و ده سال دیگر هم این جنگ ادامه پیدا خواهد کرد و نتیجه باز هم همان است. یعنی با شیوه‌های الهی و علوی امام حسن علیه السلام و شیوه‌هایی که معاویه داشت (شیوه‌های خریدن دل‌ها و وجدان‌های مردم با پول)، با این شیوه و با ضعف ایمانی که در مردم بود و با خستگی که مردم کوفه داشتند، اگر ده سال دیگر هم امام حسن علیه السلام می‌جنگیدند پایانش همین بود. باز مجبور به تسلیم در مقابل معاویه بودند، منتها ده سال دیرتر. اما در این ده سال

بر سر امت اسلامی چه می‌آمد؟ هزاران نفر کشته می‌شدند و نارضایتی‌ها علیه امام حسن علیه السلام بیشتر هم می‌شد. روایتی از رسول اکرم هست که می‌فرمایند: «امید این هست که خداوند متعال به وسیله این پسر بین دو گروه از مسلمانان را صلح بدهد.»

تفاوت سوم: مسئله بیعت

امام حسین علیه السلام از طرف یزید، برای بیعت زیر فشار قرار گرفته بود. یزید به فرماندار مدینه نوشته بود که باید بر حسین علیه السلام سخت‌گیری تا بیعت کند. بیعت یعنی چه؟ بیعت یعنی امضای خلافت آن شقی خبیثی که در رأس امور است. امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: «من دست خودم را ذلیلانه در دست شما نمی‌گذارم، مثل من یا یزید بیعت نمی‌کند» و تا آخرین ساعت که ابن سعد و یارانش آمدند می‌گفتند: یا بیعت یا قتال و تا آخر آن حادثه هم منصرف نشدند. اما امام حسن علیه السلام چطور؟ امام حسن علیه السلام به هیچ وجه مسئله بیعت با معاویه برایشان مطرح نبود. در قرارداد آتش‌بس یا صلحی که بین امام حسن علیه السلام و معاویه نوشته شد، یکی از شرایط این بود که امام حسن علیه السلام به معاویه، امیر المومنین نگوید و بسا او بیعت نکند. معاویه حق تعیین جانشین نداشته باشد. در بعضی از روایات گفته شده که معاویه بعد از خودش، امام حسن علیه السلام و بعد از ایشان امام حسین علیه السلام را به خلافت بگمارد. اگر امام حسن علیه السلام هم زیر فشار قرار می‌گرفتند که مجبور به بیعت می‌شدند، وضع فرق می‌کرد. در زمان امام حسین علیه السلام این روایت پیامبر که فرمودند: کسی که ببیند حاکمی ظلم می‌کند، به حقوق مردم تجاوز می‌کند، حرام خدا را حلال می‌کند، احکام الهی را دگرگون می‌کند و... بر این فرد واجب است که با این حاکم مقابله کند. در زمان امام حسین علیه السلام به طور کامل این روایت صدق می‌کرد.

روایتی از رسول اکرم هست که می‌فرمایند: «امید این هست که خداوند متعال به وسیله این پسر بین دو گروه از مسلمانان را صلح بدهد.»



فرهنگ



تفسیر نگاه تو

نگاهی مجدد به مجموعه
ارزشمند گنجشک و
جبرئیل، سروده مرحوم سید
حسن حسینی

سمبولیزم رنگ در لباس

شبیه خوانان
مقاله ای درباره جایگاه رنگ و
رنگ شناسی در تعزیه

اهل کار نیستیم!

استاد دانشگاه مطالعات جهان
از حال و هوای این روزهای
مسلمانان آمریکایی گوید

رادیو معارفی ها اینزوله نیستند

حجت الاسلام لطفی نیاسر
می گوید رادیو معارف نوزادی
بود که در دامن مادر متولد: ۱۰۵





استاد دانشگاه مطالعات جهان از حال و هوای این روزهای مسلمانان آمریکا می‌گوید

اهل کار نیستیم!

ریحانه فدایی

امام انقلاب گفت: این محرم و صفر است که اسلام رازنده نگه داشته است، گفتیم حالا که به تقدس صداقت کلام رهبر انقلاب، بیداری اسلامی تاقلب آمریکا هم رفت، در این محرم و صفر جاری، چشمی بیندازیم و کند و کاوی کنیم که چطور می‌شود اسلام را از گوشه ضریح امام کربلا در ینگه دنیا هم فراگیر کرد؟ فرصت‌های پیش رو چیست و سهم ما این وسط کدام است و چه کاره ایم زیر این بیرق ابا عبدالله. قرار بود با دکنتر فواد ایزدی استاد بخش آمریکای دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران درباره کارهای بزرگ‌تری حرف بزنیم اما به تعبیر او دستگاه‌های متولی این کار به قدری فشنند که هیچ‌امیدی به این نهادها نیست و راه نجات، باز هم کارهای خودجوش و هیأتی است.

■ حاشیه ■

مسجدها برای مسلمانان آمریکا امنیت می‌آورد

بیشتر بومی‌های مسلمان آمریکا سیاه‌پوست هستند. سیاه‌پوست‌ها به شکل سنتی در آمریکا وضع خوبی ندارند، به همین دلیل در جامعه مسلمانان آمریکا بخشی جزو طبقه‌های ممتاز جامعه هستند و بخشی هم از طبقات مستضعف. البته افرادی که مسلمان می‌شوند، معمولاً از نظر اقتصادی وضع بهتری پیدا می‌کنند. بسیاری از کسانی که در آمریکا مسلمان شدند، در زندان‌ها به این دین پیوستند. افرادی که مسلمان می‌شوند دیگر به سمت رفتارهای نادرست قبلی خود نمی‌روند و این کمک می‌کند که زندگی بهتری داشته باشند و شغل خود را حفظ کنند و در حقیقت این قشر پاک می‌شوند. پس قشر مستضعف هم پس از مسلمان شدن وضع بهتری پیدا می‌کنند. این یکی از ویژگی‌های مسلمانان آمریکا است که کسانی که مسلمان می‌شوند انسان‌های بهتری می‌شوند. بعد از ۱۱ سپتامبر به برخی مساجد حمله شد، اما به دلیل این ویژگی مساجدی که در محله‌های سیاه‌پوست نشین قرار داشت، چنین وضعی پیدا نکرد و حتی یک مورد حمله هم گزارش نشد. چون مردم و همسایه‌های این مساجد اجازه چنین کاری را نمی‌دادند. با اینکه شاید مسلمان هم نبودند. دلایل این بود که متوجه بودند وجود این مسجد به ارتقای امنیت محله کمک کرده است. با ایجاد مساجد تا فاصله‌ای مشروب‌فروشی یا فروشگاه‌های محصولات غیر اخلاقی وجود ندارد. یعنی یکی از ثمرات مساجد این است که محیط اطراف خود را پاک می‌کند. در بین سیاه‌پوستان کمتر فامیلی هست که یکی از اعضای آن مسلمان نباشد و این نکته هم برای آنها جاف‌افتاده که این افراد بعد از اسلام آوردن، وضع بهتری پیدا کرده‌اند، بنابراین نگاه مثبتی به اسلام وجود دارد. مسلمان‌های سیاه‌پوست هم که بومی آمریکا هستند، در جذب افراد موفق ترند.

معمولاً همه مسلمان‌ها را بد نشان نمی‌دهند. حتی بعد از ۱۱ سپتامبر بوش در مسجدی در واشنگتن اعلام کرد که بعضی از مسلمان‌ها هم خوبند! هدف دولت آمریکا این است که بعضی از مسلمان‌ها را جذب کند تا به عنوان رابط اطلاعاتی از آنها کمک بگیرد. زمانی که آمریکایی‌ها خواست به عراق حمله کند، تعدادی از عراقی‌های ساکن آمریکا را جذب کرد چون می‌دانست که بعد از اشغال عراق به مترجم و رابط و... احتیاج دارد. به همین دلیل به طور کامل مسلمان‌ها را رد نمی‌کنند. می‌خواهند عده‌ای را جذب کنند تا در راستای منافع آمریکا مسلمان باشند.

یعنی یک آمریکایی با دیدن رسانه‌های خود می‌تواند نتیجه‌گیری کند که همسایه مسلمان من خوب است ولی مسلمان‌های خاور میانه بد هستند یا اینکه متوجه شود که اینها همه تبلیغات است و مسلمان‌ها همه این طور نیستند و نمونه‌اش هم همسایه من است. افرادی را می‌بینیم که نتیجه دوم را گرفته‌اند. الان در سایت رسمی جنبش وال استریت می‌بینید که الگوی خود را بیداری اسلامی یا به تعبیر خودشان بهار عربی معرفی می‌کنند که این بسیار جالب است چون بر خلاف تمام تبلیغات‌ها و بحث‌های اسلام‌هراسی، بخشی از مردم آمریکا الگوی خود را مسلمان‌ها می‌دانند.

■ دلیل افزایش تعداد مسلمان‌ها در میان

سیاه‌پوست‌ها به جز مواردی که مطرح شد به دلیل سازمان‌ها و تلاش‌های تبلیغی هم هست؟ آنها تشکلهایی برای این کار دارند؟ بخشی از این روند، برنامه‌ریزی شده است. مسلمان‌های ساکن آمریکا تشکلهایی دارند که برخی از این تشکلهای محلی و برخی هم فرمانطقه‌ای است. بخشی از تلاش‌های اینها، فعالیت‌های تبلیغی است که موفقیت‌هایی هم در این حوزه داشته‌اند. البته معمولاً مسلمان‌های سنی در این کار موفق‌ترند.

■ چرا از آنها حمایت می‌شود؟

حمایت هم می‌شود اما فقط به دلیل حمایت نیست. آنها خودشان دغدغه این کار را دارند. در حوزه تشکلهای شیعیان ضعیف‌ترند. یک دلیل این موضوع تعداد کم شیعیان است. دلیل دیگر

■ در منابع مختلف آمار مسلمان‌های آمریکا خیلی متفاوت است، چرا؟

چون در آمارگیری‌های رسمی آمریکا، معمولاً دین افراد مشخص نمی‌شود. آمار موجود تخمین‌هایی است که بر اساس تعداد مهاجران از کشورهای مسلمان به دست می‌آید. بخشی از مسلمان‌های آمریکا هم یا مسلمان زاده‌اند یا مسلمان شده‌اند که عدد آن هم دقیقاً مشخص نیست اما در مجموع عدد ۱۰ میلیون در بیشتر آمارها دیده می‌شود.

■ ترکیب جمعیتی آنها بر اساس قومیت‌ها چگونه است؟

بر اساس تخمین‌ها، نیمی از این افراد مهاجر و نیمی دیگر بومی هستند.

■ از نظر وضع تحصیل و رتبه شغلی در چه وضعی هستند؟

بیشتر مسلمان‌های مهاجر دانشجوی هستند. جزو قشرهای نخبه کشور خود بوده‌اند و بعد از تحصیل در آمریکا و سکونت در آنجا، جزو قشرهای نخبه آمریکا شده‌اند. بنابراین تحصیلات مسلمان‌های آمریکا از میانگین تحصیلات آمریکایی‌ها بالاتر است. برخی هم که برای کار و تجارت آمده‌اند در طبقه‌های بسیار پایین اقتصادی نیستند. بر خلاف انگلیس که مدتی برای کار از کشورهایی مثل بنگلادش نیروی کار وارد می‌کرد، در آمریکا این وضع نیست. چون کارگرهای

سطح پایین را از میان مکزیک‌ها و مهاجران آمریکای جنوبی انتخاب می‌کردند، بنابراین به وارد کردن نیروی کار از کشورهای مسلمان نیاز نبود و افرادی که آمدند یا دانشجوی بودند یا کارهای نسبتاً تخصصی انجام می‌دادند، در نتیجه بیشتر مسلمان‌های مهاجر از نظر میزان تحصیل و رتبه شغلی وضع خوبی دارند. میان مسلمان‌های بومی هم کمابیش چنین وضعی وجود دارد. آنهایی که مسلمان شدند، معمولاً از قشرهای ضعیف‌تر جامعه بودند.

■ اما تصویری که رسانه‌های آمریکا از مسلمان‌ها نمایش می‌دهند خیلی متفاوت است چطور چنین چیزی متفاوتی را به مردم القا می‌کنند؟

دولت آمریکا در حوزه تبلیغات توانمند است.

بیشتر مسلمان‌های مهاجر، دانشجوی و جزو قشرهای نخبه بوده‌اند. به همین دلیل تحصیلات مسلمان‌های آمریکا از میانگین تحصیلات آمریکایی‌ها بالاتر است.

**حضور دانشجویان ایرانی در
آمریکا هم می‌تواند يك فرصت
باشد و هم يك تهدید. اما فعلا
فقط تهدید است**



**در قم فضلا به انگلیسی کتاب
می‌نویسند و با هزار زحمت آن
را چاپ کنند. بعد يك نسخه
از آن را در آمریکا پیدا
نمی‌کنید**



داریم فعلا در استراحت هستیم. خیلی اهل کار نیستیم.

**■ در قشر نخبه و دانشجویان مهاجر ایرانی چه
کاری می‌شود؟**

در باره دانشجویان با یک سونامی مهاجرت به سمت آمریکا مواجه. دولت آمریکا از مارس ۲۰۰۶ قانون اعطای ویزا به دانشجویان ایرانی را عوض کرد. قبل از مارس ۲۰۰۶ معمولاً به دانشجویان ایرانی ویزا می‌دادند. اما بعد از آن یک بودجه ۳ میلیون دلاری هم برای جذب دانشجویان ایرانی اختصاص داده شد، نتیجه اینکه در دانشگاهی که در سال ۲۰۰۵ فقط ۵ دانشجوی ایرانی داشت، سال ۲۰۰۹ حدود ۴۰ دانشجوی ایرانی درس می‌خواندند. مثل بقیه مسلمان‌ها در باره دانشجویان هم برنامه‌ریزی نمی‌شود. خیلی چیز عجیبی است که دولت آمریکا برای جذب دانشجویان ایرانی به نام‌ریزی دارد و ما مجار را رها کردیم. تا آنجا که من اطلاع دارم نه وزارت علوم نه وزارت خارجه برنامه‌ویژه‌ای ندارند و این یک خطر امنیتی برای جمهوری اسلامی است. حضور دانشجویان ایرانی در آمریکا هم می‌تواند یک فرصت باشد و

که حقوق می‌گیرند تا در حوزه آمریکا کار فرهنگی می‌کنند باید پاسخگو باشند که چرا این قدر ناتوانند و کار نمی‌کنند. در حوزه فرهنگی وضعیت بسیار بد است و کارهای پیش پا افتاده هم به سختی انجام می‌شود. مثلاً در قم برخی فضلا به انگلیسی کتاب می‌نویسند یا ترجمه می‌کنند و با هزار زحمت آن را چاپ کنند، بعد شما یک نسخه از آن را در آمریکا که بزرگ‌ترین کشور انگلیسی زبان است پیدا نمی‌کنید. ۲۰ سال است امکان فروش اینترنتی ایجاد شده اما یک فروشگاه اینترنتی نداریم که محصولات فرهنگی و دینی ایران را عرضه کند و افراد بتوانند از آن خرید کنند. نه اینکه فکر آن را نداشته باشیم، فکرش بوده. انتشارات الهدی زیر مجموعه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی است و کارش همین است اما به سایت الهدی که مراجعه می‌کنید، قسمت انگلیسی‌اش کار نمی‌کند، قسمت عربی‌اش کار نمی‌کند، قسمت فارسی‌اش هم ضعیف است و فروش اینترنتی ندارد! آمریکا خیلی می‌تواند

برای ما اهمیت داشته باشد آن هم نه فقط در حوزه تبلیغ اسلام. تبلیغ اسلام پیشکش خودمان! در حوزه‌های امنیتی آمریکا می‌تواند برای جمهوری اسلامی خطرناک باشد، با این حال نسبت به آمریکا، مسلمانان و شیعیان آنجا کوچک‌ترین حساسیتی در نهادهایی که باید در این حوزه کار کنند وجود ندارد. لزوماً این نیست که دلشان نخواهد، اهل کار نیستند! نهادهای مسوول در این حوزه بیشتر شبیه یک سفره است که افراد صبح به صبح آنجا می‌روند، مدتی وقت صرف می‌کنند، بعد هم حقوق می‌گیرند و می‌روند. دغدغه کار وجود ندارد و ماضی‌ر می‌کنیم نمونه‌اش را شما گفتید.

**■ ما دنبال این بودیم که چه چیزی اسلام را در
آمریکا نگه داشته است؟**

مطمئناً در آمریکا، جمهوری اسلامی، اسلام را نگه نداشته است، چون کاری نمی‌کند. همان افرادی که آنجا هستند در حوزه‌های دینی و تبلیغ کار می‌کنند. البته امدادهای غیبی هم می‌رسد. احتمالاً به دلیل فشارهایی که وجود دارد خداوند هم کمک می‌کند. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اسلام را نگه داشته است. ما که ادعای سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را

این است که نسبت به شیعیان، به طور سنتی حساسیت بیشتری وجود دارد و سخت‌گیری بیشتر است. نسبت به وهابیت مورد تایید عربستان این حساسیت نبوده. بعد از ۱۱ سپتامبر چون برخی از مظنونان این حادثه وهابی بودند، دولت آمریکا برای برخی از نهادهای وهابی محدودیت‌هایی اعمال کرد که البته بعد از مدتی برداشته شد. به همین دلایل در حوزه تبلیغ، اهل سنت فعال‌تر از شیعیان بودند. البته حمایت هم می‌گیرند. در باره شیعیان این حمایت قاعداً تا باید از جانب ایران به عنوان تنها کشور شیعی باشد که ایران نسبت به مسلمان‌ها و به ویژه شیعیان آمریکا برنامه‌ای ندارد. یعنی سیستم به شدت فاشل است. این را ما هزار بار گفته‌ایم و فایده نداشته ولی باز هم می‌گوییم. این چیز عجیبی است، چون آمریکا بزرگ‌ترین دشمن جمهوری اسلامی است و بسیاری از مسلمانان، شیعیان و افراد منتقد سیاست‌های خارجی آمریکا به ایران علاقه‌مندند.

یک مجموعه هوشمند وقتی می‌بیند در خارج از مرزهای خود علاقه‌مندانی دارد، قاعداً تا باید آنها را بشناسد و بعد از شناخت با آنها تعامل داشته باشد و کمک کند. کمک هم فقط کمک مالی نیست چون شیعیان آمریکا از نظر مالی مشکلی ندارند و بسیاری از فعالیت‌های خیریه در دنیای اسلام به وسیله وجوهات و پول‌هایی که از آمریکا آمده انجام می‌شود. نیازی نیست در حوزه مالی به آنها کمک کنیم ولی در حوزه ارتباط، کتاب و محصولات فرهنگی به کمک احتیاج دارند. همه را که نمی‌توانند از صفر تولید

کنند. در این حوزه ما برنامه نداریم نه اینکه برنامه داشته باشیم و ضعیف باشد، اصلاً برنامه نداریم.

**■ چند جوان شیعه شده آمریکایی سریالی
در باره صهیونیسم‌شناسی ساخته بودند که
خیلی هم تند و تیز تراز مباحثی بود که در اینجا
مطرح می‌شود. در این سریال از سید حسن
نصرالله نقل قول کرده بودند اما از ایران جز دو
سریال یوسف پیامبر و مریم مقدس اثر دیگری
نبود و بعد هم معلوم شد آنها به رهبری ایران
و سران کشورهای عربی نگاه یکسانی دارند!
آنها در حالی که بارها تذکر می‌دادند نباید
گول رسانه‌ها را بخورید!
افراد و نهادهای مسوول مباحث فرهنگی آمریکا**

**ایران نسبت به
مسلمان‌ها و به
ویژه شیعیان
آمریکا برنامه‌ای
ندارد. یعنی سیستم
به شدت فاشل است.
این را ما هزار بار
گفته‌ایم و فایده
نداشته ولی باز هم
می‌گوییم**

مسلمان‌های نسل دوم و سوم مهاجر در آمریکا هم انجام می‌دهند چون می‌دانند برنامه اینها برای دنیای اسلام دراز مدت است. ممکن است این مسلمان‌ها نماز هم بخوانند ولی سعی می‌کنند آنها را با سیاست‌های خودشان هماهنگ کنند. تشکل شیعه‌ای در آمریکا هست که سخنران اصلی اولین کنفرانس سالیانه‌اش معاون رامسفلد وزیر دفاع آمریکا بود! الان حداقل ۱۰ سال است که به شدت کار می‌کنند اما ما اینجا خوابیم.

■ جامعه مسلمان‌های آمریکا بیش از همه به چه چیزی احتیاج دارند؟

باید مجموعه‌ای از نهادهای مختلفی که نگاه به بیرون دارند، جمع شوند و برنامه‌ریزی مدونی داشته باشند. نیازی که اینها دارند نیازهای فرهنگی ساده است. مثلاً احتیاج به کتاب و محصول فرهنگی دارند. می‌خواهند محرم که می‌شود بتوانند چند پارچه سیاه بزنند و عزاداری کنند. از این چیزهای ساده نیاز

هست تا برنامه‌های فرهنگی طرح ریزی شده‌ای مثل کنفرانس‌های سالیانه، دولت اسرائیل برنامه‌های زیادی برای یهودی‌های آمریکا دارد که به دلیل قدرتش دولت آمریکا را از طریق همین لابی‌های یهودی تحت فشار قرار می‌دهد. نه فقط برای یهودی‌ها بلکه برای بقیه هم برنامه دارند. دانش آموز دبیرستانی ایرانی که اسمش علی بود از آمریکا به اسرائیل بردند و برایش برنامه گذاشتند، اما ما چه می‌کنیم؟ همین الان من دو تاپاسپورت به شما نشان می‌دهم.

یکی‌اش متعلق به خانمی آمریکایی است که دخترش در جامعه الزهراهای قم تحصیل می‌کند و او برای دیدن دخترش در ایران نمی‌تواند ویزا بگیرد، چون پاسپورت آمریکایی دارد! وضعیت ما بد نیست، فاجعه است! می‌گویند چون اینها در آمریکا بودند ممکن است مشکل امنیتی ایجاد کنند! شما دانشجویهای خودتان را فرستادید آنجا و آنها نیاز به ویزا ندارند و یک سری از اطلاعات ما از همین طریق رفته و شما هم برنامه‌ای نداشتید. آمریکا اگر بخواد آدم به اینجا بفرستد احتیاج به آدم‌هایی با پاسپورت آمریکایی ندارد آدم‌هایی از کشورهای دیگر دارند، که ایران هم به آنها ویزا می‌دهد. ایجاد محدودیت راه دارد. یک سری روحانی فارغ التحصیل از قم و مورد تایید ایران در آمریکا هستند. بگویند اگر کسی می‌خواهد

دانشجوها را زندان می‌کردند اما این محدود بود چون دانشجوها بلد بودند چطور کار کنند تا راحت شناسایی نشوند، مثل شهید چمران که انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا را تاسیس کرد و فعالیتشان هم گسترده بود. در سفری هم که رهبر انقلاب در دوران ریاست جمهوری به آمریکا داشتند جمعیت قابل توجهی از همین دانشجوها برای استقبال آمده بودند. اینها همه به زمانی بر می‌گردد که تازه حساسیت به ایران در آمریکا زیاد می‌شد. الان هم همان کارها قابل انجام است ولی فشار دولت آمریکا بیشتر شده و وقتی فشار بیشتر می‌شود، نیاز به هماهنگی و همکاری هم بیشتر می‌شود. دولت آمریکا این سیاست را دارد که از این دانشجوها استفاده بکند. معمولاً بعد از ۲،۳ هفته عده‌ای سراغ این دانشجوها می‌روند و می‌گویند ما می‌خواهیم رابطه‌مان را با ایران خوب کنیم و چون در ایران سفارت نداریم، از شما کمک می‌گیریم. ابتدا هم نمی‌گویند شما برای ما کار کن و استخدام شو! شک نکنید که

دولت آمریکا در جذب بخشی از این دانشجوها موفق خواهد بود، همان طور که در بی‌بی سی فارسی می‌بینید که عده‌ای از روزنامه‌نگاران ایرانی را جذب کرده‌اند. البته نهادهای امنیتی ما در رصد فعال هستند اما نباید به نقطه‌ای برسیم که دانشجوی ایرانی که آدم متوسطی هم بوده، جذب شود و بعد با او برخورد امنیتی کنیم. اگر به جای درمان برای پیشگیری برنامه داشته باشیم و برای این آدم برنامه‌ریزی کنیم کار به آنجا نمی‌رسد که فرد جذب شود، بعد او را اعدام

کنیم. باید در سطح نظام توجهی به این موضوع بشود. مساله مسلمان‌ها و شیعیان آمریکا بعد دانشجوهای که از اینجا به طور گسترده حرکت می‌کنند باید برای نهادهای ما مهم باشد و برایش برنامه‌ریزی شود.

■ فکر می‌کنید با توجه به این جذب گسترده دانشجو برای آنها چه برنامه‌ای دارید؟

آمریکایی‌ها متوجه شدند که ضربه‌های مقطعی جمهوری اسلامی را ساقط نمی‌کند. پس کنار ضربه‌های مقطعی، کارهای دراز مدتی هم شروع کردند. دانشجوها در آنجا امکانات دریافت می‌کنند در عوض سعی می‌کنند به تدریج برای او در خارج و داخل برنامه‌ریزی کنند. همین برنامه را درباره

مساله مسلمان‌ها و شیعیان آمریکا و بعد دانشجوهای که از اینجا به طور گسترده حرکت می‌کنند باید برای نهادهای ما مهم باشد



شک نکنید که آمریکا در جذب بخشی از دانشجوها موفق خواهد بود همان طور که در بی‌بی سی فارسی می‌بینید



هم یک تهدید. اما فعلاً فقط تهدید است چون از فرصت استفاده نکردیم. در بین این دانشجوها همه نوع قشری هست؛ هم مذهبی، هم غیر مذهبی، هم علاقمند به جمهوری اسلامی، هم مخالف آن. حداقل برای آن قشر مذهبی علاقمند به جمهوری اسلامی باید برنامه‌ریزی انجام بشود که آن هم نیست! نه فقط کاری نمی‌شود که بقیه را از دست ندهیم، بلکه برای مسجدی‌های خودمان هم برنامه‌ای نداریم چون اصلاً برای آمریکا برنامه‌ای نداریم. بسیاری از اینها در ایران که بودند، کار فرهنگی می‌کردند اما اگر در آمریکا از این فرد حمایت نشود، چقدر می‌تواند کار بکند؟ دانشجوها خودشان فعالیت‌هایی دارند ولی خیلی محدود است چون مدیریت و حمایت و هم‌فکری وجود ندارد و خیلی شخصی است. اگر قبل از انقلاب تشکل‌های دانشجویی ایرانی به طور خودجوش کار می‌کردند وضع کاملاً فرق می‌کرد. آن زمان این میزان حساسیت نسبت به ایران وجود نداشت. آن زمان شاه حاکم بود و راحت هم ویزا می‌گرفتند. افرادی که علیه شاه فعالیت سیاسی می‌کردند، با مشکل مواجه می‌شدند حتی در زیر زمین سفارت ایران در واشنگتن زندان بود که این

زیارت بکنند و اقوامش را ببینند، یک تاییدیه از این روحانی ها بگیرد. کسی که تاییدیه ندارد نباید. حالت فعلی بسیار بد است. آمریکایی هایی هستند که ضد جنگ و مخالف سیاست های خارجی آمریکا هستند، خب چرا نباید با اینها تعامل داشته باشیم. اگر آمریکا بخواهد به ایران حمله کند چه کسانی باید در خیابان های آمریکا تظاهرات ضد جنگ راه بیندازند؟ اگر اینها ایران را شناسند و تعامل نداشته باشند، چه کار باید کرد؟ ما در دیپلماسی عمومی به ویژه در جایی مثل آمریکا ضعیف هستیم. درباره کشور های همسایه وضع بهتر است؛ افغانستان را می شناسند، عراق را می شناسند، تعامل دارند. اما هر قدر از این منطقه دور تر می شویم، آگاهی و تعامل کمتر می شود، به آمریکا که می رسیم، صفر می شود.

■ در همین افغانستان که هم زبان ما هستند خوراک فرهنگی به جای آنکه از ایران باشد از آمریکا است!

نسبت به آمریکا، وضع ما در افغانستان هنوز خوب است!

■ در جنبش وال استریت مسلمان ها چقدر حضور دارند؟

حضور دارند. در نیویورک می بینیم که مثلا نماز جمعه شان را در جمع آنها می خوانند اما اگر ارتباط و تعاملی هست، در حد شخصی است. مثلا امام جمعه خودش می رود و ارتباط دارد.

■ این مسلمان ها از چه قشر هایی هستند؟

چون دولت آمریکا نسبت به مسلمان ها حساس است و در مساجد و ... مأمور دارد و نظارت می کند. با اینکه مسلمان ها هم علاقمندند که در جنبش وال استریت شرکت کنند اما احساس خطر می کنند و نمی روند چون دولت آمریکا با بومیان آمریکا با خشونت برخورد می کند، با مهاجر ها که وضع بدتر خواهد بود.

■ مسلمان هایی که در جنبش وال استریت شرکت می کنند این قدر قابلیت دارند که برای بقیه از اندیشه های اسلامی حرف بزنند؟

بله، این کار می کنند. در تصاویری که از جنبش وال استریت منتشر شد، تصویر یک خانم آمریکایی است که پوستری در دست دارد و روی آن نوشته بانک های ما باید شبیه بانک های مسلمان ها شود. البته احتمالا از وضع بانک های ما خبر ندارد! ولی شنیده که مسلمان ها را ندارند. چون اقتصاد ربوی خیلی به مردم آمریکا ضربه می زند. تاثیر تفکر

اسلامی دیده می شود و اگر سازماندهی خوبی شود، بیش از این تاثیر می گذارد.

■ افراد دغدغه مندی که در کشور هستند چه کمکی می توانند بکنند؟

کمترین کاری که می تواند همین مجله شما بکند این است که یک سایت بزند و محصولات فرهنگی را به زبان انگلیسی و فارسی معرفی کند و بفروشد. چون بالاخره همه ایرانی هایی که در آمریکا هستند که اهل کاباره نیستند؛ عده ای از آنها هم نیاز دارند محصولات فرهنگی دینی را با کارت بانکی بخرند. الان موسسه هایی هستند که این کار را می کنند اما چون نگاه بازاری دارند، کتاب یا فیلم هایی را می فروشند که صرفا تجاری است. گروه های اسلامی باید برای محصولات فرهنگی اسلامی سایت های فروش ایجاد کنند. در این سه سالی که برگشتم به هر کس توانسته ام، این حرف ها را گفته ام همه هم گفتند چه ایده خوبی، اما کاری نکردند. شما هم انجام نمی دهید ولی شاید یک نفر به فکر بیفتد!

■ عجیب است. در تاریخ شیعیان شبکه سازی می کنند. در آمریکا مرجعیت ورود نداشته؟

آیت الله سیستانی در آمریکا دفتر و نماینده دارد و دفتر ایشان فعال است. مشکل این است که بعضی از افرادی که خودشان را منتسب به این دفتر کردند، مقداری جذب محیط و ارتباط با دولت آمریکا شدند. البته ممکن است دفتر آیت الله

سیستانی در نجف یا قم ندانند. نماینده ای که خودشان فرستادند، آدم های سالمی هستند ولی بعضی از افرادی که خودشان را به آن مجموعه می چسبانند، ممکن است مشکل دار باشند و دولت آمریکا هم سعی می کند برای پیشبرد اهداف خود نفوذ بکند. عرض کردم دولت آمریکا برای شیعیان این کشور برنامه دارد و تشکل ایجاد کرده و جالب است که این تشکل مرتبط با بخش دیپلماسی عمومی و وزارت خارجه نیست، مرتبط با وزارت دفاع آمریکا است. هدف استفاده از این ارتباط برای کارهای نظامی در جهان اسلام است.

■ مراجع دیگر چطور؟

خیلی در آمریکا حضور ندارند. همین رساله حضرت آقا را شما در آمریکا نمی توانید پیدا کنید. چند وقت قبل که باید می رفتم به آمریکا با یکی از روحانیان آنجا که علاقمند به امام و آقا است و فارغ التحصیل قم است، تماس گرفتم. پرسیدم شما چیزی احتیاج ندارید؟ گفت اگر بتوانید ۴۰-۵۰ رساله برای ما بیاورید چون مردم به ما رجوع می کنند و می گویند ما مقلد آقا هستیم، رساله نداریم. این تعداد هم نه اینکه کافی باشد ملاحظه توان مرا می کرد!

■ الان بیشتر مقلد کدامیک از مراجع هستند؟ بیشتر مقلد آیت الله سیستانی هستند اما مقلدان آقا هم زیاد هستند.

■ مقلدان آقا از کدام ملیت ها هستند؟

همه ملیت ها؛ ایرانی، پاکستانی، هندی، عرب و...





پنجره

هیچ پنجره‌ای بسته نیست

www.Panjerehweekly.com





مقاله‌ای درباره جایگاه رنگ و رنگ‌شناسی در تعزیه

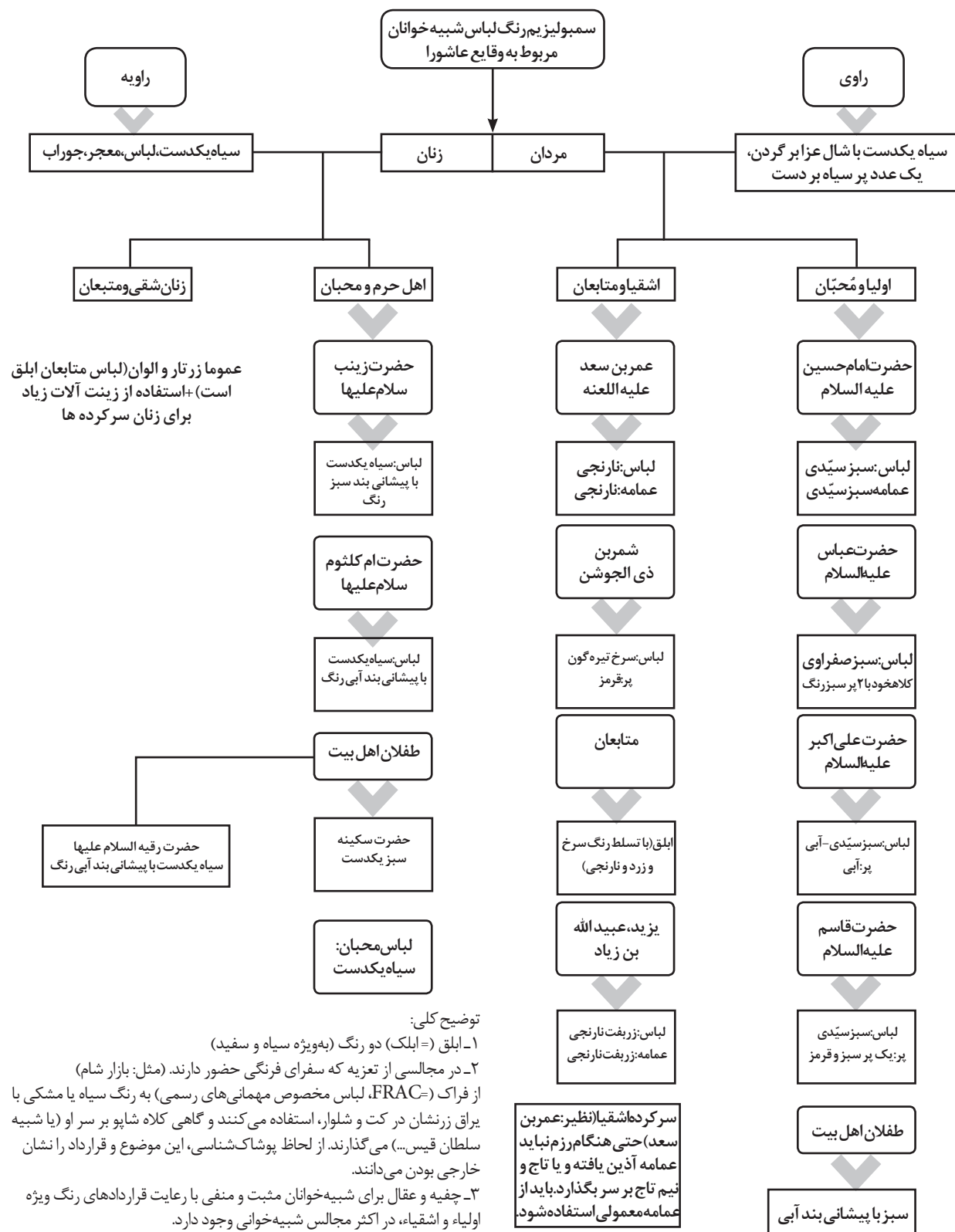
سمبولیزم رنگ در لباس شبیه‌خوانان

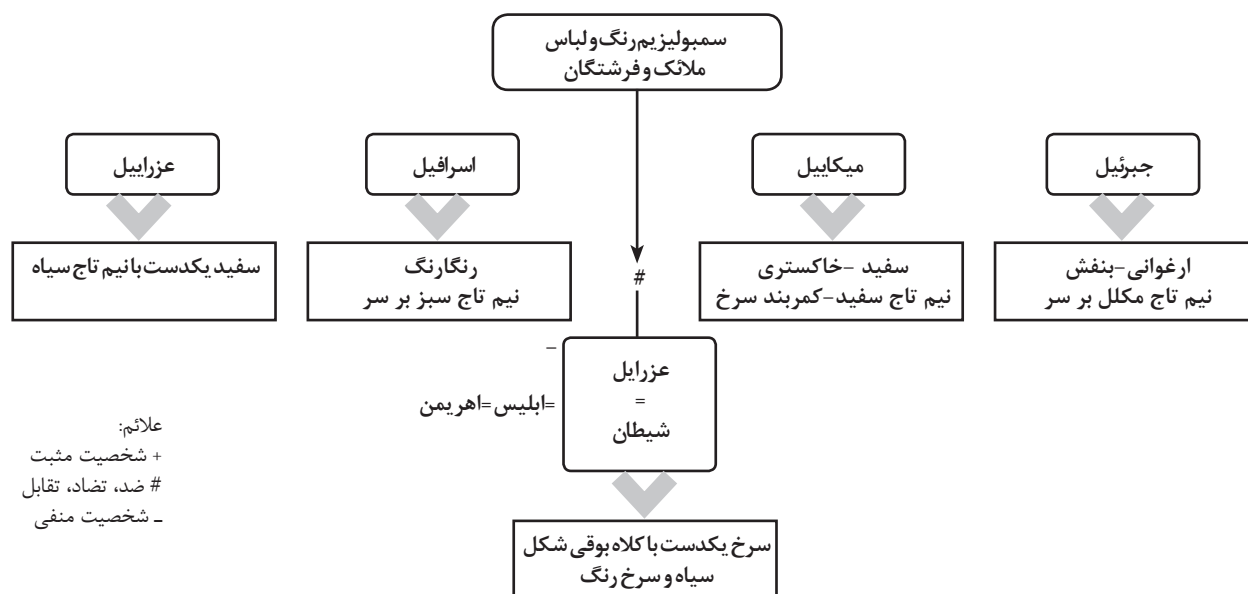
دکتر جابر عناصری/استاد شبیه‌خوانی و تعزیه‌شناسی

«رنگ» از دیدگاه زیبایی‌شناسی و روان‌شناسی و تیپ‌شناسی و شخصیت‌شناسی، یکی از ارکان اساسی بررسی فرهنگ مادی و معنوی در شبیه‌خوانی است و نقش برجسته رنگ در پوشاک شبیه‌خوانان از موارد و نکات ظریف و قابل تأملی است که بدون رعایت موازین و قراردادهایی که برگرفته از سنت‌ها و آیین‌ها و نشانه‌های متکی بر فرهنگ مردم است، اجرای صحیحی از شبیه‌خوانی نخواهیم داشت. مطالب پیش رو سمبولیزم رنگ در لباس شبیه‌خوانان را عیان می‌سازد.



* پرقرمز نشان کدخدایی قاسم علیه السلام است. شرح جزئیات خارج از این بحث است
* لباس حر+پر قبل از توبه زردرنگ و بعد از توبه سفید یکدست





به مصداق: «وحش» و «طیور» و «جن» و «ملائک»
(در آن دم که رأس شهید دین چون برسنان شد
از دیده اشک، هر یک روان شد
آواز تکبیر، بر آسمان شد...)
به اذن خداوند، جهان و جهانیان و جماد و نبات و حیوان و انسان و جن و ملک بر حسین گریستند. و در کهن قبالة زیارت عاشورا، «زّیّته» (=ماتم عظمی، سوک و سوگ خارج از توصیف) شامل تمام موجودات می‌شود.
در مراسم شبیه‌خوانی روز عاشورا، زعفر، سرکرده جنیان به اتفاق یاران در صحرای کربلا حاضر می‌گردد و ضمن معرفی خود، از سیدالشهدا علیه السلام، رخصت می‌طلبد تا با اشقیا بجنگد. مولا حسین علیه السلام ضمن قدردانی به او دستور بازگشت می‌دهد و از انصاف به دور می‌داند که موجوداتی که به چشم اشقیاء دیده نمی‌شوند، با آنان به جنگ بپردازند. اصولاً فرزند علی علیه السلام جنگ طلب نیست و اما... در برابر دمنشان ناچار از دفاع است. والا عالم و آدم در صفوف لشکر او پیشمرگ بودند. ولی برای معرفی آنان (جنیان از لحاظ لباس) باید گفت که زعفر نیم‌تاجی سرخ و به نشان ناریان (در کنار نوریان) و لباس زعفرانی رنگ و کل یاران او کلاه بوقی شکل و لباس یکدست به رنگ زعفرانی بر تن دارند.

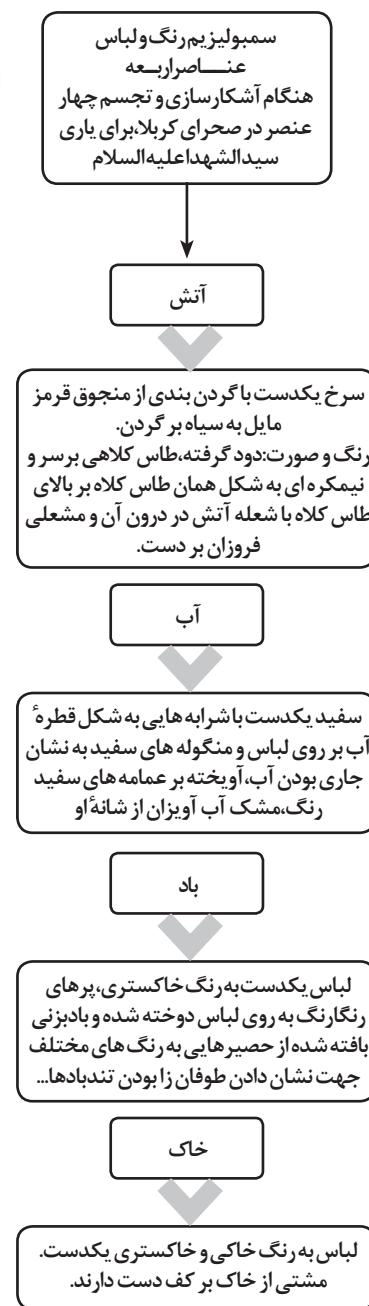
دوزخ هم دور باشند. کمر بند سرخ، نشان معرفی دوزخیان است.
(ج) اسرافیل، ملک مخبر قیامت است. شیپوری بر دست و نغمه فرارسیدن یوم نشور (۲) (=قیامت) بر حنجره دارد. نیم‌تاج سبز او علامت رستاخیز و قیام مردگان به اذن خداوند جهانیان است. لباس رنگارنگ او خبر از آوردن پیام برای اقشار مختلف است.
(د) عزرائیل، ملک قابض ارواح به رخصت پروردگار و حامل داس (برکندن زندگی دنیوی و فرارسیدن اجل...) و نیم‌تاج سیاه او، نشان خاموش شدن حیات دنیوی و رخت و قبا و او (به رنگ سفید) علامت پیوستن ارواح به دنیای ابدی و فراغبال از هرگونه زیور و زینت و کسوت و نقش و نگار است.
(ه) عزرائیل (شیطان، ابلیس و اهریمن) ملک رانده شده از درگاه خداوند به پادافره (=عقوبت) نپذیرفتن شأن انسان و... است.
(من) ملک بوم و فردوس برین جایم بود
آدم آورد بدین دیر خراب‌آبادم
او، اغواگرست و لباس سرخ شقاوت بر تن و کلاه بوقی شکل - عموماً به رنگ سرخ - بر سر دارد.
حال که از جهان «برین» بحث کردیم اشاره‌ای به جهان «زیرین» و محل اقامت اجنه و جتیان چه مربوط به صور خیالی باشند و یا در حیطه دایره واقعیت ننگند شاید در عالم اسطوره‌پردازی و حاشیه‌سازی و اینکه

اشارات:
(الف) جبرئیل هنگام آمدن از عرش به فرش، چرم یا کاغذی لوله‌شده (به صورت طومار) به نشان آوردن خبر از اعلی علّین و ابلاغ پیام بر دست دارد. او پیک و برید (=قاصد) عالم علوی است:
جبرئیل آمد شتابان بر زمین
از فراز عرش ربّ العالمین
(ب) میکائیل، ملک وکیل بر توزین صواب و عقاب رستاخیزیان به هنگام روز رستاخیز است.
ترازویی بر دست دارد و خیر و شر افراد را می‌سنجد. بخش سفید لباس او به بری بودن او از هرگونه تبعیض اشاره دارد. (ز هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است) نیم‌تاج سفید او در ارتباط با نظم و نسق بخشیدن به فرجام ارواح می‌باشد. اما رنگ خاکستری به دقت گزیده شده و حاوی رمز و معنی بسیار دقیقی است و دال بر این مسئله است که برخی از افراد بالکل طبق موازین مقرر شده در حق انسان رفتار نکرده‌اند و به اصطلاح جهنمی هستند. مار غاشیه و ورطه جحیم (=جهنم) در انتظار آنهاست اما ممکن است برخی از آنان به دلایلی به وادی زمهریر و برزخ فرستاده شوند تا قضاوت اعلای قاضی القضاات حضرت داور نخستین، بعضی از آنها را از این وادی نجات دهد و به برزخ بفرستد تا ضمن دیدن پادافره (=عقوبت)، و غربت از وادی ایمن، از حریم



※ مطلب اساسی در کاربرد رنگ: (به ویژه از دیدگاه زیبایی‌شناسی و رمزگشایی)
انتخاب رنگ به عنوان علامت و نشانه در فرهنگ‌های مختلف امری «مطلق» نیست. در قلمرو شبیه‌خوانی نیز چنین است. «تسبی» بودن گزینش رنگ در تعزیه نیز نفوذ دارد. با این حال رعایت قراردادهای مبتنی بر «درون‌نگری» و «برون‌نگری» مطلبی الزامی است چون توجه به این قراردادهای متکی به تجارب طولانی و مشاهده حضوری و توجه به آداب و آیین‌ها و مشاهده مشارکت و توافق نخبگان و... است.
بررسی رنگ از سه دیدگاه، ما را به بن‌مایه و اصل رنگ‌ها هدایت می‌کند:
دو دیدگاه اصلی و معقول و یک دیدگاه بعید از ذهن.
الف: دیدگاه اصلی مورفولوژیکی (۶): ریخت‌شناسی، صورت‌شناسی، ظاهرشناسی و...
ب: دیدگاه اصلی فیزیولوژیکی (۷): معنی‌شناسی، مضمون‌شناسی، شناخت محتوی.
ج: دیدگاه بعید از ذهن.
منظر نخستین با زیبایی‌شناسی و دیدگاه دوم با روان‌شناسی و رمزگشایی مرتبط است. از این نظر است که در برخی از پرده‌های مصایب و شمایل‌ها، در ترکیب‌بندی رنگ‌ها فقط مباحث

می‌کنند. نماد آتش منجوق سرخ تیره آویخته بر گردنش را پاره می‌کند و به اطراف گوداله قتلگاه می‌پاشد. نماد آب، شرابه‌ها و منگوله‌های لباس خود را می‌کند و پخش می‌سازد. نماد باد، پره‌های رنگی را از تن پوش خود می‌کند و نماد خاک، مشتی از خاک کف دست خود را بر سر می‌پاشد. از زبان لسان‌الغیب حافظ بشنویم و زبان حال چهار عنصر را با بی‌یتی زیبا از خواجه شمس‌الدین تحریر کنیم:
با سر زلف تو مجموع پریشانی خود
کو مجالی که سراسر همه تقریر کنم
حسن ختام این وجیزه را به اشاره‌ای گذرا به پوشاک انبیاء اختصاص می‌دهیم.
شبیه انبیاء عموماً از عمامه سبز سیدی و نقاب سبز و ردای سبز و عبای کرم‌رنگ استفاده می‌کنند. این لباس‌ها مربوط به دوران زندگی آنها و زمانی است که در قید حیات هستند.
در عدم حیات (شخصیت غایب) با همان لباس فقط با تعویض نقاب و به کار بردن نقاب سفید (علامت تطهیر، فراغ خاطر از قید تخته‌بند تن) به صورت طی الارض از عرش به فرش می‌آیند.
در برخی از موارد به اقتضای ادوار تاریخی، نشانه‌ها و علائم خاصی (با توجه به قومیت و اصل و نسب انبیاء) در لباس‌های آنها دیده می‌شود.



اشاره: در هنگامه چالش خیر و شر، وقتی حضرت سیدالشهدا علیه السلام ضمن توصیف قدرت فراتر از عناصر اربعه منطوقی در وجود مبارک خود، با قدرتدانی از چهار عنصر می‌خواهد به جایگاه اصلی خود برگردند. در این لحظه عناصر اربعه (به صورت آشکارسازی و تجسم و با استفاده از شیوه گفتاری زبان حال) با یأس و ناامیدی «لوداع‌خوانی»

عکس از: ویدا جعفری ارک



«تمثالی» (۸) رعایت شده و فاخر بودن تصاویر و تلون رنگ‌ها در مد نظر بوده است. (به عمد یا به سهو). در حالی که در دیدگاه دوم، مفاهیم و معانی موردنظر خبرگان و رمزدانی و رازآشنایی و قراردادهای به‌قاعده مطرح شده است. در این حالت، به قول نقاش زبردست، ونسان‌ونگوک: «... این رنگ‌هاست که مرا می‌کشند.» و جدا در حیطه شبیه‌خوانی، «... این رنگ‌هاست که تیپ‌ها و شخصیت‌ها را آشکار می‌سازند.» در این بخش ما به جنبه «تمثیلی» (۹) رنگ‌ها توجه داریم.

ج: دیدگاه من عندی و فاقد ارزش «درون» و «برون» و بعید از قراردادهای تمثالی و تمثیلی و بالکل باطل و غلط. نتیجه جلوه نامناسب و فقدان معنی و مضمون و تنها تکیه به سلیقه شخصی... راقم این سطور در لباسپوشخانه تکیه‌ای در تهران، شاهد بودم که شمرخوان مجلس، در جلو چشم من و در حالی که زیرچشمی مرا می‌پایید چون کنجکاوی عمیق مرا در مورد ظرایف و دقایق شبیه‌دانی می‌دانست، دو پر بلند سرخ‌گون به روی کلاه‌خود خود نصب کرد. اما وقتی تعزیه شروع شد، نامبرده از پرهای سرخ خوشش نیامده و جمال خود را؟! ظاهراً با این رنگ پسندیده ندیده بود، از گوشه صندوق، دو عدد پر سیاه رنگ (پر کلاغی) پیدا کرده و خودی آراسته بود و...

افزون بر آنچه نوشتم، ذکر این نکته لازم است که در اجرای شبیه‌نامه‌ها در میان اقوام مختلف استفاده از لباس‌های مرسوم و عزاداری بومی نیز به چشم می‌خورد. ضروری است که شبیه‌خوانی بومی و قوم‌ی را با تمام عناصر و ارکان مثبت (به‌ویژه رعایت لهجه‌ها و گویش‌های محلی و موسیقی بومی علی‌الخصوص در به‌کار بردن شیوه زبان حال و گریز) آن منهای مباحث وهن‌انگیز حتماً حفظ کنیم تا تنوع صوری و معنوی شبیه‌خوانی (با توجه تعدد نسخ شبیه‌خوانی و تفاوت آنان با زمینه‌های دیگر و تلون رنگ‌ها...) باعث نمایش گونه‌گون آیین‌ها و آداب و سنن و غم آوازا و گاهی تلفیق بسیار زیبای حوادث اجتماعی و محلی با مضامین شبیه‌خوانی و هماهنگی آیین‌های بومی با شیوه‌های گفتاری و نحوه رفتاری و اصول میدان‌آرایی و التفات به زیبایی‌شناسی در مسیر به‌کار بردن تن‌پوش‌ها بشود. باید حتماً تذکر داد که یکسان‌سازی و بر هم زدن انسجام آیین‌ها به سلیقه شخصی در شبیه‌خوانی، اشتباه و غلط محض است. چرا که:

ربط ایام است ما را پیرهن
سوزنش حفظ روایات کهن

در حالی که گرافه و اغراق در شبیه‌خوانی (در کل عناصر و ارکان) نیز پسندیده نیست و

موجب خنده‌ستانی می‌گردد. گذاشتن کلاه رستم با آن شاخ‌های ارژنگ دیو بر سر شمر یا بستن بازوبندهای آراسته شده با گل‌میخ‌ها و زره‌های پارچه‌ای با نقش و نشان‌های غیرمعقول و غیرمعمول و... مطابق عرف شبیه‌خوانی - این نمایش قدسی مبتنی بر قواعد و اصول آزموده شده در طی سده‌ها نیست. مگر اینکه به این گونه اجراها، نامی غیر از «تعزیه» و «شبیه‌خوانی» داده باشیم. البته کم نیستند کسانی که با این روش به شیوه برادر حاتم طایی، صاحب‌نام می‌گردند. زیرنویس‌ها:

۱- مُکَل (به ضم میم و فتح کاف و لام مشدّد) آراسته شده، زیور داده شده.

۲- نشور (به ضم نون و شین) یوم‌النشور: زنده شدن مردگان در روز قیامت.

۳- Manifesting

۴- Embodiment

۵- شرابه (به فتح شین و تشدید را) رشته‌ها و منگوله‌هایی که از کناره چیزی آویزان کنند.

۶- Morphology

۷- Physiology

۸- Image

۹- Alligory

* تذکر: در انتخاب لباس در شبیه‌خوانی با توجه به مفهوم رنگ، باید از اعمال سلیقه شخصی پرهیز کرد. رنگ‌های برگزیده شده در مجالس تعزیه، در طی سال‌ها و قرون و با عنایت به روان‌شناسی رنگ که خبرگان به ممارست و تکرار و تأیید، انتخاب کرده‌اند، نباید دستخوش آشفتنی بشود.

فراخوان

گردآوری آثار و یادگارهای عزاداری موزه هیئات و مناسک آیینی **نخایما**

۱- حفظ و صیانت یادگارهای عاشورایی

۲- ارائه عمومی به علاقمندان

۳- زمینه سازی برای فعالیت پژوهشی و مطالعاتی

۴- هزینه نقل و انتقال (پس از مذاکره اولیه پرداخت خواهد شد).

گامی در راستای حفظ و ماندگاری میراث عاشورایی

از کلیه هیئت‌ها و خادمان مجالس حسینی در سراسر کشور تقاضا می‌شود جهت ارسال و ارائه هر گونه آثار مربوط به مجالس حسینی اعم از اشیاء، لوازم، کتیبه‌های قدیمی، اسناد و مدارک، تصاویر آرشیوی، فایل‌های صوتی و تصویری، وسایل شخصی خادمان فرهنگ عاشورایی و پیر غلامان، و موارد مشابه با شماره تلفن‌های ذیل تماس حاصل فرمایید.

۳- ۸۸۹۳۴۹۷۰-۲۱



نگاهی مجدد به مجموعه ارزشمند گنجشک و جبرئیل سروده مرحوم سید حسن حسینی

تفسیر نگاه تو

علی داودی

یکی از عوامل ماندگاری نهضت عاشورا ذخایر شعری آن است که بعد تاریخی و حماسی و عاطفی این واقعه را در خود جای داده است. گستره وسیع عاشوراسرایی، تاریخ ادبیات جداگانه‌ای می‌طلبد؛ تاریخی پرفراز و فرود که در آن، هم اختناق و فشار بر شاعران و هم حمایت و صله‌های نفیس را شاهدیم. شعر که در مکتب اهل بیت علیهم السلام هنری مشروط است درباره عاشورا با تایید و تشویق و سفارش امامان معصوم علیهم السلام، واجب شده تا این قیام زنده بماند.

جاافتاده. اما کار کرد سومی هم داشت؛ اینکه شعریت و هنرنامه‌ی شاعرانه، منافاتی با اعتقاد مذهبی و گنجاندن مفاهیم دینی در شعر ندارد. پس حسینی کوشید تا با حفظ تکنیک و آرایه‌ها و اصول بلاغی و لفظی شعر نو، مضامین مذهبی را وارد شعر نو کند و از سوی دیگر قالب و صورت را در اختیار محتوا در آورد و پوششی معنوی بر قالب و اندام شعر نو بپوشاند.

وحدت ساختار، تنوع مضمون

سید حسن حسینی شاعری جریان‌ساز است البته پیشرو بودن او تنها در این اثر محدود نمی‌شود. او در هر اثری که منتشر کرده، در حقیقت به بخشی مغفول از شعر پرداخته است. اما در تفکر دینی مهم‌تر از شاعر جریان‌ساز، خود جریان است که مسیری تازه و واقعی جدید به روی رهروان می‌گشاید. حسینی هر چند از تجربه شاعران سلفی چون موسوی گرمارودی و صفارزاده و معلم دامغانی سود برد اما این کتاب به جهت نوآوری‌های خاص، توانان هم به لحاظ ادبی اعتبار دارد و هم از نظر معنا و محتوا قابل توجه است. «گنجشک و جبرئیل» از چند جهت، یک اثر متمایز و بارز است.

نخستین وجه تمایز آن، وحدت موضوع است، یعنی این کتاب، از معدود مجموعه شعرهایی است که به طور کامل به شعرهای مذهبی و غالباً عاشورایی یک شاعر اختصاص دارد. در کنار وحدت موضوع، وحدت قالب شعرها هم قابل توجه است، چون همه در قالب‌های نوین سروده شده‌اند. اما از این دو مهم‌تر، وحدت ساختار شعرهاست، به گونه‌ای که گویی همه کامل‌کننده یک ساختمان واحد هستند. هماهنگی

عطفی نام برد که گونه‌ای دیگر، صوری و معنوی به مخاطبان شعر عرضه کرد. در اعتبار تازگی و راهگشا بودن این مجموعه با کمی اغراق می‌توان گفت: تاریخ شعر عاشورایی نوبه دو قسمت پیش از آن و بعد از آن تقسیم می‌شود.

انقلاب اسلامی و احیای شعر دینی

پیروزی انقلاب اسلامی، در وجه ایدئولوژی و اعتقاد، باعث بازگشت شاعران و هنرمندان به مقولات دینی و مذهبی شد، تغییر بنیان‌های ایدئولوژیک حاکم بر تفکر کلی جامعه اگرچه به نفع احیای قالب‌های سنتی بود اما شاعران انقلاب از تجربه‌های نو غافل نبودند.

اما شعر از نوع «گنجشک و جبرئیل» صرفاً محصول ارائه مجموعه‌ای از شعر مذهبی خوب نیست که ای بسا بر آن می‌توان خرده‌ها گرفت. سید حسن حسینی با تمرکز بر یک حوزه کار نشده و تلاش و پیرایش محتوا و صورت شعر مذهبی و ریختن آن در قالبی تازه، مجموعه‌ای به دست داد که جای خالی آن در تاریخ شعر نو فارسی بسیار نمایان بود.

این مجموعه از لحاظ توجه به مخاطب خاص و فرهیخته شعر و توجه جدی به مقوله مذهب در قالبی جدید بسیار اهمیت دارد. در واقع سید حسن با این مجموعه شعر سپید را مصادره به مطلوب کرده و در خدمت محتوای دینی در آورد و یک الگو در شعر نو مذهبی پیشنهاد کرد. کاری دو سویه که می‌گفت مخاطب مذهب، شاعران توانمند هم هستند و از دیگر سو شاعران توانمند نوآور هم مذهبی هستند. این عمل حکم برائتی بود بر بسیاری تصورات غلط

سرودن برای عاشورا که از همان روز عاشورا شکل گرفت: یادهر اف‌لک من خلیل کم‌لک بالاشراق والاصیل پس از آن تبدیل به یک جریان ادبی شد. جریانی که آغاز آن با شاعران بزرگ چون دعبل خزاعی، سید حمیری، کمیت اسدی و... بود تا کسای مروزی و محتشم.

شاعران به حادثه عاشورا از زاویه‌های مختلف نگر بسته‌اند و به تبع آن «زاویه نگاه»، آثار ایشان نیز همان صیغه و درونمایه را یافته است. در یک تقسیم‌بندی، سروده‌های عاشورایی فارسی در یکی از دسته‌بندی‌های زیر می‌گنجد:

(الف) شعرهای عاشورایی توصیفی که بیشتر شرح وقایع است و کارکرد سند و ممانعت از تحریف دارد. (ب) شعرهای عاشورایی سوگوار که حاصل اولین نوع بر خور دبا حادثه جانگداز است. (ج) شعرهای عاشورایی حماسی و عبرت‌آموز که ناشی از تأثیر اخلاقی و اجتماعی عاشورا است. (د) شعرهای عاشورایی تمثیلی که در این نمونه عاشورا به یک گزاره فرهنگی تبدیل شده است. کارکرد این نمونه‌ها خیرشایدنویژه‌ترین و ریشه‌ای‌ترین نگاه به مکتب عاشورا باشد که در آن حادثه‌ای تاریخی تبدیل به اساس زندگی شود و در هر لحظه در تطبیق با جریان زنده آن زندگی می‌کنیم.

میان شاعران معاصر و آثار فراوانی که در چند دهه اخیر برای عاشورا سروده شده‌اند، کتاب سید حسن حسینی بسیار متمایز و برجسته است. از مجموعه شعر «گنجشک و جبرئیل» می‌توان به عنوان نقطه





خورد...

پیشانی ات / از میان دیوار می درخشد / دیباچ!
منصور / از جنوب غربی تاریخ / با بولدوزر / به مصاف
صدای صاف تو آمد
وقتی جوانان بنی هاشم / از شرق میهنم / در صورهای
سپیده / اسرخ دمیدند
به گونه ماه، نامت ز بانز د آسمان هابود.

عمود خیمه هنر

توجه به عنصر «خیال» خصوصیتی است که نه تنها در شعر، حتی در نثر حسینی نیز به چشم می خورد، او خیال را «عمود خیمه هنر» می داند و حتی بر این عقیده است که «تراجم خیال در شعر، بهتر از بی خیالی است!» به هر حال، جایگاه و پایگاه رفیع عنصر خیال که در شعر، بسیار موهون انس با شعر سبک هندی است. تعبیر تازه با اساس تخیل، در سراسر کتاب به چشم می خورد. تعبیری صمیمی و در عین حال استوار:

سخن از گلی تردی است / که صادقانه / بر فراز منبر بر
آمد / و بلاغت را به عرش رسانید

یا:

کوه از کمر شکست

یا:

باد / تو را با مشام خیمه گاه / در میان نهاد

طنازی سوادشاعرانه

در هر تعبیر حسینی، کاربرد به جا و متناسب رنگ، اسام، عناصر طبیعی، اشخاص، تلمیح و نماد و...

واژه های حوزه جنگ: خون، اسب، مشک، زوبین، نیزه دشنه، خیمه گاه، عمود، تیر
کلمه های کلیدی و محوری این مجموعه:
منطق، کلام، برهان، زبان، گلو، حنجره، طنین.
چنان که می بینیم این کلمات از خانواده زبان و سخن گفتن هستند. و به قول دوست و برادر عزیزم زهیر توکلی؛ گویشا شعر تلویحا اعلام می کند که می خواهم از کربلا پیام استخراج کنم.

ترکیب سازی

در نظری اجمالی به برخی ترکیبات این کتاب نوعی تشخیص و جان مداری و بعضا حس آمیزی در آنها می بینیم. حجم بسیاری از این تعبیر، تفسیرهای نویی از تصویرهای کهن است که به مدد و الگوی ترکیب عنصر محسوس + غیر محسوس به دست آمده است: منطق سیال، سیل زخم دار اسارت، پنجره عادل، دست متورم زمین، آفتاب بحرانی، صبح مبین، بادهای کافر...

تلمیح

عمده تلمیحات این مجموعه، اشارات تاریخی و مذهبی و قرآنی است و این دسته از تلمیحات پر کاربردترند. مثل اشاره به زندگانی پیامبران، مصائب اهل بیت، دیباچ اصغر، فرعون و مجرم نمرود، شطیح استخوان ز کربا و...

فریادی متصاعد / که با سه شعله زبانه کشید...

تو نایب آن حنجره مشبکی / که به تاراج زوبین رفت...
به نیابت کل آن سی جزء / که با سرانگشت نیزه ورق

شعرها از لحاظ لحن و شیوه تصویرگری، همه مؤید این هستند که با اثری یکپارچه مواجه هستیم. شاعر، کنار حفظ وحدت کلی شعرها، به خوبی توانسته تنوع مضامین را حفظ کند و بدین ترتیب، کتاب را از یکنواختی در آورد. این تنوع در عین وحدت، جذابیتی به کتاب داده که خواننده را به خواندن ادامه کتاب ترغیب می کند.

اگر چه شاعر به حادثه کربلا نگاهی همه سویه داشته اما کربلا در این کتاب منحصرا حادثه تاریخی نهم محرم سال ۶۱ هجری نیست، بلکه اساس اسلام است. جریانی که از ابتدای خلقت انسان تا همیشه ادامه دارد. حسینی همان «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را موضوع کار خود قرار داده است.

زبان منحصر به فرد

از آنجا که شعر مذهبی چندان ظرفیت دخل و تصرف ندارد شاعر سعی داشته تناقض میان مذهبی سرایی و هنری سرایی را جمع کند. بیان هنری، تصویری و غیر مستقیم روایت ها و ویژگی این کتاب است. البته زبان شعری، فقط زبانی آکنده از صناعات ادبی و آرایه ها، زبان در این کتاب نوع مخصوص به خود است و به لحاظ سبک شناسی چنان بار معنایی و شاخص های ارزشگذار و نشانه های رمز و رمز ساز در نظام فکری دینی دارد که یک نمونه شاخص ایجاد کرده به گونه ای که می توان از این کتاب به عنوان نماد یک گفتمان نام برد.

انتخاب قالب سپید

قالب سپید برای شعر مذهبی، پیش از آن نیز در اشعار دکتر طاهره صفارزاده و دکتر سیدعلی موسوی گرماردی وجود دارد اما شعرهای حسینی به نسبت آنها بسیار کوتاه است. درباره قابلیت و ویژگی این قالب و شعر نو هم که پیشاپیش، مفصلا سخن رفت.

بازی با کلمات

خاستگاه فکری شاعر و اندیشه او حول موضوع و نوع رابطه وی با آن، عامل جهت گیری و قرار گرفتن در حوزه ای خاص از کلمات است و کلمات که بن مایه فکری و حتی صوری شعر هستند، عامل ایجاد موسیقی و نماد و...

کلمات حسینی در این مجموعه سه گونه اند:

کلمات با بار دینی و عموما عربی: رواج، برهان، جبرئیل، منطق، متر اکم، مجرم، طویل، تحریف، جبل، نور، مجمل، تبخیر، مؤمن، تفسیر، متواتر، تقدیر، زلزله، قاطع...

عناصر طبیعت (به ویژه عناصر آسمانی و آبدار): کهکشان، آفتاب، ماه، ستاره، صاعقه، رعد، ابر

سواد ادبی و تاریخی و شناخت ابعاد موضوع خاص شعر را بیانی چند منظوره، به رخ خواننده می کشد. تبعیت طاعون مدار، خون دنباله دار، شاعران بیگانه، منطق سیال، شریعه پولاد، لاشه های طویل، جبل نور، تازیانه تحریف، جغرافیای ارغوانی نام، بضاعت برهان، فرودمجمل.

مثلا برای شهادت حضرت عباس علیه السلام تصویری چند لایه از کاربرد چند گانه ولی هم زمان کلمات ایجاد کرده است:

در باران متواتر پولاد / بریده بریده / افشاشدی حاصل کار حسینی در بسیاری از تعبیر و توصیفات و حتی جمله بندی ها و استخدام آرایه ها و فن آوری ها تصویر هایی است متفاوت با کلیشه های متداول. اغلب تصاویر، در ارتباطی تنگاتنگ با روند کلیت شعر است مثلا سپر تاریخی در تصاویر زنجیر های رابینید:

تبری می جویم / از سنگ جاهلی / که نرخ مروارید محمدی را شکست
واژ پولادی / که در کوفه / برج آفتاب را به دو شقه کرد
و در عاشورا / بوسه گاه نبی را / در نور دید.

از جنس مطایبه

نوعی از کشف و اشاره به وارونگی ها و طعنه به موقعیت ها که ناشی از روحیه معترض شاعر است در این شعر ها دیده می شود هر چند چندان مجال بروز طنز نیست:

شاعران بیگانه به تبعیت از طاعون / از خاک بی بضاعت / ملوکوتی پادر هوا / مطالبه می کردند

یا:
من بی تردید - / به آن پنجره عادل شک می بردم /
و به آن دیوار معصوم / اگر شما دست به خنجر نمی بردید

شرح صورت ماه

توجه به ظرفیتهای معنایی واژگان از خصوصیات زبان شعر حسینی است و این خصوصیت کاربردهای ایهامی را در شعر او رونق بخشیده است. مرحوم حسینی از این ویژگی به طور هوشمندانه و موفق استفاده کرده است. مانند شعر «راز رشید» کردهام که به اعتقاد برخی بهترین شعر معاصر در وصف حضرت قمر بنی هاشم است.

به گونه ماه نامت ز بانز د آسمان هابود
از نظر لفظی شاعر میان کلمه «گونه» و «زبان» ارتباط زبانی ایجاد کرده است که با هم مراعات النظیرند.

«گونه» هم به معنی «مانند» است، و هم معنای ایهامی «چهره» دارد که با ماه مرتبط است. از این

ترکیب مراد زیبایی ماه گونه «قمر بنی هاشم» منظور نظر بوده است. از طرفی «ماه و آسمان» نیز در تداعی شریکند.

و پیمان برادری ات / با جبل نور
«جبل نور» تعبیری است در وصف امام حسین علیه السلام در فرهنگ ادبی عاشورا غالباً از امام حسین علیه السلام به «کوه نور» تعبیر شده است.

چون آیه های جهاد / محکم
ایهام در واژه محکم است که به دو معنی بکار گرفته شده است.

محکم یعنی؛ مستحکم. در اینجا اشاره به پیمانی که مستحکم است.

محکم از آنجا که پس از آیه های جهاد ذکر شده، اشاره به محکمات در آیه های قرآن دارد. و این نمایانگر آگاهی شاعر از معانی و مفاهیم قرآنی است که به گونه ای ناخود آگاه در تراوشات ذوقی و قلمی او شکل بروز می یابد. و اثری را تا این حد به کمال و زیبایی می رساند.

و انتظار / در بهت کود کانه حرم / طولانی شد.
ظرافت شاعر در کاربرد صفت «کود کانه» به جای کودکان است. اینکه آب و تشنگی را از سویی امری حاشیه ای و کوچک می شمارد و از طرفی نیز بر بعد عاطفی تکیه کرده و آن را به همه کودکان تشنه و مظلوم جهان تعمیم می دهد و تشنگی کودکان کر بلا را جهانی می کند.

تو آن راز رشیدی / که روزی فرات / بر لب ت آورد
تکرار مجدد و تاکید «تو آن راز رشیدی» خطاب و ندا را بیشتر می کند.

و کنار درک تو / کوه از کمر شکست
ایهام فوق العاده و زیبایی در کلمه «کوه» نهفته است:

کوه همان جبل سطر نخست است که معنا و دلیل آن تشبیه اینجا عیان می شود چرا که در کوه از کمر شکست میان «کوه» و «کمر» تناسب زیبایی نهفته است.

از طرفی اغراقی عجیب می گوید
کوه به آن عظمت در کنار تو
شکست. در درک علمدار
عاشورا، حقارت کوه در برابر عظمت ملکوتی حضرت است.
تو آن راز رشیدی / که روزی فرات /
بر لب ت آورد.....
اما:

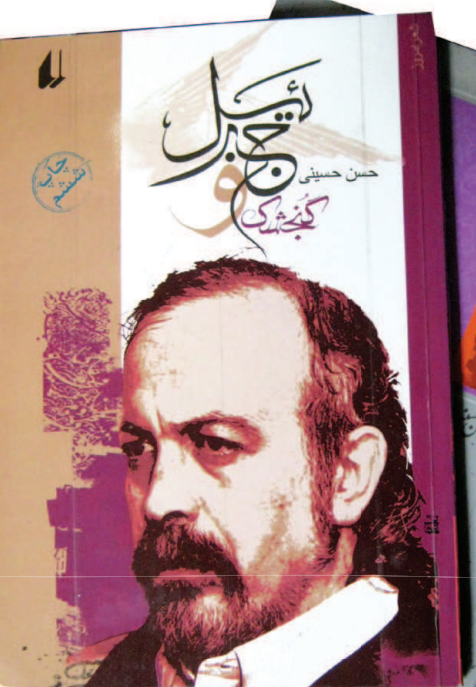
همچنان می توان گفت از هنر نمایی های این شاعر و از به هم تنیدگی معارف و اشارات و آیات و... اما آنچه باقی می ماند در بی مجالی است.
به راستی از هر مجموعه شعری چه به جامی ماند؟

آنچه در اذهان رسوب می کند چیست؟ بیتی، مصرعی، سطری؟! و از گنجشک و جبرئیل به یاد داشته باشیم چند پاره حکمی به یاد ماندنی که قابلیت ضرب المثل شدن و تکثیر در فضای ادبیات و فضای عام جامعه دارد:

- پشت به اقیانوس / هرگز دعای باران بالا نمی رود.
- از نان مگو! فکر ایمان / دندان را می شکست.
- یاران مصطفی / شمشیر زرنگار / حمایت نمی کنند.
- باید چراغ را خاموش کرد / تا چهره مردانگی روشن شود.

و سرانجام...

سرودن صرفا حماسی و انقلابی از وقایع مذهبی، تقریباً در تمامی دوره های شعر فارسی، وجه غالب بوده است و شعر های مذهبی اندکی موفق به گذر از دیوار قرن ها شده اند. تکرار و گزارش صرف و عاطفی، آسیب همیشگی شعر مذهبی فارسی بوده است و حاصل آن شعر هایی با پیامی حماسی یا حرفی ظاهری با هدف صرفاً انگیزش عاطفی و هیجانی. «گنجشک و جبرئیل» جدی ترین مجموعه شعر نو مذهبی است که تا کنون سروده شده است و تصویری جدید از وقایع خاص مذهبی را، در بافت کلامی تازه ای به ما ارائه می دهد بیانی تازه و غیر کلیشه، تخیل، احساس و عاطفه نیرومند، مضامین و تعبیر تازه، ارتباط قوی اجزاء، تصاویر بکر و موسیقی درونی و بیرونی شعر ها از عوامل عمده نفوذ فوق العاده آثار این مجموعه بر مخاطب محسوب می شود.
نکته مهمتر از شعر اینکه؛ سروده ها که قصد دارند علاوه بر تحریک عاطفی مخاطب، او را به اندیشیدن در فلسفه حرکت و قیام ائمه علیه السلام وادارند.



این کتاب را باید تماشا کرد



کتاب «پایی که جاماند» رانه یک نویسنده حرفه‌ای نوشته و نه یک خاطره نویس مجرب آن را بازنویسی کرده. یادداشت‌های روزانه یک رزمندۀ ۱۵-۱۶ ساله است از شرح عملیاتی که به اسارت او منجر می‌شود تا روزهای بازگشت به ایران. سیدناصر حسینی پور یادداشت‌ها را در دوران اسارت، روی کاغذ پاره‌هایی که از گوشه و کنار پیدا کرده، رمزگونه و مختصر نوشته و تمام روزهای اسارت در پای مصنوعی اش پنهان کرده. بعد از بازگشت به ایران، هر فراغتی که به دست آمده، بخشی را کامل و بازنویسی کرده تا امسال که کتاب از انتشارات سوره مهر روانه کتابفروشی‌ها شده است.

مطمئن باشید تصویرهای دقیق این کتاب درباره دوران اسارت رزمندگان ایرانی در زندان‌های عراق را تا حالا در هیچ فیلم و سریالی ندیده‌اید. جزئیات مکان‌ها، رفتارها، حس و حال راوی و... به شکلی سینمایی و سناریوگونه در کتاب آمده و به ویژه از لحظه اسارت به بعد، با خواندن هر صفحه تصویری دقیق از فضایی که نویسنده شرح می‌دهد در ذهن می‌ماند. خواننده «پایی که جاماند» در ساعت‌های سخت ابتدای اسارت، با سید ناصر ۱۶ ساله تحقیر

می‌شود و در روزهای تحمل ناپذیر زندان الرشید، با او شریک و هم‌درد می‌شود حتی در استشمام بوی تعفن پای که از شدت عفونت، کرم گذاشته است!

دیالوگ‌های قوی که میان راوی و اسیران دیگر با افسران و زندانبان‌های عراق ایجاد شده، از خواندنی‌ترین بخش‌های کتاب است. گذشته از عجز و کلافگی محرز نظامیان عراقی در برابر پاسخ‌های درست و محکم جوانان ایرانی، حرص و کینه آنها از شدت محبوبیت و مقبولیت امام خمینی میان رزمندۀهای ایرانی، که هر چند خط یک بار با بیان حرف‌ها و واکنش‌های عصبی آنها در کتاب تکرار می‌شود، لذت و شیرینی سیالی را در همه هفتصد و اندی صفحه این کتاب، به کام خواننده می‌ریزد...

«از توفیق احمد شنیده بودم شیعیان در ماه محرم برای عزاداری محدودیت دارند. نمی‌توانستم ایام



محرم برای بچه‌ها نوحه نخوانم. شب قبل عبدالجبار چند بار سرم را به میله‌های آهنی پنجره کوبید و بعد با بچه‌ها بحث کرد درباره عاشورا و امام حسین علیه السلام و ما ایرانی‌ها. هادی گنجی می‌گفت: من بچه ایلامم. تابلویی توی مرز خسروی هست که نشانه علاقه ما به آقاست، روی اون تابلو نوشته، کربلا ۵۰ کیلومتر.

کوچک که بودم، ده شب محرم را در مسجد امام سجاد علیه السلام محله‌مان نوحه می‌خواندم. بعدها که به جبهه آمدم، هر ده شب محرم سال ۱۳۶۵ را در جنوب و سال ۱۳۶۶ را در کردستان مداح بچه‌های تخریب بودم. وقتی این شعر حاج صادق را خواندم، بچه‌ها به یاد روزهای جنگ اشک شان درآمد. هنوز از کربلایت/به گوش آید صدایت/ حسین جان هادایت.»

تاریخی اما خواندنی!

«تاریخ جامع زندگانی امام حسین علیه السلام» ترجمه علیرضا رجالی تهرانی است از «تظلم الزهرامن اهراق دماء آل العبا». سه مقدمه کامل درباره معجزات، کرامت‌ها، احتجاجات و... امام حسین علیه السلام، فضیلت گریه بر امام حسین و آداب سوگواری آن حضرت دارد و بعد از مروری مفصل بر قیام کربلا از حرکت کاروان تاربعین، با حسن انتخاب، یکی از اعتقادات و باورهای قطعی شیعیان، یعنی مساله رجعت و همراهی ابا عبد الله با منتقم آل محمد صلی الله علیه و آله را مطرح می‌کند و به این ترتیب محتوای کتاب به جای خوب و دقیقی ختم می‌شود.

روایت تکه‌های تاریخی زیبایی از زندگی امام حسین علیه السلام که حتی خواننده هیأتی و پامنبری کمتر شنیده، از ویژگی‌های محتوایی این کتاب است و جالب اینکه برخلاف بیشتر متون تاریخی، نثری روان دارد و طراحی صفحه‌ها به صورتی است



که مخاطب عمومی با خواندن آن اذیت کهنمی‌شود، هیچ، راحت و سریع هم در متن پیش می‌رود. «تاریخ جامع زندگانی امام حسین علیه السلام» به دلیل دقت در تقسیم بندی جزئیات و تهیه فهرستی دقیق از ریز موضوعات برای محققان و پژوهشگران حوزه عاشورا مفید است. این کتاب کسی را از خواندن کتاب‌های مرتبط با موضوع زندگی و قیام سیدالشهدا علیه

السلام بی‌نیاز نمی‌کند، اما هم برای محقق و پژوهشگر این حوزه حرف دارد و هم برای مخاطب عام.

همه چیز در باره بانوی کربلا

«زینب سلام الله علیها» احیاگر تشیع نگاهی است اجمالی به زندگی بزرگ بانوی اسلام و روزنه‌ای به شرایط تاریخی، اجتماعی، سیاسی ۶۰ سال از تاریخ اسلام. این کتاب روایتی داستانی دارد و در



۳ بخش تنظیم شده که در بخش اول زندگی زینب سلام الله علیها از سال ۶ تا ۶۰ هجری روایت شده است. یعنی از ولادت تا سالی که دختر امیرالمومنین علیه السلام هجرت خویش را با برادرش حسین علیه السلام به سوی کوفه آغاز کرد. این بخش در بردارنده حوادثی است از صلح حدیبیه به بعد و اتفاقی‌هایی که بعد از رحلت پیامبر صلی الله بر خاندان او گذشت.

در بخش دوم که قلب کتاب است نویسنده بدون اظهار نظر شخصی، راوی حوادثی است که در کربلا بر اهل بیت پیامبر صلی الله گذشت و در نهایت امانت و به دور از داستان سرائی همه تلاشش بر این بوده که حقیقت این رویداد تاریخی را با خواننده خود در میان بگذارد و در بخش سوم قیام توأبین بررسی شده است. قیامی که بازتاب سخنان زینب سلام الله علیها و بیداری قوم به خواب رفته مسلمان است. سخنانی که چون تازیانه تادیب الهی به جان مردم افتاد.



جمال شورجه از حال و هوای فیلم ساختن درباره مقاومت لبنان می‌گوید

در لبنان راحت تر فیلم می‌سازیم

امین خرمی

۳۳ روز روایتی از آخرین مقابله رسمی لبنان و اسرائیل است. جنگی که نابرابری عناصر مادی و معنوی در دو جبهه، رویارویی حق و باطل و ویژگی‌های استراتژیک جنوب لبنان، این جنگ را از چند وجه ویژه کرده است. جنگی از جنس دفاع مقدس ۸ ساله ایران اسلامی و با همان ظرافت‌های مذهبی و انسانی. اینکه کارگردان حماسه‌مجنون تا چه اندازه از عهده نمایش این ظرفیت‌ها برآمده بماند، اما این سی و سه روز طلایی برای لبنانی‌ها و این شکست عجیب و غریب و سنگین برای اسرائیلی‌ها، فرصت و ظرفیت خوبی است برای فیلمسازان و فیلمنامه‌نویسان ایرانی که با یک کار درخور، نام خود را در فهرست «ترین‌ها» ثبت کنند، پیش از اینکه صهیونیست‌ها با شاهکارهای سینمایی‌شان همه چیز را آن طور که خوشایندشان است و نه آن طور که حقیقت دارد، در تاریخ ثبت کنند.

فرهنگی بنیاد سینمایی فارابی تصویب شده بود و ظاهراً تاریخ نگارش آن مربوط به زمانی بود که آقای شمقدری مشاور هنری رییس جمهور بود و بعد از جنگ ۳۳ روزه با شهاب ملت‌خواه به لبنان و بیروت رفته‌اند و حتی با سیدحسن نصرالله هم دیدار کردند. در همان سفر و با حضور مسوولان و هنرمندان جبهه مقاومت، درباره تولید آثار مشترک سینمایی هم صحبت می‌شود. بر همین اساس با

مشارکت داشته است. من در ابتدا از این قضیه اطلاعی نداشتم و بعد از اتمام فیلمبرداری متوجه این نکته شدم.

■ پس این حاشیه‌ها و ادعای آقای شهاب ملت‌خواه درباره اینکه طرح و نگارش فیلمنامه متعلق به او بوده، صحت دارد؟
فیلمنامه‌ای که به دست من رسید، از طرف بخش

فیلمنامه‌سی و سه روز به شما معرفی شد یا خودتان این کار را برای ساخت انتخاب کردید؟



این فیلمنامه اولین بار به اسم «عروس لیتانی» به دستم رسید. جواد شمقدری، معاون سینمایی وزارت ارشاد آن را نوشته بود و البته بعداً متوجه شدم که شهاب ملت‌خواه هم در نگارش فیلمنامه

حاشیه

مصری‌ها منقلب شدند

اولین نمایش این فیلم در جشنواره فجر سال گذشته بود که خیلی هم مورد استقبال قرار گرفت. شاید حدود سومین یا چهارمین فیلم برگزیده مخاطبان هم بود و این نشان می‌دهد که مخاطبان علیرغم اینکه هیچ یک از بازیگران این فیلم را نمی‌شناسند و همه بازیگران عرب هستند و حتی عربی هم صحبت می‌کنند - فیلم بازیرنوس فارسی به نمایش درآمد - با فیلم ارتباط برقرار کرده بودند. مردم به دلیل همذات پنداری اعتقادی وانس و الفت و رفاقتی که به لحاظ دین و باورهای مشترک با مردم جنوب لبنان دارند، توانستند با فیلم ارتباط برقرار کنند.

گروهی از مصر آمده بودند و بعد از دیدن فیلم ابراز احساسات کردند و منقلب شده بودند و خیلی دوست داشتند فیلم هر چه سریع تر در مصر اکران شود. البته هنوز انقلاب مصر به نتیجه نهایی نرسیده بود، ولی می‌گفتند این نوع فیلم‌ها کمک می‌کند که انقلاب ما خیلی سریع تر به مقصود نهایی و منظور خودش برسد. در عراق هم که فیلم را نمایش دادیم خیلی استقبال خوب بود. آن محله‌ای که فیلم را نمایش می‌دادند خیلی مرفه بودند ولی آنجا پای این فیلم نشستند و با این که از مرفه نشینان بغداد بودند، هم سینما در آن منطقه وجود داشت، هم مردم استقبال کردند، کاملاً با دقت نشستند و کار را دیدند. مدیر سینما خودش اطلاع داشت این فیلم یا هر فیلمی که به نمایش در می‌آید چقدر پتانسیل دارد که در آن سینما مخاطب داشته باشد و حتی با دید اقتصادی هم به آن نگاه می‌کند. وقتی بلافاصله بعد از نمایش ابراز تمایل کردند که فیلم را در آنجا نمایش بدهند یعنی فیلم ظرفیت دارد مخاطب را پای اثر بنشانند. اینها نشان دهنده این است که این نوع فیلم‌ها ظرفیت این را دارد که مخاطبان عام جهان عرب را جلب و جذب کند.

داشت به این فیلمنامه وارد شد و مقرر شد تغییرات توسط آقای دادرس در فیلمنامه اعمال شود.

فیلم‌نامه در نهایت چه قدر تغییر کرد؟

فیلمنامه حدود سه بار، قبل از اینکه گروه به لبنان سفر کند، بازنویسی شد تا سرانجام به بازنویسی نهایی رسید و قرار شد فیلمنامه نهایی را جلو دوربین ببرم. قصه در جنوب لبنان اتفاق می‌افتاد و موضوع این فیلمنامه در یکی از روستاهای هم‌مرز با اسرائیل به نام بیت الشعب بود. قرار شد فیلمنامه را در لبنان و با عوامل لبنانی جلو دوربین ببریم، چون رویکرد این اثر برای مخاطبان عرب زبان بود و قرار بود فیلمنامه به زبان عربی جلوسازی شود. این فیلمنامه در جنوب لبنان بار دیگر با همکاری چند نفر از نیروهای مقاومت که به زبان و لهجه آن منطقه اشراف داشتند، بازنویسی شد.

در جشنواره فیلم فجر درباره

درباره موضوع و نگاه خاص این

فیلم حرف‌هایی زده شد، در فیلم

۳۳ روز نگاه غالب نگاه داستانی

است یا ایدئولوژیک؟

ترکیبی است از این دو! فیلمنامه اولیه که نوشته شده بود ابعاد گسترده‌تری از جنگ ۳۳ روزه داشت. با نگاه مستندگونه به جنگ پرداخت شده بود و زوایا و گوشه‌های بیشتری از جنگ ۳۳ روزه در فیلم بود. یکی از آسیب‌های این فیلمنامه به همین مساله باز می‌گشت که خیلی پراکنده بود. ماسعی کردیم این فیلمنامه

را به لحاظ داستانی کمی دراماتیزه‌تر کنیم و آن را در جغرافیای بیت الشعب جاری سازیم. سعی کردیم قصه را حول و حوش مردم بیت الشعب که یک نماد و یک نشان از مقاومت کل لبنان هستند، روایت کنیم. اما نگاه ایدئولوژیک هم مدنظر قرار داده بودیم چون مساله مقاومت و ایستادگی مردم لبنان با نگاه موجود در جامعه و باورهای مادر هشت سال دفاع مقدس تطابق و خوانش نزدیکی دارند. به عبارت دیگر نیروهای مقاومت حزب الله به لحاظ استراتژی مقابله با اسرائیل، با ما همسو و همگام هستند.

به نظر می‌رسد این نگاه در فیلم بر سایر نگاه‌ها

غلبه داشته است. موافقت می‌کنید؟

شاید بشود گفت اساساً خط مقدم مبارزه ایران با اسرائیل، جنوب لبنان است. نیروهایی که در جنوب لبنان درگیر مقاومت هستند، همگی از

توجه به حضور آقای شمقدری و آقای ملت‌خواه در لبنان - البته آقای ملت‌خواه می‌گویند شخصاً فیلمنامه را نوشته‌ام و به تأیید آقای شمقدری رساندم - فیلمنامه ابتدایی این اثر نوشته شد.

درباره نقش آقای شمقدری نگفتید!

من نمی‌دانم آقای شمقدری چه قدر در نگارش این فیلمنامه دخل و تصرف داشته‌دولی قدر مسلم این است که ایشان این فیلمنامه را مدیریت کرده است. نام ابتدایی فیلمنامه، «عروس لیتانی» بود. «لیتانی» رودخانه‌ای پر آب در جنوب لبنان است که تسلط بر آن از سوداها و آرزوهای اسرائیل بوده است. البته اسرائیلی‌ها در مقطعی، در سال ۲۰۰۰ میلادی این رودخانه را تصرف و جریان آب رودخانه را به سمت سرزمین‌های اشغالی منحرف کردند اما با تلاش نیروهای مقاومت آن مسیر دوباره مسدود شد.

از ابتدا قرار بود شما

کارگردان باشید؟

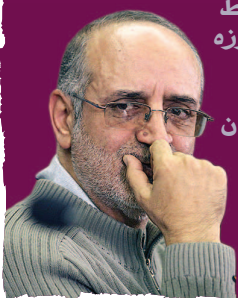
ابتدا قرار بود کارگردانی کار را خود آقای شمقدری انجام دهد. بعد از نگارش فیلمنامه و با توجه به اینکه آقای شمقدری ارشاد به سمت معاونت سینمایی ارشاد منصوب شد، عملاً نمی‌توانست این کار را انجام دهد. پس به من پیشنهاد دادند و من فیلمنامه را خواندم و متوجه شدم که زمینه مناسب و خوبی برای کار دارد و کمک می‌کند تا بتوانیم بخش کوچکی از زوایای جنگ ۳۳

روزه و مقاومت جنوب لبنان را به تصویر بکشیم. فیلمنامه‌نگاهی به این عملیات داشت اما به هر حال بدون آسیب و نقص نبود و اشکال‌هایی به فیلمنامه وارد بود که بخشی مربوط به نیروهای حزب الله بود و بخش دیگر مربوط به بخش فرهنگی بنیاد سینمایی فارابی. آقای شمقدری نظراتی داشتند و من هم نظرات و اصلاحاتی مدنظرم بود.

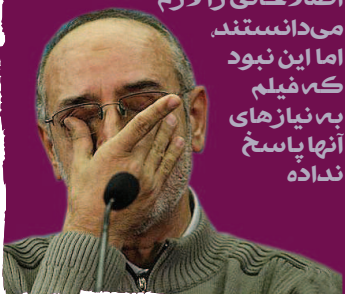
در ادامه کار آقای مهدی همایونفر به عنوان تهیه‌کننده به این پروژه معرفی شد و با مدیریت ایشان جلساتی را ترتیب دادیم. آقای همایونفر از آقای علی دادرس هم به عنوان بازنویس فیلمنامه دعوت کردند. تمام نظرات اصلاحی به آقای علی دادرس منتقل شد و ایشان نظرات را کاملاً شنید و اصلاحات، در جمع آن چند نفری که عرض کردم از جمله مدیر فارابی آقای میرعلایی و آقای حسن نجاریان قائم مقام ایشان که در این جلسه‌ها حضور

فیلمنامه حدود سه بار، قبل از اینکه گروه به لبنان سفر کند، بازنویسی شد تا سرانجام به بازنویسی نهایی رسید

شاید بشود گفت اساساً خط مقدم مبارزه ایران با اسرائیل جنوب لبنان است



حزب الله برای فیلم اصلاحاتی را لازم می‌دانستند اما این نبود که فیلم به نیازهای آنها پاسخ نداده



عنوان مثال ما اخیراً در عراق بودیم و سینمایی که این فیلم را اکران می‌کرد، یک سینمای خصوصی بود که در منطقه اسکان آمریکایی‌ها و افراد ثروتمند بغداد قرار داشت اما بلافاصله بعد از اکران صاحب سینما ابراز علاقه کرد تا با ما قرار دادی برای اکران در سینمای خودش ببندد. گفتم که مسئولیت این کار با من نیست و آنها را متصل کردم به مسئول پخش فیلم تا بتوانند وارد مذاکره شوند.

کشورهایی مثل سوریه، لبنان، مصر، اردن، کشورهای هستند که به هر جهت می‌شود در این کشورها این نوع فیلم‌ها را نشان داد، ولی قدر مسلم در عربستان این کار شدنی نیست. ارسال این فیلم در عربستان و کشورهایمانند آن باید از طریق اینترنت صورت گیرد.

در برخی از رسانه‌های داخلی بعد از حضور فیلم ۳۳ روز در جشنواره‌های فیلم عربی بحث‌هایی در گرفت در ارتباط با اینکه حزب الله نسبت به برخی از صحنه‌های این فیلم اعتراض شدیدی داشته، اما شما در این باره سکوت کردید، شما پاسخی برای این بحث‌ها دارید؟

من فکر نمی‌کنم اعتراض‌ها این قدرها هم شدید بوده باشد. چون من خودم شخصاً این موضوع را دنبال می‌کردم، خیلی به این صورت نبود. البته نیروهای حزب الله در واقع برای فیلم اصلاحاتی را

شود تا همه دنیا خصوصاً کشورهای عربی بتوانند آن را دانلود کنند و مردم دنیا و کشورهای عربی به این فیلم دسترسی پیدا کنند. در واقع بازده اصلی این نوع فیلم‌ها دیده شدن و ایجاد طراوت، روحیه مقاومت و سلحشوری در مردم کشورهای عربی و خصوصاً فلسطین و لبنان است که بتوانند در مقابل حمله‌های اسرائیل مقاومت کنند. البته با توجه به اتفاق‌هایی که در کشورهای عربی افتاده، امروزه ساخت چنین آثاری نیاز اصلی سینمای مقاومت در بعد بین‌المللی به شمار می‌رود.

شما با قرار دادن این فیلم در اینترنت و دانلود آن بیشتر موافق بودید یا اکران عمومی آن در کشورهای عربی؟

من با پخش فیلم روی اینترنت موافق بودم اما دوستانی که سرمایه‌گذار این فیلم سینمایی بودند با این نگاه موافق نبودند، به همین دلیل قرار شد فیلم ابتدا در داخل کشور و سطح منطقه خاور میانه به اکران عمومی در آید بعد بلافاصله برای پخش در اینترنت و نشر در تمام کشورها قرار داده شود تا همه کشورها از طریق اینترنت بتوانند از آن استفاده کنند.

■ قبلاً اشاره کرده بودید که آمریکا و کشورهای اروپای غربی به دلیل ترسی که از بیان حقیقت و بازتاب شفاف واقعیات از طریق تصویر و تأثیرگذاری تصاویر سینمایی دارند، جرات اکران این آثار را در خاک خود ندارند، آیا این مسأله حل شده است؟ یعنی شاهد اکران این فیلم در اروپا و آمریکا خواهیم بود یا فعلاً بازار هدف این فیلم، کشورهای عربی است؟

دوستانی که پخش این فیلم بر عهده آنهاست، تلاش‌های خودشان را انجام داده‌اند و به نظر می‌رسد در کشورهای اروپایی با توجه به سلطه‌ای که نظام صهیونیستی بر حکومت‌های آنها دارند و همین طور در آمریکا، بعید است که این فیلم در آن کشورها اجازه اکران پیدا کند، مگر اکران‌های خصوصی در مجامع خاص! اکران عمومی در سطره صهیونیسم بین‌الملل است که کمپانی‌های هالیوودی را در اختیار دارند. این کشورها در واقع با نفس این نوع فیلم‌ها به دلیل پیام و نگاه‌شان مشکل دارند و اجازه نمی‌دهند پیام این آثار به سمع و نظر تمام مردم جهان برسد. اما در کشورهای عربی، تاکنون با چندین کشور قرارداد بسته شده است. به

بچه‌های حزب الله هستند که به لحاظ اعتقادی و گرایش‌های ارزشی و گرایش‌های دینی و شیعی برادران مسلمان خود در ایران را الگو قرار داده بودند. رهبری نیروها و شیوه‌های عمل آنها، الگوبرداری مستقیم از سیستم نیروهای ایرانی است. این حقیقتی آشکار است که ما یک جنگ احتمالی هشت‌ساله را پشت سر گذاشته‌ایم، ارتش ما، سپاه مادر تمام عملیات‌ها نشان داده بود که از دانش و تاکتیک بالایی در نبردهای مختلف بهره می‌بردند و مسلم است که الگوبرداری از شیوه‌ها، شگردها، اطلاعات و عملیات‌های آنها برای نیروهای مقاومت تجربه بالایی به حساب می‌آید.

■ همان‌طور که خودتان اشاره کردید، این فیلم‌نامه هم از بعد داستانی و هم از بعد ایدئولوژیک به صورت توانمند از موضوع مقاومت اسلامی بهره می‌برد، اما به دلیل حضور این اثر در جشنواره‌های مختلف اکران آن با تأخیر انجام شد، با توجه به اینکه زمان زیادی از جنگ ۳۳ روزه می‌گذرد، به نظر شما موضوع این فیلم هنوز ناب و تازه هست و می‌تواند تمام مفاهیم ایدئولوژیک خود را به مخاطب منتقل کند؟

با توجه به اینکه کشور لبنان، خصوصاً جنوب لبنان و فلسطین همیشه در معرض تهدید نیروهای اسرائیلی است، هیچ وقت از طراوت و تازگی و شادابی این اثر کاسته نخواهد شد. به دلیل اهمیت مسأله پایداری برای نیروهای مقاومت، ایدئولوژی موجود در این اثر همواره برای نیروهای حزب الله مفید است. از سوی دیگر نباید فراموش کنیم که فرهنگ ته‌اجم، فرهنگ زیاده‌طلبی، فرهنگ استیلاجویی همواره با خوی رژیم اشغالگر قدس همراه

بوده است و تلاقی این دو نگاه با گذشت سال‌های متمادی تا به امروز و تا اعصار آینده نیز رنگ و بوی کهنگی به خود نمی‌گیرد.

بنابر این با توجه به روحیه‌ای که اسرائیل دارد و روحیه مقاومتی که در جنوب لبنان از نیروهای شیعی و حزب الله سراغ داریم، هیچ وقت از طراوت و شادابی این فیلم‌ها و نمایش آنها کم نمی‌شود. فکر می‌کنم این فیلم شروع یک حرکت جدی در تولید فیلم‌های ضداسرائیلی، ضد استعماری و ضد استبدادی است. حتی پیشنهاد شد این فیلم بلافاصله بعد از ساخت روی اینترنت فرستاده

فیلم‌نامه در
جنوب لبنان بار
دیگر با همکاری
چند نفر از
نیروهای مقاومت
که به زبان و
لهجه آن منطقه
اشراف داشتند،
بازنویسی شد

بدهند و بخواهند برای تولید چنین آثار مشترکی تلاش کنند.

■ به جریان سازی این فیلم در داخل کشور مان چقدر امیدوارید؟

امیدوارم که نهادهای مختلف همان طور که می بینیم تمام ظرفیت های جناح های مختلف را برای تبلیغ یک حبه قند متمرکز کردند، این امکانات، ظرفیت ها و تبلیغات را برای فیلم هایی مثل ۳۳ روز هم به کار ببندند، فیلم هایی که در جهت اهداف کلان و استراتژی نظام است. خود سازمان تبلیغات اسلامی که یکی از حوزه های فعالیت است و کارش تبلیغ و ترویج عقاید دینی و ارزش های دینی و ارزش های مقاومت است، بتوانند واقعاً بسیج بشوند و این فیلم را حمایت کنند تا اگران خوبی داشته باشد. این دست فیلم ها، فیلم هایی که پیام های انقلابی و ارزشی و ضد استکباری و ضد صهیونیستی دارند، در کشور تبلیغ و ترویج بشود و سایر تهیه کننده ها وقتی می بینند از این فیلم ها حمایت می شود و همه امکانات کشور، نهادها، وزارتخانه ها، بسیج، سپاه، ارتش و نهادهای مختلف و برای حمایت، حتی ائمه جمعه (چرا نباید ائمه جمعه در نماز های جمعه ما آثاری که خوب و همسو و همگرا با ارزش های انقلاب و جهت گیری و نگاه استراتژیک انقلاب است را تبلیغ نکنند). بسیج می شوند. به نظر می رسد باید برای تبلیغ و ترویج فیلم های خوب، همه امکانات و ظرفیت های کشور بسیج بشوند تا واقعاً آن طیف قابل توجه سینما که خنثی هستند و حتی فیلم های تجاری می سازند (که در بخشی از سینمای ما خواسته یا ناخواسته این اتفاق می افتد یعنی سینما را برای سینما می خواهد، سینما را

من با پخش فیلم روی اینترنت موافق بودم اما دوستانی که سرمایه گذار این فیلم سینمایی بودند با این نگاه موافق نبودند

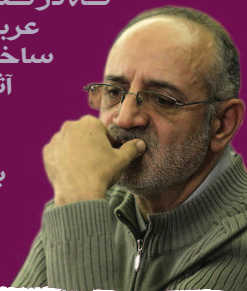
واقعاً با یک نگاه تجاری نگاه می کنند) وقتی این حمایت ها را می بینند، شاید به ساخت این نوع فیلم ها علاقمند بشوند. در واقع به نوعی تبلیغ ارزش های دینی ماست. وقتی بخش عمده ای از تهیه کننده های ما، سرمایه گذاران ما ببینند این فیلم خوب کار کرده، فروش کرده و مخاطبان زیادی را به خودش جلب کرده و حمایت های پشت صحنه این فیلم ها، همه نهادها و جریان های حکومتی است، آنها هم علاقمند می شوند از فیلم های کم خاصیت، ضعیف، سطحی و نازل به سمت فیلم های ارزشمند سوق پیدا کنند.

عربی و کشورهای منطقه با ما خیلی سهل، آسان و هموار است و تنها کافی است ما اقدامات خود را برای جذب این تعاملات افزایش دهیم. مسئولان ما باید بتوانند پروتکل ها و تفاهم نامه هایی را به امضا برسانند تا این همکاری ها به صورت جدی در آید. به طور مثال در سفر اخیری که به بغداد داشتم صحبتی پیرامون حضور سال گذشته آقای شمقدری و تاکید ایشان بر کار مشترک سینمایی بین ایران و سینمای عراق عنوان شد و مسئولان فرهنگی و سینمای عراق از من گله داشتند که چرا آن صحبت ها و همکاری های مشترک مورد تفاهم دو طرف، جنبه عملی به خود نگرفته است. همچنین امکان چنین فعالیت های مشترکی برای سینماگران ایران با هم تان سوریه ای، لبنانی و مصری نیز فراهم است. آنها به شدت تشنه آثار مشترک با هنرمندان ما هستند. می دانید که در کشورهای عربی، کشور مصر صاحب سینماست، هم برای سینما و هم برای تلویزیون کار خوب تولید می کند، همین طور سوریه. این دو کشور، خوراک کشورهای عربی را به لحاظ تصویری و فیلم های سینمایی و سریال ها تامین می کنند. خب سینمای ما هم نسبتاً سینمای پیشرفته ای

است و شاید خیلی جلوتر و پیشرفته تر از این کشورها که بیان کردم. آنها دوست دارند با ما کار مشترک انجام بدهند و نوعاً هم تفاهم نامه هایی نوشته شده ولی تولید آثار مشترک، فیلمنامه مشترک می خواهد. باید همتی باشد و اهتمامی از طرف مسئولان ما صورت گیرد تا این همکاری های مشترک جنبه عملی پیدا کنند. درست مانند تولید پروژه فیلم ۳۳ روز که ما آن را به انجام رساندیم. با توجه به اینکه امکان داشت در راه تولید این فیلم به مشکلات متعددی

بر خورد کنیم، ولی آنقدر تعامل دولت لبنان و نیروهای حزب الله و مردم این کشور با ما خوب بود که می توان گفت گروه ما آنجا بسیار راحت تر از ایران فیلم ساخت. تمام تانک ها و نفرهایی که استفاده شد و نیروهایی که گسیل کردند برای فیلم ما، اعم از ارتش و سربازان، همه نشان دهنده این بود که روحیه همکاری زیادی برای تولید این اثر در جریان است. این تنها بخشی از یک همکاری و تعامل سینمایی مشترک بود و نمونه هایی از این دست بسیارند. فقط بستگی به این دارد که مسئولان ما تا چه حد حاضرند به تفاهم نامه های صورت گرفته بها

با توجه به اتفاق هایی که در کشورهای عربی افتاده ساخت چنین آثاری نیاز سینمای مقاومت به شمار می رود



این فیلم شروع يك حرکت جدی در تولید فیلم های ضد استبدادی است



لازم می دانستند، اما بحث این نبود که این فیلم به نیازهای آنها پاسخ نداده، چون خود نیروهای حزب الله کاملاً از زمان نگارش فیلمنامه و در حین ساخت این فیلم بر فیلم نظارت داشتند. آنها از ابتدا در جریان بودند که ما چه می سازیم و چه نوشتیم. حتی اگر آنها واقعا در کنار ما حضور نداشتند، نمی توانستیم فیلم را بسازیم. آنها اصلاحیه هایی داشتند که بعد از تصویب فیلم در شورای نظارت و ساخت ما آنها هم از موضع خودشان برگشتند. به طور مثال من می توانم به مورد حجاب خانم هایی که در فیلم بازی کرده بودند، اشاره کنم که در این مورد گله داشتند که چرا این خانم ها را بدون حجاب در خانه نشان دادیم. به آنها توضیحاتی داده شد و هنگامی که مقامات کشور مان هم این فیلم را دیدند و تأیید کردند و به گوش آنها رسید، تقریباً راضی شدند.

■ با توجه به اتفاقات منطقه و تأثیر گذاری ساخت چنین آثاری با محتوای مقاومت بر مردم جهان، آیا تلاشی برای جذب سرمایه گذاران بین المللی جهت ساخت مستمر چنین آثاری صورت گرفته یا تهیه کنندگان خارجی برای تولید این آثار، کاری کرده اند؟

قدر مسلم همکاری های مشترک بین کشورهای

هیمة هامون نام هیات دانشجویی چه هیات‌های دانشکده صدا و سیماست

یک رنگ ارادت یک خیمه معرفت

امیرعباس سجادی

بساط هیات بر پاست. همان دم در، میز چای و قوری و سماوری که قل قل می‌کند، سینی خرمایی که با پودر نارگیل از سیاهی محض درآمده و بفرما زدن‌ها و دود اسفند و ...

کمی آن طرف تر خیمه‌ای علم شده، میان این میز و آن خیمه، فاصله به قدر مقبره ایست با پنج سنگ مستطیلی یک شکل، مزار پنج شهید گمنام. این فاصله مکانی اش است و فاصله زمانی هم چیزی در حد خواندن یک فاتحه و -اگر سرمای هوا بگذارد- کمی نجوا و شاید چند دعای مختصر که می‌شود اذن دخول خیمه.



حرف حساب سیدمرتضی

میان برنامه، صدای سیدالشهدای اهل قلم است. صدای سیدمرتضای آوینی آنجا که می‌گوید: «... نیچه خطاب به فیلسوفان می‌گوید خانه‌هایتان را در دامنه کوه آتشفشان بنا کنید و من همه کسانی را که در جست و جوی، حقیقت‌اند مخاطب این سخن می‌دانم. گریختن، مطلوب طبع کسانی است که فقط به عاقبت می‌اندیشند و اگر نه مرگ یک بار، زاری هم یک بار» شب سوم از این مراسم است و به رسم هر ساله امشب سه نفر از اهالی این خیمه به قید قرعه، کربلایی می‌شوند. بر که های قرعه کشی را چند نفر بین جمعیت پخش می‌کنند و مجری با عرقچین سفیدش پشت میکروفون تذکر می‌دهد که بر که را فقط دانشجویان پر کنند، از این دانشکده یا هر دانشگاه و دانشکده دیگری که آمده‌اند، فقط دانشجویان. هر کس تازه از راه می‌رسد سراغ بر که قرعه کشی را می‌گیرد و آنها که بر که خودشان را پر کرده‌اند، مدام حواسشان هست که اگر آشنایی می‌بینند، به او هم یادآوری کنند بر که قرعه کشی را پر کنند و خلاصه کسی از قلم نیفتد.

جماعت دانشجویان که از صبح تاحالا پشت میز و نیمکت هامشغول حساب و کتاب و استدلال منطق و فلسفه و بودند، فکر نمی‌کنند که «صدایش را در نیاورم، یک

دل و چشمشان شود و کار را یک سره کند. زیارت عاشورا را پیش از این خوانده‌اند و حالانویبت نمایش است. نمایش را مردهایی واسطه می‌بینند و زن‌ها از آل سسی دی بزرگی که برخلاف معمول هیات‌ها، تصویرش مدام قطع و وصل نمی‌شود و صدایش صاف و بدون پارازیت می‌آید. -بالاخره اینجا دانشکده صدا و سیما است و اهالی این خیمه با این ابزار تکنولوژی غریبه نیستند- نمایش شروع شده، یکی نقاب اسب روی صورت زده و ذوالجناح است، یکی شیر است، چند نفر گفتار شده‌اند و یک نفر ظفر جنی. داستان را از یک کتاب قدیمی ایرانی انتخاب کرده‌اند. تمثیل گونه‌ای درباره عاشورا با محوریت چند حیوان و جن و... شیر برای کمک عازم می‌شود اما دیر می‌رسد، وقتی که سر هاروی نیزه است و بدن هاروی زمین. می‌ماند تا در این بیابان بلا، نگهبان چند پیکر آسمانی باشد از شر و خوش بیابان که...

آنها که اهل روضه و منبرند، با عاشورا گریه می‌کنند، با هر روایتی که از آن روز باشد، کنایه‌ها را خوب می‌فهمند و خوب به عزای نشینند. و اهل هیمة هامون بیشتر از همین قبیل و از همین قبیله‌اند. از قبیله عزاداران حسین علیه السلام که اصل و نسبی به قدمت هزار و چهار صد و اندی سال دارند.



خیمه را با پرده‌ای دونیم کردند، زانه و مردانه. کنار ورودی هر قسمت هم دو -سه نفر از صاحب عزایها- که البته اینجا همه صاحب عزایند- ایستاده‌اند، یکی کیسه‌ای می‌دهد برای کفش و یکی نان و پنیر و سبزی نذری دست جماعت می‌دهد و یکی هم اگر میهمان را نشناسد، سلام و علیک و خوش آمدی می‌گوید و اگر تازه وارد آشنادر بیاید و یکی از هم کلاسی ها یا هم دانشگاهی ها باشد -که از قضا اغلب هم این طور است- سلام و علیک مفصل تری می‌کند و دستی می‌دهد و گاهی که خلوت تر است، چند سوال هم از کلاس صبح و امتحان بعد از ظهر و... می‌پرسد.

ی‌نجا هیمة هامون

اینجا دانشکده صدا و سیما است، هیات دانشجویی «هیمة هامون» که دو -سه سالی است از شب هفتم محرم سه شب برای امام کربلا مجلس عزای می‌گیرد، آن هم درست وسط حیات دانشکده و در چادر عزایی که به سبک همه تکیه ها علم شده و با کتیبه و پرچم آذین عزایسته و میهمان هایش کفش هایشان را توی کیسه می‌گذارند و دست می‌گیرند و داخل می‌شوند و چهار زانو روی زمین می‌نشینند تا روضه خوان واسطه

نوحه را تکرار می کنند. خم می شوند و پارا عقب و جلو می گذارند و دست را با رفت و برگشتی ماهرانه به سینه می زنند. اگر سینه زدن عزاداری دست و سینه باشد، این جنوبی ها با این سماع عاشقانه شان، همه عضوهایشان را به کار می گیرند برای عزاداری. حلقه های دوم و سوم کم کم به حلقه اولی ها نگاه می کنند و کار را یاد می گیرند. سینه زن که راه می افتد، حاج حسین فخری میان حلقه های آید و پشت میگردون می رود... «شیعه، عزای سالار دین است/ شور قیامت بر عرش برین است/ همه عالم و امکان، با حوری و قلمان، همه ماتم نشین اند...»

حاج حسین بی نظیر می خواند و اهالی هیمه را به وجد می آورد. صدایش برای خواندن همه چیز دارد، متن نوحه ها اصیل و فاخر است و هم سبک سنگین و آهنگین. چند نفری که تا حالا گوشه و کنار ایستاده بودند و فقط سینه می زدند، دیگر نمی توانند

تماشاچی باشند، یکی یکی به حلقه آخر اضافه می شوند و بعد از یکی - دو بار چرخیدن، رسم سینه زنی را یاد می گیرند و همراه می شوند. روحانی ای که کنجی ایستاده بود و آرام گریه می کرد، عبايش را گوشه ای می گذارد و جلو می آید، دست یکی از حلقه آخری ها را از شانه کنار دستی اش برمی دارد و روی شانه خودش می گذارد و خم می شود و سینه می زند و نوحه می خواند...

شب آخر این مجلس است و حاج حسین که این را می داند، سنگ تمام می گذارد برای دانشجو ها با علی اکبر خوانی اش و ساعتی و

شاید کمی بیشتر بی وقفه می خواند و تازه وقتی دعای آخر را می خواند، انگار شور شب اول دهه عاشورا را گرفته است و خیال خستگی هم به فکر کسی خطور نمی کند. جعبه اسامی را برای بار چندم میان جماعت زن و مرد می چرخانند و عاقبت سه اسم را بیرون می آورند و جالب که هر سه نفر از خانم ها هستند و بعد هم التماس دعا و وداع تا سال آینده.

بیرون خیمه، دو دختر دانشجو گریه می کنند. از صحبت های دور و بری ها معلوم می شود، همان کر بلایی های جمع هستند که در حیرت محبت آقایان زار می زنند. آن طرف کنار مزار شهدای گمنام دسته عزاداری جنوبی ها با سنج و دمام، هیاتی ها را بدرقه می کنند و حسن ختام، طعام سفره ابا عبدالله است که به رسمی نیک، سنت حسنه مجلس های عزای سیدالشهدا علیه السلام شده است.

تازه وقتی دعای
آخر را می خواند،
انگار شور شب
اول دهه عاشورا
جماعت را گرفته
است و خیال
خستگی هم به فکر
کسی خطور
نمی کند

برای ارتباط با مخاطب، انصاف داشته باشید. یعنی در ارایه پیام و تولید محتوای رسانه ای، شرایط مخاطب را درک کنید. اسلام درباره نقطه اوج فیلمنامه چیزی نمی گوید، می گوید بروید و از تخصص متخصصان استفاده کنید. کسی که می خواهد کار دینی کند، باید آداب و رسومش را هم یاد بگیرد. کسی که نماز شب بخواند اما در سست کار نکند، جواب نمی گیرد. اما آن اهل فن و بلد رسانه، اگر نماز شب بخواند، کارش بعد اخروی پیدامی کند و برایش می ماند. کار رسانه ادبی دارد که باید یاد گرفت و در این حرفی نیست. اما اسلام می گوید به مخاطب پیام خود حق بدهید. این انصاف در رسانه است. مسوولیت هم فقط به گفتن نیست. این نیست که فقط دروازه بانی کنیم چیزهای بد پخش نشود. نیمی از کار هم گفتن حرف هایی است که باید گفته شود. اگر نگاه، فقط نگاه دروازه بانی باشد، محتوا از آن سو می آید و مایه شویم سانسورچی. بعضی ها

طوری درباره دشمن حرف می زنند که انگار قرار بوده در صدور انقلاب به ما کمک کند و نکرده است. نخیر، دشمن قرار بوده، دشمنی کند، که می کند. نکته اینجاست که شما کار خودت را نکرده ای!... «مرشد میرزا علی بعد از حاج آقای زائری می آید و با صفا هم می خواند. از ماجرای یک پسر تعزیه خوان می گوید و پسرش، که عمری شبیه خوان امام حسین و علی اکبر بودند و در روزگار جنگ کارشان به جایی می رسد که پیر مرد بالای سر جنازه بی سر پسرش می نشینند و... «وای علی اکبرم، نور دو دیده ترم» مرشد میرزا علی خوب مرشدی می کند و حال و هوای خیمه را میپیمایند کنده برای حاج حسین فخری.

شب آخر، شب جنوبی هاست

حاج حسین فخری به دعوت هیمه ای ها از جنوب آمده، با جمعی از دور و بری هایش، اول حکمت حضور اعوان و انصار را نمی فهمیم ما که تهرانی هستیم و عزاداری جنوبی ها را فقط چند باری از تلویزیون دیدیم. حلقه ها بسته می شود و یک نفر به عنوان پیش خوان، در مرکز حلقه ها می ایستد و نوحه ای را تکرار می کند تا جمع گرم شود و سبک را یاد بگیرد و حاج حسین که آمد کسی نابلد نباشد. نوحه پیوسته بین مداح و مستمع دست به دست می شود و اگر این وسط کسی ناهماهنگ بخواند، آهنگ کار را به هم می ریزد. دور و بری های حاج حسین حلقه اول را درست کرده اند و دانشجو ها و میهمان های هیمه در حلقه های بعدی ایستاده اند. حلقه های چرخند و همزمان



نفر هم که کمتر برگه پر کند، با قانون آمار و احتمال، شانس من برای برنده شدن بیشتر می شود...»

حاج آقای شب های روشن

نوبت به منبری بر نامه می رسد، هیمه ها مون اسال هم یک منبری دارد که حجت الاسلام محمد رضا زائری است. مجری برای معرفی سخنران، میهمان های را که دو شب قبل به این خیمه نیامده اند به «شب های روشن» ماه رمضان را جاع می دهد.

حاج آقای زائری مروری می کند بر صحبت های دو شب قبل که از اهتمام دستورات دینی به تحکیم روابط اجتماعی گفته و از اعتدال و میانه روی که اسلام میان حوزه های فردی و اجتماعی زندگی فرد برقرار می کند. از حدیث و روایت هایی می گوید که تاکید می کند بر انصاف و مدارا در مناسبات اجتماعی و گریزی می زند به جذب حداکثری و اینکه با ادب و تحمل و مدارا، اهل خطا و انحراف را بهتر می توان به دایره دین آورد و «چو می توان به صبوری کشید جور عدو/ چرا صبور نباشم که جور یار کشم؟... حرف ها را هم تند و صریح و با ادبیات مخاطبش می گوید که پامنبری جوان دانشجوی عصر اینترنت شبی حوصله نشود. و بعد از این مرور، سراغ موضوع شب سوم می رود که انصاف رسانه ای است... «اسلام می گوید در کار رسانه

مهدی مومنی، دبیر انجمن پژوهشی-مذهبی کادح و سرپرست هیات تحریریه کتاب اولین روز شمار جامع تاریخ عاشورا

گفتند: اسم و رسم ندارید حمایت نمی‌کنیم

علی روحانی

بر و بچه‌های انجمن کادح نه ادعای زیادی دارند، نه دفتر و دستک درست و حسابی، نه سفارشی‌کاری‌ها و نه با یقه سفیدهای پشت میز نشین خط و ربطی دارند. اگر مهم‌ترین پروژه تحقیقاتی‌شان - که از قضا در تاریخ تشیع بی‌نظیر است - پنج سال طول کشیده و حالا هم بعد از اینکه با کلی مصیبت چاپ شده، روی دستشان مانده و بدهی‌هایش سر به فلک کشیده، بابت همین ویژگی‌ها است. و البته اینکه توانسته‌اند هفت - هشت نفری و با دست خالی چند کار خوب و اساسی و ماندنی را به سامان برسانند هم، بابت همین ویژگی‌هاست!

تجربه کادحی‌ها و جمع‌های مشابه این‌ها که تعدادشان هم کم نیست، ثابت کرده وقتی یک مشت بچه مسلمان باسواد و بادغدغه، دور هم جمع شوند و خوب کار کنند، نتیجه درستی می‌گیرند، حتی اگر کسانی که خود را متولی بی‌برو و برگرد آستان فرهنگ این مملکت می‌دانند، خواسته و ناخواسته تمام تلاششان را کنند که خدای ناکرده کسی، جایی، وقت و بی‌وقتی، کاری برای این فرهنگ مظلوم نکنند! مهدی مومنی مهندس عمران که می‌شود، یکی - دو سالی به حوزه می‌رود اما دوباره راهی دانشگاه می‌شود. در فوق لیسانس، عرفان اسلامی خوانده و شاگرد اول شده و حالا هم مشغول نگارش پایان‌نامه است؛ «سرّ عرفانی طهارت از منظر امام خمینی و قاضی سعید قمی».

باقی این متن روایت اوست از ماجرای تأسیس انجمن کادح و طرح تدوین اولین روز شمار جامع تاریخ عاشورا و کارهای کوچک و بزرگی که در این سال‌ها انجام داده‌اند.

■ مجلس اول، پارک دانشجو!

سال ۱۳۸۵ یا ۷-۸ نفر از دوستان که قبلاً در کارهای فرهنگی - مذهبی فعال بودند، تصمیم گرفتیم کاری کنیم که در تاریخ تشیع ماندگار

شود. اولین جلسه‌هایمان زمستان همان سال در پارک دانشجو تشکیل شد. از ساعت ۳ تا ۵-۶ بعد از ظهر در پارک می‌نشستیم و روی طرح‌هایمان کار می‌کردیم.

طرح روز شمار جامع تاریخ عاشورا در همان جلسه‌ها ریخته شد. این روز شمار اولین فکر گروه بود. همه کمابیش و بعضی بیشتر، مطالعه مذهبی داشتیم و می‌دانستیم که چنین کاری درباره عاشورا نشده است. یک طرح اولیه نوشتیم اما می‌دانستیم تا یک «ان جی او» نشویم، کار هدفمند نمی‌شود. انجمن کادح را تشکیل دادیم و اسم انجمن را هم از آیه ۶ سوره انشقاق وام گرفتیم. «ایا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاً قیه»

■ مجلس دوم، جایی حوالی تالار وحدت!

کم کم وضعیتمان بهتر شد، جلسه‌ها را در یک رستوران نزدیک تالار وحدت برگزار می‌کردیم. اتفاقاً برای صاحب رستوران خیلی جالب بود که چندتا بچه مذهبی به آنجا می‌روند و کتاب و دفتر می‌برند و کار می‌کنند. بچه‌ها کتاب‌ها را می‌خواندند و فیش‌نویسی می‌کردند. هفته‌ای یک بار جلسه داشتیم. در طول یک سال از کتاب‌های جدید و قدیم حدود ۱۲۰ عنوان کتاب را برای این کار انتخاب کردیم.

برنامه این بود که هر یک از کتاب‌ها سه بار خوانده و

فیش‌برداری شود و یک فیش‌نهایی به دست من و یکی از همکاران برسد و در نهایت فیش‌های تدوین شده را به استادان تاریخ اسلام بدهیم و فیش‌ها را نظر نهایی آنها برای تایپ برود.

در حین اینکه کار پیش می‌رفت استادانی مثل حجت الاسلام دکتر حاج ابراهیم و خانم دکتر اوحدی بر کار گروه نظارت داشتند، گاهی می‌گفتند مثلاً فلان منبع تان دست اول نیست، آن را حذف کنید. منابع دست دو و سه به همین ترتیب حذف شد و حدود سال ۱۳۸۸ به هفتاد و دو منبع اصلی رسیدیم. در این دو - سه سال بچه‌ها کم کم پول روی هم می‌گذاشتند و با مشکلات زیاد کتاب‌ها را می‌خریدیم.

■ مجلس سوم، بالاخره یک سرپناه اجاره‌ای!

سال ۱۳۸۶ با اجاره یک دفتر ۴۰ متری کمی سروسامان گرفتیم. کار کم کم پیش رفت تا اینکه سال ۱۳۸۸ یک بار کتاب را نوشتیم، اما قرار شد باز نویسی شود. اینکه کار تدوین به من سپرده شد به این دلیل بود که تا حدودی با درس‌های حوزه آشنا بودم و زمانی هم مداح بودم. برای مداحی خیلی از مقتل‌ها را دیده بودم. زمانی یک تحقیق جامع درباره مقاتل انجام داده بودم و به هر حال با این فضا بیشتر از بقیه بچه‌ها آشنا بودم.

باز نویسی را یکی دیگر از همکاران انجام داد و در



نشستیم و با بچه‌ها فکر کردیم که یک پژوهش گر، دانشجو، طلبه یا یک بچه هیات، وقتی کتابی درباره عاشورا دست می‌گیرد، دنبال چه چیزهایی است و چه کمبودهایی دارد؟

مقاله «تسلط ماسون‌ها بر شهر وحی» را به کتاب اضافه کنیم. این مقاله در سایت کادخ تا حالا بیش از چهار هزار بازدید کننده داشته است و مطلب دقیق و جالبی است.

معرفی یک عارف گمنام

کار بعدی درباره حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی آقای نجفی، یکی از واعظان و عارفان تهران در دهه شصت بود که سال ۱۳۷۰ فوت کرد. بسیاری از مداحان، واعظان و مسوولان متعهد انقلاب و خیلی از شهدای جنوب شهر تهران از شاگردان ایشان بودند.

ایشان عاشق امام خمینی و شارح آثار ایشان بود و شاگرد علامه امینی و آیت الله سید اسماعیل شفیعی تهرانی. آقای جوادی آملی می‌گفتند: کمتر کسی را دیدم که مثل آقای نجفی بتواند در یک ماه هفده جلسه عرفانی را اداره کند. اما متأسفانه ایشان برای مردم معرفی نشده‌اند. ۳۰۰ جلسه سخنرانی از ایشان جمع‌آوری کردیم و با خانواده‌شان هم صحبت کردیم و به کمک دوستان توانستیم برای اولین بار یک کتاب مکتوب از ایشان منتشر کنیم به نام «زبور اشک». تعدادی از روضه‌هایی که ایشان برای امام حسین علیه السلام خوانده بودند، پیاده کردیم و منابع آن را در آوریم که کار سختی هم بود. جالب اینکه اصلا روضه پرت یا بدون سند در

هندوستان بود. یک نفر را آنجا پیدا کردیم که بررسی کند و مطمئن شود کتاب موجود است. مطمئن که شدم، به هندوستان رفتم اما متأسفانه روزی به لاکنؤ رسیدم که یک دعوی چندین ساله بین هندوها و مسلمانان حل و فصل می‌شد و تمام شهر، حکومت نظامی و تعطیل بود! آنجا به جایی نرسیدم اما به دهلی رفتم و به کتابخانه مرکز میکرو فیلم نور دهلی نو مراجعت کردم که اکثر نسخه‌های خطی هند را عکس‌برداری کرده بودند، فهرست بسیاری از نسخه‌ها را بررسی کردم اما آن کتاب در این نسخه‌ها نبود و خلاصه به جایی نرسیدیم.

کتاب تاریخ جامع عاشورا کار اول مانید، اما فکر اصلی مان بود. قرار بود در زمینه مذهبی کارهایی انجام دهیم که از دشمنان و ماندگار شود. در حین کار روی تاریخ جامع عاشورا، دوستان واحد پژوهش کتاب دیگری نوشتند به نام «کعبه از آغاز تا کنون». در این کتاب تاریخ کعبه از روزی که بنا نهاده شده تا آخرین بازسازی آل سعود، بررسی شده است. در چاپ دوم این کتاب می‌خواهیم

این باز نویسی کتاب منظم‌تر و منابع کامل‌تر شد. می‌خواستیم یک کتاب جامع درباره عاشورا تهیه کنیم. پس در یک تحقیق میدانی به این نتیجه رسیدیم که تقریباً هیچ کس، مورخان تاریخ عاشورا را نمی‌شناسد. همه می‌گویند سید بن طاووس و لیهوف اما کسی نمی‌داند سید بن طاووس کیست و چه کرده. آقای حاج ابراهیم فکر ما را منظم کرد و گفت ابتدای کتاب یک مدخل تحقیق بگذارید تا کسی که کتاب را باز می‌کند، بداند صاحبان منابع این کتاب چه کسانی هستند. معرفی اجمالی هفتاد و دو نفر از مورخان را آماده کردیم، اما قرار شد سی نفر را در جلد اول بیاوریم و بقیه را برای جلد دوم بگذاریم که فرم کتاب هم ثابت باشد.

کمبود دیگری که در این تحقیق احساس کردیم ناشناخته ماندن شخصیت‌های تاریخ عاشورا، به جز چند شخصیت محوری که بلا بود. قرار شد در هر جلد هر شخصیتی که نقشی در تاریخ عاشورا داشته و اسم او در کتاب آمده، به صورت

اجمالی و تاجایی که در تاریخ موجود باشد، معرفی کنیم. این بخش هم وقت زیادی از ما گرفت چون روی بسیاری از شخصیت‌ها تا حالا اصلا کار نشده بود، درباره بعضی از آنها در مجموع منابع تاریخی چیزی حدود پنج خط پیدا شد.

... جور هندوستان کشد!

سعی کردیم طوری کار کنیم که وقتی یک بچه مسلمان، یک بچه شیعه کتاب روز شمار جامع تاریخ عاشورا را دست می‌گیرد، از هر منبع دیگری بی‌نیاز شود. برای منابع خیلی مشکل داشتیم، خیلی از منابع اصلاً باز نویسی و حتی تجدید چاپ نشده و جایی پیدا نمی‌شود. بعضی نسخه‌ها را فقط در یک کتابخانه دیجیتال که از نجف پشتیبانی می‌شد، پیدا کردیم. شاید خیلی از کتاب‌ها در کتابخانه‌های علمای بزرگ باشند اما اصلاً در دسترس ما نبود و نیست. حتی برای تحقیق درباره یکی از منابع کتاب ناچار شدم پول قرض کنم و به هندوستان بروم. چون در تحقیق به مواردی برخوردیم که در منابع موجود، سند آن را پیدا نکردیم، مثلاً خطبه‌ای که حضرت عباس در روز خروج امام حسین علیه السلام از مکه بر فراز بام کعبه ایراد کردند. در پیگیری منابع به کتابی رسیدیم که این خطبه در آن ذکر شده بود و تنها نسخه موجود آن در یک کتابخانه در لاکنؤ

تنها کسی که بر کتاب شرح دعای سحر و مصباح الهادی امام خمینی شرح گفته آقای نجفی است که آن را به صورت سی دی منتشر کردیم





روضه‌های ایشان نبود و حدود ۴۵ منبع روضه‌های ایشان را پشتیبانی می‌کرد. یعنی اشراف مرحوم نجفی بر مقاتل تا این حد کامل و دقیق بود. کتاب سال ۱۳۸۶ در چاپ اول، شب هشتم یا نهم محرم، هزار نسخه منتشر شد و در یکی -دوماه تمام شد. اما دیگر بودجه‌ای برای چاپ مجدد نداشتیم. تا امسال که یک نفر بانی شد و کتاب را چاپ کرد. جلسه‌های سخنرانی ایشان هم به صورت موضوعی دسته‌بندی کردیم که در قالب سی دی منتشر شد. تنها کسی که بر کتاب شرح دعای سحر و مصباح الهدایه امام خمینی شرح گفته، آقای نجفی است که ما شرح دعای سحر را هم به صورت سی دی منتشر کردیم.

پرچم مجازی کادح بالا رفت

سال ۱۳۸۸ به این فکر افتادیم که امروز در جهان پرچم هر موسسه‌ای، سایت آن موسسه است. سایت انجمن کادح را هر طور که بود و با قرض و وام راه انداختیم. در سایت بیشتر مباحثی را مطرح کردیم که فکر می‌کردیم در فضای سایبر به آن نیاز است. مثلاً موضوع فراماسوئری، شیطان پرستی، عرفان اسلامی و معرفی اجمالی کارهای انجمن کادح.

در موضوع شیطان پرستی حدود یک سال و نیم کار کردیم و خیلی از منابع زبان اصلی را خودمان ترجمه کردیم تا بحث کامل شود. از حدود ده قرن پیش را به صورت تاریخی بررسی کردیم و هیچ قضایه‌ای هم نداریم. فقط موضوع را روایت کردیم تا خواننده خودش به نتیجه برسد.

الان یکی از منابع اصلی شیطان پرستی در فضای سایبر مقاله‌های کادح است و تا کنون حدود ده هزار بازدید کننده داشتیم که برای یک موسسه غیردولتی که به

هیچ جا وابسته نیست، آمار خوبی است. این روزها هم کتاب رساله‌ای در علم از منظر آقای نجفی را زیر چاپ داریم و در آینده شرح زیارت جامعه کبیره ایشان را به صورت سی دی صوتی منتشر می‌کنیم و نگارش نهایی جلد دوم کتاب تاریخ جامع عاشورا هم در حال انجام است.

نه آنها پول داشتند نه ما!

سال ۱۳۸۸ سازمان ملی جوانان حدود ۲۰۰ هزار تومان به ما کمک کرد که دو نشست برگزار کردیم، یکی به نام «بلا، فارغ دلی و عشق»، نگاهی به صبر و

شکیبایی حضرت زینب سلام الله علیها که نزدیک اربعین در سینما فلسطین برگزار شد و آقای حاج ابراهیم سخنان مراسم بود. مقاله‌ای در آن نشست ارایه شد که همان مقاله بعداً در دانشگاه تربیت مدرس رتبه اول را به دست آورد. با این نشست کادح تا حدودی جان گرفت و معرفی شد.

بعد طرحی به نام «هالیوود علیه تشیع» نوشتیم و به شهرداری منطقه سیزده بردیم، آنها موافقت کردند که دو جلسه درباره این موضوع برای ما برگزار کنند. آقایان مستغاثی، اکبرلو، درستکار، رحمانی و... آمدند و فیلم‌هایی مثل «پادشاهی» و «ملکوت آسمان‌ها» نقد شد. یکی از این نشست‌ها را هم به صورت سی دی پخش کردیم که بعدها استقبال خوبی از آن شد و خیلی از جاها به ویژه تشکل‌های دانشجویی شهرستان‌ها پیشنهاد برگزاری جلسه مشابه دادند که در شهرستان لاهیجان استان گیلان جلسه‌ای برگزار کردیم اما برای دیگر شهرستان‌ها چون نه آنها بودجه کافی داشتند و نه ما، کاری انجام نشد! به دانشجویها آدرس سایت را می‌دادم و می‌گفتم حالا که پول ندارم، برو فلان مقاله و مطلب که مرتبط با موضوع است، از سایت ما بردار و منتشر کن.

یک بار هم در نمایشگاه قرآن غرفه گرفتیم و حدود ۲ هزار بازدیدکننده ثبت شده داشتیم که استقبال خوبی بود. قرار بود نهمصد هزار تومان بابت غرفه برداریم که با تلاش یک ماهه و خواهش و اصرار توانستیم ۵۰۰ هزار تومان تخفیف بگیریم اما بعد از آن دیگر نتوانستیم در نمایشگاه شرکت کنیم چون هم درگیر کارهای تحقیقی شدیم و هم بودجه‌هایمان قطع شد.

گفتند: فکر کردید اینجا بانک است؟

برای این کارها چند وقت یک بار به سازمان ملی نامه می‌زدیم و از هر پنج نامه، شاید ۱۰۰ هزار تومان بودجه تامین می‌شد، اما آخرین بار که تقاضای بودجه کردیم، مثل اینکه زیر نامه پاراف کرده بودند: مگر اینجا بانک است که تقاضای پول می‌کنید؟! البته همان سال به ما پیشنهاد کمک در جشنواره جوان و از دواج - که هزینه هنگفتی برای آن شده بود - دادند که قبول نکردیم و فکر می‌کنم به همین دلیل بودجه‌مان قطع شد. البته امام حسین علیه السلام مدد کرد و با همه سختی‌ها، هیچ وقت درنماندیم. همین الان دفتر کادح یک

توزیع کتاب در
ایران تا دستور و
سفارشی پشت آن
نباشد، درست انجام
نمی‌شود، حتی
اگر کتاب به اذعان
خیلی از بزرگان
در تاریخ شیعه
بی نظیر باشد!

قرن تاریخ شیعه، تا حالا چنین کاری انجام نشده است. ایشان الان هم مدام تاکید می کنند که حتما تحقیق جلدهای بعدی کتاب را تمام کنید و به چاپ برسانید.

هزار وعده خوابان، یکی...

در جلسه رونمایی کتاب، یکی از مسوولان حاضر در جلسه گفت هزار جلد از کتاب را می خرم، با اوضاع به هم ریخته ای که داشتیم، از این وعده خیلی خوشحال شدیم اما بعد از پیگیری، گفت حالا یک نسخه برای دفتر بفرستید تا آن را بررسی کنیم. از طریق رابط، مساله را پیگیری کردیم، او هم گفت ایشان گفتند باید ۳۰ درصد تخفیف بدهید. برای هزار جلد، چهار میلیون بیشتر نمی دهند، ما هم از سر ناچاری قبول کردیم، گفتند فردا به مسوول دفترشان زنگ بزنید و هزار جلد را به دفتر بفرستید. فردا ساعت ۱۰ زنگ زدیم، گفتند تماس می گیریم، ساعت ۱۱:۳۰ خودشان زنگ زدند و گفتند ۵۰۰ جلد بیشتر نمی خواهیم و اگر تا ساعت ۱۲، این ۵۰۰ جلد را فرستادید، پولش را می دهیم، اگر نرسد دیگر به درد ما نمی خورد!

کتاب را به هیأتها بردیم و آنجا عرضه کردیم، دهه اول حدود سیصد - چهارصد تا فروش رفت. به دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه سوره، سازمانها و نهادهای فرهنگی و آدمهای مختلف کتاب را نشان دادیم، اما نتیجه ای نداشت و هنوز بدهی چاپ کتاب پرداخت نشده است. ظاهرا توزیع کتاب در ایران تادستور و سفارشی پشت آن نباشد، درست انجام نمی شود، حتی اگر کتاب به اذعان خیلی از بزرگان در تاریخ شیعه بی نظیر باشد!

به مدد آقا، برقراریم

چون فعالیت های انجمن کادح در حال گسترش و افزایش است چندین گروه شامل گروه های: پژوهش، تولید، روابط عمومی و سایت تشکیل دادیم. به یاری و مدد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اگر عمری باقی باشد و حضرت امام حسین علیه السلام رخصت دهند و مشکل های مالی بگذارند، جلدهای بعدی روز شمار تاریخ عاشورا و آثار عرفانی استاد سید علی نجفی را تهیه می کنیم و در سایت انجمن کادح و در محیط سایبر به جنگ نرم با فرقه های انحرافی ادامه می دهیم.

صاحب خانه خوب دارد که چند روز پیش می گفت در این ده شب محرم، هر بار که به مجلس روضه رفتیم، گفتیم خدایا کمک کن کتاب بچه ها فروش برود!

زمانی که کتاب اولین روز شمار جامع تاریخ عاشورا به مرحله ای رسید که باید برای چاپ می رفت، یک ناشر کتاب را گرفت و حدود سه ماه نگه داشت، با این وعده که کتاب را می خرم و ۱۵ درصد از هزینه پشت جلد را به شما می دهم. چون وضع مالی مان خیلی آشفته بود، پذیرفتیم. قرار شد اول محرم هزار نسخه منتشر کند. مدتی گذشت و هر بار که زنگ زدیم و سراغ گرفتیم، بهانه ای آورد. عاقبت یک روز با ما دعوا کرد و گفت: بیا کتابت را بردار و ببر. تقریبا اول شهر یور بود و ما هم هیچ آشنایی در چاپ و این جور کارها نداشتیم.

برای حمایت از این کتاب، پیش خیلی از آدم های مسوول و غیر مسوول رفتیم اما نتیجه ای نداشت. یکی از آقایان با صراحت گفت اگر یک اسم گنده بالاسر تان نباشد، حمایت نمی کنیم! البته بعضی ها هم که کاری از دستشان بر نمی آمد کتاب و منبعی در اختیار مان می گذاشتند.

رفیق خوب، به نعمته!

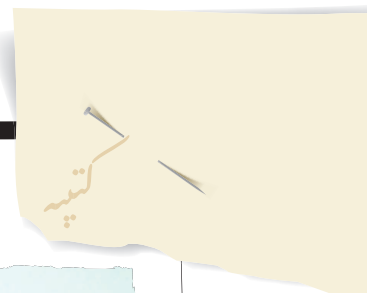
یک روز که حالم خیلی گرفته بود، رفتم پیش یکی از رفقایم در بازار و شرح ماجرا را گفتم. رفیقم یک چک طولانی مدت کشید و گفت «برو کتاب را چاپ کن، هر وقت پول داشتی، بیا و قرضت را بده». اما مشکل ناشر هنوز پابرجا بود. به حدود چهل - پنجاه ناشر در قم زنگ زدم که هیچ نتیجه ای نداشت، خیلی از ناشرها تا اسم کتاب را می آوردیم و موضوع را می گفتیم، می گفتند وقت نداریم و تلفن را قطع می کردند. بالاخره کتاب مذهبی بود و لابد فروش نداشت و از نظر آنها به صرفه نبود!

خیلی مستاصل شدیم تا اینکه بالاخره ناشر فعلی را پیدا کردیم، دو میلیون تومان به او دادیم و قرار شد ۲ هزار نسخه چاپ کند، پانصد تا را هم خودش بردارد و بقیه را به ما بدهد. پس از صفحه بندی کتاب برای اینکه بدون ایراد محتوایی و تایپی به چاپ برسد، در این دفتر سه شبانه روز با بچه ها بیدار ماندیم و کتاب را باز خوانی نهایی کردیم که مشکلی نداشته باشد.

استاد صادق آینهوند کتاب را دید و تقریظی بر آن نوشت اما تا روز رونمایی به ما نگفت که در چهارده



مراسم رونمایی از کتاب اولین روز شمار جامع تاریخ عاشورا



گفتوگو با مهدی توکلیان، رئیس موزه هنرهای دینی امام علی علیه السلام

دنبال کارهای بزرگ هستیم

میرانصاری

مهدی توکلیان دو - سه ماه است که به موزه امام علی علیه السلام آمده، اما پیش از این پست‌های زیادی را تجربه کرده. بابت رزومه بلندبالایش که صحبت می‌شود، خیلی جدی می‌گوید «من از دوم دبیرستان کار کرده‌ام!» و البته این را هم می‌گوید که پست‌ها، همه دولت مستعجل بوده‌اند و کوتاه مدت. توکلیان با دنیای هنر و عکس و نقاشی و ... غریبه نیست و فکرهای خوبی برای موزه هنرهای دینی امام علی علیه السلام در سر دارد. می‌گوید: اگر سلسله مراتب اداری اجازه دهد و عمر این پست کفاف، می‌شود در اینجا کارهای خوبی کرد.

■ به لحاظ تیپ‌شناسی مخاطبان موزه شما با

موزه‌های دیگر چه قدر فرق دارند؟

چون اسم اینجا تاملاتی رسماً موزه هنرهای دینی امام علی علیه السلام بود و بعد هم شده موزه هنر امام علی علیه السلام، کار غیر مذهبی در موزه کم‌تر نمایش داده شده‌می‌توان گفت اصلاً کاری با رویکرد غیردینی نداشته‌است. بیشتر بر نامه‌ها مناسب محور و دینی - مذهبی بوده‌است. به جز یکی - دو مورد مثل دوسالانه سفال که البته در آن هم کار مذهبی

مناسبت‌های مختلف طبق روال همه موزه‌ها، بیرون می‌آورند و استفاده می‌کنند. مثلاً کارهای آقای شیرازی گنجینه موزه است. یکی از کامل‌ترین مجموعه‌داران آثار آقای شیرازی موزه امام علی علیه السلام است. کارهای زیادی / حدود ۵۰۰ اثر / از ایشان خریداری شده‌است. همه این کارها قیمتی و نفیس هستند. امسال این مجموعه عاشورایی را به مناسبت محرم بیرون آوریم که مردم بیایند و استفاده کنند.

برای تولید و جمع‌آوری آثار و نمایش آن در مناسبت‌های مختلف، فراخوان می‌دهید یا به افراد خاصی سفارش کار



می‌دهید؟

موزه امام علی علیه السلام یک سری آثار گنجینه‌ای دارد که خیلی نفیس است. در این گنجینه آثار خوشنویسی، نقاشی، نقاشی معاصر و یک سری آثار قدیمی موجود است. مجموعه گنجینه را به

■ حاشیه ■

در موزه امام علی علیه السلام چه خبر است؟

در ماه محرم از گنجینه موزه استفاده می کنیم و سه طبقه موزه رنگ و بوی محرم می گیرد. نمایشگاه کتیبه نگاری های عاشورایی را داریم که در آن یکصد کتیبه نگاری عاشورایی با خط استاد شیرازی نمایش داده می شود. محتوای این آثار اشعاری مربوط به ترکیب بند محتشم کاشانی است. بهترین تذهیب کارها و نگارگرها با استفاده از طلای ۲۴ عیار این مجموعه خوشنویسی را تذهیب کردند. این آثار تادهه آخر صفر در موزه نمایش داده می شود. اینها آثار جزو بهترین آثار گنجینه موزه است. اولین بار است که به صورت یکجا و متمرکز نمایش داده می شود.

قسمتی از طبقه دوم موزه شامل کارهای ۳۰ نفر از تصویرگران معاصر ایران با مضمون عاشوراست که این آثار هم متعلق به گنجینه است. تصویرگران در این آثار صحنه ها و شخصیت های برجسته واقعه کربلا را در قالب تصویرسازی کار کرده اند. هم زمان با نمایش این آثار در طبقات موزه، برنامه رونمایی پرده نمایش قهوه خانه ای با نام پرده عاشورایی اثر زنده یاد استاد حسین همدانی انجام شد. اثر مربوط به دهه ۴۰ یا ۵۰ شمسی است و از آثار نفیس گنجینه موزه است. به وسیله استادانی که در حوزه مرمت آثار قدیمی کار می کنند مرمت شده و بعد از مرمت برای اولین بار در اینجا رونمایی شد.

کنار این برنامه ها نمایشگاه گرافیک را هم داریم که در این نمایشگاه ۵ نسل گرافیک ایران آثار خود را با موضوع های عاشورایی نمایش می دهند. در نمایشگاه گرافیک، آثار گرافیکی صد استاد گرافیک ایران نمایش داده می شود. یکی از کارهای خوبی که فکر می کنم برای اولین بار انجام می شود، احیای یک مجموعه نقاشی پشت شیشه است که مربوط به اواخر دوره پهلوی و قاجار است. این نقاشی ها با رویکرد عاشورایی - مذهبی احیا می شوند و در دهه آخر صفر نمایش داده می شوند. کار نوبی است و فکر می کنم مورد توجه مخاطبان خاص و عام قرار می گیرد.

اختصاص دادید یا تمام سال فضای موزه دینی است؟

ممکن است شما از جلو دبیرستانی رد شوید که اسم آن مثلا امام رضا علیه السلام است. دلیل نمی شود چون اسم دبیرستان امام رضا علیه السلام است، در مدرسه هم درس های حوزوی بدهند.

■ ولی در اساس نامه موزه همه کارها و هدف گذاری ها با یک کلمه «دینی» ویژه شده است. یعنی کار کردن منکرز کاملا باید تعریف دینی داشته باشد.

رهبر انقلاب درباره هنر دینی تعبیری دارند که فکر می کنم اگر آن را مد نظر قرار دهیم قصه حل می شود. رهبر انقلاب می فرمایند هنر دینی به هیچ وجه به معنای قشری گری و تظاهر ریاکارانه دینی نیست و لزوماً با واژگان دینی به وجود نمی آید. ای بسا هنر صد در صد دینی باشد اما در آن واژگان عرفی و غیر دینی استفاده شده باشد. نباید تصور کرد هنر دینی آن است که حتماً یک داستان دینی را به تصویر بکشد یا از یک مقوله دینی مثلاً روحانیت و غیره صحبت کند. هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه ادیان و بیش از همه دین مبین اسلام به نشر آن در بین انسان ها همت گماشته اند و جان های پاکی در راه نشر حقایق نثار شده است نشر دهد، جاودانه کند و در ذهن ها ماندگار سازد. این معارف، معارف بلند دینی است.

این تعبیر حضرت آقا است. ما اگر هنر دینی بخواهیم باید این جوری کار کنیم. مانیفست من در کار همین است. هیچ چیز دیگری برایم ملاک نیست. مثلاً معنویت، عدالت، آزادی، اینها همه تعابیری است که ایشان برای آن مصداق دارند و می گویند این کارها را می شود کرد. رهبر انقلاب در ادامه می فرماید: «هنر دینی عدالت را در جامعه به صورت یک ارزش معرفی می کند و لو شما هیچ اسمی از دین، هیچ آیه ای از قرآن و هیچ حدیثی در باب عدالت در خلال هنر تان نیاورید.»

اگر باین نگاه کار هنری انجام شود، تکلیف ما مشخص است. باین تعریف امیدوارم در طول سال هر وقت به موزه هنر امام علی علیه السلام مراجعه کردید کارهایی را ببینید که شکل و بوی هنر دینی باین تعریف داشته باشد.

■ مثلاً دو سالانه سفال یا نمایشگاه عکس

دید می شد. به همین دلیل در زمینه مخاطب، این کارها مخاطب خاص خودش را جذب می کند. اگر بخواهیم موزه امام علی علیه السلام را با سایر موزه ها مقایسه کنیم مثلاً با موزه کاخ فلان، خیلی تفاوت داریم چون در موزه کاخ یا موزه مردم شناسی، همیشه آثار گنجینه ای نمایش داده می شود، تغییر هم ندارند، فرم ثابتی دارند، مخاطبشان هم مشخص است. اما اینجا بر اساس مناسبت های مختلف یا برنامه های فرامنطقه ای یا فراملی شهر داری در دوره های مختلف مخاطب خاص خودش را پیدا کرده است.

■ مثلاً در نمایشگاه قرآن بعد از چند سال بر گزاری، آدم هایی می روند و نما پیشگاه می بینند که به طور معمول اهل موزه و نما پیشگاه نبوده اند. مثلاً تیپ های نماز جمعه ای کم کم پذیرفته اند که

نما پیشگاه قرآن هم جای مناسبی است و می توانند دست زن و بچه را بگیرند و به آنجا بروند. پای این تیپ خانواده ها به موزه شما باز شده یا نه؟ این موزه که لقب «دینی» دارد توانسته با قشر های مذهبی جامعه ارتباط بگیرد یا نه؟

در این مورد در صد دقیق نداریم ولی موزه مورد توجه این خانواده ها هست. خانوادگی می آیند، یکی دو ساعت هم از موزه بازدید می کنند و می روند. اما نقدی که به کار موزه وارد است این است که چرا روزهای تعطیل، موزه تعطیل است؟ این خلاف جهت حرکت کردن است.

خلاف موج شنا کردن است. مردم روز تعطیل برای موزه و فرهنگسرا و گالری یا جاهایی از این قبیل وقت می گذارند. اما اینجا در روزهای تعطیل، تعطیل است. اگر می خواستیم کار جدی کنیم، باید روزهایی مثل تاسوعا و عاشورا نمایشگاه را باز می گذاشتیم تا مردم بیایند و ببینند. شاید آن وقت تیپ های بیشتری از مخاطبی که شما می گوید مراجعه می کردند و در مجموع آنها هم با ما غریبه نیستند. به طور کلی در دهه اخیر مردم با هنر بیشتر رفیق شده اند، یعنی رویکرد مردم به اتفاق های هنری، نمایشگاه ها، گالری ها، نگارخانه ها و... بیشتر شده است. چون نسل سوم و چهارم با هنر رفیق اند و خانواده ها را به این سمت تشویق می کنند. این تیپ افراد جزو مخاطبان ما هستند ولی در صد قابل توجهی ندارند.

■ کارهای دینی موزه مناسبی است؟ مثلاً فقط در محرم و صفر سه طبقه را به کارهای آیینی

تعبیر هنر دینی از نظر من همان است که آقا گفتند، معنویت، عدالت، آزادی،... اینها تعابیری است که ایشان برای آن مصداق دارند و می شود روی آن کار کرد



زیور آلات با مجسمه چهر بطلی به هنر دینی دارد؟ بعضی از این کارها مثل نمایشگاه عکس زیور آلات در کافه موزه نمایش داده شده است. کنار موزه قسمتی داریم به نام کافه موزه امام علی علیه السلام که هنرمند یا بازدید کننده موزه می رود آنجا که چیزی بخورد. ولی این بخش هم باید تعریف موزه های داشته باشد. شاید روی دیوارهای همان کافه موزه کار یک سری هنرمند به صورت نیمچه گالری نمایش داده شود. سعی می کنیم اینجا پاتوق هنرمندانی شود که در حوزه هنرهای دینی کار شاخص کرده اند. مثلاً در هفته روز و ساعتی را اعلام می کنیم که مثلاً فلان هنرمند در موزه حضور دارد. می توانیم با آنها گپ بزنیم، گفت و گو کنیم، بگوئیم، بشنویم، تجربه کنیم و تابوی هنرمند دیدن هم برای مردم شکسته شود. این هنرمند به دلیل روح بلندی که در وجودش شکل گرفته، یک خروجی هنری خوب داشته و خیلی جالب است که توده مردم یا حتی خواص بیایند با اینها از نزدیک گپ و گفت کنند.

■ خب این یک فضای فانتزی است. در فضای واقعی چقدر و چطور از هنرمندان حمایت می کنید؟

اساس شکل گیری اینجا حمایت از هنرمندان بوده است. موزه هنر امام علی علیه السلام در سال امیرالمؤمنین شکل گرفت و از هنرمندانی که در رابطه با حضرت امیر علیه السلام کار خلق کرده بودند، یک دوره خرید کرد. شکل گرفتن گنجینه موزه، با خرید از هنرمند و کلکسیونرهایی بوده که درباره امیرالمؤمنین کار کردند. اما همیشه حمایت از هنرمند به صرف خرید یک تابلو و نگه داشتن در گنجینه نیست. مثلاً در حوزه زیباسازی شهر تهران خیلی از کارهایی که در شهر نصب می شود کار هنری

است. این یعنی چی؟ یعنی حمایت از هنرمند. به او پول ندادند تا آثارش را بخرد ولی گفته اند شما بیایید و با کار گروهتان در خیابان کار کنید. زیباسازی شهر را سپردند دست کار گروه های هنری و این یعنی حمایت از هنرمند.

■ غیر از خرید چه کاری انجام می دهید؟ چه برنامه ای دارید برای اینکه هنرمندانی که در فضای هنر دینی هستند دور هم جمع شوند و کاری انجام دهند؟

در حوزه کار آموزشی و پژوهشی و نشست های تخصصی هر جاز سوی هنرمند به ما پیشنهاد شود اگر با اهداف اساس نامه سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران مغایرتی نداشته باشد - چون ما قسمتی از سازمان فرهنگی هنری هستیم - و با اهداف و رویکردهای خودمان هم معارض نباشد، استقبال کردیم، بستر را آماده کردیم، با آنها همکاری کردیم و از این به بعد هم می کنیم.

■ با آمدن شما تغییر و بزه های در رویکرد موزه صورت می گیرد؟

من اصرار دارم که کتاب گنجینه موزه منتشر شود و مشخص شود که گنجینه موزه چه آثاری دارد. چون این آثار، آثار ارزشمند و نفیسی هستند و قدمت هنری دارند، بعضی از آنها با اینکه معاصرند ولی در حراج های بین المللی دنیا مورد استقبال قرار می گیرند، برای این کارها خیلی خوب پول می دهند. حدود ۱۰ درصد آثار ما، کارهای ملی با قدمت بالای صد سال است. بقیه معاصرند. وقتی کتاب گنجینه موزه منتشر شود، به راحتی و سلیقه ای درباره گنجینه موزه تصمیم گیری نمی شود. دیگر نمی شود مثلاً من بیایم و رییس موزه بشوم و یک آرت اکسپو بگذارم و اینها را بفروشم،

دیگری بیاید و بگوید نه نفروشیم. کسی نمی تواند درباره گنجینه موزه، سلیقه ای عمل کند چون همه اهل هنر و متخصصان می فهمند که در گنجینه موزه های به نام موزه هنر امام علی علیه السلام چه آثاری موجود است.

■ غیر از کتاب موزه چه فکری در سر دارید؟ می خواهم اگر بتوانم هویت موزه هنر دینی امام علی علیه السلام را دوباره برگردانم و در آن چند اتفاق بین المللی رقم بزنم. مثلاً یکی از آرزوهایم این است که اینجا مسابقه «پنج تن نویسی» برگزار کنیم. چون مادر حوزه خوش نویسی جهان اسلام «پنج تن نویسی» نفیس نداریم. هم سازمان فرهنگی هنری و هم موزه امام علی علیه السلام پتانسیل را دارد که نخستین مسابقه بین المللی «پنج تن نویسی» را برگزار کند. در کارهایی از این دست چند اتفاق خوب می افتد؛ یکی اینکه هنرمند در حوزه بین المللی و جهانی شناسایی می شوند ولی به شرط اینکه حمایت واقعی شوند. مثلاً اینکه فراخوان بدهیم برای آثار هنرمندان ناشناس تهران در مرحله اول و در مرحله دوم در سراسر ایران یا حتی در حوزه کشورهای مسلمان. ما عادت کردیم در حوزه کار تجسمی سراغ هنرمندانی می رویم که مظهرند. اما یک پله بعد، شاگردهای اینها شاید کارهای بهتر از استادان خلق کنند. شاید در دوره ای آن استاد مجبور بوده از استادان خاص درس بگیرد ولی الان گسترش فضای مجازی و ارتباطات بیشتر بچه های هنری باعث شکوفاشدن خلاقیت هایشان شده است. اینها شاید آثاری خلق کنند که از استادشان هم قوی تر باشد ولی کسی سراغ آنها نرفته و توجهی نکرده است.



جوهره کار هنر، جوهره عبادی است. وقتی هنرمندی بر اساس حس و عاطفه‌اش طراحی کتابی را شروع می‌کند، یعنی به آن اعتقاد دارد

حرف‌هایی درباره وضعیت هنرمند و هنر آیینی در نشست پژوهشی پنج‌نسل پوستر عاشورایی

مشکل: هنرمندی معرفت است

چندی قبل نشست پژوهشی با حضور شهرام گیل‌آبادی، کوروش پارسا نژاد و آرش رهنما در موزه امام علی علیه السلام برگزار شد. این گزارش، شرح مجملی از حرف‌های میهمانان این نشست است، نکته‌های خوبی که بخشی از سرفصل‌های آتی گفت‌وگوهای خیمه درباره هنر آیینی و عاشورایی خواهد بود.



شهرام گیل‌آبادی در این نشست گفت: موتیف‌های عاشورایی از چهار منظر قابل بحث است: از باب معناشناسی که وجه اندیشگی و معرفتی کار است، می‌توان این حوزه را بررسی کرد. روزی شاعران ما چیزهایی را می‌دیدند که برای دیگران قابل دیدن نبود. تابلو معراج که در موزه لوور نگهداری می‌شود، تاریخ ۱۵۱۴ میلادی را بر خود دارد. یکی از بی‌نظیرترین پژوهش‌های هنرمند درباره معراج را می‌توان در آن اثر مشاهده کرد. ولی وقتی هنرمند با یک سفارش عجولانه مواجه است، چگونه باید به ایده برسد؟ در چنین موقعیتی است که با یک معرفت‌شناسی عجولانه، در اثر همان موتیف‌های تکراری و روساخت‌ها پیدا می‌شود و هنرمند خود را تکرار می‌کند.

نکته دوم، کارکرد هنر است، متأسفانه در بسیاری از حوزه‌ها کارکردی برای اثر هنری در نظر گرفته نشده است. نکته سوم، سواد بصری است. جامعه ما با ادبیات به کار رفته در گرافیک آشنا نیست. ما باید مخاطب‌شناسی کنیم به‌ویژه امروز که با تکرار مخاطب مواجهیم.

و در نهایت موضوع فضای عاطفی و احساسی جامعه مطرح می‌شود. این نقیصه عمده و اساسی است که فضای عاطفی به هر سمتی که حرکت می‌کند، ما هنرمندان را هم با خود می‌برد. اینکه رضا عابدینی کتاب تعزیه طراحی می‌کند و این کتاب در چند نقطه جهان جایزه می‌گیرد به این دلیل است که او بر اساس اعتقادش حرکت کرده است.

یکی از مشکلات اصلی در کارهای هنری سال‌های اخیر در حوزه هنر عاشورایی، نداشتن معرفت نسبت به موضوع است. مثلاً در اثری مثل نگاره معروف معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله، اثر سلطان محمد، یک محمدپژوهی وجود دارد که موتیف‌های خاص خود را خلق کرده و آبشخور

اصلی این موتیف‌ها، فکر اصلی اثر است که توسط هنرمند در سراسر آن جاری است. نکته دیگر، تصویرپژوهی برای کار تصویری است. نقیصی که امروز در تصویرهای عاشورایی می‌بینیم به این دلیل است که پژوهش در آن‌ها بسیار کم‌رنگ است و عناصر دم‌دستی به وفور در آن یافت می‌شود و عموماً هویت آثار مخدوش است. جوهره کار هنر، جوهره عبادی است. وقتی هنرمندی بر اساس حس و عاطفه‌اش طراحی کتابی را شروع می‌کند، یعنی به آن اعتقاد دارد. وقتی کار از سطح سفارش معمولی فراتر رفت، یعنی دلدادگی ایجاد شده است.

با آموزش کسی شاعر نمی‌شود

در ادامه کوروش پارسا نژاد گفت: انتخاب عناصر دم‌دستی، نشان دهنده کاهلی طراح گرافیک است. فکر می‌کنم متولیان برگزاری چنین سوگواره‌هایی باید همراه با فراخوان، یک متن در اختیار آنان قرار دهند که زاویه دید هنرجویان را وسعت بخشد تا به زوایای تازه‌ای از واقعه عاشورا بپردازند. پوستر باید در جامعه آرایه شود و مردم آن‌را ببینند. طبیعی است که برای موضوعی مثل محرم و عاشورا باید کار نخبگان گرافیک توسط شهرداری انتخاب و در شهر و تکیه‌ها نصب شود.

متأسفانه ما باید اوج هنرمان را در نمایشگاه‌ها ببینیم نه در فضای شهری، در صورتی که اگر فضای شهرمان را به آثاری ماندگار از هنرمندان برجسته ببارانیم، در درازمدت تأثیری عمیق در نوع نگاه مخاطب و هنرمند به اثر هنری ایجاد می‌شود. زمانی یک طراح گرافیک، آرتیست می‌شود که یک حس شاعرانه در او وجود داشته باشد. درس دادن چنین چیزی تقریباً محال است؛ البته می‌توان خلاقیت را با هنر جو تمرین کرد ولی نمی‌توان کسی را شاعر کرد.

طراحی که شاعر باشد، از جایی به بعد در فرآیند تولید کارش، شاعرانگی پدید می‌آید و

باعث می‌شود کاری تازه خلق کند، حتی اگر از آلمان‌های تکرار شده در کارش استفاده کند. تربیت یک طراح مذهبی تا وقتی که این حس وجود نداشته باشد، عملی نیست.

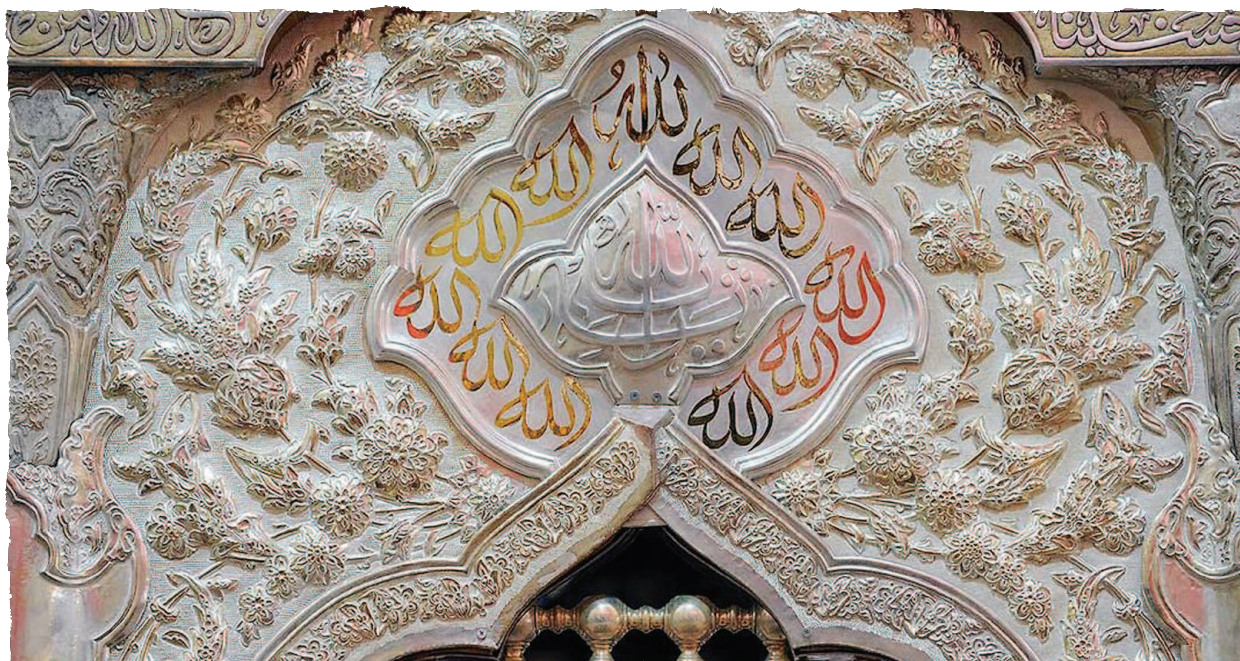
منابع تحقیق، در دسترس هنرمندان نیست

آرش تنهایی هم گفت: مشکل اصلی، آرایه آثار هنرمندان است. مشکل پژوهش و تحقیق ریشه عمیق‌تری دارد. هنرجوی ما بسیار خوب و نگوگ و میلتون گلیزر را می‌شناسد ولی چه قدر تاریخ تصویری ایران را مطالعه کرده یا دیده است. متأسفانه کتابخانه‌ها بخشی از خدمات خود را به پژوهشگران و دانشجویان مقاطع پایین‌تر از دکترا، آرایه نمی‌دهند و این طیف از مطالعه نسخه‌های خطی و سنگی محروم است.

عدم شناخت از گذشته، باعث طراحی اثری دم‌دستی می‌شود. در بسیاری از دانشگاه‌های شهرستان‌ها، کتابخانه مناسب وجود ندارد و دانشجویان به زحمت حتی با مرتضی ممیز آشنا هستند. در حالی که دانشگاهی که رشته گرافیک را به رشته‌های خود اضافه می‌کند، باید زمینه مطالعه در این رشته را هم ایجاد کند.

هیچ مرکزی برای پژوهش درباره هنر عاشورایی وجود ندارد و برای دانشجوی گرافیک، امکان دسترسی به مترجم مورد نیاز کار و پژوهش نیست. هنرمندان جوان به موضوع هنر دینی-مذهبی علاقه دارند و طیف فارغ‌التحصیلان در رشته‌های گرافیک، این امکان را ایجاد کرده که در هر مناسبتی، از یک طراح گرافیک استفاده شود. این فرصت‌ها برای دانشجویان مغتنم است چون بسیاری از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دنبال فضا و فرصتی برای دیده شدن هستند.

ما اغلب به دنبال نمایش هستیم و نه ریشه‌ها. به نظر من حتی صفحه‌آرایی یک متن مذهبی، گرافیک خاص خود را می‌طلبد و بسیاری از هنرمندان مشتاقان این کارها را انجام دهند.



گزارشی از يك هفته میهمانی ضريح در فرهنگسرای نیاوران

حال همه ما خوب است

میشم ظهیری

«من اینجا؛ همین فرهنگسرای نیاوران که ضريح امام حسين عليه السلام را گذاشتند. آره. جات خالی، قربانت بروم، ایشالا قسمت شما بشود. گوشی را می گیرم طرف ضريح حرف بز» گوشی را می گیرند طرف ضريح و خودشان هم همان طرف را نگاه می کنند. همین! حال و هوای معنوی به همین سادگی گزارش و ایجاد شد. بقیه اش می شود خاطره. اینکه من چه دیده ام، بد هم نیست، البته اگر شرح و تفسیر قاطی اش نشود. دوستان صدا و سیما هنوز تشریف دارند و علاوه بر ثبت حال و هوا، خودشان هم حال و هوایی ایجاد کردند. «از این طرف بروید لطفا. از آن طرف بروید. بله ببوسید ضريح را لطفا. خب مادر جان شما که داری از چه هات کنار ضريح عکس می اندازی، یکی دیگه هم بندهاز. تصویر بردار این صحنه را بگیر. حالا عادی رد بشوید. حالا خانم مجری متننت را بگو. شما مصاحبه می کنی آقا؟...»

می دهند. مثلاً می نویسند، یک سالن بزرگ که دور تادورش تابلو نقاشی زده اند و بالای مجلس هم درست روبه روی پنجره سالن، یکی از پنجره های ضريح قرار گرفته. کمی هم از در و دیوار می گویند تا مخاطب خوب شیرفهم شود که وارد چه جور سالنی شده. گزارش گرهای صدا و سیما هم «از حال و هوای آن محیط» می گویند و «اینکه الان چه احساسی دارید» و طوری تو تخم چشم مردم زوم می کنند که یک نیم قطره اشک در نیامده را هم از دست ندهند. بعد هم یکی از صلوات هایی که مردم می فرستند را بلند پخش می کنند که یعنی بعله! حال و هوا بس جوانمردانه معنوی است! اما مردم که می آیند این جور جاهای حالشان خوب می شود، حالا هم که به مدد تکنولوژی دنیای ارتباطات بسی گسترده شده، موبایلشان را در می آورند و زنگ می زنند به عزیز دلشان؛ مادری، خواهری، همسری، دوستی. می گویند

«ای کاش بدانید هر آنچه آن خسرو کند شیرین بود. ای کاش بدانید!» دهه اول محرم یکی از پنجره های ضريح امام حسين عليه السلام را به تهران آورده اند و در فرهنگسرای نیاوران با سلام و صلوات از آن رونمایی کردند تا چشم مردم زودتر از آنکه کنار مضجع شریفش قرار بگیرد، به آن روشن شود و گره هایشان را به آن ببندند. این جمله را هم از قول آیت الله بهجت زده اند روی بورشوری که آنجا پخش می شود. نمایشگاه فرهنگی هفته قم هم در حاشیه این برنامه برپاست. مردم از همان دم در که وارد می شوند، به بنرها نگاهی سرسری می اندازند و دنبال جای ضريح می گردند. نشان به آن نشان می دهند که «آنجا که شلوغ است؛ همان جاست!» این جور موقع ها گزارش نویس ها شرح مکان

بعد هم بهش ذکر یاد می دهد که «این قدر بگو، ایشالا خوب می شود.» اشک دختر در آمده. موقع رفتن همدیگر را بغل می کنند و همان طوری بهم مهربانی می کنند که مردم در حرم ها!

پارچه سبزها که به ضریح تبرک می شود، خانمی انگار که یک انحراف عمیق دینی کشف کرده، می گوید «هنوز که ضریح متبرک نیست!» یادش رفته دو دقیقه پیش خودش هم توی صف ایستاده بود و دست در ضریح انداخته بود و آن را می بوسید. این جور موقع ها گزارش نویس ها بیشتر انحراف های عمیق را کشف می کنند!

نه صدای مداحی هست، نه آهنگ از کرخه تا راینی مثلا. ظاهرا قرار نبوده کسی کنار ضریح برود، قرار بوده به مدل نمایشگاهی، مردم پشت زنجیرهای محافظ بایستند و مثلا از هنر عظیم هنرمندان ایرانی تعریف کنند، در دفتر نمایشگاه تقدیر و تشکر بنویسند و بروند. اما آقای مسوول دلش نیامده. گذاشته مردم بپایند کنار ضریح، البته به نوبت. چند دقیقه ای بایستند، عکسی بگیرند مثلا، حالشان خوب بشود و بعد بروند. حالا بیشتر صدای اوست که شنیده می شود که حرص می خورد و مردم را راهنمایی می کند و البته صدای گریه های بلند بعضی از مردم.

خانمی با عصا برای بار دوم رفته توی صف، به زحمت زانوهایش را خم می کند که پایین ضریح را هم ببوسد. آنهایی هم که پشت زنجیر ایستاده اند، به ضریح نگاه می کنند اما نه به مدل نمایشگاهی. نشان به آن نشان که بعد از چند دقیقه رویشان را به سمت تابلوهای نقاشی اطراف سالن می کنند و شانه هایشان می لرزد.

جوان های جمع کم نیستند. حال همه شان هم خوب است ولی بعضی بزرگ ترها که به حرف می افتند، رضایت نمی دهند! «ایمان جوان ها کم شده، خدا به داد برسد. گفتیم بیا اینجا ضریح امام حسین علیه السلام را گذاشتند، می گویند نمی آیم، ضریح که تماشا ندارد. ایمان از دلشان رفته...» نه قلدری های عقلی جوان ها را تحمل می کنند و نه شور و شوق احساسی جوان های اینجا را که روی دست خودشان زده اند، می بینند. عجب! به شرح و تفسیر افتادم.

دیگر زیاده عرضی نیست. همین یک لنگه پنجره ضریح را هم عاشورا به قم بردند. کم کم کار ضریح تمام می شود و گویا سال دیگر آن را به کربلا می برند. توضیح واضح است که آنها که پنجره ضریح را دیدند، عکسش را نگاه کردند یا حالا این خط خطی های تاپی را می خوانند دلشان چه می خواهد. زیاده عرضی نیست. حال همه ما خوب است.



ما نمی خواستیم آنها انجام دهند. از اینکه این کار را ایرانی ها قبول کردند، خوشحال هستم. همیشه در این جور کارها ایرانی ها پیش قدم هستند. قم و قمی ها از دیرباز عاشق اهل بیت علیهم السلام بوده اند و قم اولین شهر شیعه در صدر اسلام بوده است و شما گل سرسید را چیده اید.»

طراح ضریح استاد فرشچیان است. خانمی که با یکی از خانم های مسوول سر حرف را باز کرده، می گوید چقدر این استاد فرشچیان با سعادت است. خوش به حالش. آخر آدم چطور می تواند این قدر با سعادت باشد. دستش درد نکند. چقدر هم قشنگ شده!

خانم مسوول نگاه به ضریح می کند و از استاد فرشچیان تعریف می کند. دوباره نگاه به ضریح و مردم اطرافش می کند و می گوید «هفته پیش اینجا سالن مد بود، هی!» چشمش به دختری می افتد. دختر جلو می آید؛ دور و بر چشم هایش هنوز خیس است. «خانم می شود کمی از آن پارچه سبزهای کنار ضریح به من بدهید. مریض دارم.» کسی قیچی ندارد. خانم مسوول می گوید «دیروز چندصدتا پارچه سبز آوردیم، امروز نداریم.» بعد این در و آن در می زند تا بالاخره یکی از آقایان با یک چاقوی جیبی، تکه ای از پارچه را ببرد. پارچه ریش ریش شده از دست خواهش دل های ریش ریش! خانم مسوول دختر را از بین جمع پیدا می کند تا خودش پارچه را بدهد.

و فارغ از همه این فیلم و اداها، دستیار فیلم بردار زیارت عاشورایش را خوانده و گوشه سالن، روی زمین نشسته و سجده آخر دعا را هم به جامی آورد و دوباره دنبال کارش می رود.

حال مردم خوب است. کاری به کار چیزی ندارند. باز گزارش نویس ها سعی می کنند مردم را آنالیز کنند؛ خانمی که حجاب کاملی داشت، دختری که حجاب ناقصی داشت، آقای میان سالی که محاسن داشت. پسر جوانی که آهنگ گوش می داد، مورد داشت، همگی در مقابل ضریح حال و هوای خوبی داشتند! دوربین صدا و سیما هم که از این آنالیزها ذوق می کند. ای دادا! بی خیال!

چقدر مهم است پسر جوانی که رو به پنجره ضریح سلام می داد و اذن دخول می خواند، چه تپیی دارد؟ یا چقدر مهم است خانمی که دو دقیقه پیش چشم هایش خیس بود، حالا به چشم های خیس بقیه متلک می اندازد و می گوید این همه پول خرج ضریح کردند برای چی آخه؟ بروند برای جوان ها کار درست کنند!

ضریح را قمی ها می سازند. همان طور شش گوشه. با ۲۰ پنجره. دقیق و فنی که بخواهند توضیح بدهند، می گویند ۱۲۰ کیلو طلا در آن کار شده، ۵-۴ تن نقره، ۶۰۰ کیلو مس، فلان قدر چوب ساج، فلان قدر استیل. کارگاه اصلی اش هم در قم است. آیت الله سیستانی گفته اند: «دیگران هم قصد ساخت این ضریح مطهر را داشته اند ولی



حجت الاسلام لطفی نیاسر میگوید رادیو معارف نوزادی بود که در دام مادر متولد نشد!

رادیو معارفی‌ها ایزوله نیستند

زینب السادات شاه‌صاحبی - ریحانه علوی

بیشتر مخاطبان رادیو معارف، از شنونده‌های عمومی شبکه‌های رادیویی نیستند و این شبکه را به دلیل محتوایش برای شنیدن انتخاب می‌کنند. این ویژگی را بعضی‌ها مثل مدیر فعلی رادیو معارف امتیاز می‌دانند، اما گروهی هم می‌گویند به دلیل فراگیری حوزه دین و معارف در همه ساحت‌های فردی و اجتماعی زندگی، مخاطبان این رادیو باید عموم مردم یک جامعه دینی باشند. این نظریه همان قدر که در حالت صد در صدی، مطالبه وضعیتی آرمانی و دور از دسترس است، در سطح نسبی برای یک جامعه دینی، انتظاری بدیهی و منطقی است. با حجت الاسلام لطفی نیاسر، که قرص و محکم پشت سر زیر مجموعه‌اش ایستاده و از رادیو معارف دفاع می‌کند، از این انتظارات و از کم و کیف کار برای دین با اقتضانات رسانه گفتیم.

حاشیه

آدم رسانه‌ای نباید از جامعه جدا باشد

نیازهای مخاطبان رادیو معارف را از چند طریق طبقه‌بندی می‌کنیم. یکی نظرسنجی‌هایی است که سازمان انجام می‌دهد و تعاملی که با برخی مراکز نظرسنجی و افکار سنجی داریم. اما به نظر من یکی از بهترین راه‌ها تعامل برنام‌سازان یک رسانه، با مردم است. آدم‌های رسانه باید متعلق به اجتماع خود باشند. گاهی به نظر می‌رسد تولیدکننده یک برنامه همین الان از فرنگ آمده است. حتی گاهی فیلم، تم دینی هم دارد ولی دینش از مدل جامعه ما نیست.

اهالی رسانه باید در جامعه زندگی کنند. این اتفاق در رادیو معارف افتاده است. یعنی نیروهای ما ایزوله نیستند. تقریباً بیش از ۵۰ درصد از دوستان یا در حال درس خواندن هستند یا درس دادن. دوستان طلبه ما سعی می‌کنند کار تبلیغی هم داشته باشند. کار تبلیغی یعنی برخورد مستقیم با مخاطبی که قرار است برایش برنامه بسازیم.

کسی که در دانشگاه کار می‌کند، وقتی می‌خواهی بحث شبهه‌ها را مطرح کنی، عین نیاز جوان‌ها را مطرح می‌کنی. روش دیگر هم این است که از کارشناسان جدا شده از جامعه استفاده نمی‌کنیم. یعنی کارشناسان ما نبض جامعه را در دست دارند. از مراکز پاسخگویی به سوالات دینی فراوانی سوالات را می‌گیریم.

حتی به این نتیجه می‌رسیم که در چه برهه‌هایی از سال چه اتفاقاتی در جامعه دینی یا غیر دینی می‌افتد. می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که بعد از فلان فیلم یا سریال چه سوال‌هایی در جامعه مطرح می‌شود و بر اساس آن برنامه‌سازی کنیم.

خانم یا آقای متفاوت‌اند چون در آنجا ساختار فرق می‌کند. اما این طور نیست که همه متدینان با ساز مشکل دارند. مقلدان بعضی از آقایان مشکل دارند. نظر حضرت آقا هم که مشخص است. رادیو معارف کاری ندارد که ساز حرام است یا حلال. معیار ما حلیت و حرمت نیست، سیاست برنامه‌سازی این است.

■ مبنای این سیاست چیست؟ سلیقه‌ای است؟ نه مبنای فقهی ما، رهبر انقلاب هستند که ایشان ساز را حرام نمی‌دانند. این کار بر اساس سیاست است. من بر اساس همان مبنای فقهی برنامه‌سازی می‌کنم که بقیه شبکه‌ها کار می‌کنند. این سیاست برای من تعریف شده که شبکه‌ای را اداره کنم که ساز در آن نباشد، البته موسیقی آزاد است. سال گذشته که خدمت حضرت آقا رسیدیم ایشان فرمودند «این سیاست عدم پخش ساز را که تا الان داشته‌اید، ادامه دهید. البته نمی‌خواهم بگویم هر سازی حرام است ولی شما این سیاست را داشته باشید.» در دنیا هم این طور هست؛ شبکه‌هایی در اروپا هستند که ساز استفاده نمی‌کنند. آنها که بحث حلیت و حرمت ندارند. یک سبک برنامه‌سازی است.

■ فرم برنامه‌سازی بین مخاطب خاص و عام در شبکه معارف چه تفاوتی دارد؟

برنامه‌سازی برای خواص بیشتر تابع محتوای نه قالب. یعنی باید محتوای غنی با ساختارهای نسبتاً ساده‌ای مثل سخنرانی یا میزگرد علمی داشته باشید. مخاطب متخصص چندان دنبال جذابیت‌های رسانه‌ای نیست. جذابیت برای او به موضوع و محتوا برمی‌گردد. اما برنامه‌سازی برای عوام متفاوت است. در آنجا برای جذب مخاطب تا حدودی تابع ساختارها هستیم. باید ساختارهای جذاب داشته باشیم.

چیز دیگری که برای مخاطب عام مهم است، بیان روان است. دیگر نمی‌توانید از اصطلاحات تخصصی استفاده کنید. به همین دلیل جدول پخش برنامه ما بین مخاطب خاص و عام تقسیم شده است. سعی کردیم هوشمندانه زمانبندی برنامه‌ها را بر اساس نوع مخاطبمان تنظیم کنیم. در حوزه برنامه‌های عمومی برنامه‌های گفت‌وگویی ساده، نمایش‌ها، مستندها و

ضرورت تاسیس رادیو معارف چه بود؟



رادیو معارف با توجه به نیاز جامعه به بحث‌های معارفی و برای ارایه تولیدات حوزه و دانشگاه در این عرصه تاسیس شد تا به طور اختصاصی به این موردها بپردازد، طوری که این مطالب لایه‌لای پیام‌های دیگر گم نشود. ما موظف شدیم دین را به عنوان چیزی به مردم معرفی کنیم که تمام ساحت‌های زندگی را در برمی‌گیرد. بزرگ‌ترین مأموریت ما نشر معارف اسلامی با ساختارهای رادیویی است.

■ چقدر موافقت که رادیویی مخصوص معارف داشته باشیم؟ در زندگی دینی که همه جزییات با مولفه‌های دینی آمیخته است، این تفکیک شبکه قرآن، شبکه معارف و... سکولاریزه کردن رسانه نیست؟

با شبکه‌های تخصصی متعدد موافقم. این رویکرد در تمام دنیا هست، ایران هم استثنای نیست. مردم علاقه و سلیقه‌های مختلف دارند، نمی‌شود همه را با یک نگاه راضی کرد. این تعدد برای یک سازمان رسانه‌ای، نکته مثبتی است. داشتن شبکه سلامت، ورزش، معارف و... خیلی طبیعی است. اگر شبکه‌های دیگر را از بحث‌های معارفی خالی کنیم، خطر سکولاریزه شدن اتفاق می‌افتد ولی ما این کار را نکردیم. برنامه‌های معارفی شبکه‌های مختلف در شورای

معارف سازمان رهبری و نظارت می‌شود. داشتن یک شبکه مادر که به برنامه‌های معارفی به طور تخصصی بپردازد، باعث غنای شبکه‌های دیگر هم می‌شود.

■ اما خیلی از خانواده‌های مذهبی به دلیل قیودی که دارند، نمی‌توانند از شبکه‌های دیگر استفاده کنند و ناگزیر محدود به همین شبکه می‌شوند مثل موضوع استفاده از موسیقی.

الزاماً این طور نیست. ما به جز در موضوع استفاده از ساز، تفاوتی با شبکه‌های دیگر نداریم. موسیقی در شبکه ما هم هست چون هر چه با ریتم و نت همراه باشد، موسیقی است. قرآن هم که می‌خوانند، یا دستگاه حجاز است یا بقیه دستگاه‌ها. فقط ساز نداریم. نکته دیگر این است که بعضی از شبکه‌ها بر اساس نوع مخاطبشان، در ارایه گوینده‌های

مردم علاقه و سلیقه‌های مختلف دارند، نمی‌شود همه را با یک نگاه راضی کرد. داشتن شبکه سلامت، ورزش، معارف و... خیلی طبیعی است

برنامه‌های مبتنی بر سوال مخاطب را داریم. در حوزه خواص هم عموماً گفت‌وگوهای جدی‌تر و سخنرانی‌ها پخش می‌شود.

■ یکی از ایرادهایی که برنامه‌های عمومی رادیو معارف دارند، این است که به لحاظ فنی ساختارهای جذاب و مخاطب پسندی ندارند. موافقت می‌کنید؟

■ بله، کم و بیش... تعجب می‌کنم چنین نظری دارید. چون تقریباً یک سال است که میان برنامه‌ها، نمایش هم گذاشتیم. شما چند نمایش ما را شنیدید؟

■ اتفاقاً نمایش‌ها هم زیاد جذاب نیست. کیفیت نمایش‌های رادیو معارف مثل نمایش‌های رادیو فرهنگ یا رادیو نمایش نیست. حتی از نظر اجرا هم ضعیف‌تر است.

برنامه‌های ماهم تولیدات اداره کل نمایش سازمان است.

■ حتی متن آن؟ بله.

■ چرا؟ چرا خودتان تولید نمی‌کنید؟ خوب کار آنهاست و آنها تخصصی کار نمایش انجام می‌دهند.

■ فقط سفارش محتوا می‌دهید؟ بله، ما فقط سفارش محتوا می‌دهیم. بعد هم متن را کنترل می‌کنیم که مشکل نداشته باشد.

■ به هر حال برخی از نمایش‌ها که توسط بازیگران شناخته شده هم اجرا می‌شود، خیلی ضعیف‌تر از شبکه‌های دیگر است. مشکل چیست؟

بله. ماهم در کنترل‌های کیفی به این نتیجه می‌رسیم. رادیو معارف از ۱۳ سال پیش ایجاد شده اما تا فروردین امسال برنامه‌نمایی نداشت. تا قبل از آن گاهی در مناسبت‌ها کار نمایشی داشتیم. تلاش می‌کنیم که کار بهتر شود. سراغ نویسنده‌هایی می‌رویم که کارهای بهتری داشتند. سراغ بعضی‌ها که کارشان باز خورد خوبی نداشته، دیگر نمی‌رویم. اصلاح می‌کنیم و تغییر ایجاد می‌کنیم.

اما بستگی دارد شما از چه زاویه‌ای به برنامه‌های رادیو معارف نگاه کنید. نمی‌توانید انتظار داشته باشید ما از همان قالب‌هایی استفاده کنیم که رادیو جوان استفاده می‌کند. متدینان ما ساختاری برای صحبت و تعاملشان دارند

که مخاطب رادیو جوان آن ساختار را ندارد. نمی‌گوییم مخاطب رادیو جوان متدین نیست اما قالبی که این دو می‌پسندند، متفاوت است. این موضوع در برنامه‌های شبکه‌های مختلف هم وجود دارد، یعنی آنها هم در حوزه ضد دین برنامه نمی‌سازند.

■ تعارف که نداریم، خیلی از برنامه‌های رادیو جوان به درد مخاطب متدین نمی‌خورد. من از رادیو جوان دفاع نمی‌کنم. اما در آنجا برنامه ضد دین ساخته نمی‌شود، هر چند الزام دینی هم نیست. سیاست کلی این است که متدینان را نرنجانند و مواردی هم که وجود دارد، از روی سیاست و عمد نیست. من قطعاً اگر در رادیو جوان بودم، طور دیگری برنامه می‌ساختم.

■ رادیو معارف در حوزه ساختار هم نوآوری داشته؟ بیشتر وقت‌ها لحن برنامه‌های عمومی هم از نوع موعظه است. وقتی فرد پای منبر می‌نشیند، خودش را در معرض موعظه قرار می‌دهد اما مخاطب یک برنامه رادیویی الزاماً دنبال موعظه نیست. ظاهراً رادیو معارف هنوز نتوانسته ساختاری ایجاد کند که مخاطب عام را هم جذب کند. یکی از کارهای ما این است که کارشناسان دینی

در حوزه تولید قطعات موسیقایی بدون ساز ایران واقعا ضعیف است. اول انقلاب این گونه کارها تولید شد بعد چون مورد مصرف نداشت کم‌کم تعطیل شد.



در بحث رضایتمندی هم رادیو معارف جزو شبکه‌های شاخص است. یعنی آنهایی که می‌شنوند راضی‌اند.



باشد که لیسانس الهیات هم دارد. دلیل اینکه ۱۸ سال به بالا را انتخاب نکردیم این است که یکی از ماموریت‌های ما پوشش درس‌های خارج و تخصصی حوزه بود و کم‌کم به سمت برنامه‌های عمومی آمدیم. نمی‌توانیم در آنتن ۲۴ ساعته از برنامه کودک تا درس تخصصی حوزه را پوشش دهیم. مثلاً نمی‌شود در برنامه‌های صبحگاهی درس خارج پخش کنیم بعد همزمان با ساعت بیداری کودکان، برنامه کودک بگذاریم. از دو سال قبل، پیشنهاد دادیم رادیو معارف ۲ برای کودکان و نوجوانان و برنامه‌های عمومی‌تر، راه‌اندازی شود. یعنی

تعریف اولیه ما از مخاطب خواص و متخصصان بودند، بعد کم‌کم رادیو معارف از برنامه‌های تخصصی به سمت برنامه‌های عمومی رفت. یعنی دایره مخاطب تا حد عوام گسترده شد. الان نظر سنجی‌ها از ۱۸ سال به بالا انجام می‌شود، یعنی مخاطب ما از نظر سنی و علمی از پایان دبیرستان به بالا است. البته ایرانی‌ها معمولاً علوم دینی را از ساختار آموزشی نمی‌گیرند. مردم بخش زیادی از معارف را از منبرها و مسجدها و هیات‌ها می‌گیرند. به همین دلیل ممکن است کسی تحصیلات پایینی داشته باشد ولی عالم‌تر از کسی

خارج از متن

برای بچه‌ها وقت نداریم

در این عرصه کار کردند، در آن مشغول می‌شوند. شبکه قرآن راه می‌اندازند، همین طور. اما رادیو معارف از بالاترین مدیر تا برنامه‌سازش، سابقه کار رسانه‌ای نداشتند. همه از صفر آمده‌اند. البته این باعث سلامت آن هم شده است. تهدیدی بوده که حالا به فرصت تبدیل شده است. به همین دلیل گاهی که تصادفی موج آن را می‌گیرید، زود می‌فهمید که رادیو معارف گوش می‌دهید.

■ اینکه رسانه‌ای نبودند، به سلامت رادیو کمک کرده، اما به ضعف‌هایی هم منجر شده...
بله ضعف‌هایی هم دارد.

■ خب شما چه کردید؟ نیروی انسانی تربیت کردید؟ مثلاً چند تا بچه مسلمان، دانشجوی، طلبه آوردید که کار رسانه‌ای به آنها یاد بدهید؟ این کار را کرده‌ایم.

■ بر آیندش چه بوده؟ الان بعد از ۱۳ سال چند خروجی از این کار داشتید؟
الان میانگین تحصیلات در رادیو معارف نزدیک به فوق لیسانس است و میانگین سنی هم ۳۲ سال است. در دو سال گذشته، بخش آموزش رادیو معارف در سازمان اول شد. تقریباً هفته‌ای یک

در حوزه اجتماعی و خانوادگی رادیو معارف هم این اتفاق می‌افتد اما مدل آن با مدل گفت‌وگو در مثلاً رادیو ایران متفاوت است. مخاطب رادیو معارف نمی‌پسندد که مجری در کار کارشناس دخالت کند. ما تجربه داریم که مخاطب آزرده شده، نمی‌پسندد که کارشناس - مجری‌های ما که در موضوع مطلع هستند، بیش از حد در بحث شرکت کنند. این یک هنجار در اجتماع دینی ما است. مثلاً مجری برنامه خانوادگی ما به محض اینکه می‌خواهد گفت‌وگوها را بیشتر باز کند و ارتباط را صمیمانه‌تر کند، انتقادها شروع می‌شود. البته خیلی از نگاه‌ها تغییر کرده، زمانی بود که اگر در اجرای یک متن واو کم و زیاد می‌شد، برنامه در نظارت مردود می‌شد! یعنی فهم نظارت در این دو سال تغییر کرده است.

■ نظارت از طرف چه کسانی بود؟

نظارت ما با فهم حوزوی شکل گرفته بود و تابع متن نظارت می‌کرد. انتقاد می‌کردند که گوینده چرا یک جمله را نگفته یا جمله را شکسته است. ویژگی رادیو معارف این است که از روز تاسیس تا امروز یک نفر آدم رسانه‌ای در آن نبوده است، یعنی بچه متولد شده در دامن مادر نبوده. الان شبکه اقتصاد راه می‌افتد، بچه‌هایی که سال‌ها

را تربیت رسانه‌ای می‌کنیم. زمانی بحثی را با آیت الله جوادی آملی ضبط می‌کردم. از ایشان سوال می‌کردم و ایشان هم کوتاه جواب می‌دادند مثلاً در برنامه ۴۰ دقیقه‌ای ایشان به ۶ سوال جواب می‌دادند. بعد از مدتی ایشان گفت دیگر زمان ندارم و بحث را با فلان آقا ادامه بدهید. از آن آقا که سوال اول را پرسیدم، ۷۵ دقیقه طول کشید تا جواب دهد. بعد از یک سال برنامه ساختن نهایتاً به اینجا رسیدیم که در ۴۰ دقیقه به ۳ سوال جواب می‌داد. این یعنی تربیت کارشناسان بر اساس اقتضائات رسانه. ضمن اینکه ادبیات دینی ما هم خیلی به موعظه نزدیک است. دست اندر کاران این عرصه حس موعظه‌شان قوی‌تر است. بخشی از این هم، احساسی است که مخاطب دارد. شما مثلاً بگویید وقتی کارشناسی درباره مسایل خانواده صحبت می‌کند چطور می‌تواند غیر موعظه‌ای حرف بزند؟

■ توانمندی دست‌اندر کار رسانه می‌تواند بخشی از مشکل را حل کند. بعضی از مجری‌ها می‌توانند یک مصاحبه جدی را به گفت‌وگویی تبدیل کنند که نیاز مخاطب را برطرف می‌کند.
در حوزه معارف این مدل از گفت‌وگو که در بحث‌های اجتماعی رایج است، قابل انجام نیست.

آدم‌های رسانه باید متعلق به اجتماع خود باشند. گاهی به نظر می‌رسد تولیدکننده يك برنامه همین الان از فرنگ آمده است!



نیروهای ما ایزوله نیستند. تقریباً بیش از ۵۰ درصد از دوستان یا در حال درس خواندن هستند یا درس دادن.



است که برای خواص و عوام کاربرد دارد. برنامه‌های عمومی تا ساعت ۱۴ ادامه پیدا می‌کند. خبر ۱۴ برای خواص و عوام است. پس از آن برنامه‌های نیمه تخصصی مناسب دانشجویان و طلاب آغاز می‌شود. از ساعت ۱۶ تا ۲۱ هم برنامه‌های عمومی ادامه دارد. بعد از خبر ۲۱ برنامه‌های تخصصی شروع می‌شود تا ساعت ۲۴ و دوباره برنامه‌های عمومی شروع می‌شود.

برنامه‌های تخصصی را از برنامه‌های عمومی جدا کنیم که با توجه به امکانات سازمان، عملی نشد، ولی الان که شبکه رادیویی کودک در حال راه‌اندازی است، در حال ساخت برنامه‌های معارفی در حوزه کودک هستیم تا در همین شبکه پخش شود. الان از ساعت ۲۴ تا ساعت ۴۵:۶ برنامه‌های تخصصی داریم که بخش درس فقه یا تفسیر است. بعد از آن برنامه‌های اخلاقی

دوره آموزشی داریم.



باشند. مخاطب ما همان قشر مذهبی هستند.

■ در حوزه میان برنامه‌ها چه کرده‌اید؟ گاهی برخی از میان برنامه‌ها از نظر شعر و موسیقی خیلی ابتدایی است؟

قبول دارم، من هم در دوره آقای لاریجانی و هم دوره آقای ضرغامی به ایشان گفتم که شما شبکه راه‌انداخته‌اید اما مرکز تولیدش را راه‌ننداخته‌اید. در حوزه تولید قطعات موسیقایی بدون ساز، ایران واقعا ضعیف است. اول انقلاب این گونه کارها تولید شد بعد چون مورد مصرف نداشت، کم‌کم تعطیل شد. حتی تواسیح هم از دورهای به بعد بدون ساز، عقب‌مانده محسوب می‌شد. ما وقتی پا به عرصه گذاشتیم که کم‌مانده بودقرآن را با ساز بخوانند! وقتی کار را شروع کردیم قطعاتی که در اختیار داشتیم، کمتر از ۱۰ قطعه بود! در حالی که قرار بود بیش از ۲۰ ساعت آنتن داشته باشیم. در طول این سال‌ها داریم گروه‌ها را گسترش دادیم. الان رسیدیم به این شرایط که بیش از ۱۵ گروه در این عرصه کار می‌کنند. بعضی از گروه‌ها کارشان خوب است، بعضی‌ها هم همین‌طور که می‌گویید، ضعیف است. تا پایان سال ۸۹ همیشه یکی از موارد تکرار در مرکز ارتباطات مردمی، اعتراض به همین بود که میان برنامه‌ها تکراری و حتی آزاردهنده است. اما سازمان کمتر می‌پذیرفت که ما خودمان باید برنامه تولید کنیم. سال قبل که خدمت رهبر انقلاب رسیدیم ایشان هم به این نکته اشاره کردند. امسال چند کمیته تشکیل دادیم. یکی پالایش آرشو بود تا از آنچه داریم بر خری را حذف بکنیم. دیگری هم اضافه کردن. به طور میانگین در ماه حدود ۳۰۰ قطعه به آرشو اضافه کردیم. فعلا اعتراض‌ها به تکراری بودن نیست. الان بیشتر نکته همین ضعف شعر و موسیقی قطعه‌ها است که ما هم طبق آن قطعه‌ها را در کمیته تخصصی بررسی می‌کنیم.

هستند، ولی فقط آنها نیستند. طبیعی است که هر برنامه‌ای مخاطبان ویژه خودش را دارد. کار تخصصی یعنی همین. اینکه رادیوهارا روی یک موضوع متمرکز می‌کنند، برای این است که سازمان رسانه‌ای بتواند تمام مخاطبانش را پوشش دهد.

■ ولی رادیوی شما، رادیوی

معارف است، معارف هم با تمام زندگی مردم سرو کار دارد. نه این‌طور نیست. این خواسته شما است. من هم همین را می‌خواهم. اینکه همه به این درک برسند که معارف اسلامی و دین یک وضعیت حداکثری دارد، ولی عموم جامعه هنوز به اینجا نرسیده که همه چیزش را از دین بگیرد. هیچ کارشناسی هم تا حالا به ما نگفته شما باید تمام مردم را پوشش دهید. بیشتر کسانی که به ما پیوستند همین‌ها هستند که شما می‌گویید! خانواده‌های متدین و علاقمند به این مباحث. ولی باید دید که آیا دیگران را هم جذب کرده؟ بر اساس ارتباطی که با مخاطب دارم می‌گویم آدم‌هایی هستند که به تصادف یا با معرفی، جذب رادیو معارف شده‌اند و زندگی‌شان را عوض کردند. ما مسابقه‌ای بر گزار کردیم به اسم «رادیو معارف در زندگی من» بسیاری از کسانی که علاقمند بودند و نامه فرستادند، افرادی بودند که اصلا در حوزه دین نبودند. ما مخاطبانی داریم که می‌گویند ماهواره را کنار گذاشتیم و به سمت رادیو معارف آمدم!

■ این آدم‌ها چند نفرند؟

اصلا کم باشند! نباید انتظار داشت که اینها زیاد

■ استادها چه کسانی هستند؟ استادان از میان استادان مطرح دانشکده صدا و سیما و سازمان هستند. کسانی که بهترین‌های کار رادیویی هستند. این خیلی به ما کمک کرده تا ساختارهای جدیدمان را ایجاد کنیم. هر چند تا ایده‌آل هنوز خیلی راه داریم. بله، گوینده‌هایی داریم که شاید یک ساعت با او کار می‌کنیم تا لحنش را عوض کند. نشانه موفقیت‌مان هم این است که: در جشنواره‌های تخصصی که توسط کارشناسان خود سازمان داوری می‌شود، جزو رتبه‌های برتر هستیم. نه با ارزیابی کارشناسان خودمان یا طلاب؛ با داوری کسانی که با ساز و موسیقی مانوس هستند. گستره جذب مخاطب میان شبکه‌های پر مخاطب را ببینید. ماه‌همیشه بین ۴ شبکه اول هستیم.

■ درصد جذب مخاطبان چه قدر است؟ در آخرین آماري که مرکز آمار سازمان ارایه کرده جذب مخاطب رادیو معارف در تهران ۱۲ درصد بوده. اصلا کسی این آمار را پیش بینی نمی‌کرد. رادیو پیام که رادیوی موسیقایی است، جذب مخاطبش ۲۶ درصد است. این را مقایسه کنید با شبکه رادیویی که سازش را هم حذف کرده است.

■ خب این ۱۲ درصد همان آدم‌های مذهبی تهران هستند، کسانی که مثلا رادیوهای دیگر را گوش نمی‌دادند، یا کمتر گوش می‌دادند بعد که معارف راه افتاد، سراغ این شبکه رفتند. پس اتفاق ویژه‌ای نیست، آنها یک انتخاب داشتند و سراغ آن رفته‌اند.

خب کارکرد یک برنامه تخصصی چیست؟ مثل این است که یک مسابقه فوتبال برگزار می‌شود، فقط فوتبال دوست‌ها سراغش می‌روند.

■ این مقایسه درست نیست، شما قبل از این هم گفتید «مثل رادیو ورزش» در صورتی که اصلا رادیو معارف مثل رادیو ورزش نیست. موضوع رادیو معارف کلیتی است که بر همه بخش‌های دیگر محیط است. پس مخاطبش نباید فقط مذهبی‌های جامعه باشند.

قطعا همین‌طور است. الان هم مخاطب فقط مذهبی‌ها نیستند. بیشتر، خانواده‌های مذهبی

زینیه



زینب سلام الله علیها ولی فقیه
زمان بود
حجت السلام والمسلمین
موسوی هوایی از رسالت حضرت
زینب سلام الله علیها در روزهای
پس از عاشورا می گوید

آرزو داشت مثل مطهری شهید
شود
نسرین افضل یکی از هزاران
بانویی است که شهادت را از
حضرت شاهد مزد گرفتند

می شود این مردیه خواستگاری
من بیاید؟
دیدار با فاطمه اصلان بیک
همسر آزاده و جانباز شهید
یدالله رحمان زاده





حجت الاسلام والمسلمین موسوی هوائی از رسالت حضرت زینب سلام الله علیها در روزهای پس از عاشورا می گوید

زینب ولی فقیه زمان بود

سمانه توحیدی

«کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود» را بارها شنیده ایم و هر سال که این محرم و سفر بر ما می گذرد، بیشتر به فحواش ایمان می آوریم. با حجت الاسلام موسوی هوائی درباره شیوه های رفتاری حضرت زینب سلام الله علیها و مدیریت ایشان بر کاروان اسیران آل الله گفت و گو کردیم. حاج آقا موسوی از دل همان حرف های همیشگی، چند نکته خوب و دقیق برای اهالی «خیمه» باز گو کرد

عالمه غیر معلّمه است، فهمه غیر مفهمه است؛ یعنی کسی که علمش را الدنّی گرفته و فهمش یک فهم الهی است. بنابراین جایی که امام زمان؛ امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده و حجت دیگر خدا که جانشین سیدالشهدا علیه السلام است، در حالت بیماری و اسارت است و نمی تواند، قدرت

ویژه کسانی برساند که مخاطب مستقیم موضوع بودند. آثار عاشورا در خود کربلا و بلافاصله بعد از واقعه، شروع می شود؛ بیش از ۱۵ نفر از لشکر دشمن علیه اردوگاه کفر جنگیدند و کشته شدند. این اولین تاثیری است که در تاریخ ثبت شده است. نکته مهم این است که حضرت زینب سلام الله علیها

نقش مدیریت حضرت زینب سلام الله علیها در تبیین جبهه حق و باطل پس از واقعه عاشورا چه بود؟



مدیریت الهی که باید بعد از آن کار بزرگ در عاشورا رخ می داد، وظیفه داشت پیام شهادت و صدای خون های جوشان کربلا را به همه عالم به



کوفیان همیشه در تاریخ مذبذب بودند و یک تصمیم را تا آخر نمی رفتند چون ولایت و رهبری را درست نمی پذیرفتند و سلیقه خودشان را اعمال می کردند

ندارد، یا کسانی مانع می شوند که ایشان به راحتی رهبری این جریان را به دست بگیرد، نقش واسطه پررنگ می شود. دورانی که دسترسی به امام نیست، که آن دوران راه، دوران ولایت غیر معصوم می دانیم واسطه ای که از همه به معصوم نزدیک تر است، ولی فقیه می شود. منظور از فقیه، ولایت فقه و عدالت و دانایی و تقواست. ولایت کسی که بعد از امام از همه بهتر دین را می شناسد و بالاترین و جامع ترین سطح تقوا را دارد. چنین کسی باید ولایت و زعامت را حمل کند و بار الهی را بر دوش بگیرد تا امام معصوم دوباره بتواند کار ظاهری خود را به دست بگیرد.

■ یعنی حضرت زینب سلام الله علیها ولی فقیه دوران اسارت و روزهای بعد از عاشورا بودند؟

بله، گرچه همه معتقدیم که هدایت کل عالم حتما و همیشه به دست معصوم علیه السلام است و افراد در این وادی تصمیم گیرند. می توانند خودشان را در جریان هدایت معصوم علیه السلام قرار بدهند و می توانند خود را از این جریان خارج کنند. این در فرهنگ تشیع نکته مهمی است. هدایت های حضرت زینب سلام الله علیها هم به هدایت امام سجاد علیه السلام بود چون او امام معصوم و هدایت گر کل است. هر جا مشکل حادی است، ایشان از امام سجاد علیه السلام سوال می کنند که چه باید کرد و چطور باید حرکت کنیم. زمانی که معصوم قبلی به لحاظ فیزیکی حضور ندارد و معصوم بعدی هم در دسترس نیست، زمان مدیریت ولایت است.

البته امام خمینی در کتاب ولایت فقیه می فرمایند ولایت فقیه، همان ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله است. اما همان جا هم می گویند ما با این تعبیر، نه می خواهیم شأن رسول الله را تا حد فقهایی فعلی پایین بیاوریم و نه می خواهیم شأن فقها را تا حد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالا ببریم. مساله اداره جامعه، هدایت و رساندن جامعه به صراط مستقیم است که باید با همان شرایط که اهل بیت علیهم السلام فرمودند، انجام بشود.

اسرا و بنی هاشم ابتدا تحت ولایت امام حسین علیه السلام بودند و بعد تحت ولایت امام سجاد علیه السلام قرار گرفتند. مادر نهایت شرایطی پیش آمد که باید به حضرت زینب سلام الله علیها مراجعه کنند. معلوم می شود این مراجعه یک نکته تاریخی و سیرهای و عقیدتی در مساله امامت است. این مدیریت میانی، اساسی ترین کار زینب کبری سلام الله علیها است و همه هم بر مبنای ملاک و معیارهای خود اهل بیت علیهم السلام

است.

آنچه بعد از حادثه عاشورا اتفاق افتاد و دیگر گونی که در مردم حاصل شد، همه تحت اشراف حضرت سجاد علیه السلام و با مدیریت میانی زینب کبری سلام الله علیها بود. این یک مدیریت بسیار قوی و الهی بود و تحت اشراف امام زمان انجام می شد و ثمراتش الی یوم القیامه پابرجاست.

■ مدیریتی در این سطح و اعمال ولایت بر کاروان اسرا، مردم، مأموران حکومت و... چطور با ظرفیت های یک بانوی مصیبت زده جور در می آید؟ کمی از مصداق های این مدیریت بگویید...

بعد از عاشورا تا زمانی که عزیزان پیامبر به مدینه برمی گردند، در مقطع های مختلف این مدیریت دیده می شود. گاهی با صحبت کردن و گاهی با اجازه دادن و امر کردن به دیگران برای صحبت و گاهی سکوت مقابل کار افراد دیگری از خاندان اهل بیت علیهم السلام و اهالی کاروان. زمانی که به خیمه ها حمله می شود، همه باید به زینب کبری سلام الله علیها مراجعه کنند چون امام زین العابدین علیه السلام اصلا توانی ندارند و از لحاظ ظاهری از این کار ناتوانند. در بعضی نقل ها آمده که خود حضرت سجاد علیه السلام فرمودند به عمه مان زینب سلام الله علیها مراجعه کنید و این هم عقلانی است و هم قرآنی. در اینجا حضرت زینب سلام الله علیها باید تصمیم بگیرد.

تصمیم اول ایشان حفظ اصل ولایت و حجت خدا است؛ فرمودند همه فرار نکنند، هر کس، هر طوری می تواند فرار کند. برای اینکه اهالی خیمه ها پراکنده شوند و دسترسی دشمن به آنها کمتر شود و از طرفی حضرت زینب سلام الله علیها بتوانند خدمت حضرت سجاد علیه السلام باشند و اجازه ندهند دشمن به ایشان آسیب بزند. در تاریخ هست وقتی آن ملعون به خیمه امام سجاد علیه السلام وارد می شود به حضرت زینب می گوید چرا فرار نمی کنی؟ ایشان می گویند من اینجا بیمار دارم و مراقب ایشان هستم، شمشیر می کشد که امام را بکشد، حضرت زینب سلام الله علیها خودش را روی امام زین العابدین علیه السلام می اندازد. یعنی کاملا آماده شهادت

است و می گوید اگر بخواهید فرزند برادرم را بکشید، باید اول مرا بکشید، ولی - توان مدیریت و شناخت ابعاد روانی دشمن را در این بانوی بزرگوار ببینید - اگر مرا بکشید، خواهند گفت یک زن اسیر مصیبت دیده بدون سلاح را در حالی کشت که آن زن به او پشت کرده بود - رودر رو نبودند - و این ننگی است که هیچ وقت از دامن تو و قبیله ات پاک نمی شود.

آن مرد از این کار می گذرد و می گوید با این ها نمی شود مقابله کرد. در صحنه دیگری وقتی کاروان اسرا را از بین کشته ها عبور می دهند، دختران و خانم ها با اینکه طناب و زنجیر به دست و پایشان بوده، خودشان را از بالای ناقله روی زمین می اندازند و هر کس بدن بی سر یک شهید را در آغوش می گیرد.

وقتی کاروان در عبور خود به جسم مطهر امام حسین علیه السلام می رسد، حضرت سجاد علیه السلام می خواهند خودشان را روی زمین پرت کنند اما نمی توانند چون غل جامعه به گردنشان است، یعنی دست و گردن در یک ردیف بسته شده و پاهایشان زیر ناقله بسته شده و سر طناب اسرا هم به گردن ایشان است. حضرت خیره می شوند به جسم مطهر امام حسین علیه السلام و نزدیک است که از شدت ناراحتی قالب تهی کنند اما باز زینب کبری سلام الله علیها حواسش جمع حجت خدا است و در این لحظات اوج مصیبت مراقب حال امام است و به ایشان تذکاری می دهد که عزیز برادرم چه می کنی با جان خودت؟ تو حجت خدا و هدایتگر انسان ها هستی و باید زنده بمانی. این نهیب امام سجاد علیه السلام را تا حدودی به خود می آورد. یعنی حضرت زینب سلام الله به دنبال حفظ اساس است.

این یک روند شیعی است که در کربلا متبلور می شود چون ماجرای کربلا آیین تمام نمای اسلام است. هر چه از اسلام بگویید، آنجا هست. یا خطبه ای که در فضای سنگین کوفه می خواند و خطبه عجیبی است، چندین نفر در کوفه نقل کرده اند که ما به یاد خطبه های حضرت علی علیه السلام افتادیم.

■ در خطبه ها و نوع مواجهه ایشان با مردم کوفه

منظور از فقیه ولایت فقه و عدالت و دانایی و تقواست. ولایت کسی که بعد از امام از همه بهتر دین را می شناسد و بالاترین و جامع ترین سطح تقوا را دارد



و شام ظاهراً تفاوتی هست. دلیل این تفاوت چیست؟

در شام تبلیغات گسترده‌ای علیه اهل بیت علیهم‌السلام بود و حتی در خطبه‌های نماز جمعه به امیرالمومنین علیه‌السلام توهین می‌کردند. به قدری فضا مسموم بود که اهل شام می‌گفتند مگر علی نماز هم می‌خواند که در محراب کشته شد؟ اگر مردم می‌توانستند حقیقت را دریافت کنند و معاویه و یزید می‌گذاشتند صدای حق به مردم برسد، بی‌تاثیر نبود چون بالاخره این مردم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌رامی‌شناختند و قرآن را قبول داشتند. وقتی حضرت سجاد علیه‌السلام در شام خطبه خواندند، مردم آگاه شدند و حتی جنب و جوشی در جمع ایجاد شد که یزید فهمید اگر ادامه پیدا کند، ممکن است قیامی در شام صورت بگیرد.

اما در کوفه مردم بیشتر اهل بیت علیهم‌السلام را می‌شناختند. با آنها زندگی کرده بودند. حدود ۴۰ هزار نفر با مسلم بیعت کردند و لشکری که به کربلا آمد، اکثریتش از کوفه بودند، پس کوفی‌ها اهل بیت علیهم‌السلام را می‌شناختند. منتهی بعضی با تهدید، بعضی با تطمیع و بعضی با اصرار خانواده، از امام حسین علیه‌السلام کناره‌گیری کردند یا مقابل ایشان ایستادند. به همین دلیل خطاب حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در کوفه، خطاب سنگینی است که می‌فرمایند «گریه کنید و همیشه گریان بمانید. مردان ما را کشتید و حالا بر ما گریه می‌کنید؟ شما اهل مکرید!»

همه کارهای حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در

این مسیر بر اساس مصالح الهی و رسالت بزرگ خدایی برای انتقال پیام عاشورا به عالم بشریت بود. تازه در همین کوفه ایشان می‌فرمایند «مارایت الاعمیلا» یعنی نگاه ایشان به باطن کربلا، نگاه عارفانه و عظیمی است. به ظاهر کربلا هم اعتراض می‌کند و فریاد می‌زند. پس این خطاب‌ها بر اساس شناخت دقیق از جامعه کوفه و مردان و زنان کوفی صورت می‌گیرد و حقایق را هم در همین خطاب‌ها مطرح می‌کنند.

■ مردم کوفه چه قدر از شخصیت حضرت زینب سلام‌الله‌علیها شناخت داشتند؟
مردم اهل بیت را می‌شناختند و همه به گریه

آنچه بعد از
عاشورا اتفاق افتاد
و دیگر گونی که
در مردم حاصل
شد، تحت‌آشرف
حضرت سجاد علیه
السلام و بامدیریت
میانی زینب کبری
سلام‌الله‌علیها بود

و شیون می‌افتند. زنان چادر و روسری برای دختران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آورند و بین آنها توزیع می‌کنند و انقلابی ایجاد می‌شود. منتهی کوفیان همیشه در تاریخ مذبذب بودند و یک تصمیم را تا آخر نمی‌رفتند چون ولایت و رهبری را درست نمی‌پذیرفتند و سلیقه خودشان را اعمال می‌کردند. خانم‌های کوفه پای درس تفسیر زینب سلام‌الله‌علیها نشسته بودند. در نقل‌ها هست که حتی نمای کلی اندام زینب کبری سلام‌الله‌علیها را نامحرم ندیده بود چون در جمع زنان حرکت می‌کردند. زنانی که از لحاظ شرافت و نسبت با اهل بیت علیهم‌السلام در رده‌های پایین‌تری بودند، در حلقه‌های چهارم و پنجم حرکت می‌کردند و حضرت زینب سلام‌الله‌علیها وسط این حلقه‌ها بود که حتی قد و بالای ایشان دیده نشود، اما زن‌های کوفه زینب سلام‌الله‌علیها را خوب می‌شناختند. به همین دلیل ظلم کوفیان بسیار بزرگ بود و نفرین زینب سلام‌الله‌علیها شامل

حال آنها و همه کسانی می‌شود که در طول تاریخ این خط را در پیش می‌گیرند.

مثلاً در کاخ یزید زینب سلام‌الله‌علیها از باب‌های مختلف وارد می‌شود که مساله فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودن را جا بیندازند و به یزید فرصت جسارت ندهند.

در همان محفل که یزید سر سیدالشهدا علیه‌السلام را آورد، زنان یزید برگشتند و گفتند ملعون ما با خطبه شرعی به تو محرم شدیم و خدا و پیغمبر را قبول داریم. ما نمی‌دانستیم که تو پسر پیامبر خدا را می‌کشی و حالا هم این طور خاندانش را اسیر کرده‌ای!

این اثر گذاری سخنان اهل بیت علیهم‌السلام است که حتی در یک محفل سفارشی و خود ساخته یزید اثر می‌گذارد. یکی از سفارشی مسیحی اعتراض می‌کند و می‌گوید عیسی مسیح با استری از جایی عبور کرده، مردم جای پای آن استر را زبارت گاه کرده‌اند، آن وقت شما سر پسر پیغمبرتان را آورده‌اید و به آن جسارت می‌کنید؟ و مجلس یزید به هم می‌ریزد. چون با هیچ دین و منطق و هیچ عرف و اخلاقی این کار جور در نمی‌آید.

در حقیقت مطابقت استدلال‌ها و سخنان این بزرگواران با حقیقت و فطرت و قرآن سبب شد که مردم به خود بیایند.

بنیاد تبیین اندیشه‌های امام خمینی در دانشگاهها برگزار می‌کند

اولین جشنواره پیام امام (ره)

مهلت ارسال آثار:

یکم آبان‌ماه لغایت سی‌ام دی‌ماه

جهت اطلاع بیشتر به پایگاه‌های:

www.payameemam.ir

www.emamroohollah.ir

و یا دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری
در دانشگاهها مراجعه فرمایید.

نخستین جشنواره پیرامون آراء و اندیشه‌های
امام خمینی (ره) ویژه دانشگاهیان سراسر کشور



جمهوری اسلامی ایران
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

جمهوری اسلامی ایران
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

سپهر دانشجو

نشر معارف

روزنامه جوان

بنیاد تبیین
اندیشه‌های امام خمینی (ره)
در دانشگاهها

محورهای جشنواره

ده جمله از حضرت امام خمینی (ره):

۱. همین تربیت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشعاف آزادگان خواهد بود.
۲. وقتی قلب الهی شد همه چیز الهی می‌شود.
۳. آنهایی که منشاء آثار بزرگ بودند، در زندگی ساده زندگی می‌کردند.
۴. آنهایی که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه‌اند.
۵. همه عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.
۶. دفاع از حق و اسلام از بزرگترین عبادات است.
۷. آمریکا شیطان بزرگ است.
۸. آنچه در قانون اساسی هست بعضی از شئون ولایت فقیه است.
۹. شرافت همه ما این است که خدمت به خلق خدا بکنیم.
۱۰. امروز که نسیم بیداری در سراسر جهان وزیدن گرفته و توطئه‌های فریب‌گر مستکاران تا حدودی فاش شده، امید است، به زودی وعده الهی اراده منت بر مستضعفان، تحقق یابد و دست قدرتمند حق تعالی هر چه سرپرست از آستین ملت‌های مظلوم بیرون آید.

بخش‌های جشنواره

بخش کتاب خوانی

بخش علمی

بخش وبلاگ نویسی

بخش هنری

جوایز جشنواره

ستاد علمی جشنواره، کتاب‌های «روح عرفانی روح الله» و «راهنما» را برای مطالعه انتخاب کرده است، که علاقه‌مندان جهت شرکت در مسابقه می‌توانند با رجوع به سایت www.payameemam.ir و دریافت این کتاب‌ها در مسابقه شرکت کرده و در همین سایت به سوال‌ها پاسخ دهند.

این بخش از جشنواره پیام امام با عنایت به محورهای معرفی شده برگزار خواهد شد. علاقه‌مندان این بخش می‌باید مقالات، کتب و دیگر آثار تألیفی خود را تا زمان مقرر به دبیرخانه جشنواره تحویل دهند.

برای شرکت در مسابقه وبلاگ نویسی ایجاد حداقل ۵ پست درباره امام خمینی ضروری است و در صورت افزایش پست‌ها، آخرین پست‌های ایجاد شده معیار بررسی خواهد بود. تعداد پست‌های ایجاد شده و طول مدت زمان نمایش پست‌ها نیز به عنوان امتیاز جانبی لحاظ خواهد شد.

نقاشی

گرافیک

عکس

شعر

پوستر

طراحی

داستان (کوتاه و بلند)

فیلم‌نامه‌نویسی

تصویرسازی

بیش از یکصد جایزه ارزنده از قبیل:
سفر حج عمره
کمک هزینه سفر به عتبات عالیات
و صدها جایزه ارزنده دیگر

از یک طرف هنوز در گیر قصه سه - چهار خطی او هستیم که خوب تعریف می کند و غافلگیرمان می کند با عمر کوتاه این زندگی که حتی به



قدر سال های اسارت هم دوام نیاورده و از طرفی پیش خودمان می گوئیم لابد خانم رحمان زاده از آن خانم هایی است که سخت درباره زندگی اش صحبت می کند و باید با هزار و یک تر فند گفتنی های این زندگی کوتاه را از او بشنویم. می گوئیم: این قدر زود تمامش نکنید، آمده ایم که قصه زندگی تان را تمام و کمال بشنویم، از همان اول اول و با هر چه که از جزئیاتش به یاد دارید، خانم تاملی می کند و دوباره شروع می کند:

«باز هم ۱۲ سال فاصله سنی داریم. ایشان متولد سال ۱۳۳۸ است و من متولد ۱۳۵۰» با خنده می گوید: «به قول بچه ها، جای پدرم بود»

■ باز هم از جای خوبی شروع می کند، از ۱۲ سال فاصله سنی. معلوم می شود درای خوبی است و می داند چطور باید شنونده را گرفتار قصه اش کند. درباره همسرش که حرف می زند، ماضی بعید و ماضی ساده به کار نمی برد. حتی به ماضی استمراری هم راضی نمی شود، فقط حال، حال ساده و جاری و زنده. و او که این قدر خوب روایت می کند، حتما می داند با این فعل ها چه کار دارد می کند و این وسط ما که باشیم که بخواهیم آیین نگارش و ویرایش و ... روی حرف هایش پیاده کنیم.

«وایل انقلاب گاهی گاردی ها به کوچه مان می آمدند، برادرم و چند نفر از جوان های کوچه در کارهای انقلابی و مبارزه با رژیم بودند. من هم چون این کارها خیلی دوست داشتم، بعضی وقت ها می رفتم. ایشان را قبل از اسارت فقط یک بار دیدم و آن هم یکی از روز هایی بود که باز گاردی ها به کوچه مان آمده بودند و او با دوستانش آنجا ایستاده بود. آن روز هامن ۱۰ ساله بودم، او ۲۲ ساله. از گذشته ایشان چیز زیادی یاد من نیست، فقط می دانستم چنین آدمی در این کوچه هست»

■ چیزی که خانم رحمان زاده از روز های قبل از اسارت جوان انقلابی همسایه به یاد دارد، همین است. از اینجا به بعد را حدود ۱۷-۱۸ سال پیش از زبان همسرش شنیده و حالا باز گومی کند:

«روز های آخر سربازی، امام می فرمایند جبهه ها را پر کنید، سربازی که تمام می شود، ساکش را به خانه می فرستد و مستقیم به جبهه می رود. اوایل در گروه جنگ های نامنظم د کتر چمران بوده، اما بعد از



دیدار با فاطمه اصلانیك همسر آزاده و جانباز شهید یدالله رحمان زاده

می شود این مرد به خواستگاری من بیاید؟

راحله شاكر

«قبل از اسارتش همسایه بودیم، وقتی اسیر شد، خانواده اش خانه را فروختند و از کوچه ما رفتند. سال ۱۳۶۰ اسیر و ۱۳۶۹ آزاد شد. خرداد ۱۳۷۰ از دواج کردیم. خدا دو پسر و یک دختر به ما داد و سال ۱۳۷۵ هم حاج آقا شهید شد.» خانم رحمان زاده که ترجیح می دهد به نام همسرش صدايش كنيم، همه چیز هایی را که برای شنیدنش قرارى ترتیب داده ایم و اسباب زحمت برای او فراهم کرده ایم و میهمان خانه اش شده ایم، در همین چند جمله خلاصه می کند و می گوید «خب، دیگه چی باید بگم؟»



روزی آخر سربازی، امام می فرمایدن جبهه ها را پر کنید، سربازی که تمام می شود، ساکش را به خانه می فرستد و مستقیم به جبهه می رود

حاشیه

مثل اینکه قاتی کردی ها!

«در این پنج سال فقط یک بار سر موضوعی با هم جر و بحث کردیم، یکی او گفت و یکی من گفتم. لباس پوشید و از در بیرون رفت. بعد از نماز مغرب و عشاء به خانه آمد و با من دست داد و گفت: چطور؟ خوبی؟ مثل اینکه قاتی کردی ها! گفتم: چی بگم؟ مثل اینکه چیزی نگویم بهتر است. بیاشام بخوریم، همان شد و تمام. وقتی می دانم طرف مقابلم آدم سالمی است و دنبال اذیت کردن و آتو گرفتن نیست، روراست است و همان احترامی که به خانواده و پدر و مادرش می گذارد، به من و خانواده هم می گذارد، چرا باید سر یک موضوع کوچک با او جنجال به پا کنم؟ مثل پرانه دور مادر من می چرخید و پدرم را خیلی دوست داشت، این رفتارش باعث می شد من هم به پدر و مادر او احترام بگذارم. گرچه او ذره ای از طرف خانه من بی احترامی و اذیت نمی دید و مادر ایشان گاهی من را اذیت می کرد ولی وقتی می دیدم با جان و دل برای خانواده ام کار می کند، نادیده می گرفتم.»

«سال ۷۱ خدا پسر بزرگم را به ماداد. ساعت ۹ صبح به دنیا آمد، حاج آقاانان و اقامه رادر گوش بجه گفت و رفت. ساعت ۳ بعد از ظهر همان روز به مکه رفت. سال ۷۰ سه همیه آزادگان به ایشان گفته بودند به مکه بروید اما ایشان گفته بود خانم من عقد کرده است، عروسی برای ما واجب تر از مکه است. سال ۷۱ دوباره گفتند بیاه مکه برو، قبل از آن هم امتحان عربی بده، اگر نمره کامل بگیری، می توانی خانمت را هم ببری. ایشان گفته بود، امتحان می دهم، نمره هم می آورم اما خانمم با به ماه است، نمی تواند بیاید. آن موقع هم حج واجب ۴۰ روز بود. علی رضا ۴۰ روزه بود که برگشت.»

یک کتاب بزرگ قندی در خانه داشتیم که گاهی برای علی و زهرامی خواند. روزهای آخر که چشمش کم سو شده بود، ذربین می انداخت روی خطهای کتاب و می خواند. علی و زهرارا آن روزها در مهد بهزبستی ثبت نام کرده بودم که خودم به پرستاری از ایشان و کار خانه و رفت و آمدها برسم. ایشان دیگر کاملاً زمین گیر شده بودند. کم کم به کمرفت و حالش بد شد.

از پس محکم و جمع و جور و گرفته بودید، تشخیص ندادم کدام خانم جوان تر است و کدام خانم پیرتر! او ساعت آنجا بودیم و ایشان از اسارت برای ماتعریف می کرد. زمانی که از در بیرون آمدم، پیش خودم گفتم خوش به حالش. عجب مرد بزرگواری است، خدا یا یعنی می شود این آدم به خواستگاری من بیاید؟ این برایم آرزو و خیال بود.

چند جا برای استخدام می رود و عاقبت از آموزش و پرورش سر در می آورد. عربی اش خیلی خوب بود. دبیر دینی و عربی و قرآن می شود. با برادر بزرگم دوست بودند. یک بار برادرم به ایشان می گوید چرا زن نمی گیری؟ می گوید «من از مال دنیا چیزی ندارم. خودم هستم و یک دست کت و شلوار که لب مرز دادند و یک اتاق ۱۲ متری که مادرم می دهد. ماهی ۷۰۰-۶۰۰ تومان هم حقوق دارم-چون هنوز رسمی نشده بود-چه کسی با این شرایط به من زن می دهد؟» برادرم می گوید «این آدرس را بگیر، برو بین اینجا به تو زن می دهند یا نه؟» خودش می خندید، می گفت: «فاطمه آدرس را گرفتم و آمدم گفتم و! او که که کوچه اش به او آشیخ است (برادرم چون خیلی حزب اللهی بود و از اول هم در کارهای انقلاب و جنگ بود، در محل به او آشیخ می گفتند) جلوتر آمدم دیدم پلاک هم همان است. پیش خودم گفتم مگر حاج خانم به هم دختر دارد که به سن و سال من بخورد؟»

برادرم آن موقع از دواج کرده بود و پیش ما زندگی نمی کرد. چیزی هم درباره این مساله به ما نگفت. یک روز صبح دیدیم مادر و خانم برادر و یکی-دو نفر از فامیلشان به خانه ما آمدند. قدیم هم این قدر تشریفات خواستگاری نبود. مادرم داشت سبزی پاک می کرد و آنها هم بی خبر آمدند و نشستند. یک سری جای آورد و نشستیم. آن موقع بیست سالم بودم و خواستگار هم زیاد داشتم، بعضی از آنها از بچه های تفحص بودند اما پدرم مرا به آنها نمی داد. چون ماچند خواهر پشت هم هستیم. شوهر خواهر بزرگم حاج محمد آقای کوثری فرمانده لشکر حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و شوهر خواهر بعدی هم فرمانده توپخانه لشکر بود و دایم جبهه بودند. پدرم دیگر من را به سپاهی هانمی داد. می گفت سپاهی ها خودشان می روند و جنازه ها بر می گردد. من هم دوست داشتم با یک جانباز از دواج کنم.»

■ با اینکه ساده و بی تکلف حرف می زند، اما این جمله اش را نمی شود راحت قبول کرد. داریم با خودمان کلنجار می رویم که «دوست داشتم با یک آدم جانباز از دواج کنم یعنی چه؟ چه چیز دوست داشتنی در این زندگی پر مشقت هست؟» تعجب را از نگاهمان می خواند و می گوید:

سربازی به کردستان می رود. فقط سه روز در جبهه می ماند. روز سوم کردهای عراق در پوشش آدم های محلی با چوپان ها و گله گوسفند جلو می آیند که رزمنده ها را بگیرند. یکی از سربازان به سمت آنها تیراندازی می کند، ایشان می گوید تیراندازی نکنید، مگر نمی بینید زن و بچه همراشان است! ما با خودشان جنگ داریم، نه با زن و بچه شان. آن سرباز می گوید پشت سر گله و زن و بچه دارند پیشروی می کنند. باید مانع شویم... در حال جر و بحث بودند که کردها تیراندازی می کنند و ایشان تیر می خورد. همزمان آریجی که در دستش بوده، منفجر می شود. یک دست و شکم و پایش همان موقع مجروح می شود و از حال می رود و در بیمارستان عراق به هوش می آید. بعد از ترخیص از بیمارستان او را به «موصل یک» می برند.»

■ خانم رحمان زاده در طول صحبت همسرش را «ایشان» خطاب می کند، یکی-دوبار هم می گوید حاج آقا و فقط یک بار که از قول دیگران صحبت می کند، نام او را می برد.

«خانواده شان از هیچ چیز خبر نداشتند. فقط یک ساک از ایشان به خانه آمده بود و گفته بودند فلائی به جبهه رفته. فکر می کردند ایشان مفقودالاثر شده، یک برادر بزرگ تر داشته که خیلی به ایشان وابسته بوده. به جبهه می رود که برادرش را پیدا کند، با ماجرای حصر آبادان همزمان می شود و در آتش سوزی آبادان می سوزد و شهید می شود. مزار برادر شوهرم در قطعه ۲۴ پشت مزار ۷۲ تن است و الان مزار حاج آقای ما هم در همان قطعه اما مقابل ۷۲ تن است. مادر ایشان خیلی پیر بود، یک روز به بهشت زهرا سلام الله علیها می رود تا فاتحه ای برای آقا ناصر الله بخواند. همراهان می گویند بیاید سر قبر دکتر چمران هم برویم. پیرزن سر مزار دکتر چمران که می رسد، به زبان خودش از دکتر چمران گلایه می کند. می گوید خدا تو را چه کند و چه کند که یک پسر مرا شهید کردی و یکی را هم معلوم نیستی چه بلایی سرش آوردی!

ظاهر ا همان موقع همسر دکتر چمران آنجا بوده و این حرف ها را می شنود. می آید و پرس و جو می کند که چه شده و چه نشده، اما خودش را معرفی نمی کند. می گوید عکس پسر تان را به من بدهید، خودم پیگیری می کنم تا خبری از او پیدا کنم. ایشان از طریق صلیب سرخ حاج آقا را پیدا می کند. چند وقت بعد یک نامه و یک عکس از ایشان برای خانواده می آید.»

«سال ۱۳۶۹ که آزاد شد، با مادر و خاله ام به دیدن ایشان رفتیم. خب آن زمان رسم بود که به دیدن آزاده های رفتند. حاج آقا بعد ها قسم می خورد که

گفت: عروس! گفتم جانم؟ گفت: بیا برایت کارت چاپ کردم. گفتم یعنی خودت رفتی و کارت هم گرفتی؟ گفت: آره دیکه. برای یک کارت که کلی آدم راه نمی اندازند



خانواده

«واقعاً از ته دل این را دوست داشتم. افتخار می دانستم. این چیزها آن موقع برای ما ارزش بود. الان خیلی چیزها فرق کرده، دختر و پسر خود من که الان جوانند، نمی توانند این حرف ها را بفهمند و باور کنند. اما من واقعاً این طور دوست داشتم. الان ۱۵ سال است که تنها زندگی را می گذرانم اما سخت نمی گیرم. پیش خودم می گویم خدا من را لایق دانسته که این مشکل را پیش پایم گذاشته. با اینکه مدام بنشینم و بگویم سخت است و سخت است که مشکل حل نمی شود، می گویم خدا یا تو کلم به تو ست. من با تو معامله کردم، اگر تو این طور دوست داری، من هم راضی ام به رضای تو.»

■ اما هنوز هم سردر نیاورده ایم؛ یعنی چه که می گوید راضی ام به رضای تو؟ چه جوری دلنات به این همه سختی رضای دهد؟

«هر کس می گوید زندگی ات سخت است و... می گویم: بله سخت است چون زمانی که حاج آقا شهید شد، پسر بزرگم ۴ ساله بود، دخترم سه ساله و پسر کوچکم ۷-۸ ماهه. خیلی به من سخت

گذشت اما همیشه پیش خودم می گفتم خدا یا با تو معامله کردم، اگر تو این طور می خواهی، حرفی نیست، اما آخرتم را آباد کن که خسر دنیا و آخره نشوم. گاهی به دوست هایم می گویم اگر آن دنیا هم ما بخواهیم در صف گناه و عذاب بایستیم، چه قدر بر ایمان بدمی شود. مردم چه قدر ما را مسخره می کنند، می گویند فلانی را ببین یک عمر در دنیا جانماز آب کشیدی، این هم آخرتش است! جوان های الان اصلاً زیر بار این حرف ها نمی روند. دخترم گاهی

می گوید واقعاً که تو چه فکرهایی می کردی! خلاصه استخاره کردم و جواب استخاره را به مادرم گفتم. مادرم گفت خوب فکرهایت را بکن. آن خواستگار ماشین دارد و خانه دارد و شرایطش بهتر است. گفتم ولی من فکر می کنم این آدم سالم تری است. مادرم هم گفت بله خب، او پدر و مادر ندارد، لابد هر روز خواهرهایش می خواهند حرفی بزنند، بزرگ تری هم ندارند که آدم برو و با او صحبت کند. حالا که استخاره کردی و خوب آمده، همین را قبول کن.»

■ باز چشم های ما گرد می شود! حاضریم برای خانم رحمان زاده سند و مدرک بیاوریم که اگر این شرایط را به هر کلاس مشاوره پیش از ازدواج یا کتاب های روانشناسی انتخاب و هزاراداو اطوار دیگر عرضه کنیم، محال است انتخاب شما از توی آن ها در بیاید. آخر با چه حساب و کتابی به این تصمیم رسیدید؟ که یک نفر نهیب می زند نادان! اگر عقل محاسبه گرت را همان اول کنار کفش هایت می گذاشتی و می آمدی، می فهمیدی که این حساب و کتاب ها کار دل است و از جنس همان منطقی که طرف بعد از سر بازی ساکش را فرستاد و به جیبه رفت و سه روز بعد اسیر شد و بعد از ۹ سال باز مسلمان برگشت و هزار هزار مصداق از این قبیل... «واقعاً اتاق ۱۲ متری و مادر شوهر و این ها برایم مشکل نبود، چون واقعاً حاج آقا را دوست داشتم. گاهی که این جوان تره های گویند عاشق فلانی

پیش خودم می گویم
خدا من را لایق
دانسته که این
مشکل را پیش پایم
گذاشته. با اینکه
مدام بنشینم و بگویم
سخت است و سخت
است که مشکل حل
نمی شود



می خواهم شما هم رضایت بدهید» مادرم گفت دخترم یک خواستگار دیگر دارد که همسایه مان بوده، بگذارید فکرهایش را بکنند، اگر آن خواستگار را قبول نکرد، به شما زنگ می زنی که تشریف بیاورید. یک هفته گذشت، از خانواده حاج آقا خبری نشد، از این طرف هم این بنده خداها منتظر بودند. مادرم برایشان پیغام فرستاد که اگر می خواهید، زودتر بیایید تکلیف ایشان را روشن کنید و اگر نمی خواهید، بگویید که به خواستگار دیگرش جواب بدهیم. یک روز عصر ایشان با مادرش به خانه ما آمد. وقتی می خواست صحبت کند مادرم گفت آقا یدالله می خواهید

برای اینکه به ما بفهماند «دوست داشتم با یک جانباز ازدواج کنم» یعنی چه؟ ماجرای خواستگار دیگرش را تعریف می کند، خواستگاری که همزمان با خانواده رحمان زاده به خانه شان می آید و از قضا پرو پا قرص هم بوده... نجار بود و دو-سه طبقه خانه داشت. یک ماشین بنز داشت که آن سال ها زیر پای هر کسی نبود. او پدر و مادر نداشت، ۲۴ ساله بود و خیلی هم خواهان وصلت با ما بود. ظاهر خانواده خوبی بودند. خواهرهایش می گفتند «باور کنید خیلی جاها برای خواستگاری رفتیم اما برادرم به هیچ یک راضی نشده، حالا که پایش را در یک کفش کرده و می گوید همین خانم را

از پس مشکلات
بر می آیی!

و هوای جوانی و دلبستگی های دخترانه که بعد نگویند این ها تارک دنیا بودند و از همه چیز بریده اند و...

«همه خرید عروسی را از نزدیک خانه گرفتیم. هیچ وقت غیر از محل از جای دیگری خرید نمی کرد. می گفت آدم بچه مجلس را رها نمی کند که به غریبه ها سود برساند. برای من چیزی کم نگذاشت. شاید خودش برای خرید نمی آمد اما اصلا سخت نمی گرفت که این را بخرد، آن را نخرد. مثلاً دو جفت کفش گرفته بودیم و وقتی گفتم یک دمپایی هم برای لباس عروس می خواهم، مخالفتی نکرد. مجلس را در سالن گرفتیم و دوری هم در خیابان ها زدیم و با میهمان ها به خانه آمدیم و ایشان شام دادند. تا ساعت ۱۰ تقریباً همه چیز تمام شد.»

■ **حدس اولیه اشتباه از آب در آمد!** خانم رحمان زاده خیلی هم خوش صحبت است، خوش رو است و با اینکه حالا همه خاطره هایش رنگ یک فقدان تلخ دارد، مدام شوخی و خنده را از هر راهی که هست، چاشنی حرف هایش می کند و لبخند در چهره اش گم نمی شود...

«۱۱ ماه بعد از علی رضا، زهرا به دنیا آمد. هنوز در همان اتاق ۱۲ متری با مادر شوهر و پدر شوهرم زندگی می کردم. بچه ها پشت هم بودند و خیلی زحمت داشتند. کارهای خانه هم با من بود، چون مادر شوهرم پیروز زمین گیر شده بود و کاری از دستش بر نمی آمد.»

■ **گاهی میان صحبت ها از طعنه و کنایه های مادر شوهر پیر می گوید و می خندد و آن هم از ته دل.** از حرف هایی که سر این طعنه و کنایه ها با حاج آقایان زده اند و همدیگر را دلدار می دادند و ما که می شنویم حس می کنیم چه جالب که زن و شوهر همان موقع هم مشکل ها را

شدم و برای او حاضرم دنیا را زیر پا بگذارم، می خندم و می گویم این ها همه اش حرف است، مگر می شود آدم برای کسی این کارها را بکند؟ اما الان که فکر می کنم، می بینم من هم واقعاً این مرد را دوست داشتم که حاضر شدم برای او در یک اتاق ۱۲ متری، با یک پیر مرد ۷۰ ساله و یک پیرزن ۶۵ ساله زندگی کنم. از اولین روز زندگی همه چیز مشترک باشد، از رفت و آمدت خبر داشته باشند، از خرید و خوراکت خبر داشته باشند و حتی غذا را باید به طبع این پیرزن و پیر مرد در دست می کردم. چون حاج آقای خلی دوست داشتم، همه این ها را ندیدم می گرفتم. شاید باورتان نشود ولی گاهی سه چهار روز در خانه خودم چیزی نمی خوردم. چون بعضی غذاهایی که آنها دوست داشتند، من دوست نداشتم و غذاهایی که باب میل من بود، آنها نمی خوردند. نان و ماست یا نان و پنیر و سبزی می خوردم. هیچ وقت هم اعتراض نمی کردم»

■ **خب، بعد چی شد؟ استخاره کردید و...**

«بله، خلاصه جواب دادیم و ۱۰ اردیبهشت با ۱۴ سکه و یک سفر عمره عقد کردیم. ۲۴ خرداد سال ۷۰ هم ساعت ۳ تا ۶ برایم عروسی گرفت. خودش رفت کارت ها را چاپ کرد و آمد و گفت: عروس (همیشه به من می گفت عروس یا فاطمه) گفتم جانم؟ گفت بیا برای کارت چاپ کردم. گفتم یعنی خودت رفتی و کارت هم گرفتی؟ گفت آره دیگه. برای یک کارت که کلی آدم راه نمی اندازند. گفتم باشه، دستت درد نکند

البته ایشان پیشنهاد کرد که عروسی بگیریم و به مشهد برویم. اما گفتم نه، راستش من لباس عروس را خیلی دوست دارم. دلم می خواهد عروسی بگیریم که لباس عروس بپوشم. قبول کرد.»

■ **با خودمان می گوییم: بفرمایید! این هم حال**



چشم به راه بوده، اگر بخوایم تنهایش بگذارم، در حقشان نامردی کرده ام. فاطمه خانم فکرهایت را بکن و جواب بده.

فردای آن روز رفتیم پیش خانمی که استخاره هایش را خیلی قبول داشتم. استخاره کرد و گفت خیلی خوب است اما مشکل های زیادی سر راهت هست. می توانی از پس مشکل ها بریایی؟ پیش خودم گفتم لابد منظورش از مشکل این است که با مادر شوهر کنار بیاییم و...! فکر چیز دیگری را نمی کردم.

من بیرون بروم که شما راحت باشید؟ گفت نه حاج خانم من حرفی ندارم که گفتنش سخت باشد. من ۹ سال اسیر بودم، از مال دنیا هم چیزی ندارم، خودم هستم و یک دست لباسم، کفش هایم هم پشت در است. ماهی ۷۰۰ تومان حقوق دارم و یک اتاق ۱۲ متری، دستم سوخته، پرده یک گوشم در اسارت پاره شده و نمی شنود و دو دندانم را هم در اسارت کشیده ام. ظاهر و باطنم همین است. امکان اینکه از مادر و پدرم جدا شوم، برایم وجود ندارد، چون این بنده خدا ۹ سال



وقتی شهید شد تا قبل از چهل روز ۸ صبح بهشت زهرا
سلام الله علیها بودم. بچه‌ها هم پیش مادر و مادر حاج آقا بودند

خانواده

به بازی می‌گرفتند و انگار بیشتر زمینه شوخی و مزاح‌شان با این حرف‌ها تأمین می‌شده!

«زهرا ۸ ماهه بود که یک شب کنار مسجد حال حاج آقا بد می‌شود، همان جایی حال می‌خواهد. دوستانش او را به دکتر می‌رسانند، می‌گویند سرما خورده است. وقتی او را به خانه آوردند، رنگ به رو

نداشت و می‌لرزید. فردایش به مدرسه رفت اما دو-سه روز بعد تشنج کرد و حالش خیلی بد شد. پیش دکتر که رفتم گفت علایم سرماخوردگی است، اما یک دکتر هم ببرید و نوار مغز بگیرید. به برادر بزرگم گفتم و آمدند و او را پیش متخصص بردند. معلوم شد در سرش توده است، گفتند بر اثر ضربه‌هایی که در اسارت به سرش زده‌اند، تشکیل شده، گفتند باید جراحی کند. جراحی کردند و گفتند توده خوش خیم بوده و مشکلی نیست. دو سال بعد (۱۳۸۴) پسر کوچکم محمدعلی به دنیا آمد. ۵ ماهه بود

که حاج آقا دوباره تشنج کرد و حالش خیلی بد شد و گفتند باید دوباره عمل شود. بعد از عمل گفتند، تومور بدخیم بوده و باید شیمی درمانی شوند. برق گذاشتند و در عرض یک ماه موهای جلوسرش که خیلی هم پر پشت بود، ریخت. بعد دوباره عمل کردند و گفتند نباید شیمی درمانی شود. دیگر حالش بد بود و نمی‌توانست سر کار برود. آن موقع خانمی می‌آمد و کارهایم را می‌کرد. چون بچه‌هایم کوچک بودند و خود حاج آقا هم پرستاری می‌خواست. به محرم و نامحرم حساس بود و نمی‌خواست کسی غیر از من از او پرستاری کند. علی رضا ۴ ساله، زهر ۳ ساله و محمدعلی ۱۱ ماهه بود که او شهید شد. به همین دلیل بچه‌هایش را ز یادندید.»

■ برای دومین بار قصه خانم

رحمان زاده به اینجاست می‌رسد، «شهید شد» و ما هنوز حس می‌کنیم حرف‌های شنیدنی هست که جا افتاده، اما دلمان نمی‌خواهد با یک

جمله «از روزهای آخر بگویید» و غلبه احساسی که حالا دیگر پیدا است که دار سعی می‌کند، مغلوبش نشود، تسلط او را بر روایتش به هم بریزیم، بدون اینکه ما حرفی بزنیم، خودش بی‌تأمل قصه را به جای دیگری می‌کشاند...

«خیلی دوست داشتنی بود. هیچ وقت به من بی‌احترامی نکرد. از راه که می‌رسیدم، چادر را از دستم می‌گرفت و تاسی می‌کرد. گاهی که می‌دیدم بادو تا بچه به کارها نمی‌رسم. خودش می‌آمد و رخت‌ها را آب می‌کشید. یک بار یکی از دوستانم می‌گفت مگر تو رخت آب کشیدن مرده‌ها را قبول داری؟ گفتم: حاج آقا خدای روی زمین من است. هر جا که بینم او نماز می‌خواند، پشت سرش می‌ایستم و به او اقتدا می‌کنم. حاج آقا هم می‌خندید و می‌گفت: بله برای اینکه از زیر خواندن حمد و سوره فرار کند، به من اقتدا می‌کند، چون من تند تند نماز می‌خوانم. خیلی بزرگوار و آقا بود. فوق العاده احترام پدر و مادرش را داشت. باینکه اخلاق مادرش کمی آزار دهنده بود، همیشه احترام او را داشت و حرفی نمی‌زد. اگر هم من گلاهای می‌کردم، می‌گفت: عروس جان! شما ۲۵ ساله‌ای و او ۷۰ ساله. او در زندگی‌اش خیلی سختی کشیده، تحملش کم شده، توبه دل نگیرد.»

بالاخره دل به دریا می‌زنیم و می‌پرسیم: بعد از عمل دوم و شیمی درمانی چند وقت زنده بودند؟ در خانه بودند یا بیمارستان؟

«بعد از عمل دوم کمتر گفت فقط تا ۶ ماه زنده است. ۶ ماه، شد ۹ ماه. کم کم بینایی‌اش را از دست داد. خیلی حال گرفته شد. این یک واقعیت است. چون خیلی ایشان را دوست داشتم، به جرات می‌توانم بگویم او خدای روی زمین من بود. خیلی به او وابسته بودم. هر کاری که از دستش بر می‌آمد برای ما کرد. وقتی دکتر گفت نمی‌شود کاری برایش کرد، گفتم خدا که ۱۰ سال اسارت او را نگه داشت، حالا هم نگه می‌دارد. حواسش هم پرت شده بود و خیلی دقیق نمی‌توانست صحبت کند. گاهی به هوش می‌آمد و دوباره از هوش می‌رفت. روز آخر دوستانش به دیدنش آمدند و گفتند حاج آقا را رو به قبله کنید، حالش بد است. حدود ساعت ۸ صبح پرستاری که به خانه‌مان می‌آمد گفت اگر سرم را بکشیم، تمام می‌کند. خواهرم پیش من بود. آب تربت به دهانش ریخت. بعد از چند دقیقه

به قدر روی تخت بلند شد و سلام داد و دوباره خوابید. دستش را گرفتیم، سرد شد و افتاد.

■ وانگار تازه اینجاست اول قصه است؛ خانم رحمان زاده حق دارد که بگوید: «روزهای خوشم آن بود که با بار گذشت» قیاس نامربوطی نیست گرچه در سطح، خیلی متفاوت است. اما انگار عصر عاشورا است و تازه اول قصه زینب‌ها و اسارت‌ها. مگر ماندن و سر کردن با این روزگار در برابر شهادت و عزت ابدی، کم از اسارت دارد؟ «خودم تازه ۲۶ ساله بودم با سه تا بچه کوچک و حرف مردم و سختی زندگی که یک روز می‌گفتند شوهر کن، یک روز حرف دیگری در می‌آوردند و به همه کارهای آدم، کار داشتند که کجایم روی و کجا می‌آیی و...»

هیچ وقت فکر از دواج را نکردم، اصلا دوست نداشتم دست بچه‌هایم در سفره کسی دراز شود و کسی بخواهد به آنها ترحم کند. خیلی به بچه‌هایم وابسته بودم. وقتی شهید شد تا قبل از چهل روز ۸ صبح بهشت زهرا سلام الله علیها بودم. بچه‌ها هم پیش مادر و مادر حاج آقا بودند و پسر کوچکم را هم یکی از دوستان حاج آقا بعد از شهادت ایشان به خانه‌اش برد و تا چهل روز نگهش داشت تا حال من بهتر شود. خیلی بی‌تابی می‌کردم، تا اینکه دو خواب خوب دیدم و کمی آرام شدم. یک روز هم در بهشت زهرا سلام الله علیها یک مادر شهید به من گفت: دیگر بهشت زهرا سلام الله علیها نیست، تو جوانی، به خودت و بچه‌هایت صدمه زن. بچه‌هایت را به این و آن نسپر. تو که نمی‌دانی آنها چه لقمه‌ای به دهان بچه‌هایت می‌گذارند. برو آنها را زیر پر و بال خودت بگیر. اگر جایی را داری، از خانه مادر شوهرت بیرون برو. آنجا دیگر جای تو نیست و...

۴ ماه بعد از شهادت ایشان کمی پول جور کردم، وسایلم را جمع کردم و با بچه‌ها به خانه‌ای که بنیاد جانبازان داده بود، آمدم. با همان حقوق شهید زندگی را می‌گذراندم. خیلی سخت گذشت اما همین که می‌بینم بچه‌هایم سالم هستند و سرشان به کار خودشان است، خدا رو شکر می‌کنم. پسر بزرگم سال سوم دانشگاه است، نرم افزار کامپیوتر می‌خواند، چند وقت پیش همسرش را عقد کرده است. دخترم پیش دانشگاهی است و پسر کوچکم که منس همه این سال‌های من بوده، حالا در دبیرستان رشته برق می‌خواند. البته این‌ها را هم از حاج آقا دارم. ایشان خیلی برای بچه‌ها دعا می‌کرد. باردار که بودم، مرتب والعصر و آیت الکرسی می‌خواند و به بچه‌ها فوت می‌کرد. حالا هم هر جا کم بیاورم، خودش کارها را درست می‌کند. حضورش را در خانه می‌بینم. اگر ایشان نباشد و اقوام هیچی نیستیم.»

می‌گفت: عروس جان! شما ۲۵ ساله‌ای و او ۷۰ ساله. او در زندگی‌اش خیلی سختی کشیده، تحملش کم شده، توبه دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

به دل نگیرد.

بعد از آن به دلیل نیاز شدید آموزش و پرورش به مربی، به عنوان مربی تربیتی در مهیاد مشغول به کار شد و همزمان معلمان نهضت سوادآموزی هم دانسته‌های خود را با آموزش‌های او به روز می‌کردند. سال ۱۳۶۱ با یکی از پاسداران ازدواج کرد اما یک هفته بعد از ازدواج به مهیاد برگشت. با اینکه فعالیت‌های اجتماعی زیادی داشت، وقتی به خانه می‌رسید، با ذوق و ظرافت، خانه ساده و بی‌پیرایه‌اش را می‌آراست.

یکی از شب‌ها خواب عجیبی دید؛ «از یک راه مه گرفته که کوه‌هایش از آسمان هم گذشته بود، رد می‌شد. ابرها پیش چشم بودند. خورشید کمی دورتر در حرکت بود. آسمان پایین آمده بود. از راهی رد می‌شد و کتابی در دستش بود، در خواب، گرگ زوزه می‌کشید، صدا نزدیک‌تر شد. گرگ حمله کرد. او فرار کرد، پایش به سنگی خورد، اما روی زمین نیفتاد. روی کوهی بلند که از آسمان هم گذشته بود، افتاد، سرش درد گرفت. از سرش خون آمد.

خواب را که برای مادرش تعریف کرد، مادر گفت: خون خواب را باطل می‌کند. خیر است انشاءالله. اگر چیزی همراهش بود، کمک می‌کرد و اگر نبود، زنگ می‌زد به برادرهایش که؛ قدری خوراک و پول برسانید که فلان خانواده مریض دارد و فلان خانواده سرپناه ندارد و ... یک بار به روستای «دشمن زیادی» رفته بود و زن‌های روستا را به حمام جهاد برده بود و برایشان کلاس احکام و بهداشت راه انداخته بود. گاهی هم بچه‌های عشایر را به خانه می‌آورد و مثل پروانه دورشان می‌چرخید و غذاهای رنگین به آنها می‌داد.

یکی از شب‌های تابستانی سال ۱۳۶۱ بود، تب شدیدی داشت اما از همسرش خواست او را به مجلس دعای توسل برساند. همسرش ابتدا درخواست او را نمی‌پذیرفت، اما اصرارهای نسرين کار خودش را کرد. راهی مراسم دعا شد و به گفته دوستانش مثل همیشه با سوز و گداز ساعات دعا را گذراند. ساعت ده شب بود و مراسم تمام شده بود. وقتی که می‌خواستند سوار ماشین شوند، صدای تک تیرهایی به گوش می‌رسید، نسرين گفت: بچه‌ها شهادتین بگویند، دلم شور می‌زند. با دوستانش سوار ماشین شد که به خانه برود. در مسیر به کمین عوامل آمریکایی افتاد و در آن جمع، فقط او بود که هدف گلوله دشمن قرار گرفت، از آنجاکه همیشه آرزو داشت مثل شهید مطهری به شهادت برسد، تیر بر پیشانی‌اش نشست و او از پای. آن روزها یک سال از سفر جهادی نسرين افضل به مهیاد می‌گذشت و آن شب، دهم تیر ۱۳۶۱ بود.



نسرين افضل يکي از هزاران بانوي است که شهادت را از حضرت شاهد مزد گرفتند

آرزو داشت مثل مطهری شهید شود

زار و زندگی اش شده بود کار و کار و کار... همه جاسر می‌زد. هر جا که کاری بود و داد و دردمندی بود، گذر نسرين هم به آنجا می‌افتاد. گاهی هم که می‌خواست بپاید و سری به خانواده بزند، یک دفعه میان راه از فلان روستای جنگ‌زده و فلان منطقه محروم و خوابگاه عشایر و ... سر در می‌آورد.

در کمیته امداد سپاه و جهاد سازندگی خدمت به محرومان روستایی را برگزید. در دفتر جهاد هیچ کس بهتر، تمیزتر و دقیق‌تر از او کتاب خلاصه نمی‌کرد. همه کتاب‌های استاد مطهری را با علاقه و پشتکار خلاصه نویسی می‌کرد. استاد مطهری را خیلی دوست داشت و همیشه می‌گفت دلم می‌خواهد مثل او شهید بشوم.

سال ۱۳۶۰ با مشورت برادرش شهید «احمد افضل» در فراخوان جهاد سازندگی شیراز، با جمعی از بانوان به کردستان رفت و در مهیاد مشغول شد. مدتی مسئول تبلیغات و انتشارات سپاه مهیاد بود و همزمان با دیگر نهادها همکاری می‌کرد.

نسرين افضل سال ۱۳۳۸ در استان فارس به دنیا آمد و روزها و سال‌های کودکی را در سایه تربیت مادری مهربان



و پدری مخلص و متدین گذراند. نوجوانی جسور بود و در دوران تحصیل بر بسیاری از نابه‌سامانی‌های رژیم طاغوت، اعتراض می‌کرد. کارهایش سواک و نیروهای امنیتی را حساس کرد و مدتی قرارشان بر کنترل و تعقیب این دختر نوجوان بود که سرنترسی داشت و حق را بی‌مهیا می‌گفت و دنبال می‌کرد. پس از پایان تحصیل در دبیرستان با حضور مؤثر

قربون کبوترای حرمت

اول: السلام علی الحسین المظلوم الشهید. السلام علی اسیر الکربات و قتیل العبرات.



دوم: دو ماه عزاداری برای سیدالشهدا با ایام رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و شهادت امام حسن و امام رضا علیهم السلام به پایان می‌رسد. بزرگی می‌گفت این که بعضی در آخر ماه صفر اشعاری می‌خوانند و به اصطلاح مزد عزاداری از ائمه طلب می‌کنند کار درستی نیست، بلکه باید شکر کرد که به ما توفیق عزاداری داده‌اند و اجازه داده‌اند در سوگ امام حسین علیه السلام سینه بزنیم و اشک بریزیم.

سوم: امام خمینی فرمودند: انقلاب ما انفجار نور بود. از کنار این جمله آن پیر سفر کرده ساده رد نشویم. انفجار نور حتماً چیزی فراتر از به دست گرفتن حکومت و مناصب است. نور در ادبیات دینی ما مفاهیم خاص خودش را دارد.

چهارم: چه کسی می‌داند که این روزها بر امام

سجاد علیه السلام و زینب کبری سلام الله علیها چه گذشته؟

پنجم: قربون کبوترای حرمت. موضوع ویژه این شماره صفحات پر و پیمانی است نذر امام رئوف مان. گفت و گوهای درباره شخصیت حضرت، مطالبی درباره حرم مطهر و خادمان آن حضرت، گفت و گو با آدم‌هایی که برای آقا کاری انجام داده‌اند. امیدواریم با همه نقص‌ها، بخش امام رضایی مجله ما هم مورد توجه حضرت قرار بگیرد.

ششم: آریاعظمی نژاد استاد کریمخانی داستان شکل‌گیری کلیپ معروفی را برای ما تعریف کرده‌اند که بی‌شک یکی از شنیدنی‌ترین کارهای موسیقایی و مذهبی است که سیمافتنار بخشش را دارد. شرح گزارش دیدار با همسر شهید پدالله رحمان‌زاده بسیار خواندنی در آمده از دست‌نדהید.

هفتم: فکر می‌کنید چرا در هیئت‌های ما آن چنان که باید و شاید به قرآن توجه نمی‌شود؟ می‌شود؟

هشتم: مگر می‌شود برای بند هشتم چیزی غیر از این نوشت: یا امام رضا.

نهم: رفته بودیم دکان برنج فروشی حاج علی انسانی. استاد گاه‌گاهی به دفتر مجله خیمه سر می‌زند و این بار نوبت ما بود که به دیدارش برویم. در بخش هیئت شرح این دیدار را بخوانید که خواندنی است. در صفحات یادمان این شماره به سراغ اسطوره مداحی رفته‌ایم. حاج احمد شمشیری. وقتی اواز دنیا رفت بسیاری معتقد بودند که گنجینه‌ای از شعر و روایت و حدیث زیر خاک دفن شد.

دهم: پیامک‌های مذهبی تان را برای ما بفرستید تا به نام خودتان در مجله چاپ شود. به این شماره ۳۰۰۶۹۶۱

یازدهم: انتخابات مجلس در پیش است. چقدر بد است اگر در انتخابات پیروز شویم ولی اخلاق را ببازیم.

دوازدهم: دلم هوای تو کرده بگو چه چاره کنم؟ یاعلی دبیر تحریریه

دعوت به همکاری ماهنامه خیمه

آقایان و خانم‌هایی که علاقه‌مند به همکاری در امور بازرگانی، بازاریابی و جذب آگهی برای ماهنامه خیمه هستند می‌توانند با ما تماس بگیرند

تلفن: ۷۳-۸۸۹۳۴۹۶۹



نام: * نام خانوادگی:

جنسیت: ☐ مرد ☐ زن شغل: * تحصیلات: رشته: سن:

* شماره تلفن همراه

آدرس پست الکترونیکی:

* آدرس پستی کامل:

* کد پستی:

اشتراک: ☐ ۶ ماهه عادی ☐ ۹ ماهه عادی ☐ یک ساله عادی

☐ ۶ ماهه سفارشی ☐ ۹ ماهه سفارشی ☐ یک ساله سفارشی



نوع اشتراک

عادی			سفارشی		
شماره ۱۲	شماره ۹	شماره ۶	شماره ۱۲	شماره ۹	شماره ۶
۱۸۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰	۱۱۰۰۰۰	۲۸۰۰۰۰	۲۲۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰
تمام قیمت‌ها به ریال است شماره حساب ۳۴۵۸۵۰۲۲/۵۰ بانک ملت به نام ماهنامه خیمه					
پست عادی عبارت است از نامه‌ها و مطبوعات که فرستندگان روی آن‌ها تمبر الصاق نموده و در صندوق پستی انداخته یا به باجه‌های پستی تحویل می‌دهند و مرسوله به صورت عادی در جریان کار، مبادله و به مقصد ارسال می‌شود و هیچگونه ثبت و ربطی روی آن صورت نمی‌گیرد و ممکن است تا حدود ۳ هفته طول بکشد. این نوع ارسال به دلیل موارد بالا توصیه نمی‌شود.			پست سفارشی عبارت است از: مرسولاتی که قبول آن از فرستنده و تحویل آن به گیرنده در قبال صدور و اخذ رسید صورت پذیرفته و امکان پیگیری سرنوشت مرسوله وجود دارد. ارسال هر مرسوله در داخل کشور درون شهری ۲۴ الی ۴۸ ساعت و شهرستان‌ها ۴۸ الی ۷۲ ساعت زمان لازم است. لازم به ذکر است که این نوع ارسال هم توسط پست و هم توسط خیمه به مشترکین توصیه می‌شود.		

آدرس: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به استاد نجات‌اللهی، پلاک ۲۴۱، طبقه چهارم
تلفن: ۳-۸۸۹۳۴۹۷۰ صندوق پستی: ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

www.kheimeh.com



پست جواب قبول



نیازی به الصاق تمبر نمی باشد

هزینه پستی براساس قرارداد شماره ۱۵۸۷۵/۳۳۰ پرداخت شد

ماهنامه خیمه
۱۵۸۱۵-۱۹۴۱
۸۸۹۳۹۴۷۰-۳
تهران

نام موسسه:
شماره صندوق پستی:
تلفن یا تلفکس:
نام شهر:

Large empty rectangular area with a dotted border, intended for a stamp or additional information.